





مشتات نابی

به

مشتات نابی

۴۵

هذه الكتب مجموعة انشا الكاظمي
السياري الادريسي غواصة در الزند

من مملكات العبد الفقير
السيد محمد نجيب رضى الله عنه



۴۸۱

ضایع باب فضل و وفاته بر حسین و کلام که شعاع بلاغت شعاع سلاطین
 نامور کفتر و وادی نشر و انشاده و بیسی نامداری مشی اولی منشای دور
 و وصف زمان خوابه چنان روم و نابی آفندی مرحوم مدد کار فیض
 باری ایل قدم معاندین دامن دامن بر آورده لب بیان ایلد و کی در آری نکات
 و مضامینی رشته نخل کشیده و نسق معروف اوزره مرتب چون ایلوب نیت
 بخش کاشانه حرمت و رونق ده بالافانه الفت ایلین صور کاتب بدیده
 الاسالیب شیرازه بند رغبت ایلوب **قطعه** بدیع نامه که هر یک از لفظ جان
 بخش ز روی لطف سزای هزار تحسینست و دقیقه ها معانی در لباس
 خوف و جو در سیاهی شب روشنی پروینست و کفتر نقش ناصیه شتهاری
 اولی زاده طبع پسندیده رفتار می مخالف یک دیگر چند نوع لباس بر نه تازده
 نفس ایل جلوه گر اید و ب اول شاه سربلندی آزی ماه المیز کی قنعی شهر و دیاره
 سفر انشای اینه اندیشه فضل و کماله هزار رغبت ایلد و بر و شمس تقویت
 جو زیور دستار ایلوب بهر حال بر صورتش و فی زینت زانس سفینه نورانی
 انگری مقرر ایدی **قطعه** بر شبنم دیده بند نامشار یعنی ناقابل و کم استعداد
 بوقلیل البقاء و عبد حقیر حبشی زاده شکسته ضمیر حال را بهری حضرت توفیق
 خداوند و طاب ایل خدمت علیه از نه شرفیاب در ده تملی ایلد و غم از یک آرای
 نجه و اقبال رونق ده جو انخانه بقاء و جمال مطلع بترین فضل و کمال مشع جویبار
 بر و نوال و اما دشمن یا حاکمستان مقرب پادشاه دوران فای مقام ابا
 سلطان تائب تائب آصف سیدنا سنی نیر خدا میر معدلت پیر آمدوح

الشم ولی النعم علی التهم ما دام العالم خضر می بحسب المقام لازمه جاء و لیس
 اولی مشغل صدریه دن احیاناً فیضیاب فراغ اولد نجه **بیت** کتب عقلیه و نقلیه
 کمال اشتغال و کلامه تواریخ و سیر و مولفات صاحب هنر و کماله نکات ممکن
 تحسین اولوب حرات ذهن صفوت نمانده بویوزون و فی کرد کلام مشاهیر
 ایلد لر سمن طبع اوج بیجا کوبیده کرد هوا اولمخر و آدی معارفدن بر سمت
 و فی عطف عنان رغبت و کلگون سبکب افکار لرین بر زمین و نشین
 فیض نمایه روان اتمک معناد اویسانه لری و لغین اول پیر تازه کفتر دن
 بو مقوله آثاره مشکین بارندن ثبت جریده انتخاب بیور و تمای نامه ایلد
 پیشگاه حرات بنا بهلینه رومال ایلد شرفیاب اولمزدن مقدم و فی عبودیت
 و هنر سیاقده اسال ایلدی مکاتب و تذکیر علی وجه الترتیب کمال
 اهتمام عبد کلام ایلد تمیق و تنیق و تحریر بالذات فرمان مختتم الامتثال کماله
 سطره شروع اولدی و من الله الاقانه و التوفیق و **بیت** طراز نسخی اکوان
 بر موجب کل یوم هو فی شان نابی ما توان غیبی و اختیار فی تعالیم
 زمان ایلد در دولت ناب

ولی النعم علی التهم

بیت
 چو روزگار رسیدم بدر کی کند زمانه طوف جویمش بهریده تعظیم
 زمانه سید **مضمون** کوی اولد نجه سزایا معاشی پیشگاه آصفینده باز
بیت
 باغ معنی خوش بهار از ابر تقریر نیست سر و او نظم نیست و سبزه انشای
مضمون کوی اولد نجه
 کلشن طبع تو از تحسین من شد سبز تر ابر او جوهر نیست و میر او اعطای
 رسیده سمع شوقی اولمغین بر مقاله نو پیدا ایلد و من کماله انشا انکلین زیور سر لوصه

منشآت قلندر **بسم الله الرحمن الرحيم** برت باکره مجلس انسا انسا روحه نظامه
 که تار و پود بساط و فراموشی حیرت زده غایت و توقیق در رشته و افروزی بنای فیض
 باشد کلاب تدقیق عشر شاهی تحقیق در سرشته ابدی افواج مین و سعادت دست
 بنه ادای خدمت و کرده ابنه خیر و برکت دامن بمیان ارادت و چشم
 روزگوشه ابروی اشک اولمشد آید مایه فضایل و معارف در دنیا و معجون
 لخواهر لطایف در دمان و سوغ تبخیرات ظرایف در زبان ابدی نه مجلس
 مجلس صاحب ستوده سیر و وزیر پاکیزه که فاضل یکدانه ملک فضا حایر
 درجه علم و کمال یکدانه وزیر یکدانه و کلا آصف نایب وزیر بیدار و امام دهنش
 انام محمد روح السنه خاص و عام آصف عظیم الشان مشیر رفیع العزائم خلاصه ترکیب
 کار یعنی علی بی بی بلند اقباله که جولان سالک و فاضل السنه و آینه نشین برنی
 زبان شمع مجلس کی قوه ناطقه دن بی نصیب و حسن تغییر معانی نشانه در چشم
 و دل و مسامح حضاری بی شکیب ابد و با نامل فهم و ادراک طرطره بیج و ریج
 معانی بی شانه زن و سر سبز قوت مخیله ایله نوی در توی اعطیه توریه و دستار
 چاک انگن اوله قدری حاکمه بود اعی و سوره بال یعنی پریشان حال مقلدین شایان
 نگاه التفات و خطاب حلا و بخشاری که کاسه سامعه می لبریز شربت حیات
 بیور و ب قوه تصرفات منشیانه ایل برت بد نوحه معنی قاج لب که جلوه گذار
 و بر و شیرینه تازه اندام مال جنبه پرده و قابل اظهار سیه زقار اولور و بر آب
 صاب و صاب و صاب پرده شکوفه در صورتها و بر تو شمع مضمون قج رنگ جام
 روز نندن هویدا اولق حیرت امکانده در بیع معنی و اصحیح رنگه تصویر و نگاره
 مقصور در دیو تحیک لب جوهر ریز استنطاق و استخار بیور و مکرر نه امانه
 مجلس قایلندن بعضی صوره نایب سید استعصار و استنکار نالنه
 و رابعه سن خود درجه امتناع ایصال تمایله بوفیق بر هم زده بال یعنی نایب
 برین مقاله شوق نظر تحسین و داعیه نواز نس و آفرین نه یکشنبه مدته

عشق مد
 می ایچی ب محبوب سو مکده عبادت در چرخ
 بر کون بولور البتاده بی در دینه در مکر
 نیر ایچی دکت عجب اولسه کباب و شراب
 عامر منغ اما شراب عشق منغ
 شیخ الاسلام می
 و بودت مح اولنجی میسر ایبر لم کباب اس
 فلکون غافل اولم خطم ادب باب هنر درها
 عزت مد

اول طفل نوحه معانی خدیو غدر آن اولان حرقات پانزده پاینده جلوه
 ساز و اول قمارس نوظهور پانزده ذراع پای سمند لایه پای از قلندر
صورت اول
 سعادتلو غمگو برادر سر بر آبرم حضرت ملک نادری نشاط آباد و سرت
 بنیاد لایه غذای زنده روحانیان اولمغ شایان نواله نیکین خوش طبعی
 و عاهد اسنه متعاقب بر آورده مخلص بریا بود که جناب شریفکاره جوده
 و آیه نشین خواججه صحبت و نیک لیس نایب الفت یکبار ضمیر عز و شکون اولمغین
 انشا الله تعالی فرس صبحگاه ای هفتک نواد و جاده دجا وضع بیضا ایلدیگی
 هنگامه جاده تشریف بی پیشکیر قاده غنیمت و کباب دل مشتاقه نیک فشان
 تسلیت اولمغ وجود
نقش دیگر
 سعادتلو مکر تلو پاکیزه کوهرم حضرت ملک بهر نیک نشین بهشت اولمغین
 روحانته شمایه کل مضاعف و عا آرایس سکان سموات علا قلندری اعلایه نظر
 انکارده بر آوری بود که جناب کریمکار ایل لب جو بار ملاقاته تبرید جرات
 اشتیاق و تقبیل مزاج اقراق نهفته زاویه ضمیر عز اولمغین انشا الله تعالی
 انقار امواج تباشر فلق میانه جناب آفتاب جو یانه در کار اولدیغی انشاده
 اما صه سلسال توجیه بر طرب دماغ انتظار و از آله سوادای اضطرار برادر
 در خواستدر **تغییر دیگر** صد اقلو سما خلو آخ و لا پرورم حضرت ملک باجن
 حقایق نظام لایه برکت سبزه در ویشانه دعا اهدا سنده مکره بر داشته نشاوری
 بود که جناب شریفکاره مقابل نسخه کریمت و اداره پیمانه الفت بر سید
 مانیه نی نالانه و شوق قد و مکرله سینه کوبان ابدیکم شمول زائقه و غافل اولمغین
 انشا الله القادر بالهنگ فرص خورشید تابان بولوی صبح کرانده در خشان
 اولدیغی زمان محال نیکه در ویشان اولان غمخانه تابسانمه اداره وجهه غنیمت
 و از آله غبار وحشت بیور مکر جسم داشت انتظار فرزد **بیس دیگر**

اسحق
 بر قدح می کشید همه مجاز کتور
 بر باره وار جهانده انکده غماری وار
 یکی کوبیده شراب که ایچمک ایچمک ایچمک عاده
 صفای شراب کند معنی ساعده کوستر
 صفای خاطر انجی باره و آخره قائله
 شراب نه وار اما که ایچمک عالمی بوی
 شیخ الاسلام بیای
 بو بزم ملک با و نوشی صه اولور شراب اولور
 تحریر سبزه می کلغام بیضا قدر
 حاله عالمی بوی عالمی دمه شغیر
 و زلفه دار می جای داحتی بیخانه بشق
 نبع موعن پیمانی ساقی عامر ایتده بی
 می ایچمک مودن غمزه صفای خاطر اولمغ
 بکن فشار غصه بیست مدام اولور

بهری
عادتم بر کول بنده بکارم کلید
واهی: سبب رفعت اولور علم و ادب کیدی و شکی یک ملاحظه
نابی: بیستم ایه جک کر به میر خنده میر: قاصص: الله استقام اولور کار کنیدی کوسور
داند: اهر هزوت قدرینی بکج هزور: ندر ایدر کس به غیرت اخوان ایدر

نوئل و مجتله و مکتوب یا صدیق و برادر شفیق حضرت نیک مجلس با پناه و
دستگاه هر صوبه ساحت عالم بالاده جلوه و احسانه الیکت سماوات دعا
پیشکش اولور طلائع انما اخلاص بیست کر اولور که جناب رفیع کلمه هر کج
طریق اتحاد و طرس جنبه مید آن حب و واد اولور داعیه سی عنایه ارامزی
ر بوده انکس انشاء الله الاوغایل زیرین مهرا را و بخت کردن اهرم جالینز
سجاولد یعنی مجلی توغل و آتش اشتیاق بیک صحن محبت سر اس نقش تم سمن
تشریف الیه اهل کوبه آسمان بیور مکتوب اولور **خبر آخر**
حضرت نیک رفعت بنا هله به بر واجبات کاه ملکوت اولور از آن استغ
دعوات روح اهدا سمن صکره سر مایه دار کاک عثمان اولور ذات و قیقه و انالیه
حزن اینر سس و اتحاد و تنگ کشای چیده موانت و ایدر از به بیایک تار کربت
الفت اولور زاویه کبر کار بانسرای صبر و اولمین انشاء الله تعالی زیرین
بند برجه چابن کاره اطلس نلکه صورت نمای ملکس اولور یعنی هنگامه رباط نشین
و نشینده موازنه افزای هر و محبت اچیز تحریک ترازی قاده غنیمت
بیور مکتوب سجیده جسم انتظار بر مکتوب **انشائی دیگر** حضرت نیک مجلس سر آمد
اربه تقطیر دماغ علویونه سس الحلا نوتقطیر دعا اهدا سی خلاصه هر آشته
سر تسلیم اخلاص بود که جناب شریف کس سر برهنه کان منفه مجتله نه اید و کم
سر موقبول قبل و قال الله و کنه بنا جناب کله کرسی نشین مجالسه امیر سس اخلاص
و مقابله داشته مرات انس و ارتباط اولور سوسای سر به سامانده سر داده
اولمین انشاء الله تعالی سر تر اس تیز دست سحر آیینیه تا بنا کن مطلقه او بخت
ایتدی و قده مخلص خانه ده دامن دل نه تطهره او ساف خرده تشبیه باز و میشت
و تحریک معارض کلام غنیمت بیور مکتوب سمن ایتدی مائده آیینیه راه انتظاره
کناده **در قبی دیگر** حضرت نیک مرات حقایق و افعال و مآثر و قایل
و عوان اولور ادبی می نو نشانه به انجذاب زنجیر صبر ایدر دعائی سیرع آن شبر

عزت
کس کلام انس و کل یا کلام عالم یکده
لوری
رشیخ فقه بکدر صبح اولور چروان لوری
ویدی
کشی یا قدرینی صبح اوسته چروان لوری
رانی
برای کار در دعوی افرو مائده کن خلقت
لوری
سوز طوری کینه سوز مقصود و دین
لوری
هر صبح اولور بر آن بر کوه اکت رک
شیخ غائب
عالم صفا ایدر کج افی جاهد ایتدی
عزت علی بابا
فیض مصلح که ده نافعه کاس بر در
نابی
هزوت قدرینی ایدر کس به زنده
لوری
بیور ادب جاهد سفا دوم کس به کس
نابا
به هزوت که ده سس بیلی سوز به بیچار
واهی
بعضی با کلمات ادبی ظاهر اولور
عزت
مقصد باطله باطله بیور مکتوب

ایصال

واهی
کیدی و شکی کیدی بیستم ایه جک کر به میر خنده میر

ایصال نه صکره نموده مخلص صا در و شکر بود که بزرگ نهفته سوبیدی ظفر
جاذبه اخلاصینه پالسته و رقاص بی آرام خاطر بزر درجه اختصاص صله به پوسه
اولمین انشاء الله تعالی کربان وضع قبا کجور و کجور دن سست زیرین خوشید
در شان اولور یعنی زمانه داروی بر الساعه تشریف ایدر بونیشخو رده غروب
بجراته افاضه اناقت تسکین و اداره مصلح نواز شایده او تادای و تارینه
نقین بیور مکتوب متین **طرز دیگر** حضرت نیک جلوه کاه سبب شد و انشا
اولر پیشگاه ان پناه هله به پیشای سمنه جابنه متقن اولر اصباح لجر دعا اهدا
صکره انما کرد و نشا وری بود که جناب یک تار عرصه همت الیه تر کار اسیر
نار و نیاز و رفع غبار سوز و کد از ساعه ضمیر مرده بای ساز اولمین انشاء
تعالی رخت سیمین سپید صبح کردن بیور کرد و نه نمایا در کجای زیرین آفتاب
سمنه سموده بر آویزان اولور یعنی زما طوف دلخوا اهل به امانه و نشا وری
راه اشتیاقه و وحش و ابر و جور طاق از زواولش **روشن دیگر**
حضرت نیک مخلص پاکیزه نظارینه مانش جنبه تعظیم و سبب پیشای تکریم
ایده عرض داشت داعی قدیم بود که آبیاری فیاضه غنیمت و بر سس زلال
التفات بی غایت ایدر سست و شوی بر این چوک آیین هجران و تطهیر
جامه حرمانک چو قدن جا کرده طشت هزار سوراخ دل و جان اولور انشاء
الله تعالی فضا صابون نه منبر لکن صوف مستدبره کف فشا سبب صبح اولور
او اند طرف شناردی به تحریک قاده تشریف دامن دل از ازاله و سس اخوان
همنی وجود **اولو سلوک دیگر** حضرت نیک نشی فخره معالیه مطالعه کاه
انظار ایا اولور ادبی اچیز و رلینه ابواب ارام و فصول اخر امی عادی
دعوات اجابت مال ابلاغی ممتنع معروض نشا وری راست مقال بود که جناب

عزت
کس کلام انس و کل یا کلام عالم یکده
لوری
رشیخ فقه بکدر صبح اولور چروان لوری
ویدی
کشی یا قدرینی صبح اوسته چروان لوری
رانی
برای کار در دعوی افرو مائده کن خلقت
لوری
سوز طوری کینه سوز مقصود و دین
لوری
هر صبح اولور بر آن بر کوه اکت رک
شیخ غائب
عالم صفا ایدر کج افی جاهد ایتدی
عزت علی بابا
فیض مصلح که ده نافعه کاس بر در
نابی
هزوت قدرینی ایدر کس به زنده
لوری
بیور ادب جاهد سفا دوم کس به کس
نابا
به هزوت که ده سس بیلی سوز به بیچار
واهی
بعضی با کلمات ادبی ظاهر اولور
عزت
مقصد باطله باطله بیور مکتوب

معانی مضامین از غایبانه جریده خالصه مبتدیان اولی مواد سواد محبت بالمشافه
 لسان قلم صحیفه سامعیه تحریر اولی از روی دبیر ضمیر و اولمغین انشاء الله تعالی
 ربکم ان زرافشا آفتاب با دوست کاتب مسوده شکار با داده کرد آن اولدینی
 زمان قلم خطو اسعاد رساند به صحیفه ساه فانه فقیرانه فرزندک نشیمن جنت
 و کرد و امن غایت بدید ورق زرافشا خبر و برکت بیور ملر جسم داشت تو قمر در

دقای دیگر ۱۱

حضرت نیک نادی والا ترین افاضل نشیند به سر تابه نشیانه ملکوت اوله نشانی
 تعبیر آناه معانی و عا نحانی زبانه مودع و داجوی و لدر بود که مکتوب
 مشوس رقم خالطه فایز بزمه زوده و مجتبی و ضعیف راج ضمیر کبر بزمجت
 داده دست ارادگی اولمغله انشاء الله تعالی کین ازین شمس با جیب بود
 قام آساند زملعاتی یکی رده انز نقش قدم بهشت تو امیر ایل صحیفه ساه
 غنچه خزده ورق مهور و حفظ سبب سرور و نشاط شمه نقود سطور انبساط
 بیور ملر سطور جریده آملد در **طور دیگر ۱۲** حضرت نیک مجلس سرت نظام
 و بشارت ارتسامه به وجد الیکرمی علی قدسیان و کات بخش جامع روحانیا اوله
 حق راست و دعوات اهداسی سیاقن مودع پرد کردین اخلاص بود که جناب
 بلند بایل نیک آوازه حسن سیرت وصیت و صدای لطف طبعه آوازه گیر
 استهار و شورانگن مباح صفار و کجارت مطبوعه کار بند نقش اصول
 و جنبش قبولانه لری یابسته حسن قبول اولمغین فردا دایره ازین خورشید
 دست راست کرد و نده بدید اولدینی انشاده قدم سعادت زو ملد فانه فائده
 حنی اشرف مقامات و سرفرازنی واصل اوج بیابید ملر خلاصه آملد در

وضع دیگر ۱۳ حضرت نیک سرآمده اقباله به مدح و عود وضع ملر نشانی

خلالنه بر داشته داعی با به جاک بود که رامن خیمه دله نقش اخلاص و خوضه
 و سوز ضمیر و ششیا فکر ایلد افروخته اولمغین انشاء الله تعالی صاحب قران علم کناه
 صبح باین شجر سباه سبه لود ظلام و فتح قلعه سرخج ساه ایچون سپهر زرین مهر
 بدوش و شمس اشعه ایلد جوش و خروش ایلد و کنده جناب سنده صفات
 ایلد سابه حصار ملاقاته کذارش بیانه اوقات اتمیدین اقم ملاقات بیور ملری
 ملت ندر **نسخه دیگر ۱۴** حضرت نیک کینجه معارف و خوانه جوهر لطیف اوله
 نشینم فرزند به در سلو ابس حور العین و کوشواره دوشیزه کان بهشت
 برین اولمغله سنه الالی کرانه های دعوت آتجانده فرین بر داشته دیرین و لا خوار
 بود که جناب سر یقله غایبانه بینم زده فایه اوله نقود متعاقب الورد
 حب و دارنا معدود اولمغین انشاء الله تعالی صراف سپهر دقیقه شناس نقوه
 انجله تبدیل ایلد یکی زر عالمک آورده بازارگاه صبحکامی ایلد یکی و قنده جناب کله
 همز انوی محبت خاص و کسه آرزوده نهفته اوله نقوه نامغشوش اخلاص
 یلک یلک شمرده بیان و کذاشته سر انگشت زبان قلمی ایلد سوره ساه
 کشاده و تحفه سینه آماده اید و کی ملحو طاعت بیور ملر وجود **وقار دیگر ۱۵**
 حضرت نیک موقف منبع عافیت فرما و سندر رفیع سلامت بخش ارب بهر تبه
 قانون شفا اوله داعی ابایت در قفا اهداسند صکر غایه البیاء انهای درو
 مندان بود که بوشنا و رلری مدده مدیده دن برو تیزده صای افتراقی و اسیر
 فراش استیقامت اولمغین انشاء الله تعالی طیب مازنا صبح صادق تداوی
 ادواض و اسقام و از الی علی سوداوی ظلام ایچون باون زرین مهر منبر ایلد افکار
 انواره در کار ایلد یکی محل بر سس قاطر بیمار و نقض بنقن نامهور بیا ایچون
 سر بالین دلخسته استیقامتین شریف و شربت شفا بخش التفات ملد فراج
 معلول انتظار فرزند لطیف بیور ملر انتهار اما فی طبع ضعیف در بودنی **اول**
سیر بلند اشتها و اول بدر سپهر اقتدار طبع ساه ایلیان زرتبه و الای

فاصله
 ندر عینم سنی کوزدم کچور اصل
 سلطان سید
 سلطنت دید کدی ایچون فوج غایب
 مدتی
 باغبان به کدی ایچون بلیک خاک و شکار
 غنچه مد
 دودن حسن و حسن افروند
 شمع غایب
 نقد بک ایچون صفی هنرمندی طاقور
 مدتی
 حاجی اکابی شندی دیم ملر دوای
 حاج منجم ایچون رضی چون صحران
 مدتی
 حاج منجم ایچون سولیم تقی
 حکایت چون فلک سولیم تقی
 مدتی
 دوزگاد است اوکند و ششیا اندم بیور ملر

عالمی: "فندیہ اور راجہ راجہ کتھیا سندھ
عزت مند: بجایا اور عالم اختیار اور فونڈا
مدری اوٹلیہ کل ہی انتہا کار روم دو کمر

و عاقلان زیاد و منور و مشرعیان طرا و لوب بی اختیار و عادات عدیم
 المثلکری ضمیمه اورا و انک مرتبه سنده التزم بیوسر جناب آبی انزیه سلطان
 و قایه ربانی سنده اکر روزگار دن امین و سالم ایلیه این جوده اشرف المیزان
 بود فی اول ابتدا و خورده کارک شیخ کارگاه اقتداری اولان بر نه
 و زمانه اول لوب پیشگاه آصف عالیجا به عرضی لیدر
 سعادت و سعادتمند و غایتی نور با صوره ابتهاجم سلطانم حضرت ملک مرجع انظار
 ابد و علی اکابر علما و اولاد و انجانه آصفی الارسم و شکای صلب الانتظام
 ساعده رشته شمار و بود تغییرات جوده ملک بانه نافه و کارگاه اقباله سانه
 تازه بسته تعجبات و ماکوی نوجیب السله ملک بانه نافه و الفاظ انداز و مؤثر
 کشیده و رقابته کساده سجده واسطه خجده اختصاص ملاء اعلا و لغه شایان
 و تمنا زده اجابت ربانی و لغه جبار امتعه نادره و دعوت نادره و انشده
 ناشیده تجیات نافه و رسم ادب سارانه و وضع نیاز سنده ایله
 دست ابد و عاقلانه قلند بی زمینش و آشته داعی و برین عنایت دیده که
 بود که جناب سیرانه بند اجزای کائنات جلالت نسخه یکجا بکتابخانه و آرد
 اولان ذات کرامتین محفظه و قایه ربانی ملکین و معنای بهترین دولت
 اولاد و سایلین مفهوم بحر طویل کی طول جفا و امتداد شانه مجموعه مقام
 سعادت و کامیابین ایلیه این بوند اقدم و وظیفه لازمه فردا و لدی اوزره ایلی
 رفعت نهیه رتبه علیا و آرمین محوی و عاقلانه عاقلانه سعادتمند اراد
 قصد بعد اجرا اولمشد رانا غالباً به وقت ساز کاره مضاد اولمشد شرف
 تقبیل و علیا رتبه موفقی اوله که جتی سعادت و سعادتمند و زیر ضمیمه توقیعی
 سلیمان حضرت ارشاد و لربیک خیر نهیت نامه تفصیر بده تا سف بود و تامل

نویس

و اصل کوش فقیر اولدی یعنی بودا عیلمین غنی بجه شرم و حجاب تمکین ماکان فقیر
 تکلفی گذشته ایچونه بریده بهشت اند و ز روحانیه موفقی اولوب نادی علیا
 لربنه رفیع رفیع مبارک اولمشد بود بهرینه ملک قدر و قیمتی و عذاته شرف
 منزلی بنه غایتی سلطانک محاط ذین اراکلی اولمشد وابسته توفیق
 و کلد رکن مولانا جامی مرحومک نسخه سی سلطانک کتابخانه لیده موجود
 و منظور سعادت اولدی یعنی بلا شک اولمغین انک قاشیل بودا عیلمینک
 شیخ نوفا رتبه سیک ماده سی بنه و دلتوس سلطانک میزان و عاقلانه
 و انداز و انصاف لربنه محموله اولوب به حسن قبول و لطف و کرم دلتوس سعادتمند
 سلطانم حضرت نیکدر **و کتا نوشت** در بنم سعادت و سعادتمند سلطانم
 حضرت لری نسخه و قومه جوده دارین لربنه تسلیم اولمشد زبیر بنی که اولدی
 معلوم و عیلمین و مستقیم و مؤتب قولر اولمغین منظور لفظ غایت بیولوا
 بایند لطف و کرم دلتوس سلطانم حضرت نیکدر **بود فی ولی النعم علیها**
یا لشد و رختیه در سعادت و سعادتمند و غایتی نور با صوره ابتها
 جم سلطانم حضرت نیک جلوه کاره خیول دعا کویا دولت و اقبال و جلال نگاه
 رکاب مقال مدیحه سربان جاه و جلال اولان صبه بهشت مبارک دولت سربای
 عز و اجلا لربنه سمنه تمجید و ناسر سربان اجابت رسا و اشرف نوزک کاه
 جایکمه تغای قبوله سربا پرورده اصطبل اصلاص و محسن زده نیاز اختصاص
 بکران سبک عنایه دعا و رها و خوشنقش و ثناء افسار افتقار و شکر شرم
 و انکسار کشیده قلند بی زبیده و آشته جان سیرا بود که بنم سعادت
 دلتوس سلطانم حضرت نیکد افریننده میدان هستی و دادنده ترتیب بلند وستی
 جلالت حضرت طبع اولان ارمان رخسار آمانه و امانه زبیران ایلیه بود و بایند

مضیع در

نطع بند اولی داعی پیر یا لربیک خبک انفس قوایم مطایای دعا ربی پیوند و قد
 و دمای نظیره آمانی نکاو و رتبارینه سینه بند اولوب و و دیده سیم ریزیم
 سمنده آهسته خوام و خارج تشرینه رکاب و در کان سرشک الود سوال خوش
 عاقبت این جواب ای و کی باین عیان مستقیم قبضه خفا نکاو و مغله پیشگاه زهر
 در اکل نده حاله آسیب اوقا ناره غبار ریاریان مبتدا و معرا اول مغله راه رفته
 کست فانه باعث کس عقالی کیت فانه پریشان مقال بود که بود داعی سالخوده
 و سوده لربیک باره صیحه اصل سبعینی کذا را تمکله **بیت** جو شست آمد نشت
 آمد بیدار جو هفتاد اند افتاد آلت از کار **طریق** استخوان ساق بخار ساق
 پیرانه ز قلدان قصه غزل حبشیده کیه امد امداد قوت نه قاع و عقده زانوی
 تا توانم کاسه طنبور اساع و قو قشکر کاس اولدن ناسی مانند قلم قوایم مطیه
 انگشتانده استعاره حرکت دور و در بوزه امداد قوت اتمده مضطرب
 مرکوبه اشتد اختیار جو مقور اولوب بوطه فکده بولانه مطایا بقوله سی شقیای
 ترکمان و حوب بقوله سی سر در هوا و بری جنبش کوه سیم اول مغله نکام
 سیم بزمده بیل رکوبه زهر استا ایکن شکر بویام بخورنا توانیده سوار اولوب
 و کل بلکه مجالس سرنامده و تصاویر نکران اول مغله بیل توانم اولد یغذیه لفظ
 روم ایلینک رهوار و هموار و نلایم رفتار پاکیزه موزون کردارینه شد اعتبار
 و قوی و بود بارلرده امتناع وجودی بوکونه رفع غاشیه شرم و حجاب و اویش
 رکاب کست فانی به نویدی از کتاب اویش در غلبه مکام آصفانه لایق فراموشان
 زوای اصطلق افتاد لرزادان بار کیران کهن سالدیه بر کینه و کلمه اما خوش
 روی و خوش نظر مکر کردن موزون بیک نرم خوی مشکین بوی شست ستون
 درشت طالع و دم کاسه سم بار کیر یک احسانیکه بزمه ناتوانم انا صنه

روح جدید و بنیه و پر اغری خاکه نه رفع تقویت و تمهید بیور لمق جسم داشت
 توقع مستندانه در لکن سعادت و سلطانک زمران یمنت نشانه
 کسب سرفه ساس ایلدیکلی درجه عیبا و رتبه علو بخند نه مفارقه سبب
 اولاجه نقدیده امید و که معمار و مالوف اولد یغی رخت و بساط طنده
 و فی مجور اولوب بونی رخت و بخت آلات زینت نه جدا ایتکه سبب
 اولدک چه بونا نوانه قصد کین و انداخته عرصه زمین اتمده ضیانت
 مشفقانه لر علا و ده دوت و اصل بیور لمق باینده لطف واصل و تلو
 سعادت و سلطانم حضرت نیکد انشا الله تعالی بوحسن کرک عکرا نکه ده
 روزه مدته واصل طویل اقبال اولاجه الطاف خفیه الهیه تکفله
 بودند اقدم و فی خاک عتبه دعائانه تحریه اولمشیدی لکن انطاکیه چند روز
 توقیفی واقع اول مغله بود عانا نمرله شمس بره شمس واصل اولد یغی محترم اول مغله
 نکرین استغالی بیور لمق باینده مکام مهریه لربیه نوسل اول نور لطف
 و کرم و تلو عنایت و سلطانم حضرت نیکد **و تلو و لی النعم من صدقات**
حضرت نیکد استغاده امد عایلر او زره صایب الوقت بابی افند مقدما
عوا یقنا مساعده اتمامی اولد یغی کینه ناکا شسته یزلی السیر طیلر القدر
قمر نیم ماهه بدر کیمی و سیم شوق و غم اولمشیکن احتشام نسو و
عایق ختام اولد یغی تکلمه نکد ریابا به سید
 یارب بخان فوج کرک رام ایل **•** آغازی غبطه سیخ اتمام ایل **•**
 نقصاندر می نسخه عالم **•** اتمام عنایتکله اتمام ایل **•**
 و ثنا و مقتضای منه **بر اموالیه یعود اول محیط امواج حقیقت**
 جلا نه جنبانه راجعه که هر زبان ناطقه پیرای انسانی اولجی بیکنارک

بر لسان و هر حجاب نقطه امواج کلمات و حروف اول السنه انهارده متر که کبر خط
 پیشانی و ارایش زبورث بند **رباعی** امواجی اظهار اید یکجای وجود
 کلمه که خوشه جز مار وجود ماهی وجود بود که توان جنبش استیغز نقد
 اید زنده معبود و ملحق با رفقه سک لا یجعی بر حسب مؤدی تنظیم کریدر
آیه الله نور السموات والارض ذات مقدس الوهیت عز اسمه و رکاهنه
 عاید در که مشرق سموس ارواح و مطالع افکار عقول اولان ابدان ظاهر
 کلی انسانیت هر برین برین با ساری جاد صفت سرور و اسر
 قلوب متکا سلطنت علم و شعور و آئینه دیده لرین روزنه شهنشاین
 تجلی خانه طور ایش **رباعی** و اراکین خزانه عالم نور ویردی قلم اراده
 دست ز ظهور عالم بر ادلوب جواهر حکمت ز اوله نعم سک بد دنیا معوره
 و بجزه لؤلؤ نگار با قوت کار خارج میانش جنبه اخلاک باره زبانه
 دوزان اولان خود باره صلوات طیب و غیره ریزه نجات و شیل اول دهن
 خیز بالا خانه اسرار و احام نشین دایره القرب اوادنی و کوهر جبین شاد
ما اوحی پیشگاه کردان بر خدای لولاک لولان لا خلقت لافک
 اگر تشریف عرصه وجود سپور سر که متعلق کرده اراده حکمت ایزر بانی اوله
 بر ترتیب زلکین انجن علم نمایان و بجزه مرصع افلاک کردان اولان ایدری
رباعی اولادی طبایع جوخ مینا کردان اتمزی بستاناک مده دلمان
 ای حاصل وجود سنس مقصود بود ولته نایل اوله ز کون و ملک و عقیده
 شکرین سلام و تحیت ملحق ناطقه اید عایشه متن مجسس نبوت و وصاکه
 بزم شیشه ز سالت اولان آل دایمی بلند منقبت رضوان الله تعالی علیه
 حضرت انک پیشگاه هدایت پناهنده نهاده قلندر که هر برین بل بر که شرع

غزاد مساج جوامع ملت بیضا در **تلف** بضع حکمت معارف سما و زمین
 چهار رکن اید بود که قرار خانه دین نظام علم شرح منیر اولنده مثال طار
 عناصر طار یار کرین **آیه** بود که بین بیکسایه نظم و انشا و عا جز
 زمین نگینان نواله سبک و امانا بینه برهنه بال بر کنده اوامقدما
 شمار سیمین واصل تارخ نفس و تسعین اولدین سالد استانه سفا
 اولدنی ماله قیای بنم و ز سیر و سنی موحی توصیل زبانه اتم و ایدیه
 تحیک موزون بر اینه سنا دانه ایدوب واقعه بدرین اکبر غزوات
 سلام بیت الله لوام مکه مکره ضامنه رک بجهاته اصن تعبیه و ابلیخ
 مشیه با او زره تأییدیز دانه و سهیل رتایه اید انهار مراتب لطافت
 و تر اکتده ستوبد و تحیر و کمال درجه اصن و بلاغت و فصاحت و ترقیم و
 تسلط و انمن ایدر سلام عبارات و ملاحت نکات و اشعار بر درجه
 صورتیاب حسن نظام و بر مرتبه مظهر قبول شکل سندان انسانام اولمید که
 بی تکلف شیشه شیر و سنی موحیه هم باعث شخ و شهرت و هم و آسما
 تجدید اعتبار و رغبت اولوب عینیک ماه صیباک زیلنده ظهور ایزر و نوا
 و ارایش نشاط عیدایم روزه نک اوقات خواب الودایم اسساک نمود
 وسیله نسینا هنگام انمار صدایق بسایین موسم گذشته او را و انبار و اسط
 رجحان اولدنی کی دست رغبت سقوط صورت سطر نمایان اوله نشی نوطح
 بلاغت نمای فقیر نک کتابخانه بکار و زبور بختی اعتبار و انیس جسم
 درل حسن شناسانما اولمقد ملک اولم تکلیفی سرمایه افتخار و دست
 رس بولمیلر بر همزن دست تاسف بی اختیار اولمق مرتبه لرینه ارتقا اید
 حتی بعضی بقا دیر شناسان فضل و هنر خیزد اران کوهر اثر کمال شوق و غیظان

مانند بادام دو مغز و شکر آستان توام جلد واحد ده خط واحد ایله جمع انزله
سیر و سنی موم بر فرزند رسن کبی سر لوفه زرین و جودل رنگین ایله
نجد بد لباس عنوان و تحفیل شهرت و شاه ایله یکی رقیقه سبجان میزان انصاف
عیان و قیمت شناسا قمارش انشایه نماید اگر چه بوزبان قلم از عا شهادت تغییر
بهر فروتنی و دستنوی تجریر خود ستایانه رایحه خوش بماندن کا اولدیغی
تحقق را تاته کله سرشت تخمیه فقیر او مقوله کاه بر زخم و بنار جگر کاه نخوت
و دلال جاهلان دن مصفا اولغله مطلق تحریف نعم و ادای شک و اهب اکرم
ایده و کنه محاط علم التمهید **رقعه** حرف و صوت و نفس و علم و حیث و قدرت
شبهه یوق اولدیغنه جمله عطیات خدایه بنده و مالک بنده خدا ملک او بیجو و جمل
یکیکه بنمرد و بیواید رسد **عوا** لکن اثر مرقومک فتح مکره و نه صکره نایل انصاف
ختم و واصل سر قد انام اولدیغنه بعضی عویق تقدیر و انکیه اولوب بی بی سنه
مقداری معوره مشهوره طلب الشهادت کوشه نشین غولت و توشه کزین
فناخت اولوب فقدان سر مایه تاب و توان و درجه ثمرات حیث و هفتادی
کذا ربیبه کلکشت کلشن ساری و مدینه بالکیه نیم بنیاس و حواله اولدیغی
ایامده اول دیار لرده ندرت فریدار و قلت رعیت و اعتبار اثر مرقومک
وایه اتام من مسوره ضمیر دن حک تمسکین بسا لطیفه که در من نامور
براست طبقه ایام نظام حضرت احمد خان ابداته و ابقا رسد اما نیم سینه
هم سرشت بهشت و سایه معدلت فرمای خاقانی عوصه غبرایه بنای فرارس
جنانم اندر یکی هشتا مکرده و وایر بر کار اعوام صد و بیست و سه
مرکز نه جرم ایله یکی ایامده کیم ویده ایتد فقیر کیم یرده شاه رخ ره و دوشه
قریر و شایه ارز و مالش استانه سعادت کیم کوکبه محض منیر اولم نوشته جوده

تقدیر اولم ایله حوادث التفات بعضی و کلهای دولت جنبش تحت
روان همت و بهواریت غنیمت اولغله واصل به نزل پای تحت سعادت
اولد قدیر بحد الله مشاهده کمال التفات و کمال کمال واصل غرض و نایل منصب
رابعه جرایه اولد قدیر غیر تمسیده لب خورشید اولد شرف و امنوس شایه
انصاف مدارج آمال و آمانی اولم مینر اولد **قطعه** بن بزم سعادتن
کو کبک جودش واصل اولدیغنی مطلبک **بیک** بوسه آرز و جینی
و ارایم **دامن** شهنشده مکر کیم **لیمک** **بورش** **ولی النعم** **انذیر**
سعادتموسما خلقو غایتلو عا طفلو سخطم الحال الله بقاء حضرت نیک
فلک نیم و همایه مستقر هم او نیز شک قناری و ثریا و سر او نیز شک طوایف
اولی الهی اولد جرایه خانه نکاحم ساس عتین ماس نیک درجه پایین و نجات
پیشینه وضع جبین فرات آیین ظالنده مودن داعی کمرین بودر که جنب
حق جلت قدرت کوه بر بازوی دولت اولد وجودش بنا بهرین درج امن
و سلامت ملکن و نیز سپهر رفعت و فضیلت اولد ذات عباد لرین برج
عاقبت و غنمه و اسوده نشین ایدوب لغه غایتلرین کوشه کربانه تیره
روز و چشم دوست حایتلرین حاجتمندانه دیده روز فرقتن زابل المیه
امین برادر بر حاجی محمود نام بن کز پیر نا توان اولوب محافظه سعادتم
یوسف پناه بر یکره عوب عزرا کچون حلبه کله کلر نه قدیم نضر فین اولد
زعامتن حسن رضایه صبی او غلام حاجی محمد و اسمعیل نام قول کیکه نضر
ایدوب و زیر موی الیه حضرت مکر تحویل و ذکر احاطه انزله استانه دولت
برات احاطه اولم ایچون اربا اولمشد بحسب القانوه القیم و بحسب الطایفه
المسلوک علی وجه السهوله صورتیاب حصول اولور سه نعم المانور و ال

نوع عقد اشکال تعدیه و دجار اولی احتمال اولوب دولوسه تلوی
سلطانک تحریک انامل التماسیه وابسته اولی صورتی نماید اولوس
دولوسه سلطانک هجوب نسیم تمت و شفقت جسم داشت نیاز فقرانه
مرد بودای کمتر نیک اعتقادند مصالح ضرورتیه مرد دولوسه سلطانک جریده
الترام شفقت لرنه مسطور و محرومان خاصه اصفاه اقسا شدن
معد و دیو ملیح مرتبه لری مجذوم و مقرر اولی بن تصور عاوجه و نقد یوه
و مفهوم اعتقاد صا و تانه مزایید و تحقیق بیو ملیح بابین لطف و احسان
و امر فرمان عنایند ساحتلوسه سلطانک حضرت نیکه **در کتاب نوشته در**
بنم منبع محبت و بعد لطف و مروت حضرت اگر باطنی و تفصیلا تصور
شریفک و در کتاب کستافی تحیرن نسیم و حجاب مقررانایو بغیر حقیقه
رایحه نایحه توجیه و التفات نسیم اولی نقل به مقوله مالک ابالبیانیه اجترالو کثر
مقدار بودا عینک حو الامارک شمار فاک قد سلطانک عراض ایلیه کوباید و در
احسان اولی بنم نصیبان قدر حال سلطانک سده سعادت و رباط طایر المیندر
خصوصا نور و در محضه محفوره راضی بایست نیک اکثر آثار بقد آمی سلطانک
خدمت علیه اربل مشرف اولوب جابنه کتمه کلزیزه دفیات قاسم و در اولوب
طرف اشرفه علاقه ارتباط فقرانه منضاعف اولی مشرفه طهرت اصلیه کرده اولی
قدر شناسلی بودای حقیقه ظهور این سوای التفات و عنایند کور و دیده منبر
حلقه اسباب سعادت کثر بنه ابید یکی انشا الله سلطانک حق مشهور آفتاب
ضمیر لریدر بنابرین واقع اولی و کثر خیرات مستوفاه و تعبیرات بی تکلفه لریدر
لذت مخاطبه عالیله و به اختیار لغوه جلایله بودای حقیقه جریانه ایدر زلال
التفات را لفظی بودای اوده سالیما شجره مکام جلیه لریده التبی اولی و لریدر

لطف و کرم عنایند و مصلوات بلند جابنه نیکه بودای اولی کتمه نازم
بلا شکر بر مناسب بر لیر مناسب نیکه بودای لریدر چون حلیه ناطق
سعادتمنده بنایه چهار شکر یا پنج شکر نامه و حضرت سیراده
دو زر قایق و روابط اجزای مکان و جناب قلبران صحایف و نامه کلزیزم
هرفه شان جلالت قدرته سعادت و ساحتلوسه عنایند لطف و شفقت سلطانک طال
بقاه و نال مایتمه حضرت نیک شتی جاعه فنون فضل و عنایت و شرح شفقا
بخش کیمیا غر و سعادت اولی و جود سیرهای و ذات بیهشامین پیوسته
محفظه ربانین مکی و وقایه کتاب خانه فنون صداینه تصرفات اقدار
و تصرفات ابدن این ایلیه این غنیمتک تر از وی عید و نور و زبر و زور
نیز و زبهریت فرد و سپهر اخور محمد غایب کرم هد اطلس یوس التفات
نامه الشرح بحث اگر کیمیا سیرهای ایدر آفتاب سار و زنه انظار و دره
بر توافان عنایت و مانند خاکی مبارک با سیر نابسا مانده سایه انداز
بشارت اولی لعل روح ناتوان افتان و خیزان مستقباله شتاب و کلمات
سطور پر نور زدن کلچین نکست جا و آن اولوب خصوصا حاشیه و لایحه
هر نقطه دلشینی سویدای قلوب روحانیند و عزیز تر و هر حرف معتبر
جینی حوایب حور العیندن ناز کتمه و هر کلمه زلکین مستی رواج معانی
عالیه ایله ملوف نواح مک از دوز معطره اولی جلیله حاده خاصه عنایت
فرما کتر کسب معجزه جواهر دوزن افزون تفریح و درون و تنویر چشم حیرت
نمونه اندکی ساعده به اختیار فوران سر شک سرور مالش ویده تعظیم
بینش غوغای مافقت پیدا و ادای لازمه تشکر ایله تعبیرات انشائی
میان سنه منازعه و نوبت مناسبت رونما اولی لعل بودای بی شعور

گوشه آنک اگر اول مقصود الهی اوصاف و لایزال کی زبان شعرا در
 سعدت و غایت و فضیلت و نور با صبر و ابتهاج و عزیمت او علم سلطنت و خرد و
 مقصد استیلا و فضایل و واجبات و اجناس معانی و فضایل و بیگاه کام
 دستگاه هدیه لسان شوق و اخلاص و اصطلاح صدق و اختصاص اوزار
 تحفه مجالس قدسیان اولفیه شایان نسخه تازه بقیر و عوات سیرج
 انشیر و رساله نو تالیف نجات بدیع التوحید اهداسی مجتبی فیوضات
 قدسیه اول ضمیر خطیر و پرستی ایله تکلیف و توطئه و نور همواره قرب
 سایه یزدانیده و بر نور جمال و کمال و زانوئی برانویشت دیده یفت
 و اقبال اول لرا کشت اغل خدمات بهای یزدانیده و تخلص حاد و اخی دل برادر
 لدر و صتیاب و خول اولم شرفه نیل اولور سهجده سحانه هنوز مجله حار
 فن بر سر از انفس کسسته اولیوب حاشیه مته دعا کر بر ایست
 اوقات طلق اشرف شفا لایله یکی نظر علاقه حقیقت بین و غافلانه نابود
 در علی الخصوص اهل جلوه بعض کوشه دامان اقبال کوزه واصل و مال و مساعده
 لی با طقه غایت اند و زیاده نایل لال مقال اولم بوطنه کلدیه بو پدر
 دعا پر و دیگر احواله و ایرتیک لب استخبار بنور و بفکری نقل اقلیل
 سوراخ صباغ غاب وانه فرقه قوافل سرور و دل ویرانه زعمور اولمغین
 اولاد و عیال لاله و عیال لاله مضطر و مجبور اید یکم نامستور در بنم غایت
 مکر متلو سلطنت خردار هر با طرف سرفیه کستافانه دعا و تحیریه اوتان عزیز کار
 تضییع و سر مبارک از تصدیح منافی شرط آداب ملاحظه اولمغین بو تقصیر
 استیغایه بو بقیته روضه طبیعت پیرانه دن سر زده اولمش بر طعه
 لغت نبوی اهداسنه یتما مبارک اولدی درگاه الهیده قبولیه شنبه

ملاحظه اولمغین جناب سعادت و سایر خوانا و شنو انانی حصه
 فیض و ثواب اولمق ما مولد بعد ازین چکین خانه فیض انانی یکم اول
 در قیاده عنایت امیر ایل سراققار و انتظار فری ساییده سراققار
 سبایه رقی با بن لطف و کرم و لعل و غایت جناب کریم الشانکر
 بود فی رکاب بهای یزدانیده و سعادت و رفاه و رتبه سبایه سبایه
 ایمن و لی انعم علیکم فی الفقه و فقه مدینه ازمان اید یکی ملقب بدخت
 و سبایه سبایه سبایه سبایه سبایه سبایه سبایه سبایه سبایه
 یسه نه وضع اید و باریک ایلش در سعادت و لعل و غایت حقیقت
 نور با صبر و ابتهاج خرد و نیک هم و نون ترهشکه بهشتیان و هم نیت
 صحبت خانه قدسیان اولن پیتگاه دلارانی و وفایه نظایر سبایه
 فانیس شعرا تازه زمین رنگین و یزبان نوطح دعا و شمع نوطر زانار
 شگلین چند نوطر و شایسته مساحت منمن و عوده داشته و بلند
 بود که بنم معقول و اقل و سلطنت خردار چند روز محافظه شنبه
 و لعل و سعادت و اصف کشور ابراهیم باشا خرداری شاد و یکم تحیریه
 خلوص نه کز حاشیه سیم بو پدر و لایله و یکم قلم مخصوص کوهر بار یکم زن
 مترشح سلام صداقت فریاد و بر سرش خاطر بشارت نظام کوزه ابا و پدر
 و بفکری موزن از قای طبقات سرت اولمش در همواره سایه ظل الهیه
 آسیب اکر کونیه دن آسوده نشین مقصود حفظ ربانی اوله سر
 امین جناب سعادت و کیمی بر ذات قدر شناس یقینی اویله وزیر کریم
 طیب الاعماله اخلاص کور دن هم از انوی نشین نظیر و هم بکوار ایل تحیر
 اولمق و فی با شقه بر سعادت و علی الخصوص که بیت ما از توحید ایم بهشت

نه یعنی چون فاصله بیت بود فاصله ما مفهومی اوزره بیکه الله تعالی
 و اتحاد و خلوص و دوار و امره ایقار بیت روح و روحی و روحی و روح
 من رای روحین عاشقانه البدن طبعی اوزره کمال کجانی و انشا بزمه
 اشارت تصدیقه جسم و روح و تنوع یکی روح مشابه سوره بر کینه مکتوبه
 ارسال بپور دیفکر کمال تراکت طبع در اکثره حل اوله یغذیه غیر جناب
 دخی بافی شئی یثنی الا و قد یثنت مآله رعایت و بواضی و اتحاد
 جناب کز دخی خسته و امش رکت اوله یفکره کند و انشاء و لا اکره اشارت
 بپور دیفکره و قطع نظر بزم اخلاص غایبانه ز سر لرون زیاده کال نقض
 فی محرم مستحکم و یک تصدیقه بنقش یکین و لشیکیگر از ایش نظر مکتوب
 بپور دیفکره و عوارض و اتحاد و کزنی قوت تا یکد و نمید بپور دیفکره و بوشاور
 و لری کز دخی انصاف و یس تحقیق و تصدیق اوله شرف جناب الهی همواره مرکز
 سعادت و ایم و ثابت ایلیمه این بنم سعادت و مکتوبه سلطه حضرت علی
 الله تعالی حضرت علی مهد در مکتوبه شریفه غنودن بر و برست جناب کز
 مدح و ثنا سنده کماله از ایلدیکه واقع اوله شرف بود و تبه بر کینه
 علاقه درون مشهور و زواقع اوله شرف انک بغیرات و نشر یافتن
 فضل جناب کز دخی معامله خلوص غایبانه لری حق بود که ویرانه ظاهر غری
 طرف شریفه جذب و محبت و اخلاص جناب کز ملک ایدوب مالاکاتب
 اعمال اولان ملایکه کرام جناب شریفه کز و عادت سنده فروز و قدر اعمال
 لمره بر شئی قند اینه کلان و اوله کز کز رکن بنم سلطه کجایه بر بیسی
 خوابه خانه تملیک ایلد که البته از مدته انک تغییرینه توجه کل عادات
 سروده این بیج جناب کز اوله مکتوبه حرکت تغییرینه در اندکی مورت نجیب

اوله

اوله در اگر طبیعت شاعریه بودی اخذ اوله موجب عطا اوله
 قاعده به استساک بپور دیفکره بر دخی شاعریه اوله یغذیه و انا زمان
 اقتدار فروه ایلدن تصرف و درینج واقع اوله شرف جناب کز مقصود
 لطیفه در انا معامله با بقه زترین عطیه سنده حق بود که امید بزم
 منقطع و کله رکن جناب کز زمان تربیه و کال سنده ظهور اتمه و کندن
 صکره نه زمان ظهور اید و جلی و ابسته عقد افکار در جناب الهی نور
 دیده عالمیان اولان آفتاب فلک سلطنتی و قایه الحفظ صده اینسند و مقرو
 مستدام ایلیمه این بکره اشرف المرسلین
 غرض از تربیه اید شئی بزمه عطیه پادشاهی اوله از انصاف الهی و

سهرشته غای کوه راز	نقصوده بپور دیفکره ایلرا غاز
کیم مردم حیرت از ما ده	کیم راه دل ایدی ناکشاده
بزمه شادی باغ امید	انمشدی برات یاسی تجرید
خشک اوله شریفه ریاض اعمال	آینه دل غبار به پامال
اوله کوزه ناکهان نمایان	برابر سفید عبیر افشان
برابر سفید لیک مرقوم	برقطره فیض سهر مکتوم
هر لفظی شیمه لطافت	معنایه لاله بلاغت
مانند سحاب فصل نیسان	بانج دله او که قطره افشان
اتا که نه قطره قطره زر	هر قطره سی آفتاب النور
حاشا نیجه آفتاب النور	مد الکایچه اولور بر آبر

طغرای خدیو عس پاپه	صالحی جبین مهره سابه
اولد می جبین مهره مهان	شیخ نام سرفیظ قل یزدان
پیشانی آفتاب تابان	بورفته قندن اوکد شایان
بوفاک حقیر قطره کتر	چون اوکد او ابر فیض پرور
غرقابه جو بیار حیرت	لیکت ابتد بنی بو طره صورت
کیم قطره لری نظر ربار	کیم بونه سحاب جان فراور
مشهور و کل سحاب زربار	دور ایلیه لیه سپهر دوار
اوکد بوسه ارسیده کوش	دل اولمشیکن بو حاله مد هوش
اولق نه بو یا یال تشویش	کاتی سفته ده کم اندیش
ارایس اوج عاطفت	بو ابر سپهر مکر مستدر
باغدر دینی در له کهر در	فیضه عالم و کرور
کیم حرمیده جهان پناهک	مکتو بیدر اول بلند باهک
کیم اوج عنایت هار	بو اول ورق کرم نماور
هر بیضه سی رشک و انور	اتانه شاهانی طبره
هم کاتب ستر و هم سحر	شاهنشده اقرب تقاوار
دستور اولور و دود براب	سبب و قلمی بهم بر آ
بالا تر رتبه انا فصل	هنام علی صدیق فاضل
معروف معارف زمانه	واشور فاضل یکانه
اوازه فروز حسن اوصاف	مخزن قدما و رشک اسلاف
دانی سائل حقیقت	صافی دل و خیر خواه دولت
مانولن ایده حصوله مقول	وانانه قباب ارادون

ابتدی بو حقیر غایبانه	مذکبر عینه ششانه
اما بنجه ش حلقه دین	آب رخ گلشن سدا لیلین
نیغه ملک الملوک عالم	سرمایه شش و خدیو اعظم
خورشید وجود روح انام	ساعت تختگاه اسلام
ارایس سنده خلافت	فرمان ده مناصب شرافت
شوبنده نام خسرو جهم	ساعت اکریم و معظم
عشقای جان های دوران	کرسی امان و عرش ایمان
سایست تحت بارش می	نور حق و سایه الهی
خان احمد عادل یکانه	سکائن یکانه زمانه
اتمه عمر ایده ز آتش	مذایلیه رشته حیانت
احسان اول خدیو بکتا	راعی قدیم اندی احیا
بیه ساله اول شهنش دین	انمشیدی بر الفات ترین
شدر انری کلوب ظلمور	غنی ایتی دلیم سوره
افرا اولوب اول اثر بیدار	انار کرامت اولدی پیدار
عصر پر مدد بکس سلحدار	اولمشدر و لیل لطف گفتار
کور حکمتی ینه بر سلحدار	اولدی سبب ظهور انار
انکدر در حبه غایبانه	اولدی سلفی ینه بهانه
مکتو بله بر کریم و دانای	سمر رشته الفت ایتد رید
بولطفه جناب رتبار باب	اورتبه حالن ایتی سباب
اولدی لمعانه بو جمیل	اصحابیه او مرکزک وسید
اولدی بو نرم الیل جاری	بو فکله عطانی سهر باری

اولمغه بونا طفت بیدار
ستایسته در اولمغه بونا
بوسو قله صغیب جها نه
رفع ایتدی کو که بونا کر آهی
یوق اولدیغی کیمیه بستر
اولدی ملوکدن نمایان
یوق کلدو که عادتاً ظهوره
اعنان اولنور سه کاینانه
بوده بر عطای لطف حقده
بولطف کا اوله مثنی نادر
لطف ایدر علفه من او یکتا
بر وجهه اکه نسبت یوق
بن مور یخفت اول سلیمان
یارب بحق فخر عالم
اولسون دل فیض کثرش
یارب اوله طور و غنجه عالم
صالحون شفق اوله و غنجه کلون
اعداسی اوله زبون و خسته
اول روح جهانک قبل الی
قبل دست عنایتک یارب
واعی کین نقیر تا بیه

هلب اولدی سبب بر سحر دار
سرمایه افتخار اوقان
ایردی سر فخرم آسمانه
تفتح نوال با دست آهی
بیه رنج طلب عطیه در
بر کیمیه غایبانه احسان
ارسال عطا بلا و دوره
کیم ستر اولور بوالنفا نه
اسلاند مثنی ماسبقدر
کیم اوله ادای شکر و قار
کیم مثنی دکل جربا ندر پیدا
بونا طفته لبافتم یوق
بن خاک حقیر او ظن بزدان
پیوسته در دین ایلد حرم
مرآت ضمیری غمدن ازار
بالای سر برده ملام
عالمه سایه ها یون
بدخواهی ذلیل و شکسته
حفظک سری او زره پناهی
دلخواهی نه ایه هب مرتب
درگاه رفیعک ترا بیه

احسانه را ایم اوله مظهر
قالیه کف و عاسی بیه

سعادتمو ساقلمو عنایتلو نور با صرّه ایتهاجم سلطانم حضرت ملک
همرشت انجن بهشت اولان پیشگاه مکارم دستکایه اجابت خانه
درما پینده انصافی حسن قبوله سزا قبله دعوات زور تاثیر و مدرسه
ملوکتن تحسین و تقریر رساله تحیات رسم پرستش خاطر مبارک طریقه
تزییل اولنور همواره رفیع مدارج عونت و ازتای معارج سعادت
اولان در کزوب خدمت خلق آئینه معیوضه ر و عایت و همرازی
ست هدایمان اوله احوال داعی غایت دیده که بقلق کاج جسم افقده
بیر یور ایه بجهده سبانه هنوز تا انقاس حیات ناک کشته
اولوب متن دعای عمر و دولت ست هفتشاهی و عاده ذاکر طریقه تحشیه
اولدیغی علامه عزمانه نه نابوسین و جسم و کوشش شوق اندازم
وقف راه انتظار ایکن مبارک ترین اوتانن نیکه تمکین بقیر
ز افشاندن رحمت محوم کیم سر افتخار و روزه سایه کستر اولمغین بیت
دل از نشانه طافت جو کو دکان صد بار خوانده و در گرازم گرفته است
طبقی او زره میان دست و لب جسم و کوشش و سه و ده ظهور ایدر
غوغای تقدیم قبل تعظیم سکونندن مکره درون حکمت مشحوننده
مخزون اولان شمس سارقه آسمان سلطنت ابد و ابغاه
و خشت آن یعنی بواصان دیده قدیرینه عنایت عطیه جهانداریکه
ما در سل اسیر فی النجاح من اصفی و نور
صحاح و صاحب مقام من لولا النقی لقلت له جل قدرته بقیری آرایش

پیشانی استهارد نماید اول یعنی حالت عینیه دیده یعقوب
خوبه پیر این یوسف عزیزان حاصل اولان نور و سرور
نمونه بی ظاهر اولوب بی اختیار دست دعا فرشته بارگاه
کبریا قلمش را اول نشسته روحانی و ذوق وجد اینک بیست
ست بسته تعبیر هنوز شکفته نوظهور نهاده اسم کیم امکان پذیر
اولمغین ارای حق شکری زبان حاله حواله اولمش در جناب
حق مردم جسم کائنات اولان ذات های بنامین مدنی الهی الهی
سر بر آید دیده نگاه داشته و قایم الحفظه امن و سلام اید
سایه های بنامین یفارق احسان دیده کامدن زایل ایلیمه این
بوکینه بی لیاقت حقه بعیده ده حواله کرد ضمیر معروض و زبان
کد آره یون بوزلق شرفه نیلدن فضل است بسته انعام و احسان
بوزلق بوزیر تا توانی نایل غنائی اتمکله بقیه حیات وقف دعا
عمر و قدر قلمش را بخصوص احسان های بنامین قدیدن ماثوب
زیارت اولد بغیر خوبه های بنامین مدینه ظهور اتمکین عاشق کمرده
یا رب کیم جسم و روح و عین الیه و غیره کاصد و ق قفطیده نهفته قلمش
شوکتو کرامتو و لای نعم الله یمزک تهنیه جلوس های بنامین چون
ایکی اوج سینه مقدم بر قصیده غنائی نظم اولوب لکن ضمیمه عاتقا
ملفوظ اولان رایحه طبع مورث حجاب اولمغین ارسال نوز
اولمشیدی عالایا جازه های بنامین بسین ظهور اتمکین ارسال اولمش
ولادت های بنامین چون اولان تاریخ دخی غالباً رسید نظر اولمش
اولامق احتمال سورته ارسال اولندی بد وقت مناسبه دخی

و تبیین وابسته زای عالمیدر اولوبین لطف و کرم جناب رفیع
الشانکدر **در زار نوشت** در بنم حقیقتو نصیحتو نور و یم سلط
حقه لری اثار فقیرانه مرکب تمام ارسال آن وقت ساعده اولمش
اتما بقا طلب قاصصی کواکب زاده ولی الدین اقدیر
تمام بر شمس کونشدر رغبت بیور بلور لبه انور
استسناخ بیور سبز بوداخی دلداره حقد الهی تعالیه
معامله غمخوارانه گرفتار هدیه بو فقیری کستناخ اتمکله زایویه
خاطر فامزده امانت عالمه باقیه کلان آرزوی نهفته که ماثولیا
اف مندر اید دکی بی اشتباه در حضور سعاده عرض و آغیه
حلیا ندر حال اولوب لکن بر طرفه شرم و حجاب دخی مانع اولمش
کستخانه کماله در آتیه مرقع انها قلمور که اگر تریه شفق
کرله عالم بالادون نکر احسان صورته نمایان اولور لبه بیت
مرکت کسوه سی تجرید اولند فیه سببی مستحقه اعطا اولندی
کیم بدن مقدس قبله عالم استعمالند معطل اولان کور کلک
بر یکجای ایل بوداخی بدر مانده کرا حیا بیور یلور ایل بر ایجه جسم
خلافت پناه ایل تجرید قوه حیات ایند یکمزدن غیری تا بقیات
اولاد اولاد مده سرمایه مباحث و انتی را دجفی بدیهیدر محوم
دفعه اولد بر رطله زینان دالا که لری اند مزون بر دفته سود
های بنامین **ع** نه بر محلی ویدر دکت نه در کنار اید بلکه عاتقی
استماع و استحضار بیور و قلمزده و بر دفته دخی حج شریفدن کلوب
نخفه انور بیون نسخه سنی عوض ایند یکمزدن و فیه های بنامین بر کورک

سوارخانه مظهر اولد بفر لذت هنوز و مانع جانده باقی اولمیش
 مافی شئی بیثباتی الا قد یثبث مفهونک انما فی الله تتا مفر
 ایله بواقند بزرگ است نندم ظهور اینک ماحولیاست و نه در
 بولایه یعدن کستافانه او رده زبان فلم نلندی لکن بواجبه
 لیاقت حتم اولد یعنی بیلورم اما آفتاب تابانک نوری بستره
 تعلق ابدی کی قدر آفتابه مورث نقص اولد یعنی معناتسلیم
 بخش خاطر تر در اولده در تصویر برگزیده رای حکیمانه کز اولوب
 و موزنی طبع ر بخش هایون اولد ای لطف و کرم جناب کریم
 و الا تنافی بیور مکرزن دخی ممنوم جناب سعادتک تدبیر حکیمانه
 سنده حواله اولمشده بودنی **و شادمانی** بنم سعادتک و تلو
 سلطان جناب سعاده اولان لذت مخاطبات عالیته بهشت
 اطناب بحر اولد بغنه عفو کز جا ایدرم **و لذت** بود حکیمانه
 تو در از تر کفتم چنانکه حرف عضا کفتم موسی اندر طوره باقی
 لطف و عنایت جناب عایشه کدر **و شادمانی** **و شادمانی**
و شادمانی **و شادمانی** **و شادمانی** **و شادمانی** **و شادمانی**
 مکر تلو نور با صره ابرهیم ساطع حضرت نیک صفت اعلای حیات ای
 خاص و مستند بلند مقامات اختصاص اولان بمن مستقر مینو نظام
 وسیع الاقتصار بیک بیکانه دست تقطیل و منع شکوفه دان زمانیک
 ثناء و بسط فوا که کونا کون دعا عقبنده فلامنه مفهوم رقتیه ریا بود که
 جناب حق جل شایع مجموعه دست اعتبار اولان لذات معارف شجره
 حفظ عنایت باینج مکر و اجزای اقبال و اما لایس آغوش

سیراز صد این مستحکم ایله غلبه انجذاب طبیعی و ثابته علامه
 حقیقته منبعت مکرمت نامه صدیقانه لری و رودی دیده پیر
 کفانه بوی پیر این یوسف علم انافه ابدوب دل و دیده شنیدنا
 اند و نور سر در اولد یقندن فضل قبله عالمیان و کعبه حافند
 اولان پیشگاه روحان سرشت خلق الهیده زبانکده از تر بیه و توفیق
 بیورلد یعنی تغییرات غیر بن سوادری علاوه بهجت و اهتزاز
 اولوب دیا امتدار عروجت و ادای شکرات نعمت در
 یارنده دست و پا دن شناوران ایکن حکیمه مکتوب دل آید
 عنایت معجزه بر محققا خطه سحرها و زیر بی نظیر سعادتک
 ابراهیم پیشانک بوم نزول اینه مصارف اولوب ابتداء شرف ملاقات
 انلک یکریلنده ز بورای لرینه و اصل اولوب عایت مکتوب شریفک
 مجلس اولده معامله الفت و استیناسه باعث اولد یقندن غیر
 اول صحبت روح بخش تمام اداره سبوح ثنا و اداره خیر
 دعا کزله ختم بولشد عایشه مکتوب غیر ر فکزه آصف شر
 الیه مد ایجنم تحریر بیور و بفکر کلام با کبره سمات عین واقع
 و نفس لایله مطابق اولد یعنی جای کلام دلالتا حق بود کرم هر نقد
 مد قاشق ثنا اولن انلک بالای استعداد ندر قاصر و انلک
 جلایل اوصاف و مدایج اخلاقی حد و تغییر و تحیر و نثر اید و
 مشکاثر و زآت نثر بفلامنه و ریعنه الهی اولان معارف و ثنائیل
 و عقل و رشد و دانش و تقوی و سایر اتم طبیعت
 و حرمت مقوله لرینه چنانکه بیزون مقدم عالم اولمقله اوصاف

حسین لرینک تعریفی بوفیق ک مکس بقیر و بخیری دلدار انجی بنم
 مشهور و معلوم فرمود که زانم نه مکرز اولان جواهر اصالت
 مجتنب ظاهر اولوب خط سیه به شریف لر نه اکابر و اصا غنه
 باجمله معاش حکمانه و مجازات لازمه حاکمانه ده اولان حرکات
 معتدله لرینک منوی اولوب بالاتفاق اندرون و بیرون و عا
 دولت شهر باریده همزمان اتفاق اولمش در علم الله کرک
 لوازم عفت و استعفاء عصمت و کرک اجای لوازم نظام
 حکومت بوفیق کر سلفه مثلن کوردم اثر بیمنت قدوم لر
 ناشی بلده وسیع الماطرات حلب و واقع اولان اون بشر کیمیش
 سنه کک لصوص قنار و سفاک بقوله لر نه درت بشن نوشقی که
 هر و اله جدید کله یکنه اهل محله لری شر لر نه خلاص ایدوب جمع
 و موافقه ایتدیه نیجه جتله ایدوب معتدلین اثبات ایدوب والیده
 تسلیم ایدوب ازاله وجود لرینه نیاز مند اولمش ایکن الیک
 بعضی طعن لر و بعضی بجز نفسم لر نه اطلاق ایدوب اهلایه
 شهره و فی زیاده قصد انتقام معنای لر اولان مشهور و خیر لر
 ینه بونلک زمانه و فی موافقه اولنه قد و بحر نظام مملکت
 ایکن اجای حقه تأخیر بیور میوب جوای شرعیلر تبیب
 بیور ملر ایدوب اما اهل طلب عید لر خیر و دوی و لرینه
 وقف نفس انمشلور بنم نوز جیم او غلم سلطان بولک حاکم معتدل
 ایا من غرض راحت اولمش بود را عینک ابو تحریزه بی اختیار اولمش
 ارتکاب تفصیل اولمش جناب سعادتن حضرت عالیترین عا بر نه

بوفیق

بوفیق لری تربیه تشکره قادر و کل ایکن وزیر مشایخ حضرتینک
 شرفکار تشکری و فی ضمیمه و لمغین بوضعت پیری اننا سند
 بوفیق کیمیش فورتنه سنه وقف بیور و کمال الطاف الهیه و نیرج
 سنه شهر و نیر بونلک سایه معد لرینک آسوده ایدوب تزجک
 و انلرینه ابتلا تمک رجا اولور بونلک اقدم سزا ده ثانی
 حضرتینک ولادت بابر کاترینه تاریخ محقر آنه و فی نظم و تمثیل
 فی هر اینه تربیه کر بانه کره نظر اولمش کر که رانلک و فی وصول
 اخبار نون ممکن اولدنی میکن قلم کوه رنار بیور ملو لطفت
 و کرم جناب کریم الشاکر **در خانه نوشته** در بنم نور و یدیم سلطان
 حضرت نامه بر بنم کر تا زیاده بکف موزه بیاحین بخیر و پیشگاه
 نقیده ضیاعه کس انتظار اولمغین عجله تحیره امکان میسر
 اولکه قصوری انده آفته و آدوی تغافل و تسامح بیور ملو وجود
 بود فی **مقدار بنده** ایدوب حضرتینک انظار کیم ده بر مالکانه استلاک
 بیور ب احمد انام اربعی **ارسان** ایدوب بنی افندی لر نه قد
 یازیدن **مکتوب** و مودر سعادتنو سما خلقو غایتلو پر توجه قد
 حیاتم حضرتینک نسخه انجن قدسیان اولان پیکر عنایت
 عنوانرینه دست آویز خلوص آینه دعوات اجابت پیونده آور
 تأثیر انکینه خیات کر و بی سندن رنه متعاقب عرضه داشته
 دلپسته اوصاف علیا کر بود که بنم سما خلقو غایتلو سلطان حضرتین
 روزنه سامعه انتظار و دور و مافله پیام ذات ستود صفا لر
 کشاده ایکن استرا حیان جوقه وار احد اغا قول لر به التفات

بوفیق

نامه نشاء بخش کرد و دید ضمیر مزایه بکندن با حد بحداته
نواصی انطاکیه و علاقه مالکانیه توجیه ضمیر بیور لمغه قریب بعد از
کوت نظر انور لری بوطرند و تعلق ابته بکندن نایه و ربه سرور
ناقصه را ولد بغیره قلب مصفا کرد اعدل شهود و در خصوص انواصی
مقدسه و بسطه را بطن تعلق بیور لمق مقدمه بیمنت و برکت اولدین
موجب ضمیر فقیه اولشد حضرت خالق و دود مبارک و ایتام منافور
مدد و رایلیه حالا محافظه سیه با آصف بلند را سعاد و تلو ابهیم
یات حضرت شاد و یکم جوته و از قول که مقرب غارند ز برینی بیل
کوندر ب اهلک ما ضیه حصول تحقق و استخبار اند کلرند بند ایلم سنور
دیور غوغوشه قریب دفتر ایدوب کتور و یلر اگر دخی زیاده به توفیق
و ایتام اولنور سه بر مقدار ترقی بولجفی دخی ایلموز غوغوشه زیجا و زجه
صوباشیق رسمی حاصلی اولن کر که نواصی مرقومه قرانک محمولاته
شعیر و حنطه مقوله سندن انجی تقیشلمی مرتبه سی اولوب ارفیق
اکثر اشجار زینون اولمغه و استجاکت هر یوز آغجیده بیننده
متعارف رسم متعین اولمغه مجموع ابوی بر وجه تقدیر حصوله کلکله
ضبطی سهولته مقرونه حالا اهداغا قولر وزیر مونی الیه حضرت نمیک
رای الیه ضبط و تحصیل متوجه اولشد نواصی مرقومه و اصحاب و توفیق
بود ایلمه متعلق بر کینه اولمغین اکاملتوب یازوب اهداغا قولر که
رهنمای طریق تدقیق اولمغینون سیارش ایدم انشاء الله برستی
فوت اولم اتمام امور دن صکره انشاء الله تفصیل او زره خاک غوته
اعلام اولنور بنم سعاد تلو سطلیم حضرت قراکزک کیفیت

احوال معلوم و لکن اولد قدن صکره لطف ایدوب نصیحت پدری
اعتبار بیور یلور لیه زمنها زامانت کیمب سیارش بیوریه سن
زیر اعصوده قدر امانتی بیور و حق دیانتی رعایت ایدر آدم نامور
در انشاء الله فریاد تبه تخی معلوم و لکن اولد قدن صکره کندی خدا مکرده
برینه بروجه مقطوع تفویض بیور سه انور در غیبت واقع اولد یعنی
تقدیر به انشاء الله بر معتد اولد بروجه مقطوع تفویض اولنور جناب
الهی خیر لوسن میده ایلیه بنم باقی دولت و سعادت افزون باد
سعد و رف **ایلیه حضرت ایدر ایدر** **سعد و تلو سطلیم**
نور با صره ایتیم اولم سطلیم حضرت نمیک انواع فنون و کمالا تدریب
و طبایل و حصایل معالیه مذهب نسخه اندکیاب کتاب خانه
فطرت اولان وجود کراغایه لری پیوسته سیه آزه کیم رشته غایت
و شیمه پذیر شرف و عزت و حفظ نشین قرب سلطنت اولم دعا
لری احم شغال سبانه وزیر اولد یعنی عرض و انهار ذلین نتیجه
رفقا رفاهه سخن گذار بود که بنم نور دیدم عنا بیلو سطلیم حضرت لری
غایت یز آن و حفظ روحانین همواره ذات عدیم البشاکر
نکرین اولد دفتر و آرزاده علی اغا بنده کزده فرستاده بیور یلر کرنامه
علیه کرنامه شیخ سن ایلمی دفعه ببقوله کرین ز آویده حول اولد داعی
کهن سیه کند و قلم در تشاریکله یار و خانه قاطر برهمزده مرز شاد
و اباد بیور زینکون بی اختیار جو شس هر شک سه درینج نهال خلاصه
اند ایتیکل شاف ریموه دار عار سیده سدره المنتهی تلمشدر
خط و لیز میریز خود حرف بحرف مرحوم مصاحب پیشا خطک بشیر

اولمقله چشم خرمه باعث تنویر اولمشد **بیت** مقصوده غمزه و حیت
دار اول **•** کلارا مانیده کل پنج اول **•** سر سبز قلوب درخت خنک
مولا **•** سن سایه رفعتده بر خور دار اول **•** با خصوص ملک حقیقت
ارتق و سپهر ثوابته اعلا اولان حضور هایون شهر یارده ابداته
دابقاه بو عبدکمقدری ز بانگزار تریه و توفیق بیور و یکنیز و چهل
فراموش اولنه جی احسان و کلدی بولطفک اوای شکر بیرون حوصله
قلم ایدیکی بر بهیدر حضرت الله عظیم الشان وجود بر جورهایون ملک
مدتی الدهور آرایش سر بر سلطنت ایلیمه بوفیق با چیزک او مجلس
قدسی نظامه مذکور اولمق نه حدف در کینه و کمال کوم نه در دعار عمر
و در لکرتیک عاتق ثومنین اوزرینه وجوب شرعی سنده غیر بو عبد
نفیرک عزوق و اغصانه نعمت و احکام بر کله کهر بهشت مقر لیمه بر
دوره اولمقین عالا و عای عمر و در سائر دوزن زیاده بو عبد نفیره
فریضه وقت قلند بقی عالم الله و الحقیقته عیانده بعد ازین پنه حوائج
متناسبه و حسن تدبیر لوبله و عای خیر غیر از اختتام باینده لطف و کرم
سما خلقوا طفقوا و علم سلطانم حضرت ملک **در مختار نوشته در**
بنم سما خلقوا طفقوا سلطانم حضرت ملک طلع کوکب سعور شهنزاده آفتاب
وجود شوقیه کارگاه غیب معیندن ایکی نوقاشن تاریخ ظهور یافته
ماکوی قلم اولمقین پیچیده لفافه ورق قلوب نادوی دولته دستا ویر
کشفانه قلندر بمشیه الله تعی بر وقت مناسبه عوضه داشته پیشگاه
جهان بنای قلمق باینده رای و کرم سلطانم کدر بنای حیات نفیره در
جات مزدبان حیات کدر انکلین اندیشه معنوی مانه مزبلا به سعور

عاقبت اولوب بود نه بیسته انجی دست رس میر اولمشد قصوری حوله
نظر ساحت بیور لمق در جور بر بوقوله خدمت و طیفه قدیمه اولمقله پنه
اولمقله سارعت اولندی بنم نور چشم افتخارم سخته خیر آید شد به
دکین رسیده نظر انور یکز اولدی ایسه انما طوله قضا تدر فایق افند
و عا جک زون طالعیه به همت بیوره سز ملاطیقه غلط قسائی ایلد مشهر
بر منلا زاده بو طر قده سخته سنی کور مسیدی فایق افندی و اعیکر تحفیر
دسلطانه ایصال ایدر لیمه ایچ شهر یاری دخی اول سخته ده ابقا اولمشد
باقی لطف و کرم جناب عا شاکدر بنم عنایتلو سما خلقوا و علم سلطانم
حضرت الله تعی بقرایلیه سعادت و سعادت و سعادت اعظم بر یکر حضرت ملک
بودای قیامیل الفت سابقه صادقانه لری قاشی بود عاتق خیر ی
عقبنده نوازشن باه علیه لری توار و ایدوب نفیر خاطر کسیر غیر بیور لیمه
تجدید خدمت دعا کداری اینده و کدرن غیری تاریخ نفیره از ک بر سخته
انم طرفنه اولمیوب افروستماع اتمای شمیر انور لوبه مورث کدر اولما
میغیون انم طرفنه ار سال اولمشد بر پیشگاه جهان پناهی به عرض اولمق
و اعیه سی خاطر شریفک زون سر زده اولور ایسه لطف و احسان بیور
و سخته سن انم طرفندن تخص بیورب وینه انزک رانی قنویبی ایلد
عرض بیور لوب ایسه بو عا جک زنی قوت قوت ممنون حق بیور سن اولور
سکر زدن زاده عیالغا توکل اکثر اوقاتده بود عا جک ز خانه ملائم
اولوب مقصد ما پدر لیمه دخی الفت اولمقله کند ولره دخی جیبی تعلق خاطر
کسب اولوب سبانه و ز سعادت و سعادت ملک مدایج اخلاق و محاسن
اوصاف سخته سن آواره ایتده یوز لکن بود یاره و لیسته اولوب بو طر قده

بسطه فراشت اقامت غیبیه بر شئی جزوی به نیازمند اولفله کندی بیداریم
بوفکر کرده هبه اتک و جهله مسئله مساعده علیه گرفته وری بودا عیاره
وسیده منت اولفلی به ریدر باقی لطف و کرم و لنوسلطانمکه **بودی**
سعاد و غنوتیستو غنائی
حقیقتیستو نور با صوره افتخارم عزیز و مکرر اغای غایت از او غلم سلط
حضرت نیک هم رتبه مجالس قدسیان و هم مرتبه محافل روحانیان اول
نمای رفیع الشان فضایل نشاننده اقسام اخلاص و انواع اختصاص
ضیمه او را در بیان اولفله شایان شرایف دعوات صادق و لطیف
تحتیات لایق نشانار و نینده عصفه داشته داعی در نظر بود که بنم
سعاد و غنوتیستو او غلم سلطان حضرت در تحریک شروع اولفله حق مآده کرده
بود داعی غزلت گزینک لسانه و نه جناب سعاد و کس سمع شریفه مناسب
معنی و کل اما جناب کریم کردن امید لطف و غایت اولفله نمودن نامی
هزار شرم و حجاب به قصد به امید عفو نیز تقدیم به جاست اولفله خلاصه
مقال بود که طلب مقاطعات در مقاطعه ناچیز بنده زاده کز او ز رینه
مالکانه ایدر بخش ایدی منتفع بها مقاطعه ابتدای ظهور مالکانه جابجاست
دنیا پرست مقوله لری بوده جنکال تصرف ایدر ب بی نایده لری برنج
سنة محصله عهد سنه قلوب تختی مرتبه سینه طالب به التزم و بر ر
ایده ی اوج درت سنة و نه سکره به محصله ک عرصه طلب فروختی اوز
طالبه مالکانه اولفلیغیر نه که فرمان دار اولفلیغیر طلب شخصی اصل
مالی اگر مالیه بیک یوز غرضش لکن بعد از وجاج طرفه نه و و و و و
استاد اولفله منقطع اولفله محصله ضروری بشریک غرضه

و بر ر ایدی بنا برین قیاس اولفلیغیر به بشریک غرضه محصل
عصیه مالکانه برات اولفلیغیر و رت بش سینه و ن پرو علم الله و علما
الک طلب بش بیک غرضش داعی تا ما استیفا اولفله بیوب بر مقدار
ضرر ارتکاب آمده یوز بر محصلی بونه زبا نکذا را ایتیموب سینه ما ضیمه
محصل اولان عبدالرحمن نام محیل و لکار بود یکزه سعاد و غنوتیستو او غلم سلط
بنا محصله ک ضامیمه لطیف پیدا و بزم لسان نمودن نقل و انبیا اتمله
حریف مرقوم که چگون بخش طربا بود اقتضا انتقام سورا سیمه مقاطعه
دقوه نک تفادیه اولان بیک یوز غرضش بقایا نامیمه عوض ایدی و تحویل
ایچون فرمان رسی ایدر مکن حال اولان محصله ک دخی قوه طامعه سینه
تقدیم نه حرکت اولفله بود پیر لکمره نه نه عمر میزده کورده یکمخت
لا یطافه کرتا را ایدر بر اتمر سطر بنده محصله ضرر ایدر ایتیموب
ایتدیکه تقدیر ده دخی مسوع اولفلیغیر اعظم سر و طندن ایکن محصل
اصفا ایتیموب کمنه پوششش و زاشتری ذوخت اندر که بر ر حق
قائس ایکن کاه نسیم غایت الهی و زان اولوب حضرت خدای
بیچون سعاد و غنوتیستو او غلم سلطان صاف صاحب کرم صدر الصدور
اعظم حضرت نیک سینه دولتی مالک عالمه ن زایل ایلیمه آیت حقیقت
حاله واقف اولفله حضرت در سن کیه فرمان عفو و احسان را ایدر ایدر
ایریشوب **عصیه** عشاق نکره سینه بود پیر تا توانی پیچه طالبه
لا یطافه ن از او پیر طریقه به اختیار ایدر در عیال کجا سرور ایدر
وعای غرضه صرف اوقات اولفلیغیر جناب حق وجود کریمین
دخی کار و طافه سعاد نه و فایه تر باینه ایکن و بر خواهد ک سر نکون

و چون ایلیم بولطف شکر زن بتر عاجز از آنه تقی لکافا ایلیم لکن بنم سعاد تو
نور ویدیم احسان بیوریلان فرمان علیا نده بعد الیوم یا مال قدیمیل قبول
ایدوب یا خود مقدر یا چون براتمه احسان فرمان اولمنس حالایی اغاوغلز
له اسال اولندی اگر مال قدیمیل قبول ایدر بولور سه اتقه تقی مبارک ایلیم
لکن طالب ظهور ایتوب محصل عمره سنه قلای اقتضا ایدر سه
اندر دخی بنس بیگ غوثه مشتری بولور لیه بنم سبانه تقاطری معار
اولان نامه نایزیک انتقائی انکرت نه عمیقنه حندان اعدا ایدر بدی
بدیهیدر بر تلوغنا تلو آصف اعظم افندیر خضر نیک فاکر غوثه کستانه
بروض حاجق تحریریه جاست اولمنس در غایبانه غمخوار غیث کشمک
جمله دن اقد می ضایب سعاد کز اولق چیه ضمیمه ک پر پریر ده جا کبیر در
سرای های دنه شریف بیور و قیلر اثناده سعاد و نلوا و غم دخی حقه کزده
حوس نیاز لسانیده و تعظیم کیفیت حاله دانی الضمیر کز اولان لطف
و عنایت کنی اجرا و بود بر ما توان سن هفتاد اثناسن عنایتله ایا و بین
الناس شرم و مجاهدت رها و برات قدیمی ابقایه توبیه تا مکر نیاز ایدر رز حجاب
حق سزای دخی هنگام بیدر و ناتوان سن اضطرار و افتقار در زما ایلیم بین
بنم نور ویدیم علم الله یحیی اغا قو کز با در رکاب الین نماز صبح اثناسن
تلاشک تحریر اولمنس در پیشانی جسم انزون اغاض حیم تساج بیور لوی
دجود برج کون مقدم بر غزل نوز بین سر زده اولمنس هدیه سی شاعرانه
حضر سعادته اهدایه اجتر اولمنس راجه لطف و کرم جناب کریم یکندر
بنم نور ویدیم حیات او غم سلطام حضرت غایبانه مشاهده توبه نه کز دن
ناشی جناب کز کسب علاقه ارباب اولمنس بنسکه خفیه بلکه معلوم شریفک

اولامی احتمالیکه خیره مبادرت اولمنس توفیه مشفقانه پدیری بودر
شو ککو کرامتو ظل الله فی الارض خلیفه روی زمین افندیر ننه ار
در ننه ر سائر نامه قیاس بیور میوب ولی قطعی بیوب خدمت
شرفلر من آداب اولیا به رعایت بیور سخر ختم الولایه المحمدیه و الکبری
الاحمدیجیحی الدین العربی قدس سته العزیز حضرت بلغة العواص
بنم بر تالیف منیفلر من السلطان اذ کان صالی فو من الاقطاب و اذا
کان من غیر صالح فهو من الایمان تغییر بن نصیح بیور مشدر ایدر آلی
اقطاب دن بر درجه متزل اولان فرق نفا اولیا و الله الطلاق اولور
بکده اتقه شو ککو افندیر در جفا فط بدی ولی قطعی اولد یغنه قطعا شتابه
بیور میوب اول نظر له ویدر پر انوار و انقاس نبر که لر دن فیضیاب
اولمنس سعی بیور سخر مشایخک جمله ولایتلر نه سبانه وارا تا انکرت
ولایتلر قطعاً سبانه بودر حال موجود اولان مشایخ رسوم انکرت
در جیس ر و یا ده بیک کوره فرار ملوک که ظل الله اطلاقه بواغبنا ر ایدر غفلت
بیور سخر علم الله و شهادته بر کهنه پاپوشلر ایدر کبر سه کجه و کوندر
یوزیمه و کوزیمه سورب وسیله استفاضه روحانیت ایدر دم مرحوم
خله سیمان پدیر کهر لری سلطان محمد خان حضرت نیک مرحوم صاحب
باش واسطه سبل یکم سنه قد رخصه رها بولمنس ملازمت شرفنه
داصل و انواع التفات واحسانلرینه نایل اولق میتر اولوب حتی
خطه رها بولمنس راحت بند کمال رها هیتلر زیارت حرم میتر اولک ایا
اول ایا ملرده بو معنادن غافل بولمنس و غدن ناشی حال اول ایا مایه
ناسف اندیم جناب کز باری بو سعادته نهم مرحوم اولمکر ایچون کشف

و تحیر اولند اما لطف ایزد بوسه رسانا که کشف انقبوب کند و گزینم
اولی فرصتین فوت انقبوب سهر باری جنا بکزه دعا نامه بخیرینه فرصت
دو شمر باری جناب سعادت به حجاب دفعی ایدم شوکتواند فرکت کراشته
دایره تحیر ایدم بم حضرت رب العباد سهر سعادت و مؤید ایلیم ذات
هجاب و ناز چارساله اولد یعنی ایا مده هنوز دیدار مبارک کلین است ایدم
میترا و ملش ایدی بر کون قره اغاج بغیر سی جانیینه عنایت اوزره ایکن
ملکال شوکتواند کراشته بفرستد میان شکونه زارده جلوه اهسته اوزه
چیتش در در حوم بوزاد قلی مصطفی است سعادت ایزد مبارک
الذین با پیشوب با نیکو در دست کویک عجب بجه مصاحبه کل
کشت ایدر کس بوفیق را ایزد زلسا مبارک کل به حل اندر چه دعوت بوردیل
ابتداء دیدار بر انوار ایلیم اندر قیر العین اولم میترا اولد بوفیق دفعی
سرعت ایلیم واروب دامن مبارک کلینه رویال ایند بکده او نور جو ایدر ایلیم
چا قللق اوزرنده پیشگاه سعادت مده او تور بغیره تحت نک بریندن بر
زترین قوباروب کند وید مؤید لر به دستار فقیرانه ذره نصب بوردیل
نکرار دامن سعادت مده رویال ایدر بوفیق لر لطیفه شروع ایلد مکه
افتم بوشکونه نک اسمی اگر چه زترین در آما زترین و یک التور و یکدر
شسته اوه لک است ایدر بکی اوبر زیند ویدر مکه انشاء الله انی دیر
رم جو ویدر حوم سعادت مصطفی است او حله بیدر ایلد که افندی
الله مفر ایلیم بوفیق مرون مش ایدم او فیه کرامات و غایب حالیه صابر
چر ویدر ایلیم بکزه مرفقی بوقدر آدم بکین برینه نقیذ انقبوب سهر بوفیق
تحسین بوب قدر بیکان مد فار دخی من عنایت کرامت محض اولد یعنی بوی ایزد

دیر بار انشاء الله تعالی نهدن سهر مزده بوفیق فرکت لطف عظیمه مظهر اولور
سهر قبشیر بوردیلر بوحکایه اولز ماندن برو صیغه تحقیقه نقیض ایدر بوب
هر بار زبان گذار دعا اتمه ایم بنم سعادت مظهر سلطانم او علم بوحکایات
رایحه کتب و طبعی اولم معنایه حجاب کورینور اما علم الله و کفی
بانه شهادت واقع الحال دن بر حروف زیاده و کلد ملوک کن طبع حجاب
عیب و کلد را اما ما شاکه تمسک ایند بضره طبع زحارف و نیور ایچون
از کتاب سعادت در روح اولد ایچون مقصود شوکتواند فرکت کراشته
بیانم جناب بکونی خلوصه بخیر صبراته اعلم شوکتواند فرکت مظهر لطف اولم
جویده نقیذ الهی مسطور اولد یعنی التفات سابقه لر نه زمسته لدر اولد
و اسطوعد بر سحر اراغا اولوب شمر دفعی مفتاح حصول بر سحر اراغا او
علم نک وجودی اولد یعنی دلیل و آخیر ایچون مقدمه و نتیجه ده مؤثر حقیقی
اولا مستیب الاسبابه نون فیض ایدر بوب قریحه هایون صدوری
نه ایسه اگانتظر اولوب بوفیق ایچون تجویز تصدیع بوردیم سهر
بیت اندرین کارگاه بوقلمون کل ادر بوقته مرون بیت لذیذ
بود حکایه تودراز تر کفتم چنانکه حرف عصا کفت موسی اندر طوره
شب رفت و حدیث ما بیا یان نه سیده شب را چکن حدیث بابور
دراز باقی همیت در سایه یزدانی آسوده باد بودنی یا زلمشدر
بنم جو لکوس سعادت مظهر سلطانم او علم سلطانم کریم الحصار
حضرت ایزد مظهر نه نشین رویان اولد بیکاه بهشت آیینی
ترا نه ریحان دسته دعوات حور ایلیم شاری عقینده عفته داشته
داعی غایبانه لری بودر که جناب نسو بخش کارگاه وجود جل شانه

امامه سیم عقد الملای مفرقین شاهنشاهی اولان یکناکه ذات
کران قدر لیس پیوسته آرایس دست رغبت و پیرایه و شایع القدر
سعادت ایدوب مرکز عالمینک غایتی و رتبه سیمینک نهایی اولان
مدارج وسیع مناصب رفیع ایدوب سرفراز ایدوب ستمه فقیرانه
مزیل اوصاف سینه لایله زین و معالی اخلاق علیه لایله منقش
اولد یغدن فضل طین انداز صانع افواج اولان اوازه فضایل
و معارف و شهرت علوم و معارف مع احوال لبریز ایدوب یکن
به اختیار خانه کهنه غبار بسته دل وقف دعای غرور و دلت قلمش
بنیم و تلو سعاد و تلو سقام حضرت اکر چه حرم ساری شهر یاری پرورده
لرزه و کلوز آتا و حرم نصیب پشاه حضرت یکنک کتابنده اولد و غمر
تقریر بلیه سنین کثیده اوقات حیات سراسر عاده شهر یاریه کد ایدوب
حرم سعاد احسن بنا و سبب محرم با و بوز اوقلی مصطفی بنا ایدوب سایر
او عصرک خاص اوده اغار لایله ایدوب لایله اینر هجده و مقفوره
جنت مکان فله تیان سلطان محمد خان حضرت نزل نایل اولد یغمر لطف
و عنایت بکوشت غلن سربایه جیت پیرایه فرود را شرح فقیرانه
اولده و ربنایین اول وایره علیه اربانه خاطر بجز تجارب اولده بی
اختیار اولوب اوقات جیت بی نامانه رسالطین ارواح مطهرینه و بایک
دعای خیر لایله تعین انکی شرف اعمال عده ایشیز در بوزنده همین خبر آباد
نام کتاب نوقاش باران از حد بوجها بنا اولم از وسیله لایله نظره
جلوه ساز و ستم بوزنده عرض نیاز اولدنده متن عبودیت نامده وضا
و ممد و خلقه کوش عبودیت ایدوب و فتر زاده علی اغا بنده کورک

خان عتبه عرض مالکده تفریح اولمشید رکن انزیک عدم ظهور نزل
وصولن اشتیاقه عارض اولمین تکمیل بقصد بعد اجتر اولد اکر طرف
آصفیدن رکاب های بوز عرض اولوب استعطاف مکام شهر یاری
اولد ایدوب تلو سقام کتاب مرقومک خفایا و فرایا لطایف معانی
حصور های بوزد مزینه ظهور انا ریزد باعث اولمکه ایدوب دارم بو
خصوصه اولان احتیاج بوجها بنده کست فانه و بی تکلفانه خیر
دک عفو ایدوب اتم بوز لایله لطف و کرم جیب کریم الشانکر
در کمال خوشی و بزم غایت سعاد و تلو سقام بصره ایدوب ایدوب
سلطان حضرت غریب کاه نزهت کوه مینو اولان ساد نادنی و لجوی
لایله دست تعظیم مشتاق ایدوب لایله وضع شکونه دلدر دعاء اجابت
نوز مینله عرصه داشت دعا بود که طرف اشرفه و سبیل تعریفات
آصفی ایدوب صورت پذیر اولان رابطه انجذاب غایبانه بیایینه
کرار اسبق اتمک محتاج کلفت بیایه دکلر آتا بر مدینه بر و نواز شنان
استقلاله و کل خواشی مکاتیب عالیه بیلده حله سلام عدم نیل
لوعا معانی نیل و تقاضای ایدوب یک افکاره مودتی اولده
در عرض تحریک سر رشته تجتدرو الا طریفیند سز زود اولان
شوق و خلوص غایت نیلده مصون اولجی مجذوم و مدبر بر ساعت
مور اتم که مجلس خاطر فروز آصفیده محاسن اخلاق کریمانه کار
و دعاء خیر لایله اولمیه هکات ضایب الهینک حفظ و امانت مع
و برده و خواه سایه جهان پناه فاقا بنیم مستقیم او کسز بانه اتم دارم
بکام باد بودنی بکونه **مکتوب بخت ایدوب** سعاد و تلو سقام

و تلو عنايتوا قدم سلطانم حضرت نيك ارفع مواقع فضل وكرم وامن
موانع علم و هم اوله پيشگاه دولت پناه و سعادت و ستگاه پيشاني
و عا هكاه ر قدم قلند يعني زمين معوض داعي و بدم بود كه بنم و تلو
سماحتوا قدم سلطانم حضرت جناب حق ذات كريم الصفا نكاز نگاه داشته
و تاينه امن و عايت ايميه بودا عيك حقت اول را بطة نظر عيت و التفات
شده تياب انام اولفده فاك باره لته نشنه ر و مكر اولفده و عا نامه فقيرانه
مزد و سيله و خول مجلس عا اتحادا تله به هر بر خوراسته كار نيقه و خول
مجلس اولوب بود داعي كينه نك سر شنه ر و مكر قوت مدافعه ناياب
و اظهار جواب ياس مؤدي شرم و حجاب اولفدين باله و دره سعادتو
سلطانك غلبه عفو و تشا محليه اعتمادا كست فخي خيره و تصديق و ارها
اولفده ر نيقه رسان فراغت حين افا بنده كز كنه شنه موريد بنده كان
مخصوص اولفدين شايان نظر اكبر اثر بويولوا امدنه لطف سلطانك
سليمان پاشا زاده يوسف بك بنده كزله و مكر عا نامه خيره نيله
اولفده تصديقك تكمير بر عفو بويولوا نيازنده اولفده مكر و مكر غير نگاه
ابرام احبا ايله بوكونه تصديق عا رخصت عيله لرصد و رين مشوا اشار
سايه لرينه ايتد و از اولبا به امد و فرمايز و لطف و ايتد و تلو
سعادتمر تلو سلطانم حضرت نيك بود فخي ربا ايجون بوكونه غريب نك اولوب
سعادتمر سماحتوا عا طقتو عنايتو سلطانم احوال الله بقا حضرت نيك
درجات مقامات و بوانه خانه دولت و اقبال لر خطوط جبهه تفهيم
و تواضع سايده و سانه صفة باب سعادت و اجلال لر پيشاني تكميم
و تفعيع مالايد و تلو ب اتم و طريف مته تبه او قانرا اولان و عا ر د ا م

ذات عاليجا هر اراسي عقيبند عوضه داشته داعي متفر را لا ختم
بودر كه ر قبه رسان فراغت مالموت قد بمر سر بر ايتن و ر نگاه
و تلو يوسف بك بنده لر عنايتو سلطانك خاصه بنده صادق
و داعي متحقق و مستحق را اولوب است كتاب نيقه فقيرانه مزد و تلو
سلطانك فاك عاينه و سيله ملاقات و واسطه نيل التفات عا ايليز
كست فانه خيره اجزا اولفده ر شايان نظر التفات بويولوا عا خطاب
عا جوانه مزد ر بنم و تلو عنايتوا قدم سلطانم حضرت سلطانك شوق
مطالعه التفات به قريبا كتر از فقير و ن سزده اولفده بعضي سزده
بخرم و د افنا ر پيشا نك ملا و واسطه فاك بار سعادت معوض و ارسا
حجاب اولفدين و تلو و مكر ايتدي و عا جكره مكر و سلطانك مجلس
بهشت آيين عنايت به رفيع و ايتال ايجون توصيه اولفده ر ز سيله نظر
اكبر اثر بويولوا اولفده سزاي كوشه جسم التفات بويولوا ايتد و ارسا
سعادتو تلو صدر جديد حضرت نيك شريف مسند وزارت بويولوا
ايكي تاريخ جعفر واقع اولوب لكن ياد فخي كذا ر ايتس بولوب يا خود
عدم ر غبتلر احتمال مانع ارسا ل اولفدين ايدر يوسف بك بولكر استحقاق
ابرام ايتلين يوسف بك بنده كزه و مكر بولوب لكن بتيغ و با تفاهل ادر
و تلو سلطانك راي عاليه به تعلق اولفده ر اولبا به او و فرمان
و تلو عنايتوا قدم سلطانم حضرت نيك ز اتم تاريخ عا بنده ر ايتد
وزير ملكو سعادت ايتا • كه پير خوا ايتس ايتد فرزند
علي نام اول آصف بك دلكيم • شاسيله ريزان ايدر فاه قند
ر سندا ايتوب داور و رين سكون • ترازوي ظهريه ايتدي بويولوا

سحر ارفعان چراغ ایلد کده اولوب نامی آصفیه خرسند
 یمن زار جان و نهال وجودین ابد حضرت حق حیات منده
 اوله شمشیر جلد و شن بر بر ما کلت اقبال باهنده کلیمند
 زبان زمان دهان و پیر تاریخ
 دعا ایلد نابی و زیر خرد منده
 خاک غزته مالش روی شرم ناکده صکره عرضی کینه لری بود که خیار
 اوصاف و ذات علیت ندر محکم تحلیله ده جولا اوزره ایمن لفظ
 وزیر خرد منده تمام ذات بینا لایه مطابق معنا اولوب مجبایا پنج اوکه
 اراده سحر اولد قده تمام واقف اولماین خاک غزته لباس نظم و عفت
 جارت اولد خرم سلطانمکدر **در تفسیر نوشته** در بنم و تنو سعادتی
 و لی النعم اقدم سلطانم حضرت ضابط الکی کویر کجینه مفضل و کمال اولد
 ذات کریمین محفوظ و ثایه الامن عنایت ایلد ایمن و اعلی برقت
 قوت غنی بی شرم و احد بیورش در عا غم و در تنو تقدیم جمله امور
 تعلق التزانی درون و بیرون خانه بنده کی به سرایت ایلد یکی خدا عیان
 جناب حق همیشه ذات سعادتمین معصم صرات دعا کویان ایلد ایمن
 بحوث اشرف المرسلین **بیت** ای لطف خدا دایره کرد و حرکت وی
 خط کمال خاک بوسن ملک ای آصف بیعدیل افروزده یکدن بری
 شوی رو بای قد ملک بنم و تنو عنایتلو سعادتم سلطانم اطلال
 الله بقاء حضرت فاکبار سعادته غامض اشار رویال رز صکره مود و رضی داعی
 کمتر نیلر بود که تاثیر تقدیر ایلد بلا فخر افتخار و فیض از جانب استانه سعاد
 شتابان اولد یغیر مسموع سعادتم اولد **بیت** اگر چه کوشه کرین

قناعت اولمشیدج و بیک رومده باقی نصیبز و ارامیش اگر چه
 مستجاب بر نبیه محقق امار و مال فاکبای دولت مودنی اولد یغند منور
 تقدیر زور و تنو سلطانمک جاذبه شوق مجلس عالیله واسطه
 پروازیمز اولد یغنه انشا الله ضمیمه انور یکنون زیاده شرف اولد
 رساننده عرضیال حویدا رنده لر خیمه فریبش کاهنده گذار اوزره
 ایمن بعد الاستیجار قفا سندن تا خیریه بود مقدار عرضیال خیریه اکلان
 اولدی کستانی بی تکلفانه در عفو بیور لمی باین لطف و کریمانه متنبه
 مواظبات و معانیات حق حضرت شفاها قرینا منیر ایلد ایمن باقی
 لطف و احد و تنو عنایتلو سلطانم حضرت نیکر **بر بخالی و آرا و**
 پیام فرود لطف کشف و کوشاید نبای دیکش تبشیر به بسته کوشاید
 نظیره اولده قلم نور طومانه نفس نفس فورانه خورشاید
 اودر سفینه امانی ساملایه برای کوی دخی لیا ایلد ایمن
 دادم اولده کویا به خیالده تن برینه سینه یاش جابه برشاید
 قرار کور و یکی بودی کوشفند انعام
 رسیده ایلد ان نایا و خوش ایلد
وزیرت را نه به آستانه ده ایمن بر تذکره سید فاکبار کیمیا
 و لی النعمی به هزار شرم و جلاله مالش جبین نیاز مندر نمینده عوضه
 دانسته بنده کستان بود که **بیت** تنوع صبرین ایدر هر صدر با غایت
 تلاش خاطر امید واری بر پیور معصداقی اوزره عزیمت رامن بوس
 دسوسه استشفاف و انکیر اولماین کستانه غایره عرضیال اجتهاد و انور
 غایر ندکره بیور بنده ملاقات واقف اولماین به کار کفایت بریش نمر

زبانه استخبار بیورلی احتمال دارد در جای خیر جواب اولیوب
 ترک ادب بقوله سنی اولدیفی معلوم بنده گزدر لکن بوسیده رویار
 مجلس والایه رخصت علیه ازانی بیورلی نه عرض حال فقیر و فرمان
 مقام بنده بر در قیاریه جوئی قلم مبارک لاله لفظ لا و نغز بر بستی
 اثر رت بیورلی تشکین اضطراب در و نه خویش بنده که به غایت
 بیورلی لیس الفایر یکفیه الاثارة مدلوله اوزره تسلیم و راحت
 کسب اولدیفی معلوم عالیله برادر و فرمانده و سعادتمند سلطانم حضرت
 نیکو **بود فی محبوب و فی النعمه بر تکریم سید** خاکای ولی النعمی به عرض داشته
 داعی گستاخ بود که وایمه نقلت قوازل و آرایا بجا تواریک
 بنده کار مخصوصه دخی لیسار و پروانه کار انوار التفات اولی بیچاره
 سامعه و بامره به موجب اضطراب و اضطرابی اولمذرا کار ایش
 انجمن صحبت رخصت و خلوت فاضله و نه مقرب و نه سعادتمند شریفیت
 و آرایه و امن عزته و مایه کرسنگاه مرقوم استحصار غدار
 و مایل بنده شتاب اتم اعمال در فرمانده و سعادتمند سلطانم
 حضرت نیکو **بود فی محبوب و فی النعمه بر تکریم سید** عبار قدیم ولی النعمی
 مالش پیش نه فراغت و نیکه و عوده داشته داعی فاض بود که بنم حلالو
 عنایت نمودم سلطانم حضرت غایب تغییر هوادیه ناسر حیدر و زخارج حقیرانه
 یا مال اخراج اولدیفی سعادتمند به موجب حرم اولمشکین دستاره
 عنایت اولدیفی نیکه حیات بخشا لیس شفاء بره الساعه اولوب
 کسب عاقبت اولمذرا فیاض مطلق سایه عنایت بر سر بی سامانم
 زبانه ایلیه فرموده تا لیک اوزره انشاء الله قریباً ابیات مظهر به خاک

غنیمت به ایصال اولمذرا تیاریج ملاحظه سی مؤدی تأخیر اولسه ابیات
 بوکون صدمت پذیر اولمذرا عین ایدی فتاح امور به تیاریج دلا وایه
 موفق ایلیه بالین ایاب و دهها سفاین شاهده یارانه بضایقه
 جلد در میکنند همسایگان سواهل هر کون بری دعوت امتد در لر
 حتی بوکون بجای افتدی زار و آغیز کک دعوتنم بولندق لکن علم
 الله سلطانمک و مانت مجسم عالیله نیک انشراح معنویسی بر
 مجلس شاهده اولمذرا محالدر بانی لطف و کرم و احسان عنایت نمودم
 سلطانم حضرت نیکو **بود فی بر تکریم سید** خاکای اصفانه لرینه سایش
 بیت فی مشرق عانه عقینم و عرض حال داعی تا توانم بود که اگر چه
 و نیکو سلطانم ذوق حرمه و واسطه حرمه اولمذرا انشاء و کلی اما احتمالاً
 سلطانمک دخی بلع شریفانه حرمه کلالا کلوب صحبت بیرونیه
 نوعاً انجذاب و آرایه شریفانه استیلاک نیاز اولمذرا کند و
 امور فقیرانه مزه و آیه خاک عتبه عرض موجب حالت اولمذرا کسناطو
 از تکانه جاست اولمذرا امر و فرمانده و سعادتمند سلطانم حضرت نیکو
بود فی بر تکریم سید بنم نور دیم غنیمت اولمذرا سلح را غایب حضرت تارای
 قواعد سلام و دعا و نصیحه انها کرده پذیر بود که وطن اولان
 ره نوا حیدر حضرت ابوالبر صلووات الله علی نبینا و علیه بهشت
 برینده هنگام خود جلنزه ابتداء وضع جفت و زراعت بیور و قلمی قدیم
 نام قریه اراضی سندن بر خرمن مخصوصه و دبه سار حاصل اولدیفی
 طبع اولمش بولمذرا لر برادر بر یکی و قیه بنه کار سالار انکلیس
 و نیکو اندر کک مطیع عالیله بنده بلا و معهود سیماسن طبع انجمن حضرت نیکو

کوندر که شفای خالص و برکت محض اید یکی کرار حاجت و بدهد و نور الهی
 بینین معروف و مشهور و در خاک و خونی و غرض و استیلا طبع ابد و طبع
 ابدی را چنانکه در بنم او علم خاطر و کتب که حاشیه به تحریر اوله می هم ما
 بجزه خلیل هم ایوب بنی صلوات الله علی بنینا و علیها شفا یاب اولدین
 جاهک ایلر اعلی اولمشد **بودنی را الهیه بر تکراره سید** بنم غنوا و غلم حرنه
 و اراغی حضرتی بعد از آنکه کرده و دلتوا فته منقویر لری استر بوش
 سن کتور ستر یا کوندر ستر جو تصحیح اولمشا من اگر چه صورت به روح شایه
 سنده اولدین غنوه ناشی بر دخی و اصل دلوبه سید کتور مک فتم اولوز
 اما صراحت استدلال اولمغه اولنه مدیفند و روح ستر ستر ملازم و رگام
 اولمغه صورت مخدومت و عالیه قلشد **بودنی را الهیه بر تکراره سید**
 بنم غنوا و غلم حرنه و اراغی بعد السلام خاکهای آصفی به بود مقوله ناچیز
 هدیه ارکے نوعا سو ادب اولدین غنوه در اقامه شهر یاری خامه آفت
 مسطور اولدین غنوه ستر ای حیم التفات اولو احکام مؤدی جارت
 اولکه بلده بعیده بلا طیه دیز بر کنه کتور شتر کتور بر شتر باقی الدی
بودنی را الهیه بر تکراره سید بنم غنوا و غلم حرنه و اراغی بعد الشا
 و دلتوا و لی النعم حضرتین چند روز مقدم بود اعلیه بر ماده کتور حرنه
 اشارت سید بر ملایم بر قی کوندر بر و آماده قلشد لکن طرف شتر ستر
 اشارت منقطع اولمغه عدم ساعده مزاج کریمه حل خشنده ظهور
 و سوسه و اعلیه بن بقرار اتمکه مزاج عاکله کیفیت اوزره اولدین
 لسانا نطقه رسیده کزله آماده سید بر ملو مسوله **بودنی را الهیه**
 بنم غنوا و غلم حرنه و اراغی بعد الشا و دلتوا و لی النعم آصف بلند

جناب افندی حضرتین الله مع ایلیه بود اعلیه بن انداخته خاک ابد
 چکنه ضمه نور لرینه و غنوه عارض اولدین مقدما اشعار بشیر
 ایدر انشاء الله تعالی انک توجی والتفات بود اعلیه ایدر آت
 قوت باز و اینک ضبطه تحویل قدرت محققه را چنانکه بار کیر سن
 بنی ب ط و دیز و احش آمدن و در اینک سبب اولوز رخت و بوط
 کرا فته دیز صله بودیه بیاط کهنه فقیرانه چون آلوده به گرفتار ایدر
 جو امانه زمین انداخته ابد جکی و سوسه سی ایجاب تر و دایم
 حال و کلد و واقعات ده به و با پایانه بر کسمه ایدر رخت و بر اگر جتیا
 جمر محققه را کما بزم و ایدر کهنه و نا هوار در انرا اچون محتاج سوی اول
 بانه لطف لینه چشم داشت تو قوت در کتور لطف لرینه کتور ایدر
 به عفو لرینه التجا اولوز باقی عزت باد کوشه و امن و لی النعمی به
 مالش چیده زرد سر شک الور بیمارانه ایدر هر نک ساد بهار قلندین
 زمینده عرصه داشته داعی ناما تو اندر بود که کجسته زمانه عیث ندر
 وار و اولمغه غزل نو زمین سبنا کما و اصل عید حرنه اولمغه سطر
 شوی التفات مزاج بی شعور به امانه و غنوه تازه اینک امثال
 لا امل شکسته بسته چند مقال بیای پیشگاه سعاده همبار عرض
 قلشد بنم و دلتوا سوا ضلوا قدم مالا بود عید و اعلیه بنک سر ایا اعضای
 ظاهره و باطنه ستر نفع و نفع عارض اولوب کریمه انقاس حیاتم لکن
 بله پنجه یاس و امید ایدر کز انکده در بود غنوه کما فته بر دخی و اصل
 ساحل نجات اولدین جم ایدر اضماله بر ایکی طیب مادی ستر و ز
 و ایزه ستر غنوه دیز و در اولوب عا طریقا الالهیه تدریس آت

استجالدند ناشی بودند و دلش سعادتمند و آصف علی و صاحب
قران زمان حضرت نیک خاکه فرزند مخصوص دعاء خیریه اکار
اولد یغذیه اعتذاره جناب کریم توکل اولمشد و عروت
بیور رب نقصه زنی غیر و ترمیم بیور ربی رجا اولمشد و بعد
حدیث و عالمه نقصه اولمشد یعنی خدایه عبادت مخصوصا خیر اولمشد
و دعاء ایتد و اولد یغذیه خدایه کجور راجحه طعنه کج او بلجفی حقوق
اولمشد تغییرات طعنه راجحه خیر موجب شرم و حجاب اولمشد
جناب حق جمیع امور لرزیده ظهیر و بالجله اولاد و اتبا علیه رستگاری
اوله آیین **بودنی یازمشد** سعادتمند و نصیحتو مکمل و نور و بدیم
عزیزم افند و علم حضرت نیک نادوی رفیع سما و اجن بهشت
عالمه انجذاب مشوقانه و ارتباط معطشانه ایله اثمار آید و دعوت
کس نه چیده و ازهار نو کردار حیات کس نه ریده اهداسی بیاقده
معدوم و در بوده کر بود که بر آن مسترب او انده اثار پراغه شکبار
لر و مضاعفه رنگین بقیر و لال و رور و پاد بان سفینه نشاط
لشقه اربساط اولوب خصوصاً شربت شفا بخش اندید الطعم
عسارت زلالر همشیره طلال زاده عصاره یعنی در همشیره هوم
راستند افزون ایضا نشسته اشراج و مست پیانه اربطاج ایلمد
جناب حق آسوده حال مد و پچ اولان بد و غیرین نهاد ایتد یکنی
محایف آماله جاری و کفش پای سعید یکن و رانی آستانه اقباله
تواری ایلمه باقی مستدام باد **بودنی یازمشد** حقیقه فضل و انصار
و لنادی و الایه شکونه ثنا ایشاری سیاقین فرستاده کر بانه لر

و ظاهر
بدینام خیر انجام
از سر احاطه بلکه باعث
اولد به مراتب احاطه
و در حد علم نیست

[illegible]

و منتهی به سعادت و اجازت استند و در این

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

(Faint handwritten notes at the bottom of the page)

اولان پیازیده نواز رسیده طرح قبول ایستد حضرت الله تو بحقیقه
بهار زنده گانه ایلیه بوهده بیته بهتیه لر وسیله اشعاع و دروز اولدین
کجه پیر آهمن پیازده نهفته اولان سهد خوشنمای شکوفه رخی
زبور سریش ظهور اولدین هکیمده طیب شام اشام اولجی محققه
باقی عزت بار رخی کشایش حسب حال آیه حرازه بدیع النظم بمن و اقبال
اولان سطره تختین صحیفه دلش نشین بو مطلع غزای رنگین معنای
تهنیت فرما ظهور الیمس بیت ایپا وزیر کوزین جم مبارکباره برآت
جاه هادیون رقم مبارکباره خوش موکب کوکب افزونش راه
مجد و اقبال که بیست نه لاجه افضل آیتانده بو مقل

پیرا سجدہ پڑھو

[illegible]

و محاسن اخلاق کاروان سراسر معنی ثنای بی وصل اوله فیه
 کشای دعای غایبانه ایکن حالا از لب متولسی اصدان دعا بکر حلیه
 کلوب ذات کریمه فضايل و معارفه استغفار این با خصوص نظم
 و اشعار و لغت شریف سید الابراره تو غلک زبانش بود اخی قدیم
 طرقت توفیق کلی و انجذاب طبیعت کن نقل ایوب حتی بعضی آثار متبرکه
 کرمی جانب ثنای بی بر سرانیشده ایکن عدم سعادته ارغای پرده
 نیاید و تا خیرانه ایکن اشعار انکله ضمیمه ثنای و برده اوله علاقه اظهار
 غایبانه ضمیمه نماید و استحکام اولوب باشند و بی وجود معارف
 الودیکر التمام اولمشدر مقام غور فحده معر مستدام اوله سطر فیه
 واقع اوله علاقه ارتباط و انجذاب طریق کسبیده وجود پذیرا و ملش
 معارف اولوب بلکه طریق الارش صوریاب اوله احوال کن
 اید یکی احتمال بعضی مرتبه کوشش زد عینه کز اولی کر که در بر اوجوم و منقود
 لهام عم بزرگوار عایمقد لک جاس عینه لرنه گذران اید تغایس
 اوقات و نایز اوله بغیر الطاف و التفات درجه صحر صادر و جوم مذاقی
 سلیم افند و اسحق افند و فیه افند و ریس افند و سبب لرب غم
 عایت نکر احدیت و جوم حضرت نیک مجلس کلامه سبقت اید
 مذاکرات اشعار و معارف و محاورات نکات و لطایف تحریک
 بر مفسر کتاب اولور بوفیر ما یکلوم عایت و بر ریس العبد انکرک
 مستغرق انعام و امت نکر بر بلکه الی الان سربایه تعینت انکرک
 تراش افند نکر بر علم الله هر سه روح شریف کون نیجه دفته ختم الحام
 الله ابتر مک ملنه فز در بر تفصیلاتی عینه ترید و دعا و دعا

ایم اشعار در حال شوق تو جهل بالاده اوله چند بیت برین
 نظام ظهوریه باعث اولوب پیشگاه معارفیتا به عرض اولمشدر سیده
 درجه حسن قبول بیورلی وجود مستولدر باقی ایام سعادت و رفعت
 مدد بر باد **در خمار نوشته در**
 بنم دولتش و تنو سقا و تنو بیک افندم سلطنت حضرت بعضی آثار علی کزله
 شرفیاب اولی چشم داشت انتظار و در لازمه توقیظه حرف
 افندار اولمش باعث افتخار نیز در باقی سعادت باد
بودنی تابی افندیدن میر اسعد دار سواد و نیکو قیام در
 الف که انجن حو و نده سه اند در به چهار سعادت سر نه کی مد و
 نه کلو صدر نشین حرف اولور سینه حروف دیگر اید رفعتی محمد در
 عباد و کلمات کتاب عالمه نه کونه و ارایه ترکیب اصلی مفرد در
 سطر شیخ شریف عالمک سرایت عناصر رده رباعی و هم مجرور در
 بود سخا نه عالمه و زمره انس بقلبه هر بر بر شیخ مجله در
 نه کلو ماضی افکار مصلح صیف که نه لور شیخ مستقبلی مجرور در
 عجیب اید نوله غالب و لسه عرواده که اید فرشته رفعله مؤید و
 عجیب که سلم ایکن عشق علتین هوای علت عشق انکله شت در
 حروف و نقطه و ابر و حاله اید نظر مجاز در حقیقی به چونکه اید در
 جالان ایدر تا کیه زلفی جانانک که غایب کله لامله مذکوره
 ایدر شده نوله شت صورت ظهور که راه طره سی اولمه شک مشدور در
 خلوص و افند لازم عشق باویدر خیر کلامه چون میشد ایدر
 بواسطه معلوم اوزده شوناه زمین که نولیا سکه بر ما هر دی کلخدر

کتاب
 هجته ده غفره ایمن در خمره سرور
 و زبان سدن انبار غفره علامه آزار
 اولمشدر خاله اولوب
 همیشه خانه تو کار صابر باد
 زمین رحمت عالم منور باد
 همیشه دولت و انبار تو جاوید باد
 در که توفیق امید باد
 همیشه حجاب خلعت نور است باد
 سبب جهم بقدر نور است باد
 و در سبب ساعت بساعت باو قیاس
 و شمعش حرم شیشه ساعت همیشه
 قبله قرن باری و رب العالمین
 و جازب آیین روح الامین
 اولور دعوات صافیات اجابت آیات
 و قیامات و اجابت اجابت غایب
 الخاف

زمین کهنه باغ خیال نابیدن - هدیه نظر پاک میرا سعد در
او بر معرفت انروز دانش را کیم - خصال آینه صورت آب و جود
ایشتم ایوب و تاننی معارف همت مشغله نظمه مقید و
زمین شعده اتمش تخلص بحر که روز وصل شب چو له مشید در
مدامت سزیه ترقل اوزره ایش که نغمه صرف نفس دولت محله در
عجیبی اولدیه زبردستی ملک کلا - قلم مثال فنون هزاره ذی الید در

ایا ابر کرین اول ابر علم دین

که علم اناری جمله دن موثر در

اولوری هر که حسن طبیعت از آن - طبیعت آینه روح فیض سرمد در
هآن الی علم آل خوش فیضی سیر اید - قیاس اینه که بجای فیض منور در
خدا معتراید خاندان عزت - اولی ای که بر بدن ارشد در
همیشه اولد فرزان حیا آفتاب

او در مان عظیم که جوهری در

سقا و تلو سماحتو غنا تیلو بر تو با صره حیات و کلی دستار با حاتم اولاد
بیک افندم خضر نیک ملتقی الابر جا و جلا و جمیع الجوامع فضل
و کمال اولان پیکار معارست کاعلیه که سنخ نهذیب اکابر و
و مقصد افق افاضل لبید انواع تعظیم کافیه دانسته دیات
شایسته دست جوهری اخلاصه تا موس حقیقت مستخرج از در و
و طالع صفت در طالع عزت نجات شایسته متعاقب صوره مصباح
باده طبعه زن نقص اولان شمس المعارف غاظم با کلام بر ششی با

صحیفه اخلاص - اختصار من قلندر جناب حق
کتاب خانه آداب و اخلاق فن رشد و صواب اولان و جود
جو داند و در این وقایع حفظ صد آن سنده عوامل اکرار و تکرار
حکمت این روزگار و ن مایون ایلیم این اگر بود رسه نشین
حول و در سخنان منتهی اصول و عاقل خوبه صرف کلام استخبار
و حواله لغت نظره استفسار سید بطور لیب بکرم سبحانه و تعالی

بنای مزاج ضعف بیما هنوز و آج عالمه صحیح و سالم اولوب خدایت
دعای عمر و دلتن زبده مقصود اید یکی طبع کشف و دین و شگاف
بیضاوی انوار کربنه ناپوشیده در خبر صحت حرکات شمس و آینه
اراده عفا و سطرلاب انشمار و مطالعه صایف مواقع نجوم
لیل و نهار اوزر و دایکن اشرف اوان و اسعد ازمانه ناکاه اجار
مرآت معظرات غیبیه تقدیم بنات فرمای کرمانه شفا بخشار

نازل و تلویح و توضیح و اشارات و فروع و اصول انکه و کاتنه بطریق
قانون اطلاع ثار حاصل اولد قد بیه اختیار مشار زبانه مشار و
و مبارق و عاقله توبه و مجالس شهنشاه اوقات صورته شایسته تصویر
اولمشر جناب حق اول مخفی شهاب و نظایر و ادل نجده مانر و فاف
اولان زآت ستود صفات مین و مراتب سقا و تده شیم و اید از نجات
تجلیات منتهای عافیه مستقیم ایلیم این خفا که مالک کهنه هر و ص
حسن سیر اولان طبع بیکار و رتبه علو پلشنده هر نیک صایب و عوف و سلیم
وانه مطول و مختصر شعور و اشارت ثالث و صاف و کلیم اولماین قلب
نیم و زین مستقیم رتبه ای شار جوهر خیرین و سحیه غیب بین کرد و

نشیند شایای انداز استعده هزار از نیرته قیقات قفا قهر بر ابرو
تاریکجا خالینه پیوند و طبع کرسنه ایام نغمه آناه انار نمیکند به خو سبند
ایدیکی ستم جاستنی شناسا طبع غومان و جمع علیه ذایقه داران دوران
هنوز پسیده سحر طبع نیک اوایل ظهوری و مصایح انار لریک مبادی
انسان طوری ایکن کوکبه و فرخ طبع بلند لرینان شعرا شغای
سابق و سواد رتبه انرا ختر و ذوق غلر لغات عربیه ده فایق ایدیکی حکم
کرده ساد هند سیار و زکار اولشد خصوصاً کلام فرمای دانه
شهر با وزیر ملک حاصل آصف رای صدرت بجا و دولتمند و تلومو
یک مجتهد حقیر بر طرند و دنی بخش تشریف اولد یعنی ایامند بر دنده
محامد و اوصاف فکر چند بار دور پیور و ب پوشا و ریکلک انرا فامه
زبانیه اولکه رساله ثنا کزه توقیف نویسنه تحقیق و اصف کشتن مقصد به
اولمده در لر حیره صاف و ده صوتیاب اولکه مداره نشخ صحبت و تذکره
فن الفقه ناشی به رصلید نه افوز جناب شریفه یقین در دیر پیور
حضرت باری اندیده و جناب نیرده دولت ایدیه معر ایدیه و شنه باب ملاقات
مکر ایدیه بنم نذر و یدیم بیک اندم ستم حقیر تر شخیز نهین تباک و تلطیف
طبع در اکثر مقصدیه بوز بین فراغ تازه تمام کیت فایده جلوه تر کاز کوسره
بک میدانه ایدیکی حین شروع و خیره ده ریکلک در ایدیه جنابله نایا اولد و شدر
آتابه کینه بکر دین تنکی دست و استیجال نام رسا که بلا تسوید سر قلدن
نصف ساعت مدتره شوق مخاطبه و لار اکثر ایدیه صورت یاب ظهور اولمشم
انشا الله تعالی رفعت و موصول و فایز درجه قبول دل یعنی اشارت بیدار
نامولدر باقی کرم ذات عالیله نیکدر **رئیس الکتاب آئی الفقه ج یازمده**

حضرت نیک نامی دولت یاب سعاد دستکارینه تعظیفات شایله و کرم
کامه ایدیه اتم دعوات اجابت پیوند و اخض تحیات اصابت پسند ایدیه ضمتند
مروض و آخی دلجو بک بود که بنم نور یدیم افند و علم حقیر راقل و رقه عبد الرحمن
انها بعض صومک حصه ایچیز آدمین اول طرفه ارسال انشم در انشا الله
نبا خاک عتبه رومای ایدیکینه او زرنده حسن نظر عنا بکر در یغ پیور پیور
مش هد علم اولک لطف و کرمی در نور کت حقین و دخی ظهوره کور ملک
بآینه لطف و کرم جناب کریم الشانمکدر **بودنی آئی یاب جنابله**
حضرت نیک ریده دولت ریده کرب نفییم و ایدیه ملشم و دعای
بقای دولت کار بیغی نقیم قلمی خلاصه عوضه و آشت پد رشتا و در
بود که قالا محافظه طلب اولکه سعاد تلومو وزیر مکرتم حضرت نیک
کتبه الفی مد مستن اولان رقه رسن شانه ای نفسنه بر مودب
و کاتلی بنده کز کینه و طبعیله اخراج و مرکز اصلیه سنا عاوده اولنقله انشا
الله تعالی احوال شرف و آمنوسن ایدیه سرنیاب دست اولده
اوزرنه حسن نظر اکبر اثر یکر در یغ پیور طامق بآینه لطف و کرم
جناب کریم الشانمکدر **بودنی آئی الفقه ج یازمده**
سعاد تلومو و تلومو مکر تلومو نور با صره ایدیم سلطانم حضرت نیک ارفع
مواقع عتور رفعت و دولت و اوسع مجازی خیر و برکت اولان
نامی کینه انیمتدی سوبه انواع تصرفات عافزانه و انسام نواضا
پیرانه ایدیه دعوات اجابت انجام و تحیات صداقت نظام شاری عقبنده
عوضه داشت و آخی بود که بنم نور یدیم سنا حلقه عنا تیلوسلطام حقیر
بکرانه تی مکام اخلاص و صیت و صدای مآرم و انشا فکرسایه جهانب

ملو انکین دعای دولتمندانه بی اختیار اولمش در جناب کرم لم یزل
ایام حیات سعادت مالکین افزون و مرآت خاطرات مالکین عباد کدردان
اصون و محفوظ ایام **ازین الروم حافظی برهمیم پخته بپاوه**
دولتو مرحمتو سعادتمندو سلطانم حضرت نیک نسیخه فرودس برین
اولان تادی ککام آیین بینه علاقه اخلاص و راجعه اختصاص در
تأسی تکلفات و تغییرات است فروتن ساد و طوطی تشبیهات
و استعارات شب عآنه دن از آوه دعوات اجابت پذیر و تجلیات
سریع تاثیر آتشی فلانیم بکجه نه تعی نعمت عاقبت ابد مغتنم در
عز و ولیدی ملتزم اولدین بیان نموده عرض و آغی بی ریا بود که
بنم و دولتو سعادتمندو سلطانم حضرت رجز و زود و خسته بیمنت اندوز
کر ابدن کاروان ابد خاک عتبه و عانامه رسال اولمشید بر مرتج کونده
صکره بوطر نه ساجی کلوب بینه ارض روم یا جنبان سارعت اولمغین
تکبیر تحریره تجویز کوده مجتهد اخلاص اولمش و عانامه ایل غالبه عانامه
اولمغله بلده جلده کوشه کرین قناعت اولدی جناب حق جلالت
محمد ک انجاس خبره موقون ایام بوطر نه ادرک ملکه که به مکتوب شریف
امیدوار اولدم اما ظاهرا غل امور و سبیل نشین اولمش بودند
صکره چند سطر بزور قباره ایل تلخیص خاطر مخونه بیور ملق امید نه
یوز بنم سعادت ملو اقدم بودند صکره کرین اولمق سدر دست و راست
بوس ایل ملو نه رتبه علیه و قهر و آری به صعود ایتمه مشق ملو بودند صکره
دخی رغبت بیور سمنه بنی ایتد نهفته فرمان شریف کده حصوله کلوب
ایام بیریه دست سز همت اولمغله ایل تقیض ایلد جناب حق تعالی

باقی ایام سعادت درید با و قوائیه و سجاوه نشین مولانا زاده سید
بست نه افند حضرت نیک صدیق روح پرور لرینه ارسال اولمش
راز داران مدارج ملکوت با زمان معارج لاهوت محم باریک اقدر
مخن اسم اصد عنایتلو سعادتمندو ملو اقدم سلطانم طلی افند حضرت نیک
حسینه سجاوه هدایت اندوز لرینه کلابان در و نده سر شک
اکین نهاده وضع در ویت نه قلند یعنی سیاقین بر داشته نشا و در
بود که عاقل ملو ملو اقدم سلطانم حضرت نیک اولمغله انجذاب در و غر
دارسته قید و بیان در هر بارینا تمام ارسال تقسیم کرده مخلصانه
اولدین شهود ضمیر و سیه و اندرید راجع جواب و آغیه سبیل اوقا و غیره
توضیح و قلب شریف کرین اقبال انک و آغیه سیاقین تحریه اولده در ارجان
و دل محس نشا و لرلی خدمتین محقق اولدین غیر حبیب ملو عنایتلو
افند یک حق کارگاه جواب ملو نه بود و لیست لری افزای حصه و عانامه
بیور ملق جنم داشت آملر در امید رکافه مخلصانه کشین بیور ملق
سماط وسیع النوال حمدن بود ایلک دخی محوم بیور لیه باقی ایام سعادت
افزونه و در سجاوه ارسال و مستقام با و شیخ **السلام صدوق افند**
مسند اعلای فتوایه عانامه اولده و ارسال اولمش نه تهنیت نامید
سطور فتوای روح بخش کر سیرازه نظام امور و امضای فضل و عونا
بی ریا که خراین احکام اسلام اولمغله عنایتلو مرحمتو سعادتمندو ایام
افند سلطانم حضرت نیک ملنقی الاجاح و انساب و خزانه جوآهر
فضایل ادب اولمغله سدره بنم لرینه که نقوش بر نه تعظیم
نمونه نمای مجبوعه حکاک و عکس را و جبین تکمید نه هی آصفیات

مسطر زده مد آرج افلاک را در نوبت فرصت و وضع پیشانی عبودیت
 سیاق فن عوضه داشت و آتی قدیم بود که مکارم بناها و در آسم و ستارگان
 کاوش خانه اندیشه ایل عین احیات و آردات معانی عوآنه و تغییرات
 و تشبیهات منشیانه انجارینه هر قدر درست رس میسر اولسه نه غایت
 و حصول نصیحت و انذیک عثمان فضل بیکر اننه و بو عبد صا و تک قلم
 اخلاصه نسبت کاشه وین کلفیه ده اولان قطره شبنم کمر
 اولد یغی معلوم مقام ویرشنا سالک پیکر کاف فیل شنا سکره
 عوض انشا کعبه مکرمه زرم و خایس سدا نیه وینار و درم اید
 سند فزنی یوقد راجح اول خلاصه خانه دان علم و کرم و وقایه
 احوال ام **بیت** مفتی دور زمان ما حصل کون و مکان صورت
 جوهر جان معنی لفظ عالم جناب ایل صدر الشریعه غا و سند معانی
 فرمای فتوا اکتساب شرف جدید ایلدیک نویدر حطه کون و مکانه شرف
 سر و رانک ضمنده بود آتی قدیم راجح مستغنی بم محیط نشاط اولمغه
 تنفس کم آنه دن مغلوب عجز ایلک اول استا مجد و علا بو خاکسار ناچیز
 اید باره کوهر بار ایل التفاته سزا کورب همار روح عنایت اولان نامه
 ازادی بخت کفایت تزلزل مستغنی ایلک کوشه بام فقیرانه مزه سایه
 انداز شریف اولد یغی علاقه انبساط اولمغه غلبه نشسته سرور بو عبد ناچیز
 و آیه شعور و زرد و راتیک و نه لره ارسلایوب اگر سجده سکر مایه
 و رعیت اتمه بدنه تعظیم ایلک و لب و حشم بینم ظهور اید نه غوغار
 تقدم فیصل بولمیب سطور غنیه ایلک سینه سیداب خورده شک
 سرور اولم و رتبه ایلد بالغ اولمشید سر فیل مردیک نیم مرده و مشکوه

مقدس التفات ندر شعله ربا و غلوتند بیت الا حوان ضمیر ذراجه
 روحا عنایت ندر روشن اولوب چیزه رومده بحر حیات اولان امواج
 انفس متعاقبه صفای در و نه مجاری سلسله و عمارینه وقف آمده
 فلتند در جناب تالیف بخش اجزای کائنات جلالت نسخه تغییرات
 حسنات اولان ذات معنی صفا کز محیط و قایه ربانین ماصونه اید
 جاه فتوای بلند نشانه بالخش و جوهر مکارم نمود لرین جلوه یاب بناها
 ایلد اگر چه رتبه سینه شحت اید حضرت مشایخ اسلام نهیت اولمغه
 عادت سلوک را تا شرف حسب و نسبی و استعداد فضل و اربیدن
 فضل علم شرع و تقوی طیفورانه ایلد زمان شریفک زده فتوای ایلد تقوایه
 واسطه مقارنت اولمغه دعائی عمر و د و لنگر سبیل و رتبه فرایض
 و این همت و صحایف فنا و اوست کشای سملت اولمغه حق بود که
 ماده شریفک زده مراسم تهیه و تشبیه مسند بلند فتوای اخلاصه لوازم
 تبریک اولد زنی القدر جناب منصب فتوای بخت شورا به زانکه
 تلکام اولد ز نامون ایلدوب سایه عتاسیه کزی مفاری سودا زده
 کان و لافند داند زدن زایل ایلدیه آیین **مدرسه حوالی علی بن ابی طالب**
کوندر دیکلی عبودیت نامه در دو تلو سعادت و غلوت و غلوت قطب
 دایره عظمی و حسن با نه کبری و لی النعم علی الهم انتم س کایم قدر تانک
 دامن و لندر نقش کلبه تعظیم ایلد همک بال روحانیه و غبار شده
 سعادت لار انا رجبین تکرمیل بسیار ستم کز وینا قلند یغی اشنا زده
 معروض دیده احسان قدیم بود که غلوت و غلوت و لی النعم انتم س کایم
 حضرت رضا بجهان آفرین جلت قدرته اصداف اکوان اولد وجود

حایت نگرانی اولاد و کرامت و در دولت و مقرر مستدام ایلیوب ساینه
 و خست اقبال و کرامت و ماکت و ایل ایلیه این بخت و المقربین بودند
 اسبق سفرهای یوننه توجه علیه کز اننا سنه یونکا کما رگم مقدار و نور آفتاب
 عنایت و فطره سحاب سماحت و فاضله اولاد و فحاطه کریمانه و مطلقه
 آصفانه احسانه سیرایور مفید و سرافرازی و فکده که زیاده و بیهوده
 صبح و سینه او را از زمان و حوز جان کبی چشم در ویزه تألیف اندک
 صکره و ستار و قناری و علامت سبب و کیه دست و فطیم ایل حفظ ابد یوز
 خصوصاً مضمون عنایت بیور و لغی و عدد و تصحیح بیور و لغی و تعداد ایل و مودود
 صرف اوقات و عیالی و در و لک و عیال و کرامت و احتیاج پریشانی
 حاکم به نفس نفس ادا و لذت یعنی جو آنجا نه آلهیده نقل و عتابه نامور اولاد
 ملایکه کرامت شهادت و تلمیذ باشند **و در سینه**
کونه و دولت و عنایت و مکر متواضعم سلطان حضرت نیک غلبه و فزون
 السقف عطاخانه بهشت استمال و به خدمت جبار و بخش حواله و زکات
 ویده بیقرار و وصف النقال مصانکا جیوش مال و ندره و خود و استهلال
 و اعتدال سیاحت و جهانها زمام و شانکر و آج کاه عاقله هیبت
 کز آن و شیشه اقبال کز اوج و خنده همواره و فزون اولی و دعواته تمییز
 مودع عبد حقیر بود که بود فی حافظه بعد از ایل و نایلی اندک
پیشگاه اریه ارسال ایل و نایلی مکتوبه
 دولت و مکر متواضعم سلطان حضرت نیک بروج اول و هم آغوش
 اکبر حیات ایل و دوش بدوش اول و کز ارب سده سدر و سیال و به شط
 سکن و به فطیم پشیده قلوب و دام دولت و اقبال و کرامت

دست و عاقلانه و مای انگشت نمای گشاده قلوب مودع و آغوش
 کمره بین بود که دولت و عنایت و مکر متواضعم سلطان حضرت نیک برارنده و تکیه
 جلی و سینه و فحاطه اقبال کز حوت و علقه و سینه و سینه و سینه و سینه
 نص و خوش نقش و ماکز و بیوسه برو فوج و لخواه زیور سر انگشت حضور
 ایلیه این بود و لبسته و لخواه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه
 تنزیل لحظه التفات بیور و لخواه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه
 و دست و زوال و ایلیوب بهر بار خاتمه اوقات و عنایت و مکر متواضعم
 و عاقلانه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه
 و لخواه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه
 و روز و باغ و عنایت و مکر متواضعم سلطان حضرت نیک و تکیه و تکیه و تکیه
 و دولت و عنایت و مکر متواضعم سلطان حضرت نیک و تکیه و تکیه و تکیه
 خاکسار و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه
 جناح عنایت بیور و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه
 بعد از سر اقبال و سینه و مکر متواضعم سلطان حضرت نیک و تکیه و تکیه و تکیه
 و دامن سپهر و سینه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه
 و دولت و عنایت و مکر متواضعم سلطان حضرت نیک و تکیه و تکیه و تکیه
 آمده و یوز و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه
 لفطیم لطف و التفات بیور و سینه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه
 حضرت نیک و سینه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه
 بنده و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه
 مده و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه و تکیه

سببی ایله ظاهر و دولتواندیک مجلس دولتمند نه مفارقت صورت نیاید
 اما اوقات سبانه و زرافانی یک ذکر و فکر به کد زاید و بخرش سلطان
 مجلس شریفانه و آیره نشین زانوی ادب و لشکر به سنه یوز جناب
 خدا صیغ تصور اتمز و بیا بقصد بقه جلوه کرا بیه این دولتو عنایت و انعم
 مکاتب علیه کزک کلمات و بیز بر و تعبیرات عا لیکری لطافت خط و ترکت
 انضای ملوکانه و سلامت الفاظ طرافت فرایا کرد و به نهانده در مدح
 و تعریفی بر دغانه بخیر نصیم و نمیکس سانی نایه برک عدم تا خیر احوار
 ماف الضمیر مآعه و لکانه نکس نه کلومدح و توصیف اولمورایه
 انشا ایند منشی علی به راجع اولمفلد خطا اتمیه لر ملاحظه سی اولمشر
 زیر اخطای توفیق کلد که خط عبرت به ایهام بناسی جقیغله کیت قلم
 بر مقدار عنانکس مانعت اولمشر را ازتری صد و رانست بیوریلر
 بوزنه سکره وادی مدح و توفیق جولان اولمشر را فی الفتن حازده
 اولمشره ارسال اولمشر حضرتلر نیک عاشیه بساط اقبالرینه
 وضع سیکه بر شکوفه خوش آمدی دینق بر راشته متفرقی خواه
 غنکری بود که اگر به محسن سزیه تقریری ایله پر کشش خاطر لار لانه
 رسوم ایله اولدینی قرار داده اما خانه حال بنای ترکیب حواله کاه
 عارض حیات اولمق سبیل انعم ضروریات اولمشره پیشه سر کار دانه
 استیاق قلندر حیات وادی شفا فانه الهیه ایله بالغ مرتبه عافیت
 اولمشره و وراولیه سزا دولتو تذکره نایه حضرتلر نیک جوقه دارلر
 تعمیل بنه لری لسانند به کجانه پیر این سجیده عافیت اولمشر
 خیر تعمیل افاده استماع اولمشره کشتی خاطر تلاش مویه اضطرار بنه

وارسته اولوب کس بهانه فریضانه ایله سقا و تلویاتی بیک حضرتلر نیک
 بنده خیر خواهانه لر یله کار سر اولوب مکره خونبار بیکار و کیه اولوب
 رای رنده کزده حل اولمشر جناب الهی یکانه کوب برج امکان
 اولان ذات نازنینکری مطلع اقبالدن و بود به مشتاقه اراء تذکر
 مقدم کوب حیات غمز متواری قوب فنانم مک الطاف حقیه الهیه
 درخواست بر بود فی صافی افند جنابنه رسا اولمشر
 عنایتلو سها قتلو لی انعم انعم سلطنم حضرتلر نیک دریابار ص
 اقبالرینه فوج شکبار رسایند قیلنوب سزای کوش و کرد ز اجابت
 اولمق لالی دعوت از اخسته ساجل سموات قلندر بنی مالد و عونه راشته
 رانی دیرینه لر بود که جناب ترکیب بنه شخی آفرینش جلالت به سز
 کلمه صحیفه کائنات اولان مکارم نمود بکر ز تقریرات ایا مده تصور
 ایدوب هموار صدر الاتقای مد و دستم ایلیه این بنم عنایتلو
 سها قتلو لی انعم انعم سلطنم حضرتلر قد مات ذمه البیوت سها
 موقع زاده سعادت نیک آبا و اجدادی عنایتلو افندیک شهبانه
 خانواد غنم نذر اولوب کندی و لری حقه عبودیت مورد و نه سز
 غیر عنایتلو سلطنم حضرتلر رسند و ارالشیع شهبانه سایدانه از اطلال
 اولمشر ایا مده مسکت علما خاصه به انسلک شرفه نایز اولوب
 من الامثال انتساب درگاه اسما عبا دیگر ایله مباحی کجور کن بکجانه
 نقاشم سلطانک شجره قدیم الاصل دولتو اولوب سایه نشین
 انتظار اولمشره لرین حوصله استعداده مناسب حقه ثبوت حرام
 ایله شیرین کام ایله جک زمانه ظهوره کلمه بر آید این نامه

شفاعتن دامن رجاکی باز آنکه نیامد اوله قلعه بنه گستاخانه
تحکیم رخت همت جاست اوله رباقی لطف و کرم ساحت سقا نکدر
دانی بنارین کتاب اوله قده تغییرات و پذیرایه اراک ابدیکی
تهنیت نامه در مدح حضرت پرده چشمه رخ اغوا و اکرم و نقد عرکان
اشرف و اقدم سقا و تلوم تلوم و آلافتن تو او علم اینده کاهم عالیجا
افند خضر نیک هم نه سطر رس اوله مسند سقا فانه ساری بانه
بیوسته نردبان پایه بنجه فرمان بیتکانه هیئت متواضعانه و تهنیت
گویانه ایل انصار بنفشه سیاه مبارک باو کشیده قلندری زمینه نهال
خانه نورنگ اوزره نوپاده آنها اوله نور که بنم سر مایه جیت و وسیله
مبا نام کریم الشام افند او علم خضر ندر بر روز فیروز که عید شمره و نور
کاسه به کف که ابر استانه ایدر ناکاه خوابه بر همزده بنای وجود و زرا ایدر
سند سنبل چندیند بر و سرده گردینسان یوم حرمه اوله از و هکزه
خاطر غیر کلیدر خور بخور بوسه کاه نقیاح غیب اولوب قوت نسایم
رو عایله در یجه سر هجالی کریمه صبح اوله روشن فرشی دلکشنده
خدمت رفت دروب ایچونه غولته خوانه جسته ایله کلاسه مشکیر
حرامیانه ظاهر اوله غوغا کشمش روزنه سمانده و زان
بار سنبل بیز بهشت هزار ذقایی تغییرات نر متار بندله کوچ ایله
توفیق موفوق اوله بیکه زینت ن جابکست غیبی زمین و نشیننه
بو گونه بساط بریغ نقش اینسا ط کسره ایلدیلر که ریش باز رسته
حاشیه سن فیکه مهم الود که در اغوش ایدوب نقش نگار مینود و
تماشا سینه نیر ایده صبرانه دکشاده قلندیلر نو آره لر رخساره بر

جیس و ناهیدرت مازو کلاب و ساقه سواده و عای جدی
و حلی سیراب ایلدیلر بو ترتیب نامی بوده ترین نامی نموده ایلد کهن
خواه صغیر و حکمت تغییر نه حیران و نتیجه کاره نکران ایکن ناکاه
بشتران دیوانخانه اقبال بر برین با مال طریقیله ستانه ساقه شتا
قانه مرزده اوازده طبل و بشارتی ررونه ایصال ایلدیلر چا نانه
راه کوشدن مرزده رسی ایلدیلر بیت مرزده ای دل که بهار چین افروز
آند شب برقت از سر بازار روز آمد بجده الله نواصی شیه
سر نوشت اوراق سپیده با قدر مراد ایلد هنوز کریمه جاکت
خورده اقلام عبیر تبشیر ایلد معطر اوله وجیهه کاکام ریک زرافشال
هم نگار رخ رده عروس و قائم تغییرات بدیع استعاره هم جلوه
دم مایه اوله قطایح غنیر ریزه بحر زدی زرا ایدر نک نقطه پسند
انش شوق اولوب وضع نامهار و روان کاره اوراق کیه بریده
مقراض نیسان و افتاده زیر پای خندان قلندر برج نجه و نه محشات
الفاظ سجده برج دلون لایع اولان ماه منیر الیکنه کفانه صفت
شجره زلیحای فرایایه در کار و نای رنگین صبر فانه منشیا نه نقات
خوش الیکنه ایلد فائقه چار کوشه اوراقی سماع خانه کلداران
معانی آنکه مدار اوله صفوف موج اندر موج محاسن انشا سطور
عایونه کیه لباس زر کار ایلد جلوه کرد قوال طبع اندر طبع فرایایه املا
بالایه عایست معناده طوای مدح کیه رقص و فوج هر اوله سماع نقات
زبور و اچکاه جواهر بلاغت پیرایه در سله اختراع اولیج زمانه کلک
دیو ترتیب غیب ایلد کلانه بو مست رجیا اهترار بو ابیاتن ایضای

آورنده دست افروز نیاید اولدیغ کورب بویوزون پرده براندازمخذه
 راز اولدیگر که ای بایسته دام انتظار زمان بدیون بدورشته آثار
 بدل مالوی دل بیقرار اولدیگر فغان خوش رنگ کارگاه مراد انداز
 خیاط عنایتی بالایی نیاز بیکه حبیب دوست و پیغمبر تنگ آرزوند
 ایلم پروانه اولدیگر شمع اهل انفس صا و قانه برکاتنه فروزان
 اولوب قالا نادره زمان و فریده اصداف اکوان مشرق انوار
 معطر سحاب بنیان عوارف سرآمده نشاط از ان نواجید صدر
 ارای معوره سخن آباد قبله کتاب احکام نقاده اصحاب اقلام
 مخدوم بنسب و حبیب بکر پاره لبیب و ادیب حضرت رافی افروز
 سلم الله تعالی جاذبه استعداد مادر زاریاست بالطنین والاسلام
 رونق افزار شریف اولمده صدر ریاست منفرد ره مکرده باب
 مست اعجاز و مقصدی ایترا اولوب در فکر کلم حریفه دواته
 تجدید و صنو ایلم سجاده اوراق اوزره سجده شک انداز و انامل
 عطر و اسمان اعط القوس لرایهها مضمونیه پر از اولدیگر جو
 دامن سامعه جان پر کمر بشیرانه کلزده شک ناکه ظهور سرورده
 حبیب و نکاحه تیانه و نه سفره جوهر فروشنه غایش بقله لحدته
 ثم لحدته بیت کور دک کشایش کل مقصودی صولده و نه سر منزل
 مراده ابرشدک بدور لادن ایچا بو پیام جیتا فروز که نفس سپیدانه
 و بدور منزل سنده در بو کویوه نشین بیت الاخوان حرمانک ریده
 غمذیده سنده بو پیرایه یوسف علم تجدید ایلمیکه بیان واقع حربه
 ستر بیل اصد قدربو پیر پیرک شورا به تلخ خیانت کاوش سرشت

بیت طیف

نقدیر اید

نقدیر اید بوانه دک بود بیل بر آوراد بطن کورمک موقوف بقعه
 تأخیر ایدوکی متعین اولدیر بیت ایترا اثر کوکله که سوز و کداز
 صد شک بکدر نقد ستر شک نیاز فرده بود دست ساخته نواله ریزه الطاف
 رتبه اولان حضرت عنایت تقابلین سجده کداری شکر بابر الیونه
 ستماسه اعضای خواشک منصب پیشانی و تمام خواص و قوتراکم
 شک لک دست و دهانده حاضره خندان اولمشک واقع بواشته بار
 مراتب مبته ایچونه خراین شک هر نقد تاراج اولم اولدیر لبه بر دق
 دلخواه لمعه شک طوفانیت سرور زیر اخذ آوند کریم آرزو چند ساله
 در نقد در حبیب ایتدیکنده غیر جناب ستر نفیکه قابلیت و بخت
 و موقوفه مرفه و کتب و عقل محض علم و نصیور و نه خمر کلام اخلاق
 و محاسن استغاثه بیکانه افای بر کویهر کبیایه و راقف مقادیر سیخ روز
 کار ضایع اتمیدوب شایه استعدادی دلانز رتبه سایه به ایضار
 ایلمیکه دخی موجب تحشیه متونه شک ایدر حضرت منق بخش ترتیب
 وجود قبل شایه رتبه علیله لر وجود ستر نفیکه لایمن فرایضه مستر
 و ایچا کی سعادته رسیده و اغوش صیاده محقق قدر کیه مبارک
 اندر مبارک ایدوب صدوات پنجگاه اسافا تحس فرین نقدیه کیم
 دشنا ایتدیکه کیه فاته سن دخی زمین فقه امن و سلام ایلمه آمین
 بحکم سید المرسلین سایه عنایت حقیق و سلام حضوره سق فام و
 سفوده رتبه جناب کی زق عتک زده و قایه کرا اولد جناب کریم ان نیک
 دخی بر عطیه الهیه نیک ادای شکر ایچونه بار کل مانده کانه احتیاج
 مکذات و دختنه کان علاجه و آرو در مانه و ریغ بیور منی ایتد

اول نور و سکیر یکبار کردان صدقه جاه و جلال و جاره سازی
در دندان زکات عز و اقبال ای یکی مشهور با صبر علم و عارفان کز دور
بود بر جگر سوز و خی اراضی مقدسه انفس قدسیه و احوال معنویه
بر جانند جناب شریف فکر و دینی النعم عالم آصف زمان صدر صدور
دوران دولت و غنا یتوانند هم حضرت را چون استجواب همت و استحصال
و قار عرو دولت ایتدیکر غایب سمع ریادان موافقا در همیشه است
بکام عبس و صفای دوام یابد بود فی ثانیه با بنیاد و ارسا
اولمقدم سقا و تلو مکتو غنا یتوانند نور با صبره ایتدیکم و مکرم ستریم
اولمقدم حضرت نیک مقام عالی یمنه ثانیه تعظیمات و کرمیات محتوی
و دعوات با بر البه کات اهدا و فتنه عصفه داشت دولت خواهران
بود که بنم غنا یتوانند و علم حضرت را شرف ایضاً مملو
کر امیر باقی بیک و اعیل نیک حسین نام چو ت و اریه و اصل اولده
رسم سطوری سماوات بیخانه مقامات و روح اولمقدم حضرت الله
دات بینا لک ز حفظ و قایه امان ایلیه ملاوی کرمانه لرزه داشت
بیور یلان ماده که دولت و غنا یتوانند و دینی النعم صدر اعظم افند
حضرت نیک دولت و تدریه تحریک نیک تقصیر لرید و ابقا اتم امور غیر
عصری را اولوب مقدم تحریک دینی اولمقدم ابراهیم بنده کرک حاکم
با بهنگام و آتخ ناسر تسلیم او نمیدوب بر کوه صکره بو طرفه مانده بشو
نسیان اولدینی نمایان اولمقدم دندان نداشت لب ناسر نجرار
خون کلون ایلد راقانه چاره مرغ فرست پرواز و کلمش بولون ایلد
انکاه اولمقدم بود فی ثانیه با بنیاد و ارسا حضرت نیک کتار افدا

سازش

سای نشین بسیارینه نواله افطاریه و عاتشار بلال شوال نهاد و طبع
زمنده و عوفی بد و لاکت لری بود که بی و ماغی روزه و آری نک
نقیبه و عود و کبسه تحلیه محضر زده اساک بولمقله مؤذن خوش
صبر قلم متاره پنج پایه اولد مد یغند اعذار طریقیه قدس شعور زانو
بود قال ناز و فتنه او خسته در یجه بیخ و قلندر
نیش اولمقدم ارضی رودنه پستانیه تشریف افند و ارسا اولمقدم
سقا و تلو مکتو مکتو و دینی النعم مقدم سلطان حضرت نیک امر تبه
بیشطانی سپهر برین اولان سده تعالی سله مالشگاه رف آرڈ
ضاعت قلندیز سیاقه مودن بید بود که جناب بیون بخش
کاف و نون کلمه نامه نسخ فزون اولان وجود کریم برین پیوسته
و بیابان جوان عت ایدوب سایه دولت و غنا یتوانند و بحیفه عبود
الف سقیم که پام با اولان بنده نزار لرین فتنه مذکرا ایلد
امین سقا و تلو غنا یتوانند و دینی النعم مقدم سلطان حضرت نیک
هو آتد انکشت یاس و امید یل سبزه و روزانه قد آور ایدیکم کلمه
و سبب آری صولجان تقدیر یله کتاره اما ملود جلوه کر استعدا و اولوب
آفتاب ایتدیکم طالع و نجم بخت ناسر اولمقدم غنا یتوانند مقدم حضرت نیک
دینی فضایل مشهور ذات کریم برین شرط غنا یتوانند سلطان حضرت نیک
بار بان کشای اقبال اولد قار قرح ساعده انتظار یل ایتدیکم بر صفت
نسیم انشراح کف زمان و خوش آن و عای روز افزون و ندر وقت
لسان اولمقدم مکتو مقدم حضرت نیک دینی فقضا مواجید لر اوزده
دخ کتار اولمقدم اشته اک قبول بیور و ندر بنده لرین ایتدیکم

اشرف نام نین سپرده انبار چنان و حواء
اخر و فرما غایت سلطنت حضرت نیک
ربا بچهارم یا **نشد** و دولت سقا قلمو اندم سلطنت حضرت
قدم اکبر نوا ملایه یک سطور جبین عبوریت قلند یوز
و کاغذ و دولت را دسیله مود و ضیاعی قدیم بود که غایت قلمو اندم
سلطنت جناب بیخیز وجود کریم کن آفات و پرورنده نامونه اید و سپر
ضیاع را خواهر و صول موقوف اینده بود آتی کترین بوزنه اقم لطف عالم
شمول که در هر صفت محصوره شایان بیوریلوب طبله و آقی فلان
مقاطعه نام بر گوشت پاره اید مرغ دل کرسته در خوار التفات پیش
ایر یک خصوصاً که ز سبایه ممد و دود و لنگر در رتبه و سطوح بیدار
بود بلا بعیده ده کند و سبایه علم ملک و در تقدیر آب اضطرار این آمو
اولدینزه شک ده ایکن بنم و دولت قلمو اندم سلطنت
میوه اقم رسید و مرغی بلا فوری از ایکنه جیده **و شایب لکند**
جایب محمدان باوشن پیر ایکن خیره اولوب را او نمشد
حضرت نیک نادای دولت آیین و ساقه بلند تمکین عز و اقبال لایه
میان تقیته ملیه اوزر مستحکم و قواعد تکیمات جزیره اوزر مستحکم
و دعوات اجابت رسد و تحیات صداقت پیونده اتحافی و یلینه بکار
خاطر انور لر بر پستی و بیابانه نامه تقیتم قلند قند صکر بر آشته نیک
خواد قدیم بود که بنم سقا قلمو اندم و قار حضرت کریم جناب صا جیس امیر
خیر و بر قرین ایلوب روز بروز مداریخ عز و علایه ایتقا تیر ایه
بوزنه اقم لب کشار و قار اقبال ملطفه داعی نواز لر لیل باد و قاطر

ویران از ابا و بیور و یفکر نفیث ایل مودت قدیم قلمو کلوب بی
اختیار و عا و دولت که حرکت شفته ضاعت اولمش در قلمو اندم
اولدینزه آتیب عز و جاهت مقتضای حکام اخلاقی واقع بود که
دانت علیا به صغور اثناسن پیغوله زانوا ده معتکف اولد اجیب
قدیمی فراموش بیوریه لر سنین ماضیه ده وخی بر سقا و خواهر کز بنه
مجلس عالیله و خبرله زبانه کذا بیور و یفکر اخباری رسیده ساقه
اندر باجم اولمقد داعی خیر یکر التزم اولمشید بر بعد ازین بنه جیده خاطر
عاطر و نه فراموش بیور میوب مساعده اوقات میسر اولد قند و ف
و نادار معاینه منقش و رقیاره مستحق نواز لرین بیدریغ بیور
باینده لطف لرین و برین بیور متقی امیر نوز یوز **بود فی علی و علی مد**
و یفکر ایکن حضرت نیک رونق شکن ز غنکاه قدس اولد
مجلس فردوس اشتمال صوب شرف او بنه صفات قلند منبعت
الحایف ادعیه روقایه و شرایف ائینه جادو آتیا تحایف خاطر فیض
مظاہر لر لولم تعلیم و تکمیل استقامت اولمنن سیاقه نمودن محض
تخصیص لر بود که بنم سقا قلمو اندم و قلمو اندم حضرت لر تفقا احوال
ایله سرافراز بیوریلوب بیکانه شی و جوز ظل جلیه تحت ایل تجلی اولد
جناب نعم المایر نیک از کار جمیل لر نه زنده جسیان اولد یوز طبع علیا بنه
ظاہر لو شکاره در لطف لر نه نامولر که کاه و بیکاه احوال مختلرین و برین
بیور متقی امیر نوز یوز **بود فی علی و علی مد** و حضرت نیک حضور علی
موفور لر صوب شرف او بنه هزار گونه شوقی عظام بر لاله جواهری
های اصابت پیرا و زوا به تنای اجابت ارا ایداسی صغنده طبع انور

سوال خلاصه جریده اما قلمور همواره در پنج نشین چار بالش کاوانی
و صدر افروز کا شانه شادمانی اولاد نهانی اولیه بجانب مخلص سوال
تجویز کرده ضمیر لر بویور لیب صد آله الوهاب العطا یا هنوز
زانو زده سجاده عاقبت اولوب بولیده مبارکه ده محقق دعا اولان
مواقع روحانیه و فریضه و فترت اولان دعا و خیر لیب صرف اوقایم و لیب
قلند یعنی انشا الله قلب آکا بلیه غاید و در همان الله تعی حضرت جلد حرکت
مشکلاتی سهیل ایدوب شانه موت کیسور غیر زربان ایلدن
بروخی شرفه ملاقات لیل و لیل و ایله ایمن جانب مخلص شام قرین جریده خاطر
صد آثار و نه سرده قلم تراش فراوانش بویور لیب وار دین و قوسه
تخت براه التفات بویور ملندن استکشاف بویور لیب لایقی خود و دست
سقا و تلو و تلو سلطام حضرت نیک جریده در بای جتار سطر خود و دست
اولان سقا و تلیه امتعه کونا کون صدق و تعظیم ایله سخن سفاین
و دعوات ابابت مقرون ابر اولدنی سیاقه بر آشته دای قیوم بود که
اقتضای نام طم فایم کر ملندن سطر قال را عید حواله کاه بنم موجب بویور لیب
بجده سجانه و تقا کماره نشین بم عاقبت اولوب جوینا بیکانه دعا
و تالیه پیوسته قلند نو بر علم شایه محیط در و تلو سقا و تلو فترت سلطام
حضرت را و از آصفانه کز صیت و صد رمان کر یانه کز صیت و امانی لیب
دانا آماگر اتمکین بود آغی صدق آزار طرف شریفه غایبانه و لیب تجویز
اولوب بر طریقه اظهار نامه الضمیر خلاص کسب رابطه محقق طلب و زیر
کریم سقا و تلو جعفر یا شایه شکر حضرت لیب و اراد و لکه ملطفه علیه

مطالع و بسند انتاب عنایت ز فترت اولوب و تلو اصد افروز را عید
اظهار بویور لیب معامله مشفقانه و مطالبه متشوقانه کرنا لیب و تلو اید
خاصه بود آغی خلوص اندیش کر مجرب و تجدید ز فترت دعا و وقف ایستد
الله معروستد و حصول مطالب ایله عیث شادمان ایله ایمن قدر شنا
سلط و حقوق اندیشک و آغی اید اولور و غایت محققه واقع
اولکه اگر در و تلو وزیرت رالیه فترت شک حضرت اصداف و آغی کر کلور
مرتب قدرین بیلوب دایره و تلیه سر بایه خیر و برکت بویور لیب
برستعت مفارقت رضا و اوده علاقه محبت و کل ایدر لیب اصداف
و آغی کر بویور بیتاب اولوب متاع رکوب و نزول و صیانت بویور
و تلو فترت سلطانک و فی شوق رغبت ندر و صحن ترقه محبت ندر
مشاهده بویور مینویت مرتبه لایله بیل غایبان اولمشدر محد و لیب
اغوبنده کز حال دینه تعلی و اعتماد لر اولمین بر وجهه مفارقت و صحت
ناما مول ابرار اما و تلو سلطانک خاطر شریفین کسب رضا لیب تقدیم
بویور بویور بویور تفریق تجویز بویور لیب رحمت انوار ارزانه
بویور بویور آغی اصداف را عید و محد و فی بند کز کلی علاقه
الفت کسب انکله غایت سرور اولدم الله تعی و دلترا افزون ایله
بعد ازین بود آغی کر جریده بند کانه لایق بویور لیب متفق کر شانه
التفان لیب سر از اولم لایق بویور لیب اولیب لطف و صلا
و تلو اصداف بویور جریده بویور لیب بویور لیب
سقا و تلو مکمل حقیقت تلو نور با صراحت اینها هم او غم شایه کریم الشان
حضرت نیک محال بهشت اولان آغی مینا سر شکر لیب رابطه اخلاص

و ضابطه اختصاص این ضمیمه او را و قدسیان اولیای شایسته دعوت نامه
 تغییر و تحیات سریع تاثیر خواهد گذاشت و لازم است پسران طایفه که در
 ادب و ادب آنها کرده پدر بود که **بودنی صدر عالیجنابانه نیازمند**
 بعد ادای مراسم تکلیف بندگان و لوازم تقیض کنند آن اول جناب
 عالی رفیع المکان حضرت ملک مستعان و عالی انش و جاد و گاهنده وجود که
 بنده و آتی بود که کمالاً با ذب لطف سبحانی و با بقه فضل صدای
 ظهور اید و با افتاب دولت و ماهتاب سعادت مطلع طوابع
 با و شاهیند طلعت کوثر و با اول جناب عالی حضرت ملک ذات
 سعادت نشان و وجود ملک شانه صوری قدر فرین شرف
 اول یعنی حضرت اثر نبوده حاصل الاعتقاد درین ایراد کرده و حال
 اولیای بهجت و سرور و صف قلم و نقش رقم بر له نظیر او نمی آید و گاهنده
 و گاهنده جناب حضرت ملک مستعان و عالی انش و جاد و گاهنده وجود که
 اول ذات شریف و عنبر لطیف و ایمان مستعد و دایم و مقدور و دست
 و سعادت و ترقی و ایم اولیای باقی ایام سعادت و نیک باد **بودنی بیخ الاسلام**
 و گاهنده جناب حضرت ملک مستعان و عالی انش و جاد و گاهنده وجود که
 افندم سلطانم حضرت ملک رفعت ذاتیه اید منفرد الاقصان اولیای
 نادنی کردن قدر و آلاک و گاهنده جناب جبین تعظیم قلند یعنی سیاقنده
 بر داشته نشانه کار بر بود که دعای دولت و گاهنده جناب اولیای بیخ الاسلام
 اشتباه آمد و گاهنده غیر حق بود که راحت محنت سفریه ترجیح اختیار
 بیور و یغنده رای اید و گاهنده جناب اولیای بیخ الاسلام
 حال مسند عاقبت مستدام اولیای سر بنم ساهل و سعادت و لوازم سلطانم

حضرت غنیقه رب نیازمند شیخ محمد افند و ایدیک طفل و بتمزده زانو زده
 پیشگاه تعلیمی اولیای بیخ الاسلام و گاهنده جناب اولیای بیخ الاسلام
 محمود افند موم بود و با رکعت بیرون و با و خلایق بیسی فتره سندن
 مقصد طایب بر عزیز اید بر بولودنی حوادث و اکثر موادی بر
 و علی مدارس اید و گاهنده کورس و حیل و بیاض و انش و انش و عاقبت
 در انشاء الله تعالی اوز شرف و امنوس که موقی اولیای قدیم القیام
 ظهور اید و یکی ملحوظ در بنم سلطانم و فی ملحوظ اولیای و آفتاب
 تربیه لیاقتی متاید و بیور سر انشاء الله تعالی و دولت و سلطانم کی نیم
 امان و زان اولیای بیخ الاسلام و گاهنده جناب اولیای بیخ الاسلام
 رجاسته غیر جناب یک و نه وسیله آینه یار و جور حصول اولیای و گاهنده
 علیه گز با اید و رم مطلب معینی یو قدر تقاضا ضرورت تقیض انکس
 تشا عریته مودی اولیای انشاء الله تعالی عورت سفر خلاصه رئیس
 او غلک و ن بعض مرتبه وظیفه محلوله اید کاد و اینک و فی لطف و گاهنده
 وابسته در حاصی جناب حقده و نورک کلید کچینه مرانی فخر سلطانم
 زمان شرفین تعیین بیور می نیازنده یوز باقی غرض سعادت و نیک باد
 و گاهنده جناب اولیای بیخ الاسلام و گاهنده جناب اولیای بیخ الاسلام
 غلک و سعادت و نیک و گاهنده کورس و حیل و بیاض و انش و انش و عاقبت
 مرجع و شمس کتاب و ملازات احباب اولیای نادنی بهرات و نایب
 سبب متناوب و تعظیم متناوبه یعنی اتم دعوات طلوع پیوند و اخض
 تحیات محال پسند انجافی منمنند پسران طایفه که در
 کرده رفعت خواه اولیای که بزم و غزل و نصب و ترقی و تشریف آلود

اولا احوال روز استخبار لایحه فاطره اولوب بجهه بجهه و تنه هنوز
 جزو و مجرّه انفاست برقرار اولوب مشاغل امور روز فقط اربعه اجابه
 غیر حصه معین اولدی یعنی لحاظه و فائز در بیت اگر کسی از حال من یکفن
 من و ترک امید و دفع بدس بنم سعادتمند بودم و غنیمت افروزم و در دست
 طویل بر و آمد شد رابطه و سلامت واسطه انقسام و ضوابط علاقه
 وسیله انجام اولاجبت نمک بگرامک جنابک حقن ایلدی کی حرکات مشاغل
 و سلوک مستقیمه سی بجهه بنم زده قد بدوز اولیکل جویبار خلاصک
 بنه جوار از لایحه سینه باعث جویبار اولوب اطوار حیانت سرشتن شکایتی
 متعین رفته سوزناک و رودی مخلصک دخی و ارای صبره شهرانک
 اضطراب اولدی یعنی وارسته قیدارتیاب بر بواتش جنابک نه هنوز ثانیله امش
 اما مخلصک در روز سوخته نار غیرت اولدی یعنی افزینده فرزه هست
 نمایه عیان در بنم غنیمت اولمقوله عیار جیل کار و نه بومعه مله غدارانه و نه غیر
 نه کونه حالت توقع اولور لکن جنابک سنک خاران یا قوت ناب و نه
 باره مکفداری کو هر سیراب اعتقادیه اولان زیور قلاده اعتباراتک
 داعیه سنده و نه یکنظر قیمت سناسانه کزله توفیق اولمینه جوی برنا
 ایکن بزمه سبقت ایز ما و ارجلیانه سنه در و و لک و جنابک زدن غیر
 اجابک بالکلیه تقاضا غیر تله سانه اعراض تصمیمده ایکن جنابک
 صایه و التزانه انوار و بعضی مجالس علیاده رفیع و ترویج تقدیر
 بو مخلص ویرینی فدا انک مرتبه ارضی تجویر کرده طبیعت رضا
 اولک **بیت** فلک بر اهل در و نک بجای ایدر جگرین بر ایکی باها
 کور سه ضیافت ایلیم بک **بیتی** تجویر مقامه کتورش ایدر بک هر

مستفاد

بضر

بضر مالیه س کور مدک بی ادبانه سن جلدک لکن جنابک فاضل
 اکثر ناسک مشهور و در بعضی مستحقان فلاح دیده مخلنده و دشمنه
 ناسونرینتی ایلد خزینه و جبهه فانه سن اراق اندک رکیه بودنی دست
 تصرفه انتزاع ایدر لذتیاب تصرف اولسونر ملا فطریله و اکثر
 بر مرتبه خنوب و مبتلا جوی بیتقریب انک در دمنه قرینه جبان
 بر دخی متعه روی حیات انک بعید الاحتمال در بنم برادر جانم
 زمان جویبار به مصر شوقیل و جوار اولدی یعنی آرازل و اسافل کلک
 ز جازدن اولمق عادت اولان ز رالت بر روز و فر و مایه بی ناس
 قرا و محصول اموال اعتماد انک کو سفینه قصاب و نانه فارجه نکره
 بخور ایلیم زرقی نه کندر طبیعتک ضرر ایدر جنابک نه عاید اولک **بیت**
 هر که بر ایدر در افراز و یاید شکست محاسب بر سر خم بوی می
 اورد شکست **بیت** سرتاز بانه بر افروختن و زایش ایلیم
 راستن **بیتی** سر رشته خویش کم کرد نیت **بجیب** اندونه مار پرور
 نیت **بیتی** هله هده تیزیک متیقظ اولوب تدارکین کور و یکز
 بو طرفن اجابک ممکن اولدی یعنی مرتبه تغییریه کوشش ایدر دیب و یکلک
 دخی تغییرده درانه تقادعاس قرین منه ایلیم این بکره سینه ایلیم
 سعادتمند و متلوا فندم سلطنت خیرت انک موقف غن و اجمال و موقع
 دولت و اقبالانه کمال تقظیم و نهایت تکریم ایلد کارگاه خلاصه
 منسوج برینان کرافدر دعوا قرین الاجابه و برینان عکایمت
 تحیات مستطاب اتحافی سیاقین مودمن داخی دولتمن بودر که بنم

در حصول سلطنت خدایت اگر کثرت مشاغل دولت و اقبال خلالت بود
 و آنگاه مخصوصه ضمیر انور لرینه فرصت باب دخول اولی میسر اولور
 بجهت سبحانه و تقا اگر چه کثرت نشین خوان عاقبت اولوب ابتدا
 سلطانک دعای دولتی خلاوت بخش زانکه حرام اولور بنده لایق
 لکن موکب عیون استانه در لوقه مقیم ایکن سلطانک مجلس
 شریف انش بخش لایق دفع غم ابدوب دوستی نه بجز اولان بنوع
 لایق لایق دفع الم اینک الم و زکری فراموشه مدار بولور دق حالا
 سلطانک مجلس تهنیت فرما رنده بهجرا و ملغله بالضروری بکنج
 انز وایه قدم کشیده غزلت اولوق منشی اولان غنوم و بهیوکت
 عود نه باعث اولوب غایله قنلت ایراد و کثرت مضایقه و فی ملاو
 مالومز اولدیغی ضمیر دقیقه شناسلینه نمایانده راجح عنقوب حضرت
 الله جل شانه حضرتان حصول مراد لایق آستان قدیمه وصول میسر ابدوب
 مشتاقان پیفوله بیکاری فریر العین انک ایتدر و سبله تسلیم
 رب العالمین صحت و عاقبت ایله فریا عودت میسر ابدوب
 انما ربی الطافکر ایله ضمیر دزد و کوز اولان ایتدر لایق دخی
 حصول میسر ایله این سعادت سلطنت حضرتان بوداعی فالصلین
 کوشه ضمیر انور دوز دور بیور میوب کاه و بیکاه بنیقته التفات لایق
 تفریح ضمیر بیور ملر با بنوع
 سعادت علو غنا یلوم و تلوم ملر متلوسلطانم حضرتانیک ارفع مواقع
 عذو رفعت اولان پیشک سعادت لرینه انواع تعظیما صادقانه و انشا
 لکرم خالصانه ایله دعوت مستجاب و تحیات مستطاب به نثار سیاقتم

داشت نشاور قد بلر بود که بنم و تلوسلطانم حضرتان بوداعی
 قد بلر بر مدته بر و کوشه کرین قناعت ایکن جانب رومره اولان
 بقیه قسمته انقصابیل سقا و تلوغنا یلومدر عالیه قدر حضرتان مخلصک
 جازبه غنا یلومدر استانه سعادت رومال و مجلس علیاده تجدید انشراح
 بان انک شرفه نایل اولدیغی زده سقا و تلوسلطانم طرفه اولان
 رابطه ازلیه و غلا قد قدیمه کلیه اقتضای وزره طرفه شریفه دعای
 تحریر انک ارز و سن اولوب حتی جاقربی باغراغی بنوع کرانه خصوص
 مذاکره و طرفه شریفه متوجه ادم و دشمن خبر ویرکت ایچون
 بسیارش اولمشیکن مکر باسم اغا بنوع کرکت خاکار رفعتکر و توکل
 اولوب انلرد بود مخلصکر زده خبر دار اولده مد بخر زده عظیم شرفه این
 ناکاه جود دار بنوع کرانه التفات نامه علیه لار دار اولوب
 بو خصوص سلطنت بزی تقدیم بیور و بیکر دختای جماعت قنات
 زیاده اولوب دعای عود و دلکزد و بیه اختیار اولمشدر در جناب
 حق وجود شرفین افات واکدار دوز مصون و مطالب و مقاصد کرز
 حصول فقر و زایلیه این بعد از بن التفات نامه علیه لرینه بیسم ایتد
 دوز روشن بیورق با بنوع لطف و کرم سلطنت خدایت لایق

بود دخی صوی علی اللهی جنابنه یا زلمشدر

سقا و تلوسلطانم غنا یلومدر با صره ایتها هم عزیزم او غلم سلطنت
 حضرتانیک مرجع نیاز مندان و ملتی ترا جتندانه اولان دلو انخانه رفیع
 الارکان لرینه شایان انواع تواضع و تعظیم واقم تضرع و تکریم ایله جبهه
 پیرایه جویه اجابت اولمونه لایق رقوم دعوات کامله و رونق افرا

ب ط و در لب تعلیم و تفحیم ابد بوس اولوب دعا را انداز ایم
سعاد انجاملر مقده جویره عبودیت قلند قدیم و مودع عبودیت
بود که حضرت خدای جل جلاله ازین جل شانه وجود و وجود و محبت اولوب
صدر اقباله مستدام ایدوب رتبه عیله صدارت عظمی این مبارک
و مسعود و ظل رافت و د و در مفاخره عود اقبال این صواب و سعاد
نابت و حکم عدالت و مکررین مزرعه دولتی قائم ایلیم ایلیم بونده
خالص البالار نوید بشارت سعاد و در اکتساب حیات جدید ایلیم کلاه
نشاط و افتخار و زیوریه قبه آسمان اولمشد بود داعی و درون نیک
خفا یا احوالی بالجه آفتاب منم عالمی بلرزه روشن اولمین ریاض
احوال مذک سر سبز و حرم اولمی عنایتی سلطان ایشا رسد عیله
موفق اولمشد بونهم کام بخونا و تا ابد دستگیر بویله طایر حاکم
بر ملا غایت مکرر البال اولمشد مناسب کورلدیکی نامه پاره ایلد کوشه
و اعتد و عانی نمود و در تیریه کافی لاول تعیین بویلمی بایله لطف و عنایت
و احسان و در تلو سلطان حضرت نیکد بود فی **بکار و نه برینه بارمشد**
و تلو سعاد و تلو قرآن اسم افند حضرت نیک نمونه بهشت اولان نادای دولت
فرینار صوبه مزرعه خاطر دهنه زده اولمشد سبیل سر بر کشیده دعوت
صافیت اجابت آیت خوشه کرده قلند بر نیامده مراسم بر سن خاطر انور لر
در ای اولمشد قدیم صکره آنها کرده و داجویک بود که اگر لحظه ضمیمه ارجابت
فصلی به توجیه بویلمی لیس لکده به تقی محاط علم جهان شمول از وزه او تا
جایب دعا را دیار غفره صرف اولمشد ضمیمه جناب اخوة نابینک کوروش
او تا شالوده ایام جنیان دعا ایلد و مکرر لایید را خبر مستر بخالینه

دوره کشای انظار ایمن بر قطعه مطلقه کرامیلر و در و بولوب
مضمون حقیقت نمونه استفسار اولندین از وزه مجلس اولیک
نموده بونصلر زبانه از بویلمی یغنه نامی سعاد ضمیمه ثابت
اولان شجره محبت قدیم لرر ریشه دار و بار آور اولوب خلوص
اوز و دعا لرر ایلیم دست اخلاص بر داشته بارگاه کبریا قلند
و اقباله بود ایتامه بر و بیننده حقوق ببقه نیک دخی مقتضای
بودر حضرت انه عنقریب صحت و عافیت دخی عودت موقوف و ملاقات
نایب ایلیم این جانب و بویلمی جویره خاطر دهنه منی بویلمی
مشور سعاد مزرعه توجیه اخبار صحت بیه ترین بویلمی در خواستار
باقی همیشه و ام باد **بکار و نه برینه بارمشد**
مقتدای چله دار از درع و تقوی پیشوار خواستکاران فوز و هک
رهنمای سالکان راه ضاد شد اگاه عارف باقه ولایت کور اقلید
همشک سلطان حضرت نیک کوشه سجاد شریفه ارشاد پیرایه لر
شفاء ادب ایلد تقبیل و تلبیس و در اسم عبودیت و اخلاص کما هو الواجب
تقدیم اولوب نفس مقدس نفس زکیه استفاضه استه ادره
صکره مودع و داجوی غیایت معتاد لرر اولد که مجلس رومانیت
موسم ندره و در ای صوبه ایلد مفارقت و قوعده بری **بیت** دخی
شدر بلدم روز کارین نیند و کن ای دل ۵ بلن نفس صفار و صلابت
ایله کن و ملر ۵ مشو عالم اولمشد لرر کن از ایشا قرب معن اولمشد
و اذهب الاله نیند عابد و حاصل نیم سعاد و تلو سلطان استبانه فیض
بنیان نه چاک دریش دخی قدیمه کربسته عبودیت و دامن در میان

خدمت و ملازمت اول مغفله همت بی عین لایزال مهبط انوار هر دو طور مجتبی
معنا اول ضمیمه قدسی سیر لایزال دور و انداخته برانح فراموش بید
میوب حسن توجه و رعای خیر احابت اثر لایزال ظاهر و باطن تربیه
بیور لایزال مولد بود **دفعی کجاست بخند برینه یازمشد**
قطب افاق غوث عشاق جیند سیرت بایزید منقبت خیر الدنیه
وحید العصر عاشق و اصل مرشد کامل و نیز واکرم و الایم و لایزال کوکراتلو
سلطان حضرت نیک آستان فیض آستان لایزال جبین زده تجیل و کوشه
سجاده شریفه ارشاد عنوان لب صرافت و ادب ایل تقبیل اولون
مرتیبه نفوس اهل سلوک اوله نفس مقدس لایزال ظاهر و باطن
استفاضه و استمداد نصیره و یضه عبید فقیر نام و اوله که سوج سیاه
نقدیر ایله مونس لایزال دور و دور و وقوعه نه بری **بیت** خوشبختد این
خوش طوت اندم بن کدم • کوکلر دیر سر کو یکده بر دیوانه فزالدیه
نوی جزین ایله دم اوله که غنایب دل و جان حاضره نه نالایه و جاذبه ملک
مخت ایله بریر توجه طرف باهر الله فایده بویان ایلیه • ادجار دم بولسم
انانیلیم بال و بهم یوقدر لکن پوشیده ازاده ازلیه مورث ترا بد قرب
معنوی اولمق نیازی حاشیه نشخه او را دیر دور و اصل اوله فکر سر رشته
حقیقت حرمه فاکر کمقدر دریشکر نهاده بر نوح شیشه و قناده و رطبه
هجای بیور میوب ذیل جویده ذیده ضمیمه قدسی سیر لایزال نام حقیر کثیر
التقصیر منظور و احیاناً حسن توجه را ایله فطره نظر اکبر اثر لایزال بیور لایزال
وابسته همت علیه لایزال مغفله تحلیک سلسله استدارا چون امکا عبودیت
نام ایله کستافانه تصدیق اجتهاد اوله زحمات و آریس خانقاه ارشاد

و کجاست بایب اوله لایزال باقی ایتم سعاد را ایم باد **رئیس الکتاب**
رائی افندیت یازمشد سعاد و ملوک متلو و دولتی و نور چشم و سر قایم
استهواج و انتقام او غلم حضرت نیک نادنی و لایزال رینه شایسته رسوم
نایم ایله حاشیه شام و جوان ایله جو بیار درن بسیار دعوت سرینه الاثر
و فدای که ریاض صلیحه دین ابدار تر خجاست فیض کسرا خافه متعاقب
عرضه داشتند پیر و دولتیخواه بود که نیم نور دین و عیالجه بلند جناب
افندم او غلم الله تعالی عمر ایلیه غمره همت کسرا اوله شام سرینه و اصل
اوله فایده صکره محاط و حسن و قادر اوله که مال و دین و مالده کوشه قناعت
و کتمان غیبه راس و اساس یوسف سنین ماضیه بر دنده لایزال جناب
کریم نیت م دفتر دار الفکره حواسنکار اوله یغزده طرف شریفکار و ن
اگر اوله لایزال احتلال احوال معلوم شریفکار اوله طبعکار اوله دینکار
بیور و بفکر شخص کرامت ایش لایزال بوند صکره جاره یوق نیاز و ابراهیم
واقع اوله قدر صکره نه حال ایلیه زهرایه محنت نورس ایدوب پیشانی مالده
افکار که مالانکه محتاج عالمه سربت ایله برت ملقده بوطره دفعی حاشیه
واخره اصابت تکلمه مقاطع برهمزده دست غارتگرانه گرفتار اوله عین
حالا عرض اوله دفتر موجب طغوز یک عوش سر جای حواله بیور لایزال طرف
همت اولمق تمنا اوله نور بود **دفعی بایب افندیت** و نه نایبه ده شام دفتر دار
ایله بکام اوله فایده رائی افندیت یازمشد سعاد و ملوک متلو و عیالجه سر قایم
استهواج و انتقام ایله کاهم و الایه نیم نور دین او غلم حضرت نیک سده
مکام پناه لایزال شایان تکریمات حمیده و تعظیفات پسندید ایله دعوت
متواضع و نجای شکر انجافی عقیدت عرضه داشت و دینخواهی بود

بنم و دلتو عنا تیلو اندازم حضرت را لمیب اقامه دادم بک بریده التفات
نامه علیه اراده متلازم فرمان عالی منصب و لواحق و علاقه پیرایه
خلعت کراپنه های ملوکانه و صواب بود اعیان در جات و کاشا و مانع به نایز
و اعلا طبقات اختصار و ابتهاج به حایز اند و کنگ بیان نشانی کالار
تعبیرات قاصر در بنم نور دریم قنقی لاله اظهار شکر اید به جمله بازده
حیرت اولم الله تعالی بود و لوازه سنده و دنده مستقر اید و ب عمر یکنی
درید ایلیم حقوق از لیه داعی تنقیر سر و تقصیر بود و یکدوم از حقوق
ایند که جمله سنده بود و تفوق بود و یک منصب مرقوم او ایله اول
کیسه دن بتجا و ز اول یعنی معلوم در خصوص اینجه مدت ملازمت ابواب
ایله بوسه کاری آبادی . بیل اول یعنی دخی مشهور در اون ایکی سنده
و نه بر دهر اید غزل و مانعی جاک جاک و حیوانات قدر ناشناس
بیشتر فایده ارام و قرار می شرف هلاک اتمش ایکن بویه محله بود که نه
لطف عظیم خارج رقیب در جناب حق معر ایلیم رضا فقیر اول مرتبه ده بونم
بولفظه مصدر اولیه جمعی مرقوم خصوصاً علاقه ارام اولم بوسه ستن
کراپنه ها که مخصوص غلبه اخلاص دهنه منبغش رفیق بود و دایره و دنده
زعمی نازنه لکم آیاتنده و دلتناک زمانه رنا هیتقه بویه کورک ایکنه
داره بالای از دفتایل اولم شد بر کونه معامله دستگیرانه و الطاف
نکین مشفقانه نک بویه کج حمله ظهوری جمله اهل بی بی سرت حیرت
خصوصاً ایکی حو و به وجود سوخته آتش نکبت اید و ب بود در
یکسانه و عاجزانه نظر ایلیم شده اید بجز آنکه اول خلعت مبارک
حاصبت باز به دانی تا شیر به بوسه کاه عظیم اتمش در طرف شریف کردن

بویه الطاف نک ظهوره احمد بک بنم کزک خدمت نقی واقع اولم فله
خلعت و منصبه اگر اما الطاف نک کاه سر و رویانه و زمان و دلتنزدن
قلش بر بنم مستقر قفا کور مرکز و ارایه و سرمایه احتشامه اجبی او اید
لطفه اول خلعت سمورک لک حاله ز . دخی جو بود دل من
کشته شکارت . شکرانه این صید نهی کن قفسی چند استماع اینکله
بیه اختیار احمد بک بنم کزه الیس اولم شد حضرت الله عیبه بویه
مرکز الطاف دجنه بک ز دایم ایلیم نامه رستاک تجلی و دغدغه خاطر غیر
تصادفی بود محله بود و به لوازه بخیره مجال محال در شمر بخیر سز بویه عالم
معلوم کرد بنم نور دریم جک یارم اندر حضرت مضمونه نامه کزله و اناش
بیر بک خیر خواهانه کز باجکله موجب شرف و دلجو حرکت فقیر صیانت
اید و ب مورث افتخار شکر اولجی سلوک موقوف ایلیم ملوک اول
حاله نه شمر بر یکزده انده قائم شد هر شینک غور نه قار شد و ره
جی و مانع دخی قائم در طبایع کور دکلر عید و خود الک اجیدر حال ایلیم
دیگر قرار و در شرف در انشا الله تعالی سنین سابقه اولم مسکدن
یک سر مو طرف افراط و تفریط اخلاف اتمیوب علی شرف بدم الفضل
اول مصلحتی کور دکلندر تقویض و عواید معقده سینه علی طریق الاستقنا
تقاعت و رابطه بند حسن الفت اولم مصممه راه موقوف ایلیم آمین
حب الشهباده فراغ غلته صله ستاینه طمک بقیده توبیعی
سعد و دلتو سماحتلو و دلتو سماحتلو
حضرت نک نسخه منقده خلد برین اولان پیشگاه والا ترینار کناره
سند رسم استا بولیه از زرد دست تواضع و تعظیم اید وضع شکونه

راز دعوت و برکت سینه تحیات عقیدند و صفت دانسته داعی درین بود که
 بنم نور آبرو استیلا به سلطنت حق تعالی ظاهر آن کیفیت علم ز سید
 سامعه علیه که اولش در واجیه غم با بکلیه خلک جریه امنیت بکن
 وایره نه هفت آباد و رومده مکنونه اولاً بقیه اب و رانه انجذاب
 تا کرانه صبیح و تدبیر قلندر بیت مرغ دل اوچه ضبطه تدبیر قلندر
 شهر طبع مده تاخیر قلندر نقل ایتر روم مشیت وایه قدره
 شهر با ده شمدر نوش اید به یک شیر قلندر لکاته هده جلوه گاه
 قدیمه اولان استانه دولته فرام دعوت نه اهتمام اولنه ده در تقا
 صیل احوال منیقه ران دعا بنده کز نه سقا و تلوسه ران بدین خضر بیک
 کتخای ساقار الحاج علی اغا بنده کز تقریر نه محاط اطلاع اولنور باقی
 لطف سلطان قلندر **در کمال نوشته می علی اغا بنده کز نه لطف کوزه**
 بنم سقا و تلوسه سلطان حق تعالی علی اغا بنده کز سلطان نه فرمود
 حاجت یوق زیر مجلس شریف کز ده احوال اوقات اینکله نسخه وجودینه
 کما در تبه تحصیل اطلاع بیور وینکله تحقیق راجحی شمدر خاکیا یلینه رومار
 انز که بعضی اصحاب کز توفیق لازم کلد که لب نکر بکر بکر بکر بکر
 و قانامه حاشیه س کوستر مکر اکتفا انک ایچونه خیره اولمشدر مثل
 زبور علی اغا بنده کز کز وجود پر شهر بکر کز ایچونه جانقل و کز
 و طبیب و کانل و اردنی ساز و سوز جالینور قهوه خانه لروار وایره
 شهر لازم اولان مواضع مجلسی موجود و زیاده و عبا وایله صحبت
 انسه انله غلبه اید به یکی زهد و تقوا ده محققه رکن انک تقلید
 اب به بونلرک زهد و تقوا تحقیق حربه سنه اید یکینه بود و عبا کز شایه در

شهادت اید به رم مدار سه متناول اولاً جمیع فنونک مانی شهادت
 من اناده قدرت طبعی دخی محققه شعرو انشاده خور قوت کامل
 بیانده مستغنیه روموسفینک و قایق لغات و شعب و تقا
 ابوغه فاربا به قدر موقوف اولوب ارباب سازه تازیانه و تاراب
 اوراجق قدر مضارب یولنده تعلیم و تلی قیر قلندر محله رتقیم اید به یک
 در تبه اهلیتی مقرر و در و تقا صیل طب و حکمت و تشخیص اراض و ملت
 و تدبیر مداوی عافیه و خواص منافع مفورات و در کجانه بقراط
 جالینوس و ارسطو و ابن سینا به فاس اید یکی به اشتباه در سایر
 فنون و تواریخ ملوک پیشین و اخبار قدما و سلاطین و غایب حکما
 و اخبار لطایف مضحکه بی شمار و فصیح انار و ضرب اشار مقوله
 اعاط طبع لجه مثاله خارج به کلام اولان اغلب احتمال کتب سماویه
 قدیمه نک و قایق معاینه اهل سینه زیاده واقف اید و کینه محرق
 و قار و کلد راجحی روح بخش ارباب سطره غم و الفت و صحبت اید
 که رانه اید نه اوقات صحبت بهشت قدر مکر اید یکی شایه شهادت
 و نه عارید را کثر ارباب طبیعت بیوفا و اصحابی ندایه مبتلا اید یکی
 مقرر ایمن انصاف بیور که شایه اشتباه در عارید را انصاف بیور که
 علی اغا بنده کز بونقله صفات زبیده در عار و کمال انصافه متصف
 و غمخوار و دانا و در و خیر خواه کامل و غیر تلکس و تحلی و عا کز اید یکی
 اعضا کرده اصحاب خود در حال سقا و تلود و تلود و زیر کامر و آصف
 فاضل و دریا دل دستور بیمه اول سحر ارباب بر آدرینک اید و علم انور
 صحبت و همزبان انجن انس و الفت اوله یفکر سموعه اولمغه انک

انشا الله منظور نظر و قیقه شناسرا و لد قد اینه اعلم غایت منظور
 اعتبار که اولوب سلطانک توفیق تصدیق و تعبیر و تحقیق پیوره
 چقدر آینه تصور نقیر انده جلوه نماید حضرت الله اندر به سلطان
 مرکز و دنده قرین امن و عافیت و محفوظ و قایم حفظ و سلامت
 ایله امین باقی ایام سعادت و نیر باد بودی **بنا** **در برینه اراد**
اورش سعادت و سعادتمند و دولت و نور آبرو به ابراهیم سلطان خرم
 ارفع بقاصد عود و اجلال و انیع مواقع عین و اقبال اولان ساجده
 جاه و جلالت شایان تعظیما جلیل و تکریمات جزیه اید و عود و دوش
 بدوش اجابت و تحیات زانو برانواراعت ضمیمه عرض داشت
 داعی دلر بوده لر بود که جانب کار داعی صدق آیین لایحه ضمیر
 اقباب مثالر اولور لیس بجه سجان و تقی هنوز پیغوله نشین غایت
 اولوب مجلس و محافله بیر یا سنش شارا اهرام اعمالر اید و کنه
 ضمیر انور لرینه مشهور و در باقی سعادت و نیر باد بودی **برند کره سید**
 بنم و دولت و سلطانم حضرت بود عا نام تحریر اولور بن کونه سقا و تلو
 سجاد ارباش مخلص حضرت بود و اغبک سر اعلی لیدیه دعوت بیور
 انشای و دانه کمال محبت و التفات که کند رباط مخصوصه بر بایک
 موزون و برابر خوشنویز احکام بیور مشرور و رهب بوالطاف
 و التفات واسطه سلطانک ابتداء تعریف و تالیف اولوب استماع
 محض و دینیه اولاجفکر ملاحظه سبله کست فانه تحریر جات اولور
 باقی لطف و کرم افند بیکر **بنا** **در برینه اراد**
 سعادت و نصیبتلو مکر مثلو بر اقدم سلطانم حضرت بنیک مجلس شریف

نصیبت مدارای دست تعظیم ایله لبریز جواهر کرا نقدر و قافله قد
 صکره آینه صورت الهام اولان دل بی عا و دلای پرشنی مقدمه نتیجه
 اخلاص قلند یعنی سیاق بر داشته اقبالی خواهک بود که جیا مخلص
 استخبار نه القای اجبا اعدا سیرت ایله اوخته اولان پرده پرورت
 مانع اولوب عا مکر با بقه لدی او زره تحف حال زار بیور بیور
 بجه نه نک جش خوان محبت اولوب جنایک بزور قطع پیوند
 التفات بیور دیر ایشینه بز سر رشته خلوص لرینی محکم ضبط اید
 اولوب جمله مدح و ثنایله هر بار زبان مودت بیانه الباس خلعت
 نازه اولور یعنی محاط ادراک اجبا در بنم اقدم بوجملاتک مفضلی بو
 در که جیا عالمی دولتواند بیز حضرت لر فی ایله تحصیل رابطه اشتب
 اند کلان ایاملر ده راسار بیور بیز دقانه کرایله بهر حال بواقبالو ملر
 دخی انداخته پیغوله نشین بیور لیس بجه مکتوب نوازش ایز لر
 یار بیور راکیه بر مدته سکره سلسله محبت و التفات بالکلیه انقطاع
 و بیور لیس جنبش شاهد خوشنویز مودته سکره تقطیل قرض اولور بن
 غالباً بعضی اجبا صورتن به خلقه ابلیس طینتک بوجملصدی
 لساندن حیمه محبتی بیکر باین جک کلمات عا نقل اتم لر نه نشات
 ایتک کر کرد و آقا جیا شریف نیک از طبع بلند لر اولان منظومه
 غرا و دولتواند فرخنده تر نیک مجلس عالیله اهدا اولور بونکار
 دخی مجلس بیور خدمه سکره و قافله نظم و نباله رولر نه اولور بفر
 حبیب منظومه مرقوم نک تعریفه نقض اولور بنی نه می رسانا و نه
 دخی مناسبان کماله جیا بلر نیک بوجملصدیه اولان اخرا فته اصلا

مقتضای کرامت او زره نفع حاصل آید بر این طایفه خاصه ضیاء بویژه
بجمله ساجانه زلزله ناک وجود نزار حایه بادبان انفاسه جویبار
حیات هفتوز جویان و درغان زبان حال پر امواج متعاقبه و عاقلیه
طهران او زره اید یکی و آنست ضمیر تابناک نور با سینه نمایانده بنم
نور دریم سلطنت بونادن قدم جوده دارا بر جسم اغا بنه لریده و رتای
التفات نامه علیه لریده کنار بهم از رویه نازل و مارک شفا بخشنه
اطلاع حاصل ادمشیدی اول فائده سفورضا بطبینه که مرفعه طرف
اشرفه عازم او مفعله جناب عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
اخلاصه جاست اولند ساقا صدارای روم اوله حقیقتی قتل و قتل
حضرت را به انشای ملاقاته طرف و آید ندر اینک و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
اولنور چند روز از آج غلیل پیرانه فرزند عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
سرا معانی تازه به موفق اوله مدینه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
اولنور در مینه عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
فضیلت و حقیقتی قتل و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
بهشت برین اولان مجلس نقیض آینه صوبه تکریم و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
تفلیت و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
لازمه پرستش خاطر ناز که لراده و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
بود که بنم غوثی و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
قواندن مکتوب آید عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
ایروب جناب که و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
برکتی و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه

بوسنوار او زره موازیه اولنور کن فلان مامل وضع تقابل کونه کرده
بر معنا و بر کله مشدر از جمله مشاغل امور مشدوعه و جوشن مجازی محو
غایله که مانع ملاحظه لریده فاطره کلوب اما مرفعه اولان شوقه بوماده
از تر صبح اولنور فاطره کلمه از اجانب کبی عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
معلوم و در مرتبه علیه مولوتیت مانع تنزل قلب شریف اوله نک
دخی وقتی یوق زیر اجده انه نقیض و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
وزرای عاقلیه آن بیل بود عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
قطعن تجویزه اند کلمه یوق در طر ابو زان کبی سافه و عاقلیه و عاقلیه
برادر یکزک شمرید دکت اوج دفعه مکتوب کلوب و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
زیاده کلمه الحی محل تجب و تصور مده مطایق در مقدار بید مانع لغوه
تعبیر تدارکنه ظهور اید به جک تلا شکره حل اولنور و عاقلیه و عاقلیه
بوله مشدر خوش ایدر انشای الله تعالی بعد الا انفسا بو طرفه
او عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
نامه رتای عاقلیه ملاقی اولوب بر مختصر و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
ثاقیه ایدر ملکین بی تکلفانه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
فضیلت و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
حقیقتی و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
افند حضرت نیک و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
مجلس انسان و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
صیامده امواج انفسا طیبه روزه داران و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه
شکاف و شبانگاه ماه روزه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه و عاقلیه

اولان قنابل اشین رخسار روز افزون تحیات خلوص انشا ناری
 تبریک ایام شریف و پرش قاطر لطیفی تزییل و تنمیم اولور هواره
 شام روز به کیه غریب نعمت و عافیت و صبح عید اساجوشکه نشاط
 و رفاهیت اوله شریب سرت بخشای عافیتلین متضمن بنیقه
 خاطر کشاری غره شوال که که کذا حشم انتظار بکین وصول مضامنه
 رنگین مالک سبب شهر این قلب جوین اولد یغنه غیر چند روز بقا
 محافظ ارض روم وزیر کریم الشیخ سقا و تلود و لتوا بهیم باش خضر نیک
 حبشی زاده انشا سیه بر نوازش نامه انشا کرد و اولوب حکم بر شب
 اعیان طبعه و حال الحافظ حله سیه غلو سماحتلو و لتود وزیر به نظیر
 عظیم القدر والاث از حضرت نیک اتباعه و خلص خانه غره چند نوسه
 دقیقه شناس ایش صحت زده بولند به تغییرات انشای حبشی زاده به
 مانند فی و موسیقار یک زبان تحین اولد قمر انشاده جیش فیکر ک سینه
 سطوح جو بیار خلوصند نمایان بنفشه زار و فی سحاب صدق و تو جهند
 سیراب نامه مشکین نقاب مشکین خطا بر توار دایده و دوشوب رواج
 فرایمی نازکترین ایله تعظیم شام و باغ انظار اتمکله بی اختیار
 کلپانک بو طرفه زحرفه استحسن جنابک طرفه تحویل ایلدی کی تفرقات
 حکم الهی به صل اولمشد رحوی علی افندرشا و ریکرک بو طرفه ایام انا قیل
 اندر خلیل افاد نجیب علی ثا و ریکر ایله اکثر اوقات نک سیراز جمعیت
 جنابک سر رشته نماده و اوصاف محاسن اخلاق اولدیغی جنابک
 مرات ضمیمه عکس اولدیغی خبر کرده یقینم در علی افندرشا عکسک تجا
 و تناول روز سی به چند روز مقدم جانب استند دولت کرده

غایت اولمغین قطعه رنگین مال غریبه فی جنابک سینه قریباً انزه
 تحیر وارسالی ملتزم عهده نصیمدر باقی ابواب ایتد کشارده و سبب
 آماده باد باری **سید محمد علی افندرشا** **سید محمد علی افندرشا**
 حضرت نیک اسمان هفتقه بلندتر و ریاض خلدن آصفی و انوار اولان
 ناوی عظیم ان از موقع منبع و سبب الارکانلرینه سببان انواع تعظیمات
 کامله واقم تکریمات شایسته زیور کوشی اجابت اولمغه موافق و فراید
 دعوت ناسفته ارایش عایس صداقت اولمغه لایق مردارید تحیات
 ناکفته نثار اولند قدیم صکره عونه داشت داعی دیرین ثنا و پیشری
 بود که بنم سعادتمندم سلطنت حضرت نری قتی جوق مدته بهر جسم
 دوز انظار و صبح طلوع ایتد و اولد غیر خورشید ایتد و دوشا
 دو و ایرافاق نوز افشان اولوب بجهه شای بر حسب از روی دولت و اقبال
 خیر انیش منته بلنه فتوادات بی نظیر ایلد ارایش صدر رفیع القدر
 شیخ سلیمیه وجود نادر العبد علی لریله کسب درجه علیا ایلدی او آره
 ساعه نمونه دروازه بهشت اتمکله بو مژده عطا و بوبش رت کبر ایتد
 قطرات سر شک سرت ریزان و اغنام غنوم و اندوه قربان قلند شر
 غنائیلو سماحتلو سلطنت حضرت نیک و عجبی بی شمار دایده دار عیانت
 و احکام هزاران و هزار امانا و اعیلر جمله و اتم و الله اعلم سلی نک
 معیت و حایتلر نه و عنایتلر نه سیردن اتم و الزم اولد یغنه اعتقاد
 صادقانه مستحکم اولمغین کمال شوق و اخلاصک بنای راسخ الارکان
 عمود و لدر مین و جناح حایه و عنایتلر نرم کیه دو اخوانا اقبال
 و سعادتک فین اولما لر دعا لر ملتزمه اوقات سبانه روز اولد یغنه
 ضمیر انوریکر اصدق شهود در تبر و ارجمند باش **کتخدا** **سید محمد علی افندرشا**
عشایر اغایه **یازمشر** **سعادتمند** **علی** **نور** **باصره** **استه** **باجم** **غریز**

و کرم اغای عایشه او غم حضرت نیک حضور سعادتمند عیار در صوبه
انواع تعظیمات نامانه و اقامت نکیرات بنجد بانه ایلد دعوت آجابت پیوند
و تحیات روحانیت شاری منمن مبارک خاطر خلیه کلام سیم لری
تخص و تقدیم اول نور همواره و قایه الامن حفظ باریده کامبین و کما و ان
اوله سیم نور و یدیم سعادت بود و لتواغای کریم الشیخ او غم حضرت نیک
دولاب نیک اجزاء عالمی علی الخصوص افراد نوع بنی آدمی کاه نشیب و کاه
بلند و کاه تنی کاه سودمند اید کله یکی مشهور و زین در اکثر حکما و علما
استفراغ است و لدی طول حیات شربت نایه عده ایلد در و رفعت آتیه
و دوائی نافع اید یکی محققه بجهت الله بر رخ محرم عبور اید و بفضای وسعت
اباد رفعت و بخت و وضع قدم ایلد بکله انشاء الله بعد الیوم ایام افزون در جنت
رفعت و لدی الطاف الهی و ن تلافی مکافات ظهور او محققه بر سیم نور و یدیم
جنا بکرم غم و بر رخ مشرک اید یکم حقه عیان در قلب شریف بکرم بکرم
اصد قد را بخصوص و دلتوا صفت ضا در و نه حضرت نیک بود و نه تشریف پیور
و قلمی کون و نه بر و از کار جمیل که در نه چای بر مجلس کد را تیموب جنتا شریفه
اولان علاقه صادقانه لری زبان قلله ادا و نه سندن بیرون و نه جنتا بکرم
نکیر بنی کنی امور لری به تقدیم و ترجیح پیور و نه محققه حتی ابتدای حلیه
شرفی کون استقبالی نه شتابان اولد یغزده بدک بر سیاه بکرم
زیران و بود و نه توانه اگر تا کشیده پیور بلسا تا عثمان اغا و غلکه کرم
بره یاد کار لری نه بو قالدی سنک سوار او لکر انکرم و غی رضا خاطرین
استجاب انکرم ریحرا انشاء طریقانه چشم حقیقت بیند نه قطرات
اشک فراق ترشح انگین بود بر یکرم و غی سیرایت اید و ب جنتا فتح امور
ضمیر انزیر کرم صور و لحوا و ایلد لیر بر سر و ایلد پیور نه اقدم کلام علیه لری
نیازمند اولد یغز سبب قطره زهر حرام افق شربانه درخت اید و لب

محمد اغا قونکرم لسا تا سیرایش و بوطرفه اجاله پیور لغل محمد یاش حضرتی
شناور بکرم معاملت منعده و بکجهتانه لری نه زیاده ممنوندر

بود غی کورچی سلیمان یاش نه داری علی به کوندر لشد

موقوف حقیقت کون بجا بکرم او غم جاعم مهر دار اغا حضرت نیک حضور نیک
نما و لطافت انما لری نه شوق تمام و انجذاب محبت فرجام ایلد جنتا بکرم
وصول نه مقدم جویده قبوله مسطور اولان دعوات محبت انکرم و صحیفه
س معه کون اول آویزه کوش قدس اولم و نه سیرات لطافت
ایز اهداسی پرس خاطر بکرم ایلد تزییل سیاقه ازها کرده بدور بود که
بنم جاعم انجمن جنتا بکرم اول علاقه در و نه کرم شهودی ادا سیم نه جنتا
بکرم و صدق و ادای شهادت اخلاص نه جملد و نه جنتا بکرم الیق اولد یغز
امضا کرده خاطر هو سنا کرم در مقتضای قلم و صکر نایه انکرم نه ناشی بر حالت
غریبه اتفاقیه واقع اولمغین تحیری مناسب کور که خلاصه معارف بود که
حموی علی اغزا و غم ایلد مجلس خانه ده بهمن انوی جالست صحبت اولد یغز
حاله و دلتوا سعادت لقا صفت کریم الی و وزیر مدوح لخال سلیمان
یاش حضرت نیک محامدا و صلی علیه و محاسن اخلاق سینه لری نه کرم بسی
ارایش او تا تملود لب بر سیاق جنتا بکرم ذکر جمیل و غی صحبت
مجلس حاشیه و خوان نموده منزله سن نبیره اولوب علی الخصوص
آصف عایشه و وزیر آصف بن عالمترین و زرای ایام و قاضیترین
دستور اکرم نصیحت و غایتلو عا طفتلو قایم مقام معاشان علی یاش
بسترته مایه و مایه حضرت نیک و غی ارایش زیر قبه سعادت اولمغین
بیند نه اکثر ایام و لیا لیه سیرزه صحبت و الفت منعقد اولد قه

جنبه روز و زبیده و لیل قدر مرسته لری نمایان اولوب ایکی گلستان
 بینن نسیم جا بچینه مناسبتن **اکی صحیفه میانه اولانکنت**
 اثرت منزه سن جنبان اید یکر مذکر لر در میان و پیچیده سر
 انگشت زبان قلند یی اثناده حکمت باری نمیشه خلوص آویز یکر و صول
 بولوب مفهوم سترت لزومه تمام قالب تصور مرده مطابق اکی دستور کرم
 اثنانک مجالست و موانع تلر و اثنای صحبتلر نه بودا عیلمین زیبا
 نکدر غنایت بیور و قنار تحیر و تیشیر اولمقله انتهای مراتب سر در نایل
 اولوب و عا عرو و دلزین مجده را شروع اولند یغنه غیر جنبه
 فریاد نشسته کرامت و فی سیر اولد یغنه تعجب و استغراب اولمشدر
 عینیلر مذکره کشف و تصدیق ایتک قوت قدسیه دین
 غیر یه صل اولنیه جفی بدیدر لکن عزیز بودر که هنوز مکتوب
 شریفک الدن و شمیم بوس و پیش ظله و جلنه ناظر ایکن و مملوکی
 رسمی عجوبه نما و تعجب فرماکره علی افندر بر یکر نایله انواع معنایر
 و یروب حتی استخراج حروف معکوسه مقطوعه سی مقابله هزاره محتاج
 اولوب بوسیاقده نیجه لطیفک ابر اولور کس عجیباست نه طرفه عازم
 کسه واریدر بر لطیفه کونه مکتوبله حد و حریف انزالن ایلسک لفظی
 علم الله تمام اتمش ایکن ناکاه نمیشه رسا حوت و ارضیل یک موزه به پا
 و تیرکش بیان ظهور ایدوب مکر مقدم علی افندر یه بولمشدر اکر مکتوب
 تحیریه شروع اتمش بولمشدر لکن بودر یکر علی العجل بومودت نامه
 تحیر اید بچینه دکت نصف ساعت کوبله توقیف اولمشدر و ایلها
 حقه تریه مخصوص و قانامه تحیریه بعهده وقت اولد یغنه المانع و عایبه

و کالتک نامولدر باقی عوت باد بودنی **بکار و نمر برینه کونر لشد**
 سر لوصه تجوذه کلام دیباجه جویده مخا ویم کوب انقاجاه و جلار
 نقاره خانوازاده فضل و کمال نور آبره القهار و ایتهاجم مخدوم عیلم
 حضرت نیک هم رنگ شمع بهشت نادی معالیه شتلیه سزا تعلیمات
 لایقه و تکلیفات متوافقه پیرایه عایس اجابت اولمقله با کالای
 دعوات اجابت پیوند و مدد زده کچینه صداقت اولمقله جیبان
 لال ملایک پسند تحیات اهدا کهدست مرآت خورشید اولان خاطر
 خیر کس پر سس ایدیه تزییل مقیننده عرضه داشته دلشنه اخلاص کس
 بودر که شبانه روز روزنه چشم و کوش و در نسیم پیام فایضیه
 کشاده ایکن الطف اوقاته محض کلام نظیر لر نه ناشی فرستاده
 بیور یلر کر منامه بهجت فرما لر وودی چمن پزمرده ضمیری اناضه
 طراوت تازه ایلر هممال گلشن ساری ظهیرین **التمشدر بیت** ای نامه سن
 اولناه لقا دخی کلور سن • ای هدهد ایتدیب دخی کلور سن •
 معنویله دیده سروره مالیده و درر و عا کر چشم انقاسه کشیده
التمشدر بیت باقلسه یوقینه مکتوب یار دین غیر • شمیم پیرین
 یوسفک ویرز خیرین • متواتر نسیم انقاسه دعای ذات سعادت
 مایلرین نکاشته مجریه اوقات قلمشدر بنم نوز ویم حق بودر که جنب
 معالیه نصایح تحصیل رابطه انس و الفت و کسب علاقه خلوص و مودت
 ابتدا یکر نه شدن بر و بر وجهه طرف شریفک و اموس اولمشدر راجح
 بی نیایه و پیرانه دن غیر طراف شریفه متوجه کسینه دخی ملاقه اوله
 مدینه دین کزیر خلوص نامه ده تقصیر از محققدر باقی ایام سعاده مزین بار

بودنی فایده افندی به یازم شد

و غنای فنیست و بر ارم اغتم فایده افندی حضرت ملک مجلس محترم مدینه
انواع اشتیاق و انجذاب و دعوت استجاب و تحت مستجاب ابلاغی منمن
پیش خاظران از کثر لور منمن آنها کرده مخلص بود که طرف احوال من
استخباره شتابان اولی از ابجد به سمانه و تقا وجود و عافیت منمن
اوقات شبانه روز از کار جمیع کار ایل که گذران اولده و ریتان اقل
محبت نامه قدیمی و دستم غنای عبد الرحیم ثناء و رک اولده راهی المیز
انشاء الله تعالی وصول من مابین کرده اول الفت قدیمی رعایه روش منمن
معاونت بیوسر ظهوره کلمات عدده و دستم که در روز و نه مخطوط
اولوب کندیلر اول الفت و محبت او توزیلق معلوم که در روز و نه مخطوط
افندی او غنای حضرت امانه تعالی دولت و تقایلیه الملک رضی قدیمی بنده کرم
ویده لر نه در جنابکم مقدما طبع ایکن هر بار عبد الرحیم اله کبر رومی چه
حقنه سوز و که از ایلد کلر بیز بیورم ذاتن خود افضل ادا و اعلم
امیران لوا بر وجود فاضل ملک قدرایالت حکومت تقویضی بوبله عامل
و فاضل کسینه به شایان در هم تعمیر بلا ده سعی ایدر هم کنده میمور اولور
انشاء الله تعالی حین ملاقاته حقیق صرف مقدوری و دولت و افندی
او غنای حضرت مدینه رضی مخصوص نیازیمز عوض ایلیمه سر بر مقوله اهل استاده
درستیکر لک مستوجب دولت دارین ایدو کی محتاج عوض و کلامه الله تعالی
خیر به موقی ایلیمه این انشاء الله تعالی فریبا خیر له سرور بیور که نامور
باقی ایام عزت و رفعت و ایم بار

بستان افندی زاده جلی افندی به یازم شد

سکارتو فنیست و حقیقت و شمع و دومان حقیقت و تقا و
خانه دان ولایت عزیز و عزیز زارم سلطانم حضرت ملک مجلس رفیع
اسنی و محفل منیع اصفانه لر نه تکریم کلامه و تقیما شایان ایل به هدیه
دعوت ابابیت پسند و تحفه تحیات روحانی پیوند شاری لازمه شخص
ضمیر پذیر ایلد تخیل سیاق من برداشته و لاده قدیمی بود که
دریکه اشتیاق و رود قانله اخبار عافیت لر نه کشاده ایکن ابرک
احیانه و نمینقه عنایت لر منمنه پیچیده دست بیوریلن بزرگ خانواد
ولایت لر وصولی جسم اعتبار دیمزه پیراهن یوسف علی اظهار ایتیکله
دعای ملتقم قدیمه مؤدی تکرار اولمشه در جناب حق خانه و انکرز حواله
مهور و خاطر الیز بیز پیوسته سرور ایلیمه باقی عزت و رفعت و ایم بار

بودنی فایده افندی به یازم شد

سکارتو غنای فنیست و سمانه با صرة استبهاجم او غنای عزیز و محترم سلطان
حضرت ملک ارفع بی لسی علیه و اشرف محافل جلیه اولان نادری رفیع
الاف ندر صوبه انواع تکریمات و اقامت تقیما ایلد جواهر دعوت ملکوت
پیوند و زوار هر تحیات روحانی پسند شاری منمنه عرضه داشت داعی
دیرینه لر بود که جناب نظام بخش کارخانه تکریم جلی شانه غنای فنیست
عاطفیت و حشود و تلو و رونق داد مسند صدارت عطی و رونق بخش
وکالت کبر افندی حضرت ملک ذات کریم الصفا لر من همواره مسند
سعادت و ایم و توفیق و اقبال سده رفعت لر ملازم ایلیمه بود داعی
نامتوانه کهن سالی صدقه عنایت لر احیا و تان باره فقیرانه در احسان
و ابقا ایلد وقف خدمت دعا بیور و تلمی حاور کر فانه علیه لر غنای

سحر را می او غلبه بنده در پله واصل و حصول بچون جناب سعادتمندی
دخی مباحی جمیل در صد و رینه دخی اطلاع بدست حاصل اوله قد به متن
دغای آصفی جناب شریفانیک دخی دعا ربه تحشیه و بعد الیوم لوازم
شناری تحشیه اوله نمی نصیم کرده نیت صادقه وانه در جیب حق در کز
رفعه و غیر مستدام ایله بعد الیوم دخی منظور ربه عنایت و مشور
لطف و قدرت بیور لمی باینده کرم سعادتمند سلطانکدر

بودنی کبار و نه برینه یازم شد

حضرت نیک ارتع مدارج اقبال و اسع معارج فضل و کمال انجن معالی
اشمال و نه هتگاه مکام اعتبار است که انواع تعظیما فالصانه و
اقام نکر با صادقه ایله دارالاجابه ربانی به واصل به توقف دعوت
اجابت پیوند و بالافانه روحانی به محرم بی تکلف تحیات اصابت
بسنده ای زینده ضربه افتاب نیکه لایه انهای صدف سیرگر بر در که
نیمه رسان شاور صوری صد و رساله در سلیمان یث زاده فیوجی باکر
یوسف یک بنی لر دولت علیه نیک بعض ضامینه بو طر فله مامور
اولوب غمره شجره بنو تار اولک معصوم نور سیده در حرکت
سریعه منزله ده بیده استیجال اتم لایله بو مخلص شاکار رسیده لب
جنبانه تحجب و استغراب اوله بنفزه جوامع زده فیما بنفزه خانه فقیرانه
دزه تربیه و قد به سنه مقصدی اول جی معتد کینه و اولیوب و بر
انه دکت اند روزهای دوشهر یاری به چراغ ایره یک وسیله به موفقا
اوله بنفزه اظهار حسرت ایله بو نشا و ریک زده استدا و همت اتکین
بو نشا و رفلوس بر و دخی سعادتمند جناب عالیله کزده بو نامو لک حصوله

جسم داشت اصن اعتماد و المنفله نیکه شفاعت تحریر به اجتهاد
بانه عزت و سعادت باد و قدر و اقلیل **بشا و اما رغبانه نه به بدینه**
غلو حقیقتکلو و غلم راعب اندر حقه نیک تکلفا رستمیه و تعبیرات
قالیه در معارف و اصول ایله ابلغ تحیات یکجهتانه اهداسی تسلیم صفت
صفقانه پرش خاطر ناز کتر لایله تزییل ضمنه هانها کرده بدری
بود که چوقه ابریکر نیله نفا و صنه کز و صو کجدر علاقه شافه و خریک
رابطه قدیمه مؤدی اولمشه بسیارش بیوریلان و اگر احوالک
تفصیلی حسن بنده کزده استخبار بیوریلور ایسه سنه ماضیه ده عیالمنز
به تقویض ایچون استغواب اوله بنی محقق اهل فرائد النمانه نصیه
اولمش ابراکر به صورت اسبطا واقع اولمش انا پرشی فوت اولمش
به بوسه دخی اهل قراکر غریبک ضبطنه صورت جوار کز ستر مد کلر حسن
بنده کزده استغلام بیور ستر مکتوب و غلو بنفزه امور قراکر خارج معاش
و لطایفه دایره و معایضه متعلق تعبیرات اولمش یغنه تحجب اولمش
بو به ریکر نسین کینه در کدر امور بنفزه اطلاع اولیوب قطعا دایره
فقیرانه و واقع اولان مدخله در بحر کاتبه ن غیر مشغل ابر و در
اتمکین شمر خاطر لایله ایچون قراصلحنه متعلق برج کلمه لب جنبانه افکار
اولمشه بریده مانعی پیرانه برنی امور دنیویه دن تخلیص اولمش حسن بنده
کزدن بر دغه سنگ اغنیه باقشور عجب استا بنو لک تازه بسته لر نه
بیور رس جو سوال واقع اولمش ابر بیوریم ستره برنی فصل است که کدر
اتابشین طلاله لسنه جنبانه برج غلجوا خیر مصمم ابرنی اما در جم غایت
پریشان و هنگام تحریر نیک اولمشه غلو درنی اندرین برج غلجوا خیر

انجام حضور شریف که قدید ز کتا خلفه مشرق او در یقین ز ناشی سعادتمند
 و دستواصف مشایخ را به حضرت مبارک که از کجای شیخ زاده دعا بکنند
 رنجش خاطر یکدفعی و ارا به عفو بیوزنه جفکه و اشارت بیوردن
 مقاطعانه برین تجا نایله سجا احاطه جفکه اعتماد احضور سعادتمند
 جاست اندیکه زای صوابه در دور بیور مکر ایتد و از زبانت و کرم سقا
 راجی باش **بلکلی ایمن تحیر او نمند**

عقود نور دیدم او غلم جانم افتر حضرت یک ستون خیمه اقباله بنه تعلیم
 فانوس ثنائی قلمی سیاقده بر آورده مخلص مشتاق بود که بنم او غلم
 اکی کوزم بر اکی دفعه نمینقه فاطر زدا کرد و صول بال ریخته مرز جناح شوق
 اولشدر کهن تکلف بر طرف و شیشه ایکار مرز در ضروری رفع حجاب
 لازم کلکین شکافه روزنه خامه در بود و جهله ابراز گوشه رخسار
 قلندر که علت فراجه اولده معلوم طیب خوانم کرد که هوای سیروم
 چندان **و کله رهله فراجه نشسته ملاقات کرده و اولسونه وصال کرده**
 کله بکث اینسا طی نکر اندکجه **ح** بن صبر ایدیه رم و له کوکل سیر افتر
 شاهده و بداریکزه اولان قوت اخذاب منعف فراجه برده کش
 نسیان اولده در بنم ایکی کوزم شبانه روز عقل و نکر ملائکه برنج بیک
 که سفرا نه و کندن ماعدا بر کیمجه کجمر که نایل شاهده و جا کله اولیه و ز غلم
 اته گاه صورت معانقه ده و گاه صورت جمال ده گاه صورت فاطمه و شاد و
 و گاه هم غنا و همیا کورده ده در جناب اته خیریه و توعه موقوف ایلیه و غلم
 نابی افتر برادر یمنه تحیر ایدیه بکرم عینی ایله بوکلا اولمغین نکر برندن تحیر
 اولوب سلام استیاق امیر ایله اکتفا او نمند **باقی ایام سعادتمند بود**

نیم او غلم حضور سربینه موصله کنجیده سلام استیاق امیر اهدا سی
 سیاقده بر سن فاطمه اکتفا کلام را عاتیل آنها کرده مخلص بود که
 بنم جانم نمینقه رسان طلی لسانده سلام حسرت اشتاک و صول به شیخ افتر
 ایدوب غریب وطن کبی شکبار انک را اولشدر در اگر احوال مزبسی
 کوشه کذا خاطر اولور **بیت** کوکل بر جام زنگ الوده دوزخ کمنه
 روزنده **و** زمانه اگا آیینده عالم نهادیر کن **و** مطابق حاله در **بیت**
 دل رمیده ماشکود از وطن دارد **و** عقیق مادل بر خون ازین دارد
 بنم جانم اگر دخی تفصیل احوال استعلام اولنور عینی ایله تکفیر سربینه یوز
 زیر غبار ده مکر و باز ده عوام اولان الحاس نمونه سی اولشدر غریب
 جناب حق مصقله الطافه نظره ایلیه عینی ایله نوادرات ایله مالامال بر کنه
 مجموعته بیناله و دشمن در که شیر ازده سی بوی جکه بزمرد کهار پریش
بیت ویر من سپهر کیمیه سر مایه مراده تا صقیبیه شکسته اضطر ایدیه
 بر کنه اینده نه یوز جناب حق عنقریب بر زم بجوانه و هم ملاقات احصا
 اولنمی میتر ایلیه این باقی حقیقه غنچه مراد کشاده **بار و زیر اخف**
نیم او غلم حضور سربینه موصله کنجیده سلام استیاق امیر اهدا سی
 سیاقده بر سن فاطمه اکتفا کلام را عاتیل آنها کرده مخلص بود که
 بنم جانم نمینقه رسان طلی لسانده سلام حسرت اشتاک و صول به شیخ افتر
 ایدوب غریب وطن کبی شکبار انک را اولشدر در اگر احوال مزبسی
 کوشه کذا خاطر اولور **بیت** کوکل بر جام زنگ الوده دوزخ کمنه
 روزنده **و** زمانه اگا آیینده عالم نهادیر کن **و** مطابق حاله در **بیت**
 دل رمیده ماشکود از وطن دارد **و** عقیق مادل بر خون ازین دارد
 بنم جانم اگر دخی تفصیل احوال استعلام اولنور عینی ایله تکفیر سربینه یوز
 زیر غبار ده مکر و باز ده عوام اولان الحاس نمونه سی اولشدر غریب
 جناب حق مصقله الطافه نظره ایلیه عینی ایله نوادرات ایله مالامال بر کنه
 مجموعته بیناله و دشمن در که شیر ازده سی بوی جکه بزمرد کهار پریش
بیت ویر من سپهر کیمیه سر مایه مراده تا صقیبیه شکسته اضطر ایدیه
 بر کنه اینده نه یوز جناب حق عنقریب بر زم بجوانه و هم ملاقات احصا
 اولنمی میتر ایلیه این باقی حقیقه غنچه مراد کشاده **بار و زیر اخف**

نوبت از اهدای منتهی حال و آغی درین تعلق کرده پرسش لطف
 ازین اولوریه بمنه بجان و تعلق ترکیب جسم تر از بقرار و دعای عمر
 و دولتی اهتم اشغال دل زار ایدکی و ارسته بیاند اخبار جانب
 اعلا ربه سامعه کنای انتظار ایکن تا مرقوتن بدیده وارد اولان غایت
 نامه صفوت بخشای نواری بر آت منیر من مورت ایدل و غبار نشوید
 وسیله را اولوب خاطر دیر بیا اولمش در بجهت تعالی
 زوده اعلا قله عطا را مورد نه سہولت و سلاست مزل دین و عود
 دولتی امن و اسایشه و ضل کمال لطف ذوالمن و منفقار سلوک
 مستحسین را اولد یعنی بی شنباه در اجمد تعلق عبارت کتابت کریمه
 صفای خاطر شریف استلال اولمنقده حصه دارش رکت سیرت اولمش در
 جناب حق بعد الیوم طول حیات تمام نعمت مقدرا بلیه مفهوم بنیقہ غیر
 اکبر زده حسن انفا و اعیکه سپاس بیوریلک او طاق تفرس طاقه
 مکتوب شریف نور و در دین صکره مبشرت اولمش در انشاء الله تعالی کتاب محلی کلام
 و نحو آصفانه لر نه احسن نظم و ابیات شروع محلی تر و دکلدر لکن ظاہر
 بر ابیاتن جائزه سی خیر با دجائزه سی کیے سپرده نسبت اولمن محملد رمل
 اکا بعض رهنه ظهور ایلد یکی کوشش زوید در انک و فی بنیقہ کریمه ایلد
 تفصیل و ترقیمی بر جائزه بی ادرا کو جستانه نه نوآمده بر کورجی
 ایلد صلح اولور زهنا جناب آلی صفای خاطر ایکن افزون ابلیه طرف شریفکه
 میزان خلوصه شایسته دعائیه تحیرینه بونا بارک تعبیرات و لہیزه غالب
 معنای سبک سکتہ تحسین ایلد سکوک اولمن مخلصکده مایه شوق اولمش در
 انشاء الله تعالی وقت اسعدده احوال حق بشتیان اولور باغ فرماہ سلطانم

حضرت نیکدر

بود فی سمرنامه و غودر

سعادتملو فضیلتو حقیقتلو پر نو با صرہ جاتم حضرت نیک نملین ترجای
 فضایل و دلشین تر جامع الانامضی اولان نادای بہست سیما و انجمن
 روحی شایرینہ اگر امات مستوثمانہ بیہ قرارانہ و احتراما بنجذبانہ بیہ
 اختیارانہ ایلد جیدہ سنای روحانیان اولمش شایر دعوت از نور تاثیر
 و مجملہ ارای قدسیان اولمش حبیبانہ تجتہانہ تقبیر اهدای مراعات لازم
 پرسش ضمیر لر ایلد تزییل منمنع انہا کردہ ثنا و در پرور کہ

بود فی سمرنامه لطیفہ در

بنم سعادتملو فضیلتلو پر در اغوا کریم افند حضرت لر رسوم اخلاصہ مجلس
 شریف تعلق نظامینہ لہیزه دعوت خلوص اشام اہلر قلند یعنی زمینہ
 لازمہ پرسش خاطر زید و قاعدہ تبریک اہل در عاتقہ صکا انہا کردہ
 ثنا وری بود کہ پیام عافیت ذات ممدوح الصفا تلمینہ چشم و وزیر تہ
 او زردہ ایکن اصن او قاتہ بنیقہ علیہ و ہدیہ بہیہ لر و رور مفتاح
 انشراح خاطر اولوب دعائر بقا سعادتملر عاشیہ من اوقات تلمند
 سمر اولہ سمر

افند حضرت نیک مجلس خطیر لازم التوقیر کر لہیزه دعوت سیرج التا شیر
 قلموب لازمہ تحقیق ضمیر لر حوالہ کردہ بقیر قلند قدہ صکرہ دانستہ
 ثنا و زما کر لر بود کہ اہلک او قاتہ مفادضہ علیہ لر لب اندودہ
 بقیرہ ہدیہ لر و رور دی بطیف ذابقیہ سرور ایلشد

بود فی سمرنامه مد و حد

سعادتملو مکر متلو و تلمونور دیرہ افتخارم اغای کریم التا او علم

و غودر

سمرنامه

دوبو بر یکره اخبار یورم ریجا ایدرم حدالکانه اولدیغی صورتی طالبین
اولانما نخله حواله ایدرم واروب حصوله سعی المیسوره راست ایستاده است
ضایح الیسونیم نور دیم تغییر مزاجم صورت بهر لایحه اولان تقویر پریشانی
تخیر دیر استلال یوروب حاکم شریسته دست رس مکی ایست بر مقدار
جیح ارسالند منشا اولورم باقی دولت در ترقی باد من العبد القدیم
یوسف نابیه

خاص تذکره

بنیم نور دیم کندن مزاج پریشانی و سایر احبابه تفارقتیله دونکی کون
بر تاج جیح واقع اولمقله صنوره ایند اولندی **تاج** بوسال حجتی ناله
نابیه **•** رهیاب اولم فطال وستی **•** بی نقص و زیاده کلدر زیاده تار یخینه
لفظ **•** **تندریستی** **•** **بودنی رئیس الکتاب رانی اندر جناب برینه** و
سعادتمند و ملتو غنائیلو ساهلو نور دیم عزیز و محترم و بی جا هم اندر
او غلم حضرت نیک لب ابدی جسم و احصیایا رقیب اولند قدره صکره موعوض
داعی دولت اولدر که جناب حافظ سموات و ارضین خیر محضی عالیه اولان
ذات کرانایه لرین مکررات عالمه نامونه ایدوب سایه غنائیلوین منارفا
نیاز مندان عالمه زایل ایلیم بنیم دولتو غنائیلو نور دیم اندر اولم حافظه قدر
طافنده با بنی شریسته ایصاله متین اون کیسه طبله بویجه ایچون شام تجارندن
ناتار ایدر سالده بو پر بیکرک موفقی ضم اعتل در الله سلاطین و مصلوین سیر
ایلیه باقیجه بر روزه بویجه کوز بر مقدار حواله تصرف پر بر یورلمی اتقی جودند
جسم داشت انتظار اولور اما بو خیال حواله خاطر منجه دولاشوب بر دفعه
سنگ دخی حواله ضمیمه یکن دولاشم یکنه کنه ضیاضاسده خورده جنابکده
شکایتی محتاج اولدی هماغه هبته سند دولنده و اینم اولدر سینه اولادی

بزم نوره حال ایدر خورده فضاغت اولدی اما سنگ و ایدر مرکز و اسع و المقله
مضرک دخی جیح ایدر موقوفه راته زیاده ایلیه بنیم نور دیم بنیم براتمده
مطرا و لایحه اونم غرض مالکوعین الجمل و زرع سنی سهند عبدالرحمن حبیب
تغلبا ضابطه اتمده و در شمد کلدر که محضرا غایبه برات اندر دم دیش واقع
ایست مالکانه شروطنه مخالفت بنیم اصل براتم اولدی قی برات اولدی بنی مقصور
در غایبانه قدما منصف فراد بنیم ابوالخیر نصریه ایدر یکنه اصل برات جناب
سعادتمند ارسال ایتش ایدر الکتاب یدر یلم بنیم نوره دخی طو بولوب برات ایدر
دیکنی بعضی کمنه نقل ایدر بقوله او جیستد مستبعد کلدر بنیم
دولتو او غلم ایکیوز غرض حاصل اولور زرع مزه هان او در ادخی بو ضمیمه
دانه گرفتار اولدی لکن بنیم نور دیم بولمونه **•** **هله انشاء الله**
وعد کریم اول خطه هایون برینه بر وقت مناسب تملیک همت یور بولیه
ملک نامه هایون اراسه داخل اولد قدره صکره انک برات لغوا اولور حضرت الله
خیر ایدر موفقی ایلیه بنیم ایکی کوزم بر شنی دلکرا تا طلب کار ایلیمه صیاسته سوادته یوز
عبدلوله و زمان رها دی تبرکات و شفا بر مقدار بولور رها و رابره دخی
حاجی مصطفی ایدر ارسال حجت اولندی انشاء الله تقی قریبا و صولیت اولور
مبارک او غلم حیل زمان اولدر مبارک قلکرت رقم غنیمت بی ایلد ویده انتظار
و افتخار مز و قیر ایتک میتسه اولدر الله مانع جزیه کویبر ایلیه کثرت
اشغال بهانه حاضر اولدیغی بلر دکلم لکن بوفیق او دکلر بهانه ایلیمه تسلیت
بولم و جناب سعادتمند دخی او قبیلدر کلدر همتی فکره صبر اولنه لطف ایدر
اوج درت ایدر بر کندن مبارک قلکرا ایلیم یوزره کوزیمزه سورب
تقویر جان و تقویه جنان انکیچور و ریغ یور فکر زجا اولور الله تعالی

وایم ایلیه جنا بکرت کتیرینه یوزینه سور که مشتاک نهایی بوج لکن بنم
 عالم زده باسقه در بر خود جا بکرت ایچونر و مار داعیه سنده و کلوز انجی عهد قدیم
 باریله عهد جدید ایچونر ابتدا وار زکرت الیکر طوقه یوز فخله یوز پیر لک زده علم الله
 تازه نشو حیات کسب ایدر حکمرن بوز پیر این بوسف ریده یعقوبه ایلدیکی
 فیض مآده سندن استلال سور لقا رجا اولنور باقی عورت رفت وایم باد
حافظ ارزن الروم ابراهیم پاشا **الفصل فی جنتی خاوه بر کون**
 بنم غولم کتو حقیقتنوز دیم اندر او غلم حضرت را دی معارف اندوز
 شتیای تمام ایلد دعوات صادقه اهدای ضمنه برداشته پیر بود که طرف
 ارزن الروم کار بایز خودی بعد الموب استماع اولمخین عجله ایلد بود رج
 محضه خیر و کون بدانده غلام عثاده ارسال اولمخدر و لتو آصف
 عالیجناب حضرت نیک خاک غولم بنده دعایه بخیرینه اکلان وقت اولم یقیندن
 اغذاره و کالکرت نیاز ایدرم بنم نوز دیم بوجله ایلد ارتکاب تحریک حکمتی
 و لتو آصف کریم الله حضرت نیک ضمیمه انور این کدریم بده در ضیانت
 قصد بر رز بر اربع الفوکت او نه بر خیر چهارشنبه کون بهکام صحبتیه بعضی
 بد کور بونفیکرت عیاز اباته بنجیه ده خیر انتقالی استاده اتمکله غایب میمانده
 تواتر مرتبه سندن اولوب بنجیه کسه لادم کونز ب تفحص ایتد رب متی ایتا غرض
 محلات بعیده ده بولنم سر بیا جمیع اولوب بکراته دروغ ایدر که مشا هره
 اولمغله عظیم تعجب اولوب انشاء الله تعالی طو حیاته مودر اولم معنایله
 کسب تسلیم اولمخدر حکمت بار بکار بانک خود و او کون صادمه املین
 مبادا امانه کار بایز و لتو آصف علیه حضرت نیک و جنا بکرت و سبک
 بر خیر کا زبله مکریر اتمکرت ایچونر بطریق تعجیل خیر اولمخدر انشاء الله تعالی صوکیه

خیردر و لتو آصف عالیجناب حضرت بنده ابلاغ دعایه و کالت بیور ستر بنم خوابه
 تاریخی شخصی سهار ایدر آصفین کتمک و کتمک اوزر هشتباده اولمخدر
 او یله اولم طلب انمز انجی اخباری موجودر یوز دین زباده غزل طافرد
 ارسال اولنور باقی الدعا بکراته فراخزده دخی او یله عذریو قدر او
 معنایه دخی ویر مشیدک **حافظ ارزن الروم** **سحر ابراهیم پاشا**
کوبی خیر نیاز ایدر ارسال ایلدیکی نامه در غوبه در
 سعادت و لتو ساقی طفتنوز قره دیده اعلی سلطنت حضرت نیک
 شجیه هست برین و تبریک نفس علیین اولان دیوانخانه تعالی امانه
 نشینری پاینه وضع شکوفه دانه زکار نیک دعا و نثار کونا کونر جو آهر
 شاد بینه عرضده داشته دایم بیو یارلر بود که بقیه تکلف اینر سیمه
 مشهوره ایلد مذمتکاری دعا قاضیه اولدینر بیانی استیجاری دعا نامه
 رساندن ناشی طلی کرده لسان احتضار قلندیر اعتذار و استغفار در صله
 بنم نور با صره بیا نام سلطنت حضرت بر بر خیا و شتیای سبانه وز مقیم
 سه ده سعادت اولدینر شهرت کرده ضمیمه انور بکرت در خصوص سعادت و لتو
 و لتو آصف کریم الله حضرت سراج جمیل الحار و المقار و زیر صبح کمال
 محمد پاشا حضرت در خلصه کده خطه طلی تریف اند کلر ایتا مدبر اکره اقامته
 محامد نظریه و محاسن زآئیه و کام اخلاق جمیلکرت نور مجالس گفت و شنود
 قلمقله سلطنت حقیق اولان علاقه اخلاص و رابطه صدق و وادار لر
 مد بیانده کدر اندر جناب حق انزیه و سلطانبده و مایه لفظه باننده
 بالغ نصاب زنده گانه و واصل درجه کاوانه ایلیه امین بنم نور با صره صیغ
 سلطنت حضرت خیر زمانه اولدر سبحان عنایت نامه آصفانه لریند بایر

در شحات التفات اوله مدک اگر چه خط ارض روم منتهی بعبده اوله یعنی
نوعاً فاطمه شانه تسلیم اولده در آتا با یکی دفعه اول طرفه کار بان
نوار دایره ب التفات نامه علیه کرده امیدوار ایکن بنظهور آمد و کند
اول انتظار کشیده در کلمات تسلیمه و فی زینته اولم مرتبه لرزه قلندر
خصوصاً کلام التبیانه در لسان و عدایله زیور کوش انتظار از اوله
کورجی بجهت معهوده نیک امید ده و سینه ضایع هر کار با استقبال از کجاست
جانب یک ضایع نظر تا بیکه استقبال آمده ده در آتاه اعلم کورجی
بجهت معهوده ک صفا کند و نک بوطرفه وصوله مقدم کلک احوال غایب
کور میزد آتا امیدوار که بود نامه وصوله مقدم کورجی بجهت بوطرفه
واصل اولمغه شرمند لک بود عاچی با بنده راجع اوله آیین بنم سلطام
هنگام مفارقت در صکره انار فقیرانه ظهور ایدر آتا عجله جمله نک خیرینه معاده
اولمغه چند روز به بجهت فقیرانه ده کشتایش خاطر غم سی اوله میند غل خاک
عنه ایدر اوله رات الله تعالی قریباً قانی و فی عرض اولنور بنم در نشو غنا تیلو
سلطام اگر چه کتافانه در آتا دفعه شبهه ایچو ارتکاب خیر اولنور بنم خواب
تاریخی نسخ سن بوطرفه بوله میوب بعضی ندآم بنده لرین سلطامک بیان
کبتنه با خور دیوانه اندر سی اولمغه قولکر نه بوله کتک احوال معنای ویرم لایله
بود عاچکز خیر و قوی عجله و ارسته خد اشتباه بیور مع با بنده لطف واصل
وامر و زمانه دولتمو سلطام خیر نیکدر **در کنار نوشته در**
غتمو مو فقلو حیوان افندی ای و غلم بنم لیکه تبلیغ سلام برانه فروابسته
مکام آصفانه لرین بنم ابولین بنده کز لب ابله دامن دولنکر تقبیل ایدر لر
ست جذبه حقیقت دستوفی برودت شیخ اسمعیل و عاچکز خیر بیور دینکر

سک تبلیغ و تعلیم آتیه یکرده عظیم شمر و روشن شرح البال اولوب کمال توجهاته
و عاچکز ایدر لرین خیر ک امانت انشور بنم دولتمو سلطام خیر بنم وزیر
البه خیر لرینه تاریخی غایت و بنمیر واقع اولمشه رطیع شریفکر مخطوطه اولمغه
ملا خط سید تحریر اولمشه رالبه خیر لرین مصلحتک آیم صدر لرینه ارض رومده
اوله سوابق التفات نامه غیر جلی شریف اند کارنده بر بنو بنم عاچکز ایدر
انواع الطاف و احسان اوله یکرده ناشی بی اختیار وادی ثنار لره بلبل اولمشه
جناب حق انور و فی ضایع لرین معترایه **موصی و انیس و زید مکر جلی یوسف**
و شانه اوله راجع و انیس و زید مکر جلی یوسف
البه با بنده عاچکز ایدر لرین خیر بنم
سعادتمند و دولتمو عاچکز ایدر لرین سلطام خیر لرینک ارفع بیلس عالم و افضل
مواقع لطف و کرم اوله دیوانخانه رفیع الارکان لرینه انواع تسلیمات نامه
واقم تکریمات نامه ایدر دعوت اجابت انار و تحیات اصابت شعار شار
اولمغه در صکره مودع داعی صداقتکار کز بود که اگر کار و ایدر داعیه خیر
انور لرینه لایح اولور لبه بجهت سبانه و فی بنور آسوده بکنج عاقبت اولوب
دعای عود و دلنور هم آمل ایدر و کتبه نیر انور لرینه نامه بنم سعادتمند و دولتمو
سلطام خیر لرین هر بار طرف شریفه عاچکز ایدر لرین کتک غمده رمانه خیرینه
قصور بنم محققدر لکن علم الله فی حسن اخلاق و مکام او صانکر بر وجهه خاطر
کتیبوب جمیع مجالس و محافل و مدح و ثنا و فیرو عاچکز التزم اولمغه بجهت خدا
بدر و حتی جلوه شریف ایدر وزیر لرین بنده قدر برادر لرینک عاچکز ایدر لرین
باش خیر لرین نایب اندر نه کونه معاند اکر ام انک کر که که جلوه نرجع و بی
اوزره مدح و ثنا لره بود بنده الطاب ایدر لرین رشک و صد و آیه لرینه

دوشمه ده در حقی بعضی وزیران است که قلیبی یوسف پاشا حضرتان غریب
 جذب ایدوب و عا و ثنائیه بودند و وقف ایشان چه نوعی ایدوب و عا و ثنائیه
 المال عمر و دولتمین افزون ایدوب همواره نواله چین خبر خواه است نکران نقد
 بر زنی دورالمیه قریب و بعید لطف و کرمان تمنا در بر اولی محالدر باقی
 همیشه ایام سعاد افزون باد حضرت جلالت علی و ابی طالب علیه السلام
 اولاد و کرامت در سجاده نشین ارشاد و خدمت کرامت آیین صدر الدین
 علی جنور لینه فرستاده ایکی کلاه عمیق در بوزنه سه سر و برهوان

باز به حق

کوهر معدن ولایت و دومان کرامت نهال باغ راز صدق و مدار غره شجره
 فیض وارث و در یکتای اصداف استلکرام موج یکانه منبع اوصاف عظام
 عنایتلو کراستلو علی اندر طال الله بقاه حضرت نیک عبار استن عنایتلو
 نوتیای جان و ریشه فاشیه بسط سعادتمینه شاد زده فراخ خوتابه
 چکانه قلعه و جوی و زره خدمت چهره سی دی و سرشک پاشی کوهر
 ثنائی و اکر سیاق من و صند داشته داعی فیض گذارای بود که بنم عافیتلو
 عنایتلو علی اندر سطخ حضرت جناب شوق بخش کارگاه ملک و ملکوت
 خجسته اصفای عالم و خلف الصدق خاندان اولنر مکرمت ایزدات مدوح
 الصفا نکران همواره آرایش سجاد خلافت و هدایت و قبله طالب عنایت
 ایلیمه ایمن است بنوی اجداد عظام مکره اولنر شوق انجده ایدوب حوسل سوز
 قلم روم اولدینی تغییرات انشبین نیاز نامه در یقینک اولور **اوچار دم**
 بولسم اما نیلیم بار و بزم یوفد **لکن** منعم پیر بر فقیر او دلنور و خورم
 انگین سقا نکران فاضله نیازمند که بر کونر مواجعه اجداد عظام مکره قدسنا الله

سره هم الام علی مخصوص بودید فقیر طرقتن زخسوده موقف نیاز اولنوب
 خواب بیدریغ فیض واح اندر نکران بر لقه کلمه بن روکار جاسنه دست
 اوز اوله سز لطف و احسان ایدوب در ریغ بیوریه سز زیر اجداد عظام
 حضور نه بنه کنر چکر باره لر اولن سلطانک رجاسی جمله در نه مؤثر در
 و بر کونر دخی لطف و احسان ایدوب قدما در یک فذوه المحققین صدر الدین
 فتور و بر کون دخی شمس نبریزی حضرت نکران قدسنا الله سرارها بو نیاز
 و کالنه بو فقیر شرمند است بیوریه سز در و نه سوز و کداز له نیاز جناب
 الهی موفی ایلیمه بنوع زاده ابوالخیر و محمد امین دامن پاک لینه رویا ایدوب
 اوز ایکی سنه و سکر سنه طفل بینه موفی کله بک ایکی عقیه بکیت
 خلافتلو تکبیر بیورب بر ایکی کبجه دخی نبر کار قدسه بقا اجداد کرام بوسید
 لر خشنم استفاضه روحانیه سنده سکره بر مناسب کساید ارشاد
 بیور بلو رجا اولنر باقی لطف و کرم باد **محمود معصوم مصطفی پاشا**
منقلب نکران و خوا بوش بک غیر خانی اولنر و ویش صالح بک
اوانر دخی عوامین ایمن نکران بک اکر نکران کاتب واقع اولنر
طرفه یازمدر و خور حقیقتلو نصبتلو غمخوار قدیم مرئی صورتی دروش
 حقیقی صالح بک اندر حضرت نیک مجلس فیض انشام روحانیه نظامدینه
 انجده اب کلای وارتباط حقیقیدنه ناشی اب اخلاص سز شده خبره و عا
 و مدار صدق نوشته رفته ثنائیه ایدوب خشنم مرآت دست و ارادت
 غیب اولنر فاطمه ملکوت پیوند لر پرسش ایدوب نیم و تذبیل اولنر پیوسته
 زانو زده مسند وجود دست آورده نعم شهود اوله سز نسخه ثنائیه و ریده
 اداره و رقی استخبار بیور بلو رلیسه بجه سحانه بنور غریب رحمت جیات

بایاب اولمغین قلم منار باز کون و دوات صفت بست نه بخیر خون و مکتوب
 مانند است بصیرت زبون اولمشد رگه ته تقاطعها آملر بار واده و بهر
 ایدر طبع ماقول روکشاده اولدیغی مشهود و دیده انتظار فرا و لمق
 میسر اولد حضرت رب العالمین شریفه مقدم قدم بمینت نواز این
 مایه خیر و برکت ایدوب زما سعادتمند هم کند و لوهم الحطب و ان
 و خدایه اولمغی موجود را دل و اولد غایت نامه لر تغییر آتک
 ضمنی شتم اولد رایحه سوز که از یک جانب بر ریه اولد اجذاب
 و اشتیاق استلال اولمشد لکن ثابا مخصوص رفیه خلوص انکیز یک قلب
 نفیر به مرتبه مایه پیچیده کی اولمشد که بحر می مادی حد و امکانه اولوب
 طرقتند اولد ایوب و داور به دکلر که ایکی اوج منسوب فی و بطور
 اوراقه کنجایش پذیر اولد علی الخصوص شکر و عوض شوق ال و کمر اولدی
 انشاء الله تقصیر لر لسان انجیل اولنور بیت شوق و حوصله غایه
 صبر نایب . انه وابسته عنکم ملاقات ابره لم . باقی هیئت ایم اقبال فرود
 بودنی بر مکتوب اقلیدر

سعادتمند و مکتوب فضیلت نور با بره انبیا هم و الی النعم زارم بیک اقدم
 او غلم سلطانم حضرت بیک هم تبه وارا لائشای برجیس و همد ربه و شیر
 عطار و احکام نویسن اولد نادئی افاضل طلیس و فضایل انیسلر نه تخیل شام
 دو حایانه احوال عبیر دعوت کس بزیده و مزین عمام قدسیانه سزا ازهار
 تحیات کس نشنیده شانه لازمه پرستش ناظر نماز کمر لر به تزییل عقیند
 عوضه داشته دایمی و برین بود که جناب حق فائده اند قدیم و دودمان کریم
 ماه ارایش فائده انک اولد برادر انکریم ان نه و جناب فضیلت نشانک

وجود ملک الود این امانت در و روضه لرین همواره سرور ایله بودای
 قدیم و نیک نعم اب و نعمت اولمغله پیام عافیت که کوشش کنشای انتظار این
 اسعد اوقات و عتیقه اینقه فصاحت مقرونه و بلاغت بشو نیک تمیز
 جسم اید و ایام ز عبدالمشدر
 سعادتمند و مکتوب فضیلت حضرت بیک جمع ارباب معارف و کمال اولد
 نادئی حقیقت پرور لر صنوف تجایای بی انتهایله مرقا اولنوب
 خاطر نه بغیر سواله تقدیم اولند قدیم مکره و منه داشت ناور بود که
 حق علیمد که انما جمیل الاعتبار لر به ترقیم سر صده پایانه ابرتمس این
 اسعد اوانده مکتوب برج الا و سلو بلر و اولد اولوب مقنن معلوم اولدین
 بجه حصول حلاله نشینت اولنر باقی ایم اقبال را بزم یاد و نیک
 جو رولر علی پاشای اولد غنی لیدر که و بیابان سی نقل اولنور

حضرت خدای جهان و زق انس و جهان جلالت عظمت و ولتوسا مخلوق غایت
 در حصول و الی النعم سخی الهم اقدم سلطانم رام محفوظا حضرت بیک ذات عیدم
 المثالی و وجود پرورد کریم لخصا لرین پیوسته ارایش صدارت عظمی
 و پیرایه و ساد و کالنه کبر ایدوب سایه سعادت مایه لرین حوزه عالمک
 اسلام اوزره مشد و مویه و مبانی عمود و نلین مستحکم و مشید ایله این
 بحره اشرف المرسلین عرضحال عبید کس سار نیجالی بود که بوند اقدم
 بودای ناتوانه حقیق باب عنایت و احسان کشار و مطالبه تحصیلند
 از ادب و مغلله دعا عمود و نلر ضمیمه اورا و قلمند لکن توقیر فراین
 بیت المال خصوصند اولد نعت مدوده علیا لر ندنه ناشی بایا قدیمیل
 قبول و یا خود تصرف یا بجه ارسا کرات بود و نلر

سعد و تلو سما خلو صد اقلو غیر نکش صا و تانه در سنگه غایبم غیر محترم
 او قدر سلطام حضرت نیک و مرتبه دار الانشای جریس و همدرد و پیرش
 عطا و احکام نویسی او که تادی ای ایس و اهل جلیس به حد معنادی
 متعدی نکر تا سرورانه و رسم معهودی متجانی و ز تعقیباتش که از اید تجیه
 شام روحانیانه اوی عبیر کس نه دیده شاری عقیبن و عصفه داشته داعی
 کرم دیده که بود که حضرت ایزد به زوال وجود بینا لکن و قایم رتبه
 سنن مصونه ایل به اقتضای جواب اصالت و لازمه سجیه غیرت و شفقت
 او زره و اثر تربیه علیه و ثمره حایه سینه که او را تخلصی مطابقا محصل
 و حجت اعتقادی داعی حوین او که زمانه سابق عنایت این باب به ترجیح بیور
 یا مار قدیمه قبول یا خود تضرع به تجیه بناه بودند اقدم برات قدیم ارسال
 اولند قدر مکره قایمه انکار معیشت اولاد و عیال اید که الا سینه لک انکه
 ار جمل می توفیق و کاه اهل و عیال می تحفیف تصوراته گرفتار و بعد ایوم
 بخیر و کلا و عزلت حقیقی به قرار او زره قلب حوین اسیر کشش پائس و امید
 ایکن تا کاه و ارم علیه اصفانه و نه غلو سحر اراغا و غلظ ابعاد ارات جدید
 اید لباس ایتدیزن تجدید اقلین نایل سرور عید اولوب استک حوین الوذکار
 عمر و دولتیه احوال و نمند ز علی **پاکا بی ریفای بللی برور**
 عوتو حقیقتی موفتو جام ریفاء رفیع القدرم حضرت نیک تادی حقایق
 رسوم معانی از زمره صوبه ملا بس تغییرات استیانتله جلوه کرد و قوالب
 کلمات از و مندا اید روح پر اشوب الیکز مجلس روحانیانه و روح بخش
 مجامع قدسیه اولند تا به شواهد مرفر و عتو غوانه کلچهره تحیات
 ایضا علا و بر سق طراز نماز لری به تقیم ختامی انها کرده بر سر بود که

جناب کز بلا و عبیده و به بر تعلق طرف تخلصی فراموش اولند یغنه به جناب که اول
 علاقه قدیمه طرفه ز عذر خواسته و کالت آمده در سجیه صا و تانه کز اید
 معاملة متغایانه کز بیستی توفیق انک اگر چه جلیه متعمر معنادر اما پوشیده
 تقریبی به جناب کز فراموش انکه سبب اولد یغنه ناشی به واقع اولان
 معاملا متغایلی کونه کز دیر منونه اولده یوز بکار اند آمد شد قوافل منقطع
 اولمیحی و باره کلید کز بودند مکره انقطاع رسایل مولات الیکز تجویز کرده
 خاطر خلوص اندیش که اولیه جفی انصا کرده بر اعنه یقینم در حق ابتدا واقع
 اولاجی کار با ناله غنیه خلوص کز ظهوری نگاشته جویده انتظار محترم ریم
 جانم خطای بی ای محافطه بهر با و زیر کرم الشانه آصف عالم نشانه دولت و سواد
 عنایتی بهر شای بلند عنوان بعضی مایه سحر اراغا او غلظت اول طرفه
 غایتی و نوعی تحیر مودت تائیه و سببه فرصت بیلوب انجا عدم مایه
 دقت بر وجه تفسیر کز به صورت نارنگا اولمفله برورده محقره اید بود فقه
 ضرور الکتفا اولتمشیدر حق سعادت ملود و لغو و زیر مالش نه عیال پشکار دانه
 حضرت نیک خاک غنیمه دخی بر دعایانه بخیر بنسیم کرده صدق اندیشه ایکن
 میدان خدمت رحمت و اوده تحیر اولمفله غایبانه خدمت و عا لریله قناعت
 اختیار اولوب عرض عا صا و تانه جناب کز نو کز اولمشد تهنیه و لاوتنه
 بولد یغنه نور و برده ابو لکیر جناب شریفه غایبانه کای هشتیا نله و عا لریله
 مستغرق انواع لطف و احسان اولد یغنه حرم و مغفوره باقی با شاکت
 جناب حق خوابگاهین و دهنه بهشت ایلیمه انرا جانمند ابو لکیر تهنیه
 و لاوتنه ایکن کتور و یلک نه تیه کرا نقد در استماع اینکله هدیه کز ایتدوار
 اولمشد در جناب کز اعلی در عرض انلاک طبع طفلانه سی بیاتنده در

بودن خدای افندی بینه تخت نام در

سعادتمند و حقیقتی که منور با صر مباحم او غلم عزیزم با غم افندی حضرت
نظیره اولین مجلس شاهانه خواند یعنی عنوانه جمعیت کاه عظمی و در
و مسجد زمانه اولاد شمس معاش عنوانه انواع نکر با مشتاقانه
واقف معظمت منجذبه ابد ارایش صفه اجابت اولمفات با منظمه
دعوات متناسقه و زبان و سخن متناسق سموات و رات اولمفات
جسبات تحیات متوافقه اهراسی لازم پرش صمیمه تا بنا کلمه یتیم عقیدت
انها کرده پدر و والا پدری بود که بنم سعادتمند و غلم عزیزم با غم
پروا شد مفاد ضامه انقطاع عارض اولد و غیبه بود بر یک طرفه توفه
ایره جگ عتاب به مقداری جناب شریف طرفه توفه اید و یکی به
میزان انصاف که حواله اولد و خصوصاً بنم طرفه اولاد انواع علت پیرانه
و تعارض بی دعا غانه نوعاً وسیله اعتذار اولد و اما بحدی که جناب شریف
جانبند قوت طبیعت و شوق شباب برقرار این علم جناب بکره مقوله
کریه اعتذاره التجا بیدر سر دولت جانبند متوار اولاد کنه لادن
سعادتمند و خدای افندی او غلم مذک مکتوب در واری چه استفساره ارسال
اندیکر بنده لرجواب یا سله کله که اندر شرف اولده یوز خصوصاً جناب
بکرک و غلم سعادتمند او غلم مذک انما تارده لینه اولاد شتیاقم نبونو
متفاعف اولده در تارده اثر لیکر در حصه دار اولمفات کاه سعادتمند
دولت و محافظه شهباز و زیر علیش پاش نک سخا و زر و وزیر و آیره
سند اولد مقیده تمکین سخا و ریف و طالع وسیله زایقه طلاوت
و بر توفیق جناب بکرک از کار جیل وسیله تحصیل با شتی صحبت ایتیمک سلیت

باب اولده یوز هر بود به مدت تعادل تطویل یوز لمق ما مولد

بودن خدای بینه تخت

سعادتمند و حقیقتی که منور با صر مباحم او غلم عزیزم با غم افندی حضرت
اندر مجلس و ارفع مواقع اجلال اولاد هیوانه خانه رفیع الاسباس
معظمت طاهره احر قواعد تقطیع شامه و تکیمات طامه ایلد هدیة الحی
قدسیه اولمفات موافق کلدسته دعوات اجابت پیونده و دست آور خلوت کده
روحانیانه اولمفات لایق شامه تحیات کزوبه پسند شاری زینده عوفه داشته
و اعی که سالتن بود که بنم سعادتمند و غلم عزیزم با غم سخطم
حضرت جناب نظام بخش دایره کائنات جل شانه حضرت در وجود مقام
الودیکر زنده رفعتد قائم وصل و عقد جویده اقباله مداویم ایدوب
قلم کر مکن همواره در هم بخش سینه قوت الظهورات و ذمه اولمق مرکز
زایر ایلیمه اوازده محاسن او صدق اخلاف کز متع آفاقه لبریز انکلیس
غایبانه دعاء عرود و لشکر فریضه کورده اومات تلمشیدر به در ستوده
که بکر سعادتمند او غلم بوطره شریف ایلد یکی کورده بر بر نه کسب
علاقه الفت و اتحاد اولمفات که بیانه حوصله تقبیر و نه خارجدر بود پیر شاد
خاک استانبوله و لبسته اولد یغذیه غیر انما او غلم کی وجود ملک خصار
بویله دیار عبیده ده اله کیروب خصوصاً او ایلده کور و بکر صحبت من اکثر
خبردار و مالوف اولد یغذیه اجباب کز شته لری احوالده شتیاق اولمفات طاف
مکوره ضم سرور انکدر کج و کلل در اید و ر که بود لبسته غایبانه لرنن
انداخته کیسه شتیاق ایتیموب رشی خانه کربانه لرنن حصه یاب پیونده
باقی لطف و کرم جناب بکرک بودن خدای بینه تخت

قد

حقیقتی محبتی صد اقلید و دلتی میز آنرا بخشیم و هم بهای حافه الفتم
 جانم به عزیزم و حیاتم به لایتم حضرت بنیک سینه خوبان به منور و خوش آرزو
 مهر و باندن نامزگته اولاد مجلس دلارالیه میانه دو عشق بارده و ربط
 سوز و که از دهن افزون علیها نایره شوی ابد خوش خوش و عارض رفت
 الود و داس داس سرشک خون الوذ شانه صکره ایینه سکنه
 مصفی اولاد خاطر شرفی سواد الیه حواله لسان نگاه قلندر همواره مانده
 دلبرانه وصلت داده اغوش سلامت و زانو عافیتش عشوه استراحت
 اولاد سزاقتضای میزش نهانی ازلی و بیچسب نهانی قدیمی اوزره بوزهر
 خورده و قتل و خمار کشیده بزم القتل بنیک پرسش حال در و نه آمده شد
 سبزه خیار و در کار بیوریلر لبه بکده الله تعالی کلین نهال بهشت کجی سیراب
 جسمه زنده کانه عافیت و قامت طوبه خواهر جلوه کرمی کاروانه و شاد
 اما جناب لطافت با بکر کجی بریار غمخوار سد بن عشوه کارک الوذ خار فزانی
 اولاد یغز زده ناشی سحر خاطر فرخنده خطا آورده کجی غبار اند و میز ساه
 و آینه ضمیر از که از دهن ازاده اولدین جناب کرم و فی مرآت احوالیه حواله
 اولاد سبزه سبزه و ز سفینه دل بقرار فرما بجزایع امواج اضطراب و کشت
 باره قلندر انش فزاده مانده کباب و فضا انقلاب الین بر وقت صفا
 کس و دم دوی پرورده دست برید غایتله سر با شعله فزانی و خوف
 بحرف مجموعه اشتیاق اولاد مکتوب دل آشوب و اصل اولاد بوق مجتهدین
 جنبته و ماده رطوبت ز جوشه کتوب **الحمد** فرصفای و صبر باره
 کجی و ملا مفهومی با کز دیر و نه و ملا سبزه اعضا فریب سبزه صبر
 حیرت فوار و دار بریزان اولاد جناب حق ملاقیس **الحمد** ایلیه بوبر

فراق اجاب اولاد نایه دل کبابه کاه کاه و رتبه تسلیمت بخش لریده
 ریز اولاد ملتد مشفق طبع او اشنا سکر اولاد غم غم غم غم غم غم غم
 عزیزم محترم امین حضرت بنیک تقداد خصایل صیده لریده افزون دعوات
 محالست نمونه اهداسی سیاقه طرف داعیه اند بهشتیا بخوبی بیوریلر
بیت التوسن قیاس نامه ده که هیچ و تابنده کاه و شوق عالم غلام کینه
 محو کر اوزره چرخان بی امان بو صیقل تا توان بر در به ظلم آمده در که سنگ شیشه
 آتش بنیه زاهد با ده به **روشنایی** نغمه بو ظلمی اقیه و اشتیاق ملاقات
 شرفیگر بکونه در که محو شرا به سر خوش کبابه سر ما خورده افتاب بکونه
 ارز و منه اولیه نیاز مندا که حضور کجی عیشله دخی کيفکره رعایت بو
 جاننده اغماض عین اتموب اجاب به بخیر بیوریلر مکتوب بکونده فزانی دخی
 سلام ایده رزوم و دخی اولیه سز با البنی و اله العی غمخوار و دخی منظم
 و مشور و عار ایدر لر ایدر که ربه قبول بوله و فضیلتی عمر اندر تحقیقا
 و تقلید سلامت و عار ایدر لر ایدر که مودع قبول روزه و رفعت
 عطای طبعی محبتک الف الداعی زیاده دعا کزده استقامت اوزره اولاد
 و عار عرض ایدر لر و فضا صند برادر یک مصطفی طبعیه عد و ایدر اوزره
 و دایره معرفت بیرون عرض اشتیاق ایدر لر رقم طراز صایف دوستی کاتب
 عبد الرحمن افندریه ریادی ملاصلا مایه لر و دعا جیکر فزانی باهر
 سینه محتراکر به تلخکایه ایمن فزاده کونده کونده حقه پرسش شانه قالی
 تنی آمده در لکن میدانه مجتهد قره بهلو انبوب دعا کزده منته مقدم اولدین
 محفی دکلدر صد اقلید و دلتی میز آنرا بخشیم و هم بهای حافه الفتم
 دکلدر سیراز بند جریده و دوا صحت سینه علی دخی دعا کزده متنی جسته

اولد یغنه بنای بیحد سلام ابرار و بریده کسوصا جلی زاد اهد علی فلوس
اوزره سلام ابرار هم از آنه سجانه و تقابلده جمله اجباب منتظره که
عنقریب محصلی المرام ملاقات مبرایمیه ان علی مایشا و قدیر یاقه
خون و رفت دایم باد **بودنی خود را این جلی بی یار مشد**
خونور فتنه موتلو بار و خونیم محمد این جلی خفته نیک کوشه دستار اعتبار
لایه که طعنه زنه صفار صبح صادق قدر داین کل آل کلن ساری محبت دست
اوازده یستین قلند قدره صکر طرف مخلص بیستین لری ساری استغفار
بیور بلور لب لحد نه نشا هنوز جرحه نشین بد که جانده نوای سامه پیرای
بقا ابد وجد و حال ملا خط بیور بله بنم برادریم بوسنه مبارکه ده عبد اللطیف
جلی ایله بر قاج کچه بوسنه قلوب هر بار اغا حضرت نیک و جنان کمرک
خواجده حافظه او غلامک حقنه دیشد **مع آن سیه چرده که شیرینی**
عالم با دوست **•** و قه لایه سوره و البتین بنم صفتد ربر کن پنه
جنا بکر بیل اولمغه بوستانک قاندر اوجده قار پوز کچه مایه تلخ کاف
اجباب اولم و کل بلکه نشاک و فی ستا و ای مجنونک رفتار کی اولدین
بیستین در طوطی شکسته باغنت و زبر اسطوفنت **را فی خود**
باش حافظه قاهره ایمن اسلاید کی کتوبلینه جواب اولم اوزره
سایه انشا سید بنم سعادتو نصیحتلو پر تو بافره آلام افدن
حضرت نیک هم تیره رونق بهشت اولان نادنی غیر سر شلمینه غلبه انجذاب
منشوقانه دهن ناشی رسوم تکلفات عادیه دهن عار و دعوت آجات پسند
اهداسی ضابطه پرستش فضایل سیر لایه تزییل سیاقده بر درشته فنا و
بود که پیام روحانی عافیتدینه در بجه سامه مشتاقانه حیا ز کیش

انتظار ایمن نر جهان حکمه طلب بنه لایه فرستاده بیورین مطلقه قسرت
انکیز لری بینوع خلوص قدیمه واسطه تقویت انجی جدید اولوب کشته ناز
دعایه اولدنه افزونه اواره سقایه زبان اولدینی ذایقه خواندینه حواله
اولمشد رغبتو ثابت اندر حضرت نیک انا رفاهه مشکبار لر اولان شکار
ولار انشه بخش خاطر معنی پر شمر در لکن طبیعت شوخ سرنک بو محله
خاطرینه بر معنی لطیفه انکیز عارض اولمغین طوغوسی خیره نه ترجمه قوله
اوزرینه ترجمه بقرار اولد یغنه غنای قلمی ضبط اقتداری اولمسوب کستا
خانه دادنی تحیره سلوک انشدر خلاصه نشیب بود که مصره توجیه کنایه
بر دسکر مصریه طعنه تخیله مخزنه مقدرایه مبوب لکن مصره ایضالی
قرین عسرت اولمغه استایوله وصول کزده بهر حال بر کار باندر اسالی محقق
اولم اوزره تسلیت بخش تحمیل اولوب طلب مشکبار انزینک توجیهی استغفار
اولمغه خود بهر حال انرا ایله اسال اولمغه جنی جزم کرده قوت طامعنه
ایمن ناکاهه مشر مصریه بدل ثابت اندر نیک استغایله اکتفا بیور لایه
طوغوسی بر تیره بر در که هم انلار هم بر شیرینکام تسلیت بیورده است
تراکت بیور دیفکر دهننده اراولمشد در نیم نور دیم روز و روز و دقیقه کرک
خدا سینه غنیمته اماده دهر و بولمغین بین الذوب والعشایه بود فقه
بو مختصره خیرینه فرصت انکار اولوب قریبا سر زده ظهور اولمش چند
غزل ساده مجلس سرفه فرستاده قلمش ثابت اندر نیک انا رفاهه موازین
ار تقایم اولدینی تقدیرده بر برینه تقابل عد بیور بلور لایه نه هدیه مصریه
ذمت باقی نلش اولور جناب شریفکرده اولان جوانده خارج صکره خلوص
یوزده زیاده غزل اولم کر که **توقیتی سلیمان باش به و قانامه در**

حضرت نیک ساحت و اقبال به انواع تعظیمات صادقانه و اقامت نکیرات
متواضعانه ایله درجه قبوله واصل اولجی و عوایج التائید و عالم قدس قبول
اولجی تحیات عطر پذیرشاری خلاصه داعی ناکریر لری بود که بنم دوشو
سلطانم حضرت اگر بود داعی و برینه لر با بندن اداره دیده طوای استخبار
بیور بلور لب لجه نه تعالی هنوز بیضه وجود نزار شکست اولیوب نقش
جسم زار غزب بقا الف مشایه ایکن حال از لفظ کبی صورت نزار لام اولوب برات
جیا غزده سطور انقاس دعوات شهر یارید بر صله جناب سعاد شفا نیک
تعالی دعا رینه کشید قلند یعنی ضمیر برینه ناپوشید در ذات کریم الصفا
مشاهده اوله نجات و اکرام و التفات بر وجهه فراموش اولیوب شمس
و سحر و قار غرور و لنگر و ثنائی همتی و طیفه اوقاتم ای یکی خدا یارید
حصور سعادت بهر بار و عاتق نام ارسایلله رأس شریفین تصدیقه شرم و حجاب
مانع اولغین مهر در ارجلی او غلظه خیر اندکیز مکاشفیده بود و عینک طرفه نند
فایکای سعادت ادای مراسم روماله توکیل و تومیه اولند و غنک عرض
و ابلاغه تقصیر تمک کر که **شفاعت بام بود فی یازم شد**
سعاد تلوسما خلوص فیستلونی و راجع ابته باجم عزیز و مکرم اندر حضرت نیک
مخزنه بضایع محامد اوصاف و صدر ینا بیع مکام اخلاص اوله نادنی رفیع
القدر لرینه تعظیمات و انبه و تکریمات کافیه به مقرونه دعوات کامله و تحیات شامه
نشاری ضمنش مودن داعی بی اختیار لر بود که بنیق رسالت شایع حسن
بضاعت سایش و آمان متاع امانه سنده فدای ذراع آمان ندر فرائد
استفایده کلمش داعی اولوب قال انقلب الخائف کونه و دلاب قد انقلب
بر سنه قد احواله عارض اوله جفانه ترتیب داعیه سبله قسم از ان ما

حاج محمد از اولاد دولت علیه ابته ها الله با بنیه توبه وجهه فراغت ایدوب
جناب سعادت و سبله اکساب شرف وصول بولجی داعیه سبله بود ایکن
شفاعت جوی اولده ابرامی جد معنادی تجا و زائکین کست فانه تحریر
اجته اولندی شمس فانه از لیدر معین اوله حصه لایقه شک ظهوری
جویده نقد برده نقیاح نفس شریفه موقوف معنای ساعده ایلر جناب
اوله جفکر ذی محقق اید یکی مرآت ضمیر حقیقت شناسکه ناپوشید
در اولیا بن لطف و کرم جناب کریم الشاکر عبد الباقی پاشا مرحوم
س بقا برج مدت وزیر اعظم مکلفه خانلی مصطفی پاشا به کتبه اوله
ولوله آرا اوله قد ایتد نواز شک نامی الله طر فتنه یازمین مکتوبه
سعاد تلوعنا یتلو عا طفتلویک اندم سلطانم حضرت نیک ارفع مواقع عز
و علا واضع مجامع سنا اوله ساحت بهشت سبای نادری علیا رینه انواع
تعظیمات متواضعانه و انسام نکریمات شافانه ایلر تقطیر دماغ روحانیه سبله
عطر شاهی تحیات ناز به شیرشاری خلاصه و منه داشته داعی ناکریر لری
بود که بنم در تلوس سعاد تلویک اندم سلطانم حضرت اگر به حال زبانه فانه
اذعان اید به حکم سنی هر سیر فاک کست فانی ایلر ملو و طرح رسوم و ادایه دوش
به دوش در رو به رو اید یکی محقق در محامد نظریه و کارم جلیبه کره استندار
تحریر اجته اولند خلاصه تنبیه بود که اگر چشم انصافه جراید بن
ماضیه ده ادر نظر بیور بلور لب الله اعلم دایره دولت علیه رجالتون
بود ایکن ذن سبقته غمخور صد بقکر اولم می کر که رینجه ماه و سار و ایام
ولیا صورتیاب اوله صوت یکجهتانه و الفت خالصانه رکع جاشنی
حلاوتی علم الله هنوز زایقه جانن جایگیر اید یکی عالم الحقیقه عیان حقیقت

حال پوینوال اوزره ایکن برده تدخیر بود و راجی ویرین بالکلیه انداخته بیابان
 نغانی بیور یلوب برور قیاره نوازش یا خود لسانا بر سلامه یادیور مقلد
 مشرب حقایی سرشت حقوق شناسگر بینی توفیق بدیخ اولمش در
 اگر چه نیز از انصاف و زنده اند و سره و معاینه خلوص اینر عینی ابد حرف جوف
 بود و اینک طرفه دخی دارد اول جفته معنی نم لکن بود محله بر رفیق و اگر
 بود فقیر کرک کوشه دولت و انداد مقوله خاک واته تکی ایم ایله جانب
 سعادتمند بجهاته تی مقام علو و غرق همزه افلاک بهر مار جانب سمانه
 انافه سحاب عنایت واقع اولد تجر جانب زمین نه توقع حرکات نبات
 منافی قاعده حکمت اولد یعنی بود فقیر ک طرفه لسانا اعتقاد در لکن
 بنه عاقبت **بیت** با سمان سر از از ناز می زبید بخاکسار فرونی نیاز
 زبید **مسئله** سی عمل حکم کرده قاضی اخلاص و المنین بود مقوله سبزه خور
 روی زمین خشک بر صور تنده تغییرات کست فانه ایله تحیر و عتایه اجرا
 اولد انشاء الله تعالی سحاب سعادتمند طرفه نه بوننه انداخت زیاده معاش
 و عواذاته تنقش عنایت نامه روح بخشار و زودنه جسم داشت نیاز
 بین الاقوامه سرمایه بیا هم اولد یعنی مالاکلامه باقی آیام رفت باد
 توفیقی **سپه** پاشا **ختم** یک نه دار تراکت کرداری **علاء** جانب
 تحیر اولوب بر مقدار سر زشتی یولی یعنی احوال بهر بار اولد مقوله راز افلاک
 اولد **مسئله** و ایکن **بیت** و آیه **توفیق** انداخته
 بنم حقیقتلو غنور دریم اولم مدد در جلی حضور لطافت موفوره استیلا
 ایم ایلد دعوت غنور در استخانی لانه بر سر خاطر ایله نقیم عقیبنر انهار کرده
 برور بود که بر حدفت محصور ضمنه بنم بصطوفیم جود در بر زار ساه

ارسال اماده اولد یعنی انشاده قایم کز واصل و انشراح در و نه حاصل اولمش در
 حتی کثرت کتابته بود نه سزه تحیر غنیه طاقم اولد مقوله سقا رتلو سلیم
 پاشایه اولد و عتایه ده سلام ایلد اکتفا انشیدیم لکن اندر مکره قایم کز کلک
 بود و رتبه جواب تحیر اولد و مضمون مکتوب کز اولد سوز و کداز و صدی و فلو مکر
 و نه ناشی اینچنین که تغییر کز بر قنطار نوش دار و ابد هضم اولد اولد کبر خشت
 شیر بر التماس اولمش عدم مآه و وقت تدارک دارست اندر ناخیر
 انقضا ایلد لکن عا و تکراره ناخیر و مکر کز و بود کونه تکلیف قالا بطا
 دوچار اولمش کز در دیو تحیر انش کز نهی یاد کار بشوق کار محمد دم بکره یکر
 اولد و نه مقداری دایره دولت عقیبه نایلی اولد یعنی احوال و استیلا جلد جناب کز
 جلی محمد و مله و الفقه یارانه و زمره اخوان و در ویشانه عرف اندیکر جناب کز
 مدایب بجهاته کز ندر نه جوی کمنه موجود در اندر نه استیلا راید بر سوز کمنه
 خدا فرزند فضل اولد و زرق قدر شاد و کتاب و علم و شایع و سایر خواننده کار بالهم
 بللخرین ویره کلمش ایلد غرض بقا خود کلد و رضا غیرت است کز نه لازم کلد و
 تحیر اندیکر جواب بر بنم جانم بویام پیرین مشا ربالبینه اولد و سنا و کز مکر خونه
 عالمه بطور اولد کز سید ریش کز بود قدرت اندیکر نزل و اسلام فراموش
 اولد قدر مکره بر مکرده طلب شیرین ایلد کسب افتخار ایلد و کز ندر نه مامور
 انام مقار مقوله سید ریخ شعاع دنیوی مقوله سی کلد و بجهاته تی معارف
 خصوصیه اولد شهرت ندر نه کفایت ایلد بر بنا چیز طلب شیرین نه حاصل اولد
 شهرت ندر نه لازم کلد و بنم جانم بوننه غیر بخور و شلی سورا سنده و شوب
 هنوز عواطف اوقیان اطفا کت نایلی اولد یعنی لیت زید طایره تحیر نه تغییر اندیکر
 در غیر کویا عظیم مشکرا اعتقاد به عقیبنر حال غنیه رجه معنایر سید تغییر و تحیر

بیورش حضرت حق فضلک زبانه ایله طوعی فیضک در مستفید اولدی بهی جام
علامه مخدوم بابر بون خیر ابریکر صحیح به خیر یورک لیت زبانه طایفه کلماتی
لیت زبانه طایفه بوب زبانی حالت نصیحه غزل بیورش سحره به بواقیده و کلزات
غیر که بر نکرده دخی نقصانکه صلا ابرار اما بوجوهی عظیم ابره لم اتا بهی
انصاف مخدوم بهشتی جود طلبنده هنوز عطا واکت کرده فتی سی ظهور ابره
چکن بیفتن انیمه در قایم کرده لکن حق تعالی بک قدرته بهشتی عابد اولدیکه
اب جوایزه ایندر تغییر به بویسه ناتوانه سک منزله سوز نزل انکی فتی مذ
بهینه مستقلا انک بوقیورین انصاف ایل به عظیم ابره لم اولطافه اولانه
کبار و صفار دین بر کنه بخیر ابر بونور سه برونی قبول ابره لم بیوریم بوعنارین
برسی قصده مقارنه اولیب بوطیه تکلفنکرده مخدوم راتنه ملاطفاقدین
لطیفه قصیده خیر انش سکر در بزونی انک بنا لطیفه آینه مواضات اکر انکفا ایلدیکه
یوحه عن قصد خیر انش اولیدیکر ظهور ابره بک تغییرات و نکات موافقات
و معانیات حوصله اعتبار بکر دین خارج اولور دی بومرته اطاله سر رشته لطیف
دخی به جنا بکرله اولیکه نعم واجبا بینیم واسطه لطایف از ز وسیله گفت و شنید
محبت و التفات اولمق قصیده در خاطر مانده اولمیه سعادتموکر متلو حقیقتو
نور با صره ابتهایم غریزه و محتم بیک افتد حضرت بیک بیسوع زلال فضل
و انصار و مطلع انوار معانی انا رویمان اقبال اولانه انجمن بهشت شالینه
نکیرت کامله و تقیلمات مله و جامع قدسیه اولمغه شایه دعوت نور تابش
و کتابه بلا طاق مقاصد قدسیه اولمغه جبهه تحت تازه بقیه شار طلاله
برداشته داعی ناز کته لر بود که بنم سعادتموکر با صره مباحثم بیک
حضرت بود داعی کوه کزینار خانه دانه عظیم ان نکیرت ابره ایدیه

دور دور و نغمه الفین اولدیم خیر و توفیق محتاج اولدی بقی محاط علم یقینکر
درینا برین مسرات و نشاط کرده استراکم درجه هشتیا بهینه وارسته و بکرته
امور و کالت کبر مرکز قدیمه راجع اولوب دولتو عنایتو اولم و زرای
عالیه قدر و افضل و کلار صاحب صدر افتد بمر حضرت شریف صدر سعادت
بیور و تکرده نایل اولدی بفرشته سرور السنه افلام ایل بیان مرتبه سندن
دور در خاک عتله به نهینه نامه فقیرانه تحریله اومات عزیز لرین درین
مبارک لرین قصد یوشم و حجاب مانع اولمغین انشاء الله تعالی بروقت
مناسب بود داعی خاص انحصار طرقتد خاک قد و ملرینه وضع جبهه فرات
و ادائی قاعده نهینه جناب سعادتمکر و کالت بیور مکره نیاز مند ایزده
بود دخی بروسته یا زاندر
عقلمو مو تکرافتد حضرت بیک مجلس انش مدار و فضایل شمار لر
الوده کلیه ک اخلاصی نلذب صدر صیغه فضیلت اولدیا طر خطیری
برست مراعاتند مکره انما کرده خلصانه بود که در بجه ضمیر اسرار جانب
مجبورینه کشاده اولور لب بجه تعلق کبابه وجود رسد ار صحت اولوب خانه
دلنه نقش مجتهد رغبه ربا عدله زایل اولمشد رجانب دانش پناه هدینه
اولانه علاقه مودتمه احاط قلب فیه لر اولمغین منت کش بیانه دکلدر
و حضرتت بدوش عافیتلر دخی رستند نصف لذت ملاقات ایدیکه
لاریدر بناء علیه ایم مفا رقتد بر وفاته نشیان تقدیر ایلد محیفه اوقانینه
ثبت اولانه حوادث و انفات بروجه تفصیل همواره قافله اخبار صحت لر
بیوزلد قد مفرح اولور زبوجو مکتوب **بیاخت انتساب رئیس الکتاب**
رائی افتد منسوب ریاسته غزال اولوب آهسته ده مکفی زمان اولدنده

... سعادتمندان و غم جانم حضرت
 نادانی سایلینده انهای مراتب شوق و انجذاب ایله دعوت اخیریته اهدا کر
 سیاقنده خاطر شریفان پرستی و ایمانیتله عرض داشت پدیرجک سوز و
 بنم نور دریم جو یاز قلم تقدیر لوصه نفس انفسا لک زسطح ایلدیکي اخبار نمن
 تقاضای غلبه بشریت ایله دلیک اولماق محال لکن حقیقت حال نظر
 ایله جمیع اذن امورید قدرت متصرف حقیقی جل شانده اولمقله مختنه
 هزار حکم منافع مستند اولدینن یتقن ایتیکله جناب حکیم و علیمه تفویض
 امور له احوال مرتبه تسلیم و رضا اولمش **ربیت** اندرین کارگاه کن نیکو
 کلی امر بوقته و هونر بنم نور دریم احوال کونر جمله تقابل و تقیلت اوزرین
 اولدین معلوم کور البته هر صفت و وسعت و نور و ظلمت و روشن و سخت
 و ضعیف و قدرت و تصرف و غلظت و نصب و عزل ایله مالایتناعی
 اطوار کونیه دیر بر برینی مستلزم در دای نغم لایکدره الدهر
 دور اودنر الی یومنا هذا قاعده الهیه بورسم اوزره اوله کلدیکی بهتیه
 و ندر **ع** یک سبدر برنج و راحت و خوش و شاد در بویله در مای خود اولد
 معلوم شریفکدر لکن بنم ایکی کونم تقاضا طبیعت بشریه دیر نفمت
 معقوده عقینن اضطرار اما تحصیل بقاعه عنایت کور بویله مختل اوج
 و جاهل ایله عازف امتیاز بویله امورده ظهور اید کاشدر زیر تصرف
 مالک الکث حقیقت کورب و عبادته ارم و اشق اولدینن ملاحظه اید
 و هر معامله مرتبه ضمنن هزار الطاف خفیه اولدینن بلکه مستخرج اولمقدر
بیت عاقل نه شاد اولو یجهان نه غم جگر جایل هیئت شاد اولایم جو
 الم جگر کوندره سرور و غم نایا بدر فی الاصل صیرت صورتنه کورینن مختنه

و الایفیر و غینک خلاصه احوال یومیه برایکی دفعه شمع و کرم و سرور
 مصدر اولجق مرتبه لیا سدر لایعن رزق مقدری بودرت پر مکتوبات
 و تلکانه جمله عاریت و اعتبار اندر رسم و زراعات اعتباریدر انجق
 فیکر راحتی و غینک نصدر در صورت ظاهرده کونه نظر اولنسه عکس و بیدر
 باطنه نظر اولنسه تهیه غنی نصدر انبدر تخصیص نمایندش عصره نسبتله
 بنم نور دریم جمیع و غده ملا خطات و حقیقه دیر خاطر شریفکدر تخلیه بهجت
 بیور برین **الاح** ...
 بحدانته تمام مرتبه نصیحت زده کنه نک مال و عرضنه متعلق سوتقدیر مصدر اولدیگر
 که اوصورتله مجازاته شایسته اوله سز بلکه تمام خلق ضایه رحمت و شفقت
 و لطف و عنایت اوزره معامله ایلدیگر کوریلدیجک کنه بونک غماید رانجق
 بلا طلب و رحمت رتبه ریاسته اعتقاد دیر غیر مجازاته سزا خالکریوی مجازاته
 انک غلدر غیر و کلدرانی خود کوردیگر بعد اربین کدریه جک حالت یوقدر
 بوکه انصا بیور سز و توطین نفس ایلیم سز زیر اینه عدل الهی کارخانه
 وجودده در کار و هیچ کسبه ظلم یوقدر سزک جنا بکدر دیر بویوز دیر ظالم
 متلبه خلقک ظاهر و باطنه عارض اولک احوال ملایم و غیر ملایم جمله خود
 رشته وجود کشته لیدر **ع** بحیثین شود بیای هر کس عیش ایتیم بودر
 ناسه ضر اوله جی اعمالا شایسته به مصدر و کلنر که زفضل مجازات اولن
 سزالم اوزره اولیمه سز لکن بنم نور دریم ظاهر بودر که حدود اربعینه بالغ
 اولوب بلکه تجاوز ایلدیگر بعد الیوم مناصب قایمه دیر نویه نک نقوش
 تعلیق لوصه دلنر ازالیه همت بیور سز و کینج قناعت انزوایه توجله بقیه
 اوقات تحصیل وسیله الهی به صرف اولنسه معقول دکلمیدر وقت عزیزه

لکن بگویند نفاطه باز کونه تقدیر منتهی هزار امانه و بوقوله شکست صورت
 مستلزم انواع فتوح و شادمانی ایریکی لا یریدر بودنی **کجا و نه برینه**
بیشتر **جائانه** ولی التعم افندم سلطانم حضرت نیک دریا با ساحت
 اقبال نه موج ارزوی شکبار ساینه قیلسوب سزای کوش کردن
 عواین اجابت اوله جی لایه دعوات انداخته شامل سموات قلند یغی
 خلال عرصه داشت داعی یریندر بودر که جناب ترکیب بند نشیخ آفرین
 جلالت نه بهترین صحیفه کائنات اوله وجود مکرم نمود درین تصرفات
 آیاده بصورت ایروب همواره صدر دار الاقنای معلومه مستدام ابدیه غایتلو
 ولی التعم افندم سلطانم خدمات دوی البیوت شهبازنه سعد افندم بنوم
 لرینک ابا واجدای عنایتلو افندم یک مستبای خانواده غنیزنه اولوب
 کند ولرونی حصه عبودیت موروثه سنده سلطانم حضرت نیک سنده الشیخ
 شهبایس به انداز اجل اوله قلمر آیاده سکت غلامان خاصه انسلاک
 شرفه نایز اولوب بین الامثال انتساب درگاه اسماعیل یکر کجوز کن
 بحد سبجانه و تقی سلطانم شجره اصل قدیم الد و لهر بار اولوب سایه
 نشین انتظار اوله بنوم لر حوصله استعداد نه مناسب حصه میوه دام
 ایل سیرینکام اید جهک زمانه ظهوره کامله بودا عیلم نیک نامی شفا عتق
 دامن رجا کی باز انگی نیاز مند اوله قلمرینه بناء کست خانه تحریک و خست
 هت جارت اولندی بودنی **جائانه** **بیشتر** **جائانه** **بیشتر**
 حضرت نیک خانه اساکت مکرم سرتلرینه رومار و مجلس افاضل
 نشین نه سر شک ویده شتیای سیال قلند غی سیاده مودنی داعی
 یرین کسره بودر که خداوند بیخونه ذات بی شمارین همواره پیرایه صدر

ریاست ایلوب جاه رفیع ریاستی وجود فضایل نوید کز ایلد مفاخره
 کجا ایلیم عامه احبابه بزل مکرم ایلد مسلم اولن ذات خبر داعی یرینی اولن
 نایه پر اکند حاله اساکت الفاتحه جکی معلوم عالمدر بنم عنایتلو افندم
 تفصیل احوال مزینا به فصیح ضمیر یکره روشن اولمغین محتاج شرح
 دکلر خاصه بنوم قدیمک نایه ناشاده دستگیر لک شان شریفه
 واسطه تقدیر بودنی **جائانه** **بیشتر** **جائانه** **بیشتر**
 عنایتلو محتلو افندم سلطانم حضرت نیک کماره یشتنه جاه و جلاله
 تعلیم و تکرم ایلد وضع شکوفه دانه دعا و ثنا سباقنه برداشت نینا ندر
 بودر که ساحتلو عنایتلو افندم سلطانم بنوم سزای عیلم عینا
 فلان افندم داعیل نیک سنانه دولت کرامتینه رابطه انتساب فقیرانه
 اولد و غنیزنه غیر بودر عاجزله حقوق چل ساله الفتی اولوب حاله در و مند
 عرصه نواب صوری و معنوی و هفت مصایب ظاهر و باطنی اولد و غنیزنه
 ماعد حالت عجز و عمارت زنده کانیسی اولاجت و املا که دست زره کمار
 عذر اندوز اولمغله بالضراب شتاده افتان و خیزانه سده سعادت
 مایه شتابانه اولمشدر هر وجهه شایسته و صحت اولد بغه کدر چارچوب
 شاهر در بوقوله ناموده دستگیر لک مستوجب طول حیات و منتهی رفعت
 رجاء اولد یعنی علم جهان شموله نامحقی اولمغین در و مند حصول امانه ایلد احباب
 ارونه لطف و کرم ساحتلو عنایتلو افندم سلطانم حضرت نیکدر **باقی باشد**
ایوانه کاتبین رفیع افندم **بیشتر** **جائانه** **بیشتر**
 بنم غنوتو حقیقتلو اولم غنم نور یریم رفیع افندم حضرت نیکر حضور مفاخره
 خلق ناز کتر یکره موافق سلام خلوص صدق اتها و شیشه شیرینکزه مصافح

ثنای خصوص شوقنا انجانی مشتق بر حسن طایفه صفات نادره سبیل
انها کرده بدری بود که بودند اقدم هنوز آستانه ده انا شکر اثنا سنده
ورود و ایدر نمیکه اینکه کز واصل اولوب قطاری تغییر آتند به استقامت
و که از اخلاص که انکاسی بود بر یک ک افوار وجودین نیز از محبت
جدید ایشد بر معرکه جناب تحول الاحوال حسن وجوه او زره تیر
نماقی ایلام پاشی کا نوز جهان اولوی استند عکس بوز جناب حق سادو
آصف کامکار آتند حضرت یک چمنزار دو تندرین روز بروز سبز و شاد
و دلخواهی او زره کایا ایلویه از دگر مکرده اوله عطیه کرانایه لری
و اصل او که مکرر در او که کند و لک لطفه سوزیون انا عبد الرضی کج
سنگ خار از شئی صولت شهر نامه ده مطور اوله این بر وزینک
وین جاده دغه از اسباب بدین تیریک تحصیلند رشوار اوله یعنی معلوم
و ولت به جناب حق حصوله تیر ایلویه اگر چه حسن انا انکاسیت بلایم کوینور
اما صوبت اودنی انکاسیت بولند هله نو تو نمز کو که حقیقه آورده
که تفرق انکاسی بوی اشتبا بدین کاد کلد ریم او غلم ساحتوا آصف
بلند جناب افتد حضرت یک خاک غزلیه بر موجب تعهد و تقاضای
اخلاص بر تهنه غرا انشا و اسرار اولمشد منظور دیده التفات را اولم
امید اوله بجهان بواسته دکت بر وزیر عالی شاکت جوده مناقب طیل
لرنگاشته اوله یعنی ربو فقر جناب حق بودنته استخدام ابدیکی جابر
هزار شک و سپاسه ربیم سعادت و توفیق او غلم الله تعالی ایلویه سعادت و توفیق
افتد زینت این اوله محبت و التفات و اکرام و افتخار علم الله آستانه
دین دور اولد ز بر و بر کشته ده عشرت دی کورله مشد حق آستانه دین

ظهور ایدر معالیه غیر نکشای بیله تحریک و توفیق اوله یعنی مجر و مژدر اچو
الله انصاف و یرد طبعه ایکن بینم زده برین ایدر رضا الصالحی تکریم
ایند مناقصه حق برین سیاه ایلویه به کند و لره مناقصه نشسته صابو
انصاف بودر بر حق و ظهور ایدر معالیه قدر شناسی و انصاف غایتلر بر وجهه
انکار اولمشد زینت نقیر الکاکر ایسم خلق تکریم ایدر علم الله خوش ایدی
طعکارانه دکل بیله حقیقتد بر بر طبع استغنا پسند وادی هست طعم
نترل بودر یک زه مرتبه غیر اوله یکی معلوم بودر نه آنکه هنوز زلفای وزارت
غیر صاعد و ایدر اداری افزای مافی الضمیر همت نام عد ایکن به سخا و کرم
وزرعه ایتد زه باران اوله ایدی بودغه خاطر خواه جانب و دلجوایه طاهر
طایر همت و ایدر بکت رسنگاه مکتب سیر اولمشد بهر حال بعد این
اولد زه افزون شهر بازلطف و کرم پر واره کلمک اولم کرم و بره کلمک
تازه ایتد دوست سعادت نور نیس افندی او غلم ک ابتداء بر با ستم
قوه اندر بودر صکره تیش دنیویه ده فکر ایدر بکت بر مالد هجان
بعد این رو که صاید صرف استونر بودر دکلر کلمک شکر ایدر انکاس
معناس به کند و جابنده ایتد انکاس اولم زین انصاف بودر که جانب
عالیه اوله همت و غیرت ساید و دشت ایدر اولم الله تعالی دایم و
ثابت ایلویه اندک رتبه وزارت و صولت زه صکره دغه تیش دروغند
بیرون اولد قریب و بعید بریم حصه فد اصل اولم حق ایدر محالدر انشا الله
تعالی قریب آستانه ده فایکایله ملاقات اولمشد نشر نیلر زه بر یکی سنده در کند
لطف و مرام عیشتم اولد آستانه جابنده ظهور ایدر دخی کند و لک و توفیق
نمره سیر ربیم او غلم بودم بای تلم منتهی اولد اگر خیر ایدر دکلر مکتوب و توفیق

باقی بآب حضرت نیک طرف شریفانه ایسه جوانه علی افایه بر مقدار ستم گونه کلمات
تجربه الله کز و زبانت رالیه حضرت غایت خطایه در یکله نفس لایه کلمات
اولا غلور فتورینه بو کلمات و خی جیبنا فتم اولنغین سر قلدر بو معنا بولده
سر زده اولدی که بلی نه شبهه دولتو آصف علیه حضرت نیک طیاره هار
احسانه محققه را بگو اندر ترسم که هنوز بیضه اندیشه تکمیل
اعضای نه سینه نایه اوله محفل اول جوانه بی بنیادک سنگ نفاذ شکسته
بال و پری کسسته اوله نه مقوله جوانه بی بنیاد بلکه حبش ماد زار و المیس
خیل ساز منافق مکر بر از مجبور فتنه انگیزه سفینه ملحت خیزد روغ کون
هرزه سخن نیمه جو کین دین تمام لغت ولی خور کام بحقیقت بی
و نای عالم و ناطق کوی هرزه در اخویس کام نکت بکام بازنک
غلام کلام این وقت ابو الحیران الکذب مدعه و دغل زباب کاسه
نمیت کنده کرم لاشه تهمت حمیازه باروت فساد خیمه بی و غنا
دشمن خانگی شنائی بیکانه که کر به و جسم ساز لقمه باسک تعلق غار
استخوان غذا سخن چپن تیز زبانه کین اکین سخت سران مده باز شد
جباست مضروب از شطرنج خیانت کامل المکر مدعه سر ناقص العفو
انگشت نمار سنتاب مکیوت هیبت ضعیف قلاب انداز افلاکاش
سکه ریا ویران کن خانه عصمت دیوار کن کارگاه عفت کجروش
راست نماحقه از شعبه سر ادال معالک واسطه بیاد لا به خواه خیر
خو آمانه پاکیزه دستگیر از در و متاع مودت رهزنگ کاروانه الفت
که زب کذبیه حسود حسی و سواس خناس کش بن و سواس روس
نژاد مخوس نهاده از اق شقاق معتاد اسیر مکیوت فتنه سفینه سقامت

نقطه ذنبه سرور ریخته پیا له سر و شور زبانت ساعت شیطنت لبقت
دوات ملعت اسیر کلو و بیضی کم و نیت بین وینار و دم کینکیر عیب
دست انداز جیوب وارث شهادت زور و متی مخلفات سرور ابر
بر زیر کاه مفتاح کجینه نگاه طلم بند عقد بازار اسونخانه بند شلوار
مفسس مکلف عنوانه چاهل حقوق ندان ضایع ساز جبهه و امک قد کن
نانه و نکت بهانه جور طغیان شکر انعام و احکام سیر و پر شکایت ندیم
بر حکایت دورانه قدر بیوفای رخ قدر غدار بهانه قدر مفتاح افه اقدر
نابجا بنض قدر غار نشتر قدر زبانه اسیر مل مکتب بنض قدر مسک حرات
قدر راحت فرساید و دت قدر عیشه فرما طلب سکا نند ز جوش علی افای
بنم او غلم بای قلم بو محله رسید اولیجی باری کدر بزم ایسه حقوق نایه دمی
برده بی بلیلم جودست انصاف انکیه خانه طرفه حرکات اولد یغنه غیر
شخص موقوفه الاسک بوالقاب طرفه نظام استحقاقه دخی عالیه اولیند
بنم بار قدیم غمخوار دیر بنم علی افانک پنه بعضی مرتبه خلوصی بو گونه حرکات
نازکانه بادی اولد یغنه نفیر دخی بو کردش ضیالده منت کینه اولمندر
با خصوص شدر نور دیده فزده عزیز اوله سعادتو افتد ذک بر مرکز
معیندی ایله سر افراز اولمشیکن انکا اطاله زبانه تشیع شرط و تدن
دور اولد یغنه فضل اندک و انبا علینک خاری بزه کلی و زهر رشک
نزله سنه در اندک آذنه سیک در کاهلینه اعتراض ایده عدد و رها
اولد یغم خدایه عیاندر بوندن صکره بنم جانم علی افانک صبی فدا اینک پنجه
مستور در حضور شریفانه سلیمان زمانک سر پاکینه صفا سلام و دعا
درز ابلاغ وجودر با خصوص سلیمان زمانه کمال نقاضای اخلاص ایله دعا ل

اول نور بناب حوا قریا کند و لرین کو بکث مؤذن ایلیه خط کاتب بجای
 مه است
 سوار تلو و لندو غنائی و عا طفلو تاج سراجها هم خدمت بک جواخانه
 بعید الفوار حصین الی ملک و بیضا طاق معمار و ای فلک ماسلر
 ساهنه دست تواضع تقطیل و درینکده جوشن تروجر اسکندریه
 دین خورنده نر زلار و عوشت کترین و سلسال تختات تلکین یمنین
 قلندین زمین عوضه داشته بعقوب خونین بود که اقتضای وابط
 اخلاص و استحکام قواعد اهرام اختصاص اوزره جانب مشتاق هجراز
 مارینه اعاده سفر نفقه بیور بلور لبه بجه بجان و تق هنوز بقیم
 عوالتکده عافیت اولوب و عاده حوصله کشید و مضاعفه عزفات و عا لایم
 ملوایدیکی پیموده کیل اوقای و فائزیدر روزنه نصر العین انتظار
 هبوب شیم عنایت ربانی به کشاده و بولای دیر توار و سفاین اخبار
 ش و مان به آماده ایکن بجه الله تق تأیید الهی عنایت بادشاهی ابد عنایت
 الجب تنکنای قبرسدن سر بر عت معبر مصره کویل بیور دقلر احوال جان
 بجه انجمنه به عمل پیراهن و دیدن جیاتر روشن ابدوب بصورت
 سترت بختا فاده سندن و بیم ستمزده مجتبی اولان نشوان و سادس
 فاسده نریخ خاطر خون الود و دین سکین جبر تله قطع بد حیرت بلند بو
 قحط سال ملاله خراین الطاف الهیه دین آمده دست اما اولان نقود
 نامعد و سدر و میزانه قبکه کنیا شده و تنفع و ای کاس التمه ناشع و المنه
 خویه ارشاد شکر رشته پیرزن اوامده کسسته ترو خجده آثم حد اجبا خداوند و
 دود بطر شانه مبارک و مسعود و عهد مدلت پرور لرین مالک ام الدنایه

خبر عمو را ایلیه ایمن و خلیفه معتمد و شبا نوز و زفر اوزره همیشه امانی خبره
 ارمانند یوسف صدیق هم اغوش ز لیمای تحقیق و مقیاس مقاصد نافه لر
 جوشن اب بر که واداید واصل اعلا مدارج توفیق اولوب مزایع آمال لر
 رش نشه جلیج عنایت ایلد پیوسته سبز و ترو جماع بوستان اقبال لای رکوع
 و سحر سبز اعصاب هوار از بهر اوطی و عا کر زبانم زده انبویه شکر کجی مکر و
 رانه برنج اوزره اولان نقش اخلاص کی صیغه دله و ضمیر اولد یعنی منت کش
 قلم بیاز و کله رانث الله الکریم زمان سعادتم و صیغه شرفیه و بویه شکر
 عصریه رسید و درجه نظام و عی عادله هتلم مرتب مهم راه بیت
 و سبیل العالم اولمعه درگاه کریم یارب رزق مستعدی ده بوز بنی یوسف
 نایب بودنی رئیس الکتاب **بسم ابوبکر افندی نوشته در**
 دولتی و نفیستلو عنایتلر اقدم سلطنت حضرت نیک شاه اسانکشت حکام
 سر شترینه رومار و زمین مجلس افاضل نشینانه سر شک دیده شتیان
 سیار قلند یعنی سیاق معروض داعی کمترین بود که ساحتلو عا طفلو تاج
 سلطنت حضرت خداوند بیچونه ذات بیها کوز همواره پیرایه صدر ریاست
 ابدوب باه رفیع ریاستی وجود فضایل غوریک ایلد وفا خنده نریخ ایلیه
 بود داعی دیرین عوایق ایام اقتضای سلطه بلا بعید کجی بولوب ایکی دفعه حاه
 نامه بتریک جانب معلا رینه اطاره اولمشیکین گوشه رواج جواخانه
 رفعتینه صعوده بار قدرت اوله مدینه بوفیکر ضعف بار طایر بختلر
 بلند رلکی کرک نامه نیاز واصل اولمونه استحکام و ابطالن
 قدیمه تا کید اولمونی مرتبه لرینه اولد یعنی لزوم قلب فقیرانه مزرعانه اجیابه بذر
 مکام ایلد مسلم ذات خبر دیرین اولان نامه برکنه مالک اساک الطاف

انچه چكي معلوم عالمه رنم غايتوا فندم سلطانم تفصيل احوال ما تا رسيد در
مصباح ضمير كوزه روشن اولمغين محتاج شرح دكله و وطن استراحت جيب
اولمغله ضرور حليه مهاجرت است ابراهيمه به متابعت اولمغله تا انا انا
صنيع معاش بغير كز آتش زده امكن بر قاج باره قريه نك بيرسي حصه
تسليم شرطيه بودا عيكة احاطه جاسيله فاك عونه التجا اولمغله را باب
تخير و عيار نك ملجى سلطانم در خصوص بنوع قد يك بايه ناشاده و شك
لك نشان شريفه واسطه ترقى ايدى كى نماياندر لکن سلطانم بقصد يعنى
اولمغله را تا فنديك مكنه بنوع تفصيل اولمغله را بنوع ناكاه بويه محله
حضرت رهبر لکن در نماز پور ليوب سبحان ايا پور در نماز بنوع پور
باينه لطف و كرم سلطانم مكر جعفر با شرفه بنوع شريفه بنوع داده
بنوع آرايش عبادتخانه فيض باد پيرايه سجاده افاده وارث دكر اتمو
فنديلو كرامت باب غنايت مقام سلطانم حضرت نيك حمرته بالا خانه
ملكوت و هدرجه دار العلياء رحمت اولانا دى فيض ارشام و محفل قدسي
نظامه چمن صفت زمين فراغت آيين خلاصه زمين و هوار نو بهار صوفه
رسیده ريحانه دسته دعوت خالصه و تحيات صالحيه صفت روزنه شا
هره هوار و غنبي اولانا ضمير لاهم پذيرايه نفعي مقدمه دايعه نياز صدي ملير
هموار كوشه خراب عايتنوع يقم اوله لرا شرف استه عايتنوع ضرر طرف
اشرف ملير توار و اخبار صحت ساه كشاى مرقب الين ابرك ايجانه نور
نامه كريان لرواص و اعلا در پست انشراح و صورا حاصل اولمغله حضور صا
وطا دى عبادت و ايامى كهابه بعبه پوريلكه معانته شارت ذلله كوش
انتباه اولمغين انا روضه مايفض اليركامله اكله عقده تقدير حوله اولمغله

جناب مقدس الهى جلد خرواحه كشاده و سبب امانه مؤمنى آماده ايليه
بعد اليوم به هبت نسام فيوضه اولانا ملب اولمغله در دور و قوايل دعای
اجابت پذير لرنه آينه مناسب و قوعنده ريل فيض بخش لرنه مجبور
بيور ليوب بوندر ضرر و روابط دوستي بينم زده اختصاص طريقي اوزره
مستحکم و سر رشته تودت محکم و دعای خير لرنه ملتم اولمغله رجا اولمغله باخ ايام
باد ابراهيم فندى شام **نافيسى الين ابراهيمه دى رحمت نام رسيد**
سعادتمند فنديلو ساحتو سلطانم فندى حضرت نيك عجمي شرفي بزم بهشت اولانا
محفل ميسون نظامه نفيسه بنوع و نك با جميله ايدى دعوت اشتاناه و تحيات
بنوع باينه اهداسه متعاقب عرضه داشته شاد و ديسين بودر كه بنوع فنديلو
سعادتمند سلطانم حضرت بوندر اقدم نيقه بنوع چكاندر و روى باينه انشراح
در روز دوى دجوسى حفايه بنوع باينه نواعا مایه سكون اولمغله روضه شاد در
انفصال كجوى و عد كريك اوزره مقدمه ملاقات اولمغله ملا حظ سيله
انصاف ايدى ملك مينا قام زين هر دو كدم خوبه كرد خوام خوشه جهان
تاب نواز جانب صبح يا ايتد جهان كردن از جانب شام قطعه سى بدنى
از كار چشم ايتد وقف سر راه اولمغله در بنوع فنديلو فندم بيلوم الولده
اولمغله بياك اولمغله فندم پيهوده كلام فاند صره در تحلف اولمغله سره بردنى
اويمه بر جميت كشته نظام فندى اكره ريو جنبه كزى جانب آسانه تشويق
خانه دكلدر انا ملب دى بندر عظيم اولمغله فاند صره در افرسده بنوع كار ايل
واقع اولمغله حاصل مصطفى انى سابق مخلصه دنى او محفل در بطرفه حركت
اوزره در لرنه فقاى بيجاب مجتمع اولمغله ربه شتابه در بوشنا كاريلر
اوزر كنه قدر فراقه سوزان الين فربس فنه بنوع ايتد ملاقات انشكين بنوع

بنوع

دست گزای انسوس و ملو جناب کز دخی کد لک حقه دار حشر تامل علی الخصوص
 طلب کبی اسیر بدانه عالم بر حقه دلارا تماش سنده فضل کما فاطمه حلق و زیر
 کریم آن سقا زود و نگو غایتی و محبت حضرت مخلص دخی بر زده زیاده
 شریفه مشوق اولوب هر بار ذکر جمیل کزنی ارایش مجلس صفاته لر اینه
 در لانت الله تبارک و تعالی صارت و زره بوطه خرک زمام توبه بوی
 اخوانه مشتاقانه و در **بیت** منتظر جدا اقباله قرب یاران سنی
 کوزار سنی قبله اهل عرفان جناب شریف کجوه مخلص فایه قریب بر فانه
 دلارا دخی طاف و آماده در لانت الله تبارک و تعالی آوی هوای کرمای تبارک و تعالی
 اعتدال حریفی ای یحیی و ک بسط طایفه استراحت بیدر سر کجوه اعتبار
 طلب ممنون او جعفر بی شتاب در حضرت الله خیریه میرا بیه **بیت**
 شوق و حوصله خایه صغیر نایه از وابسته نکلان ملاقات ایه م جمله سنده
 امانه فاطمه کز ایتام تلمذ باقی عز و رفت دایم باد **مکتوبه کتبه**
صدر علی صبی زاده فیض الله تبارک و تعالی ای یحیی ای یحیی
 غفر و غفر حقیت و علم بانم نور ربم فیض الله تبارک و تعالی حضرت نیک
 انجمن مرتین کلشن نالریه اشتیاق نام و انجذاب مالا کلام اید طبع فار کتر
 لرینه شایان دعوات سراج النیر و نهاد لطافت پرور لرینه حبیب حیات
 سراج النیر ایدای لازمه پرست فاطمه لرینه بنیم و تزییل فضا صندله نهاده پرور
 بود که بنم نور ربم جناب کز اوله زابطه محبت قدیمه بر وجهه انصاف بزر
 اولیوب آینه امانه قوا و نکل و جناب کز فاطمه شوق اندوزیمه و دور
 دخی خالی اولد یغنی و بوطه نکل آمد شد اید کانه پیام عافیت کز استغنا
 رید بند پرور اید یحیی فضا صندله و خصوصاً شوقی طبع نراکت فقرات و انکل

فاطمه کلد کز در یای اشتیاقه غم و غم ظهور اید و حب حتی حصار با لبسند و حرم
 بر بکر اید و سنک مشی کج اید اندیکر صحبت کز جاشنی سی کالاد آفانه
 جای کز در کینه بکر دخی پیری که بری اولد تدریج حرم التمدد لکن بنم نور ربم بزر
 اوله علاقه محبت جناب کز دخی اولد یغنی معلوم در زیر انقل فاطمه فیض
 اولد فاطمه انجذاب اولم محاله را انجی بوانیه دکت بری بر ورقه اشتیاق اید
 باد بیدر مدینه کز نجات و استغاثه کز کز بوطه نکل کز بر سب فاطمه
 کله میوب انجی باز یحیی شدر ده جناب کز هفت لارا الفه قومیوب غله
 کلیه اید سنی بیج و تابه و شور و کز در حاصل اوله عقد فاطمه کز هنوز
 بر جا اولد یغنی غیر بر معنای صلا اید و مشر در دست کز ده بانه کز باز یحیی
 لر ز جمله جناب کز به اید ک بعد الیوم فاطمه شریفه کز نصفیه بوسه بنم ایچی
 کوزم فیض الله تبارک و تعالی زاده شاد و ریکر بوطه کلوب عینیه جناب کز دخی بوی
 اوله شوق و انجذاب و سواج الف و محبت بیانیله جناب سقا و نکل دخی
 لب لای صدق و اخلاص اولد تبارک و تعالی علم الله علاقه تدریه فرمازد کلوب سر کز
 حشر اید بی اختیار کار بزم دعا هر دو بالا فانه اجابت تلمذ در علی الخصوص عاف
 اصیل و نکل کریم نور ربه افتخار فرزد و نکل سقا و نکل کز ای عایشه حضرت
 صدارت یحیی جناب کز حضرت نیک خدمت کتابت علیه شرفیاب اولد یغنی اشتیاق
 انکل سرور بر سرورن طبرن کلوب اولد کز کز نور ربه لرینه کز کز کز
 اولد تدریه جناب حقه شکر و دوام بقا بیکد دخی اولد و در حضرت حقیق و سلام
 انکر بره و جناب کز نه و قایه رتبان سنده اگر در حفظ و امانه اید کالاد و نکل
 کز ای کرم حضرت کز بر خصوص نیاز مند و تلمذ در عا نام عز و نفعی معلوم
 اولد لورانت الله تبارک و تعالی سقا و تدریه تذکیر و حصوله همت علیه لرین رجا و بوی

باور اولی رجا اولی مانه الله رسد تلورین افند حضرت بیک مجلس
 عالیله به دعا و ابله غنه و کالنگر و صیقا و فند ز ناشی مخصوص و قانامه خیریه
 تصدیقه تقصیر فرزند اعتدازه و فی و کالنگر نیاز مده ماعده ماده مر قوده
 اندر زنی چشم داشت نیاز اوله بغیر تبلیغ حسن تو جکر فرجور بر پر یک
 هدیه مقناده سی اوله افتة نو ظهور عالم معنادر چند غزل تازیانه زمین اهدا
 اولمشرافه مستقلة ثانیة و نه نظرا اعتبار کرده قبوله نمایان ترا و لطفی ان
 الله تعالی انصا کرده یقیندر با نه عمر عزیز ممتد باریوسف تابی **بود فی**
مه دارانایه ارسله موفقتو حقیقتلو بخا بتلوا و غلم جانم حد دار
 اف حضرت بیک حضور نزاکت غا و لطافت انما بر به شوق نام و انجذاب
 محبت فرجام ایله جنابکره و وصوله مقدم جریده قبوله مطورا و لا محبت انیکر
 و صحیفه نام کر زنی اول اویره گوش قدسیه اولمشرافه تحت لطافت
 امیر اهدا پر شش خاطر یکز ایله تزییل سیافنده اینها کرده پر بر بود که
 بنم جانم انجی جنابکره اوله علاقه و روزگش شهودی داسنده به جنابکره
 اصدی و ادای شهادتده اخلاصه جمله دهنه جنابکره اصحا اولی فی انصا کرده
 خاطر هوسنا کلز در مقتضای فلو صکرک تاثیراتند ناشی بر حات غوبیه
 اتفاقیه واقع اولمین تحریری مناسب کورله ی خلاصه تعال بود که صوی علی
 افندرا و غلم ایله مخلص خانه ده هم الوی بحالست صحبت اوله بغیر خاله ملکر
 اولد یقیندر و تبر اولمشرافه **بود فی معید احد افندی باغبه یار شد**
 غنم حقیقتلو موفقتو بکره غنیم باره کدم احد افند حضرت بیک جوشگاه
 زلال معشر اوله نادئی نر یا نظامینه شتیای نام و انجذاب هنگام اید و غن
 اجابت فرجام و تحیات مودت انتم اهدای ضابطه پرست خاطر نازکره لایله

انام سیاقنم بنم برادریم جانم جینی زماندر جنابکره بود لدره کرفا بنی
 انداخته زاویه نشین اندیکر زنی ناشی بو مخلصکر ذنی تحصیل کیفیت احوا
 لنده بضاه باب حرمانه اولمشرافه یوزا کره بو کونه معامله تفاعل جواز نه معنی
 حقیقت طر فند زنی فتواداده تصویب اولمشرافه جفی بر بهید را تا جنابکره
 قوه شعور برقرار و قدرت کفایت بو مخلصکر ذنی زیاده به استوار اولمشرافه
 قاضی انصاف حضور ندر مرافده اتقنا ایسه نرم جوم و تقصیری جنابکره حکم
 ایدر جکی محققدر حتی قاضی به مراجعت سز به کندی قاضی طبیعتکر بو ماده
 حکمه کاسا بقت ایدر جکی و امشرافه به معنی ماضی بعد الیوم تلاوه ما
 مانه تجویز تراقی میور و لمی جسم داشت ترقب مشتاقانه در در عینقه
 رستان مخلص و بستکان دیرینکر ذنی درویش علی جلی ثنا و ریکر خالا آصف
 رادستور بهر متاصدا اعظم دولتوسا تلویا شاک نشین سز سعاد
 اولوب شام هم کندی وطنی و هم غوبیه شامده بعضی و ظایفی اولمشرافه طوت
 شریفه عازم اولوب تحریر مودت نایبه وسیله واقع اولمین گذاشته قالی
 تحریر قلندر انشا الله تعالی حصول مراده مساعد کرده و نه دلتوا ز لقمه یکر
 اجر اسنده غیر وصول مودت نامه اشارت میور مکر نامولدر برادر و ابویکر
 مخلصکر کمال خلوص و اشتیاقله سلام و دعا را ایدر بنم جانم واقعا تفصیل
 احوالکره تفصیل اطلاعاته مشتاق شد یکی حالده نه مقصیده و نه عالمده اوله انکار
 و مرتبه حضور و سرور یکز البته تحریر ایله سز بود مرتبه فراموش اندیکر ذنی
 صفای خاطر یکز هستد لالی ایدر زرا تا کنر ایله نورث اطینانه خاطر ذواله
 جفا ظاهری بخشه بر تازده اینس پیدا ایدر و بامشغل ایله بو طرف فراموش
 اولندی طوغ و در نر نه گرفت عاشقانه ایدر لغات نازکانه لر یکز و تغییرات

دلکش کرده و شایسته دیدار بیکه علم آنست جسم و گوشت بریز اشتیاق در
 سوال اید از اجابیه سلامتی ایلان ما قولدر با تو عونت باد
 قلمیه در که اسحاق انصاری کوندر یکی مکتوب در عوبه
 رشتیات قلم رنگین خوانی حال جبارت پد آمار و نقیضات هم به الفضله
 با دوی جنبش اقبال اولاه اندی حضرت نیک محقق جویده عواطف و
 نقوای اخوای معارف اولان موقع معانی رسولیه صفیات و فقر محاسبه
 اعمال عالمیانه کنجایش مرتبه سندی بیرون دعا و روزنامه نه جلد بسیار کثرت
 سواد و طبعه باده پوشش غیر کون لیل اولمق درجه سندی افزون نشانی ایشار سیاق
 مسوده ظلام شای صحیفه افق او زره بیاض ایدر جویشید زرتین قلم
 کثرت در دارالاماده بر توی اولمق روشناس عالم اولاه قلب منیر لری
 تحقیق سطر دیباجه رسا که اشتیاق قلند قدر سکر عویضه نیازمند
 بود که دفتر معتبر خاطر خطیر لایزاله اسامی کرده اجابا تفقدی اثناس
 نام دولتخواهی دخی چشم کدالتفات لری اولور لیه بنه سبحانه برات
 بر حسب شناری در دست اولمق قلم و چهار خانه وجود فا کسار عواض
 آسب روزگار دخی معارف اولوب زمین قلب خرمین دیوانخانه افزیش
 جناب عالی در نه مقاطع خاص مقبیل اولند یعنی دمن بر و حاصل اولان
 نقد منشوش و مارت حواله شوق ایلان تسلیم خزینه ابابت قلمی وقت
 صد افتخار عظیم التخلیل در دل و جان ملتزم خدمت خلوص اولمق
 شام و سحر ادای وظیفه شناری ظمیه صورت برات اوقات و ممر کر زور
 تذکر صفیات ایام قلند یعنی جویده خیره خاطر لایزاله مسطور و مقید در طرف
 شرف مایل زنده زیناب جبر سترت نقاب حور و دینه کیسه سامعه آماده

دکنه میزان دوریه کشاده ایکن اول معدن هم و شوق رقم اولان
 خواجه مکره راوده رفته حساب آمانی حساب و راس المال آمار کتاب
 اولان دستگاه بلند جابه محاسبه اول نقیض بیور لیه یعنی اخباری که فی
 الاصل در وقتانکه مطالب دل و جان در ریخته ریاضه سامعه ده بار
 کشای بشارت اولدقه خواجه اندرون و بیرون دارالملت بزر اولان
 حواس ظاهر و باطنه نقود نامعدود و زوج و نشاطه لایزال اولمق
 نه خنده در بوکه مضمونیدر کشایش بخت نه خنده در بوکه معنی دولت
 بیدار بو نشاکت قدم ممنت مسوده غلبه شوق نه ناشی پای ارزوای
 پیاده مقابله به شتابان و عنده التزام اخلاص جلد موقوفات اولان
 نقره شک سر در پیشین خدمت سکر یزایه قلوب بر قدر نه بر دستهای
 تکالیف شایسته خور و اندوه ایلان خانه دل نه کر بخت اولان ذوق و شوق
 اعاده و غم و کد فرود نهاده قلند حقا که بر نقش خوب و نقیب انضای
 حجت آمانی و بد رسم و عوب صفه ذنب که صبح نه کرده شادمانه چکیده
 خانه تقدیر اولوب دارالانشاء الطاف الهیه دخی ملتزم دست استحقا قلم
 اولان برات نشاطه نه بو بودار لری دخی حصه دار اولمق شایسته
 در کماره محلی بولمق قدر انشراح دلالی و بر مکی دست سکر در کلام بارت
 ادا ایلان قالد و ریلوب تفاوت حسن شکر و سیاس که میزان اعمال ایلان
 مرتبه از دیاد بولمق در بو خصوص اولان عیار نقد اخلاص و وزنه نقره
 اختصاص بقالیده طبع دقیقه سنجیده حواله قلندی عنقریب بو معامله
 قلمیه طایفه کلاویه مبتدل اولوب محاسبه اشتیاق بالمشافه کنه و لری
 ایلان کور ملک تیری خدمت فرمای کارخانه انکار اولان خدا بی زواله

رجا اول نور باقی غوث باد بودنی تبایه افند نیک خست لری بر که مرغوب
 حضرت نیک سنگ رکاب اقبالیه اف را افتقار ایلد سمند تر لر س
 ثنا و بیکانه اجابت دعا اهدا کرمش کیمت میدانه نور و قلم فرسوده پا
 بود و جلد جولانک رسد آنها اولور که بنم نور دیم حضرتی ابر ازمان
 نمیکه غنیه اف نکره مصحوب طویل الطاف کز دیر بر اسب پری کردار و
 رفتار اهدا سیمله بویاده قطع حمل فاکد ز رفیع بیورش سحر حضرت
 و اهب المرات و مالک از م کائنات جل شان هوار اقبالیه زیر
 و غنا غنائیکر پیوسته جنبیده راه جوان امور حاجتمندان ایلد **نظم**
 خوش سمند ملایم که حسن رفتاری • اوند در دل عشاقه جلوه یاری
 نکاهی غمزه جانانیکه تجسسی ابر • خوام دل کشته دل ویر رفتاری
 خصوصاً چکیده خام شیرین خراگر مفادی اوزره کند آرزوده اکوب
 شرف مصحوب کز اولد یعنی قوت نشاط اولوب غلبه سفت حقیقت
 مقلبانده نه ناشی معامه تقدیم نفس و نادیده رسم اینار بو پر ناتوانی
 رایش نکا و انتخار ایلد حضرت حلیم و حکیم جاره ساز قمر صبر کزنی
 دایما جلوه کاه نسیم اهسته ارایلیه تناسب اعضا و توافقی سپاسی خود
 زنجیر تحریک تقیید غایب سندن وارسته در بیت ارفغان کشته اولور
 چینه همه تصویر • بود راجح اولور حق بو که حسن سپاه هر نفسی آینه
 روی ادنای سید بر خسر و پرویز و هر موی زکاه چشم کلکونه رسم
 بر سینه اولمش یا نه رطره حور از کات خوار کزین تار نامه عینین
 و کمر جوزا بلا کرد و آینه بند نسیمی اولم ادنای اوصافیدر بیت
 بشرفقده اطواری ملک حیران رفتاری • نوله دوشه فرام اتر که

خیرت زبر و بالایه محاسن بیکانه صور سندن قطع نظر تیار کر مصری
 نزار و هر صبح و شب اندام خواریده محسنة تیار اید که هر بن مویند
 بخرج صفت و بخواه و تفریح اصداقای نیکخواه مقوله سی هزاره معنی
 دقیقه صفت اولده در جناب کریم الشکر یکجه بر نور دیده اعالیه
 و امامه سجده اهل بو کوشه کرین پیغوله انزوایه اهدا و اساک پور مغله
 بو خوش دلار و فی شمرده افواه اعتبار اولاجنی حریه تقدیر خداوندیه
 سطور اولمغه انشالنده امتیاز ایچونه انصای خوشنما سی کویا جمیع اجناس
 مخلوقاتک منتجنات اعضا سندن ترکیب اولوب جبریه کین منادن
 و جسمی آهوی جودن و کردن و کیست حور باهشته و سینه سی بهر
 قدر مانده و شکمی خم خسر و ایند و پستی سریر سکنه ریز و دست
 و پاسی ستون جار باغ سلیمانده و سرینار خوبه تنا و روزه و بلکری
 کا و زمیندن و دینی طادوس جنبندن و کاسه سستی بیخانه جمشید دن
 و قوتی شردن و بو سستی پلنگه ز سر کتب اولد یعنی اقوان و لایل و اعلم بر این
 ایلد اعضا کرده اصحاب نظر در قاعده کلیه ستمه عالم اوزره جمیع زانه
 نزع هدی محیط اطراف بلادین مرکز دایره جاه و طلال اولان استانه خلقت
 پناه انداته و ابقاه جانینه متوار و اولیکاشن ایکن بکده تها میامن
 ذات کر بکر اول قاعده به منافی بودای قدیمی استانه رفعت کز اهدا
 رخش نه فی ایلد اختصاص و افزاده نایل بیور و یغره اعلا طبقات
 تشکر و انتخار در جناب الهی هیئت وجود کر یککی مصدر مختصرات
 الطاف ایلد الحق شمد یکی حالت پیرانه حزه نسبت ایلد زیر دان ناتوانم
 اولاجنی خیرول مقوله سنگ صحیفه بیاض پیشا نبیندیم **الثانی من الرقعه**

و سواد حازه سنده العجده من النبطه كانه سي متقش بولمق ربوبه
 پیرانه غزه اوقی بر بعضی در بجه الله تمام جاده مراده موافق حركات معنیه
 متوفی بولمق **بیت** سبحان الله تمام سر تا پایش در غالب از روی
 من ربحه الله منظومین صایر کرده و لا راسی اتمه یم شوق رکوبی
 بونا تو انه ارامی حوام ایدوب **بیت** همچون شراب تلخ بر کهای می برت
 هر کوفه که هست بعالم روید نیست مآله اوزره برج کوفه اداره میز
 هو اول جعفری اختیار در بنم نور دیدم تکلف بر طرف بو کونه بار کبر
 خوش سیما به نایل اولدی غیر سنک دخی معلوم که در جناب حق جل و علا حق تعالی
 اولاد کرا بیک که معروضه ام ایلیه **بودنی** **نایب** **فدینک** **کونر** **دین** **توبه**
 حضرت نیک لب ادب بر له دیده عنایت نیلارین تقبیلنه نجار شمنه
 عوضه داشته داعی جیاتر بود که بنم او علم حضرت جناب حافظ ملک
 ملکوت ذات روحانی سر شمنین مکنون ماس سلامت و عافیت ایلیوب
 ظل اشفاقلین مفارغی منهوینیه بسبوط ایلیه بنه کرم دیده قد بملر حاجی
 شعبان بنه لری چند سال مقدم مکایرت ده گرفتار اولوب سفهای نا قبول
 همشهره همدان حکام رایه کند و لریس تقویسین کند و عدم استعداد لرینه
 حل انیموب مجور شعبان افندی بنه کرک وجودین علت نافه تصور
 اقلیه رفع لوا و حصومت ایدوب بلا فینین ماده مطلق یا فزور نامیل
 محض اندکری شمول علم شریفک اولمیدی اول زلزله نایلر جیلی بر صحت
 جکوب حضرت الله وجوده شریفکری همواره چاره رسل در دندان ایلیه
 اول زلزله سنده مظهر جنایت حمایت علیا کز اولمقده حاله صدر اعظم دخی
 خضیا سنک اغوا من تاسر سنه تحصیل اطلاع بیور ملر سیبیله حقن دار

وار اولان فرمان تنفیذین تاخیر بیور لدینی دخی معلوم دولنگه در بعد
 تفحص کیفیت احوال ایچونه وار اولان فرمان کجی موجب حسن حال و اند
 اقواله اغواضه مبتنی اولدینی محض ایدوب بنه طرف دولته حکام عرضیه
 ارسل اولمقده لکن حاد دینه جایجا ارتکاب شایع سفار ایدوب
 خاک عوته رومار شتاب ایلمقده شرفیاب بوسه ذیل کرم اولدقده
 قدیمه حقنده جویانه ایدوب جویبار عنایت و رحمت فرموده آمانه کایه
 الا اول جویبار لعل بابنه لطف و کرم جناب **کاش** **نلر** **نیلک** **بودنی**
دوست **دین** **برینه** **یازلمق** **حضرت** **نیک** **دیده** **مبارک** **کار** **کمال** **تفصیل** **ایلیه** **بنم**
 و عا در دولت و عافیت وجود بر جود لری تقدیم شمنه عوض داشته
 داعی قدیم بود که بنم اقدم او علم حضرت جناب حق ذات بی عدلک زاسب
 اسباب یادمه نسیم لجنایه ایلیه بودند اول ظهور ایدوب غره هفت علیه کز
 حوین حلب حصو صیجونه کوارا بر وجه تفصیل تفریح و اوقاتا غیر یکر
 شعیب اولمقده سنین ماضیه ده بشیوز غرض جانیزه و یوز غرض خارجیه
 حصوله کلور کس بو طرفده یوز غرض بقدر فایده کورینور اما ایکیوز
 غرضی زدم متشده باقی فالور خدا ملک ثقلت یکساله سنده غیر مضار
 ماکل یکساله لر دخی بار کرازه و بو ثقلت ک دومی ایچونه برادر و ایچکده
 هبه و تفریه دار اولندی اما فایده هیجا هیچونه ضرر هیجا هیجی غایبانه
 لکن جنایک زده و دوستان اغوا در محجوب اولدی ایته یکر انسانیت
 حیفا ضایع اولوب قدری بلندی معنایسین ویرمده مضطرب ایز
 مقصود علم الله ذل طبع کلدر انجی قدر احاط ضایع اولما معنایسین در
بودنی **جنار** **دین** **برینه** **شفاعت** **نامه** **سید**

سوره زبور

سعادتمند و مکرملو عاقل و متدین و نورانی و غلام حضرت نیک کماره
پیشتره فضل و مماندین دست اگر آمد وضع نشسته بر شکوفه شنا و نه
شسته خمسه دعا ضمنه لایحه پرسش خاطر نماز کثیر لرز و بیاض رساله
سوز و کد از قلند قدیم صکره برداشته داعی مدافعه لری بود که عینقه
رسان قولکرت دقایق احوال و محاط علم شریفک اولمعه موقوف بخیر
دکله رتوقه بیعی و استرخای عاقلانه قطریسند ناشی اموال و تقوا
ایده التلاعات نابجاده غیر هجوم مطالباتیه هنگام و صانع مباشر
درشت کلام و سایر اکلایه انصاف دارم سبیل اموال و افزه سی
عوضه کف تلف اولوب کالا بکرداب هولنا که استغراقه تخلیه
مکند رستگیری عنایت کردن غیر امید و دلمی و دبی و زره و دمار خاک
پایه اعاده چهره غنیمت ایلند دایره دولتمکرت مستببین محصورند
اولمعه بر نعل مذکوره اندک کار و مور لرنده غمخوار قلند نه خاله اما چاره کار
جناب شریفک نظر عنایتیه موقوفه و جبر کسوری همت کلیه به محتاج
دامن عنایتیکه کمال اخلاصه نشسته ایده مخصوص غلام خلقه بکوشک
اولمعه امید و که جراحت احوال و مهم همت درین بیورلیه **سیر چشمه**
ایچون بر جانامه سید سعادتمند و متدین و نورانی و غلام حضرت نیک
او غلام حضرت نیک نادری دولت باب و سعادت دستکا بهرینه تعلیمات
شامله و تکریمات کامله ایلد اتم دعوات اجابت پیوند و اخلاص نجات است
پسند ایشان و ضمنه مودعی داعی دلتجویلر بود که بنم نور دریم خیر
واسطه تحریک فام اخلاص جلاله حشیم علیک بنده لر جانان اولویه
که در مرتبه طلب الیه با به او غایوب چند روز امانت حسیله ملاقات

اتفاق واقع اولمعه عاقل و عاقل و حسن سلوک و سعادتمند و نورانی
پدری اولمعه غیر رفیق مخلصانه و ز خاک عزته اولمعه انتساب
قدیمه مذکرات اتحاد انکله کشیده صهیفه تحریر قلند و واقعا بر اولمعه
اهل عرض بند کز اولوب کندی زیر لوا سنه اولمعه طایفه دین هر وجه
منازیکه اولمعه و شمار اولمعه جوق و تبه عاقل و عاقبت پس و شایسته
نظر تربیه تحبب بند کز اولمعه منظر نظر عنایت و نهایت بر اولمعه
ادین لطف و احسان جناب کریم الله نکره بودنی **تحریر اولمعه**
سعادتمند و متدین و نورانی و غلام حضرت نیک کماره
حضرت نیک موقوف استانه لرینه هزار شرم و اعتذار ایلد دعوات
اجابت پیوند و نجات احباب پسند ایشان به متعاقب عوضه داشت
داعی دیرین بود که بنم و متدین و نورانی و غلام حضرت نیک کماره
کجینه مکانات جلالت کوه هر کرانهای ذات کریمین هواره رایش
قرانه اقبال و عنایت ایلیمه امین جو قدر لر بنم کزله مطلقه غیر
اکبک و صوفی و تیار حشیم انتظار اولوب دعا و عمر و دولتمکرت قلند
تخلیف صهیفه دلخواه تقدیره امانه و دلمی و سبیل تسلیم قلند و معجزاتی
مراقی نامد و دوه صعود انکله حوصله تحلیله دین خارج اولمعه تخلیف
سرور اولمعه در عینقه رسان دعا قولر بوط ملک و فاضل احوال
مطلع اولمعه قرا کرده تقسیم بیوریلر مباحی خیراتک زمانه شروع ایلد
استخبار بیوریه سر بودنی **بکار و نه برینه تحریر اولوب رساله قلند**
سعادتمند و متدین و نورانی و غلام حضرت نیک کماره
معرض اسمی و موقوف استانه لرینه سزا تعلیمات کامله و تکریمات ایلد

رفع و ضیعه دعا منتهی بر داشته داعی در بین بود که بنم ساحتو عاقلین نور
دیم افندرا و غلم حضرت حظه طلبین نفیم سجاده شریعت اولیاد اراده افندی
ناوادر ابراهیم تقی عازم محکم کبرائی افندی اولمشدر در و کان اراده قدر
مقدوراً حضرت باری جناب سعاده عمر طویل سیر ایلیمه این

بودنی بکار و نه برینه خیر و اریلو او نمشد

سعادتلو و دلتو عنا یتلو ساحتو نور دیم عزیز و محترم افندرا و غلم حضرت بیک
لب اوله چشم منیر لر برسن اولنوب مبارک خاطر شرف ناکلر استقصای
ذیلین مروض داعی دولنر بود که بنم دلتو عنا یتلو افندی و غلم حضرت بیک
جناب الهی ذات کریم الصفات کن منصفه غوث نفیم ایدوب سیر عنایان
مفارج دولنخواهان نه زایل ایلیمه این اشرف او تامله ملطفه عنایت
انه وزیر که نه توجش آبروه انتظار فرا اولوب بنای دعوات عمود و لکن
از سر اخلاص تاسیس اولمشدر لکن مطاوی صحیفه دلار اگر زوده دعانا
بمکت و صول اشارت بیدر لکنش **بودنی سر تمامه در خوبه در**

سعادتلو مکتو عنا یتلو ساحتو نور دیم افندرا و غلم حضرت بیک تادی
بیمت نظام و موقع رفیع مکت اشقام والا تقابلینه اشمل تقیما واکلر
تکریمات ارتمای دعوات صید و از کار تحیات پسندین اهدا منتهی
عوض داشت داعی بی ریا بود که اقتضای حکام نظر بر اوزده موقوف
عنایت بانیه اولک ضمیمه نور لری جانب پردی به توجیه نظره استقصا
ایدرایه بمنه سحانه نفیم زاویه عافیت اولوب اتقاس جیاتر مروض
اضناف دعا کر اولد یغنه عالم الحقیات واقفدر نیما بعد

بودنی خاتمه الیقین

دولتو سعادتلو عنا یتلو مکتو نور دیم افندی و غلم حضرت بیک
ججای زلال مرام و مور و جویبار مکارم اولان نادری عنایت تقابلینه
تقیما شانه و تکریمات کامله ایلر تمای دعوات اجابت پسند و از کای
تحیات اصابت پسند ایشاری خلاصه عوضه داشته داعی دولنری
بود که بنم دلتو و عنا یتلو نور با صره اتمام افندی و غلم حضرت بیک
جناب منشی دوا بر سموات و مدبر امور کائنات جل قدر نه حضرت
نصده حسنه و لکن خیرات اولاد و جود ایلر نواز لرین شکای غوث نازده
دایم وثابت ایلیمه این **بودنی بر سر تمامه در و صدر**

سعادتلو و دلتو عنا یتلو ساحتو نور با صره ایندم افندی و غلم دام
مکتو حضرت بیک لب اوله چشم تقابلینه شمس تقیما مروض
داعی دولنر بود که حضرت رابط بند دقایق الکانه جلعت عظمت
ذات شرف پرور لرین همواره ارایش مقام عز و امان ایلیمه غل
مدیر عنایت برین مفارق احد قاده زایل ایلیمه این بکره اشرف المرسلین
بعدا **بودنی سر تمامه غادر**

سعادتلو و دلتو عنا یتلو ساحتو نور دیم افندی و غلم طال بقاء
حضرت بیک نادری مکارم دستکای لر رباحین دعا شایله تقیما
اولنر بن خلاصه عوضه داشته داعی اقبال لر بود که جناب توفیق
نسخه تکوین ذات تقابلینه دیکر پیوسته محفوظه شیرازه الحفاط
ایلیمه این **بودنی بر سر تمامه در و صدر**

سعادتلو ساحتو و دلتو عنا یتلو نور دیم افندی و غلم حضرت بیک
مروض والا جناب اقبال لرینه شایا اگر امات متناسبه و اجلال متناسقه

ایله دعوات اجابت اند و در تحیات اصابت الوداینا نه متعاقب لازمه
افتقار و ذیبن و قار لری مادیه سی منمن عمنه داشت داعی ندیم بود که

بودنی سه نامه لطیفه در

سعادتلور و لتلو غا طغتلور نور چشم افندی او غلم حضرت نیک رشکساز
خورق و سیر اولان زش نادئ خطیر لری سعادته دستخوش
مخلف نشینان بالا اولغ سزاشامه و غیرین نقه ثوقای اجابت
انما اهداسی موصونه انها کرده پدر و لا پرور لری بود که

بودنی بر سه نامه و لار آور

سعادتلور و لتلو غا طغتلور نور چشم افندی او غلم حضرت نیک دیده معال دیده
لری لب ابدیه تقبیل اولند یعنی صلالن عمنه داشته دولتر بود که
بنم سعادتلور افندی او غلم حضرت سوق لوازم ثواب و طیفه اختصاص
اولغله ماده آتیه ده تحیر کلفته اجتر اولندی بعد از

بودنی سه نامه حمد و حمد

سعادتلور و لتلو سعادتلور افندی او غلم حضرت نیک پستگاه معذرت
پذیر لریه افم شرم و مجالبه دعوت بیه غایب تحیات جلت سمات
اتحاف سیاتن مودش داعی نرم رور لری بود که

بودنی بر دو سته یا زلمش معشع و در عزیمت بود

غتلور فغتلور حقیقتلور او غلم با غم انیم محمد افندی حضرت نیک قافله کار
رفعتلرینه کار و آن کار و آن کالای تنگ تنگ شوق و غم اتحافی
منمن پرستن نازک لری جمال انامی سر بر قلند قدز صکره انها کرده
پدر و پدر لری بود که بنم او غلم یا با غم احوال مرده تجسس کرده رهبر

استخار اولور لیه بتمه نقه تار حیر انقاس هنوز تنگ برنده گشته
اولیوب بندر طبع پاسته کارگاه اقامت اولدیغز آمد شد مار کوی

اخبار دهنه نمایانده چند ماهه مقدم سعادتلور و فتورانی افندی او غلم رشک
نوار دایدن لکاتینک برنده جنابک سعادتلور باقی اغا او غلم رشک
خدمت بله جانب ارض روم نوجو کز کز خیر ایدوب حتی اوج دفعه کتوبلر
ناخیرک جنابک نقد اینل تعلیل ایدوب کند ولینک غلبه شنگ مانع
غضیل اولوب بر بقاءه دار حسن بقیره رضی بوفی اولغله ملین اغذار

ایند کلر نهنه جنابک ارض رومده جلوه کر اولغله قلمر نغازه یقینیز
اولمشیر بنا برین اولطه فتنه وار و اول قافله روزه بوی انیم شرم اولون
پیام عافیتک استخار اولغله ایدوب و بزنامه مهر انیمه کز وصوله دخی روزه
جسم اینه کشاده ایکن واقعا بر طبق ملحوظه ملطفه خوشمالک ز نقش
فرقه تصویر کیه ولی پلی و طینله و اصل اولوب دماغ ارزوده شکر
نات طکر اولمشیر سعادتلور سرحی بود که جنابک کور که اشتیاقم

حوصله سوز تحیر در خصوص سعادتلور باقی اغا او غلم ناهیده دلسته
یوز اکثر سود کز دستلر یز ایل مالوف اولملر کندی ولرله کوبا الفت
صوری واقع اولمش قد علاقه باطنیه زوار در کند ولر دخی بزم غیا کز
بویله اولدیغی جرم کرده یقینیز در جناب الهیدر موانسه صورتیه و قوی
دخی در خواستد بر دخی بود یارده بسط حیر با اقامت اوزره ایکن

در حوم وزیر عثمان یاشنک کتخا لری سعادتلور اصد اغا محضر حلب
اولوب بوجانیه تشریف اتملر یله آستینه وارمش قد را بسط طوط
کسب اولمشد کند ولری و چور بیشل و بدل اولغله قلمر غیر کزیده اهر

دلان زمانه مه کن زاده محمد اغا او غل و غلبوت مه دار احمد افندی
 دخی نیجه از باب سخن و آریاب نغمه طویل و ایزه لرزه اولمغه روزگار
 استانه شک مستحب و ممتاز لرین بزه دست آویز ایلدی روزگارک
 بویسه سندن نمون اولدی اکثر اوقات غیش و صحبت کندن از سعادتلو
 باقی اغا او غل له اندک علاقه یکجتهانه لر سینه کویا اند دخی بو
 مجلس حاضر در بریم رفتی او غل سعادتلو نکره چی فضلی اندر برادر
 اولجا بنده بدل بعضی من الک صدمینه مشغول اولد قار سمع و درانه لیه
 ردع استیابی امیر ابلاغی ماملر علاقه محبت و حقوق الفتن
 بخنده خارج در نظیر کباب بر وجود مکرده که اصد قای عالمه و عقلا
 روزگار و در بر ذات محترمه رعیت مستدام اولد لر جمیع درانه ذاتا
 بدل اشتغال اولدی مسلم کل ایکن بویه بدل غلط تنزیل نفس ابتد کای
 دخی دلالت عقل ایزه غره رای دور بیتل بریم او غل غلبه خلوصدن
 ناشی مکتوب مرغونکرده طلبده اما متکرده شنباه هر هدیة ارسالک
 تا ضربه بادی اولد صفونه شارت بیورمش معرا و لر موصولک
 نصفی قد رمون اولدی لطیفه مقوله نک مرا سکا اولمغین رسم
 استندانه مرا اندر صکره بر آورده خامه بزنه کوی بود که اولجا بنکر
 هدیه سی یا بوغاز کورک با غلام کورچی نژاد اولوب ایچی قسم مخفی
 اولدی بی معروف در بونکر ماد و شک مقدم استندان و اعلام تحتی
 یوقه رشدر بریم جانمزدن زبانه نکذاریقین و تفریح اولدی لازم کله کده
 بیانیجه بوغاز اولوب نور بر نه تنزل انک عیبه کورینور زیر اسور
 الفاظ ارتکابه نفس کراهه تکلیف کورینور اما هدیه دخواه سوار

اولور سهیم بی و خوش اندام و سیه چشم و ابرو دو بار ده سار به
 غلام کورچی نژاد دن غیر آغوش بقصوده جایگیر اولور یوقه لرک
 آنه دخی جنابکره تکلیف بر نه انصافه بعید را کرم کفایت باج و فراخ
 ضمنع ام جوی عدا اولدنی صورته بیلد نغمه تکلیف مالا بطاوع
 انک حال ناشنا سلع علامتدر ایچی بو احواله بو کونده بر تبره خاطر ملوک
 اولجا بنده درت خالص و صادق دوستم بو نمقله ایچی طریقده خود در
 یکیه هر باره بر قیود جمع اولمغ اوزره بر دبه شتر اک بر نه خوشنا
 ارساله اتفاق ایلده لفضل اندیز و باقی اغا و جنابکره و بریم فایع اندر
 دخی اولدنده زین اولمغه بو چار و دستک غره اتفاقیل اویزه بر غلام سر و اندام
 اشناج ایلده لکن اعضا جهتیه توزیع اولور سهیم و دیتی فضلی اندر مرک
 دینه و ظهیری باقی اغا مرک و سر تیار جنابکرک و ایتلای فایع اندر نیک
 حصه سه دوشه چکی بر بهیدر و اگر عناصر جهتیه توزیع اولور سهیم ایضا
 اندر مرک و اتشی باقی اغا مرک و بادی جنابکرک و فاکه فایع اندر نیک
 حصه اولجفی متبادر در و اگر اضلاع جهتیه توزیع اولور سهیم دیم کریم فضل اندر
 مرک و سودایه باقی اغا مرک و صوائیه جنابکرک و بلغی فایع اندر نیک
 حصه سه اصابت ایزه چکی ظاهر در و اگر طبایع جهتیه توزیع اولور سهیم رطو
 بی فضلی اندر مرک و حارقه باقی اغا مرک و یوستی جنابکرک بر و دیتی
 فایع اندر مرک حصه سه دوشه چکی نمایاندر و اگر تربیه نصیب جهتیه توزیع
 اولور سهیم فضل اندر مرک و تابستانه باقی اغا مرک و حراره جنابکرک
 دوستانه فایع اندر نیک حصه سه دوشه چکی مستقندر حاصل بریم او غل
 عنق لطیفه در بو توزیع بر زمین نازک کوفه خاطر دز سه زده اولدی

مقصود نشیخه خاطر دستاورد اندک پیام و فتنه بزه هدیه در بیدارین
بینه طایفه کینه تر و ملائمتی او ملکه نامور باقی المخلص القديم یوسف
باقی بآفت مقدم حاصل جلب الشهاب اولوب اولدنه مکره سورش
افترانه کریان اولان نایب محنت دیده اظهار خون درون
بر له تحریر المیوب ارسالی ایلدی کی مکتوب الطاف مشحون
سوی زلمود و لستو نور یریم او غلم غنیم ایکی کوزم بیک اقدم سلطانم خرد
طبقات بهشتی کوانی ترا اولان داجن علیارینه تحفه متلاشیانه نمود
ایله هم غوشی دعوتی آینه اجابت بدوش اهدا سیغشهر و دوش اغر
انکشار بود که بنم نور در بر من کوانایه تربیک اقدم موبو احوال کندی غر
زیاده مسوک قالب اطلایه اوملعه رسوم عادیه پرسش احوال بغیر طبعی
اولدنه قدر مکره خانه فراکش خونبار طبع نفس الامراضه بود جمله زنتار
ایدر که بنیجه مده برود حیو صحبت رجا و دولتند محرمیه تحویل مشغول
انمشیکن بلم مده در کلدیکر نهب بعد زمانه تقویله فراموشمده اولان باکشی
محبتک خاصه کتور دیکر خصوصاً جنابک کرم محبتند اولان باکشی خلادت
تازه ایله متکلف اولوب بر کونه تشاب نشاط اولمشید خار پیشین
و پس بالکلیه توبه بهار دیده کیه شیا متبیا اولمشید را اما کادنی
جسم زمانه غذا را صابت اید به شربین پرواز وجود یکن از الیه وجود
جسم باز جیت اولوب قالدق کوبابر و یاروح افراد بیدار اولوب
اول خیال اول سودا پرست وقف زانور جیت اولد **بیت** وم و صا
نفسه شرب کیه مالور کوزنده او دملخیا خواب کی بلم بو عالم جود
معدن ناوون حلال ایچو کلاک بیت لکیم بود در دیا شیره

بنیجه گرفتار ایلدی کز دخی جنابک غنیمه صبح طلب دیده مره شام اولوب
روشنای عالم ظلام اولد و غنیمه اوج دفعه خانه مردن جیقو واقع اولد
اول دخی بالفردی فضیلتو یحیی افندی ک فاطر کچوز اولمشد اصلاً مجلس
عالمه لذتیاب اولدنه قالدق اول دخی بودیا رحمتاننده داعیه تلذذاتک
ختر و انجی بامیده نکات عرفی و صایب ابتدائیه فرق یوقدر انا نیلیم
بند خنی بنیجه ایدم حکم بلم طرف لالت علییه توبه انکه وجوده تاب یوی فرد
کچ غلتنه پایه اصی مسکنت اولدنه غیر طایره ندر تا حصول جنابک و جوی
کلشن کورین جلب شمر نموده دوزخ کورینور اولدنی افندی نیک خانه
طرفه خیالی کوزنده هم آنا بنیجه انده اولان مجلس شریفک زینش نظر نده
نصیر ایدوب بنه انکه اکلمده ایم الله تقی صبر لالت ایلیه انده تر ستم که
رفته رفته غلبه فراق دل محرومه ایرات جنونه ایلیه بهی بیک اقدم سلطانم
جناب شریفک لالت ایم ولیا صحبتی سعادتو رئیس افندی او غلم کد و لستو
و فضیلتو افندی و ملا و ملا و ملا اذکاری ماده نشاط و انسا طر اولان
ذوات کریم لر و ملکات لطیفه جان پرور لر مذاکره سبله گذار ایدر کد و لستو
ایدر کوباندرک مجلسی ایدر بریده جمعیت اولمشید دیده جنابک کد
جالنده محرم اولدنی کچیه ساعده دخی اندک ذکر نده محرم اولدنه بونده صل
نقیر نایب افندی کونه صحبتی تلذذاتو سون بر صفا کردنی بر کاره قویلم
بهی بیک اقدم سلطانم جنابک ک فنی لطفک فراموش ایدم اول سیما
خوب اول لجه شیرین اول شوه گفتار او نوز و لور دخی علم الله که کوارا
مذاکره اولمشد رئیس افندی غلمک لجه غلمین و بغیرات خوش آیینک
ساعده فقیرانه اولان دخی غیر تفوق قبول ایدر و کلد جنابک لجه

دخی اندر مقتدر و متابع اول مغرله کفتار گزده دلسته کم اندر یا اول
صحت کرم لطیف این نغمه انگیز لریمی فراموش ایدیم یا اول مضایح
مشقانه و محل اکراده تسکیت غمخوارانه لریمی فراموش ایدیم یا اول
اکرام بدین و اهداء مالیه لریمی فراموش ایدیم یا اینم الجوز غایبانه بعض
قد رماشتا سدره اولان مجادله لریمی فراموش ایدیم یا بوطر فده بعض کجاء
بر وجه شتر اک مداینه لرایدوب جلد ز جیفده فده بولده فصل اندر کلیم غیر
فراموش ایدیم یا خود ظاهر و باطن طرف اندر متولد اولان نقص و محاوره
لریمی فراموش ایدیم یا خود وزیر و زرا و علمای اسلامک بعض طرفدار نظر رغوغا
لریمه سز کله جنگ زرگری اندر کلیم لریمی فراموش ایدیم یا اندر قضی شک
اثنائی اما متده صد اعتدال در متجاوز اردینه اوکیه نقدیلار کانله برده
فوائت صلوتک اخذ انتقام اندر کلیم لریمی فراموش ایدیم یا ربیت سالمه
شیرین جانم غریزم او غم موفتد مرکب و حسن خلقه مودب کربانه
کران قیمت و جواهر نایاب ملک خصلت رفیعاً جلینک فراتقی فراموش
ایدیم بیک اقدم تکلف بر طرف رفیعاً سینه اتا امانتی اولسون اولام
قدر علاقه درونم وارد علی الخصوص شمسوار میدان حرب و کین و یا قوت
پاره نکینده خامه در زین اباده حسن اغا جنگ دخی شیخ ابوبکر بولنده
جلوه رستمانه و شیوه شمسوارانه سن کورد که **بیت** بر فرس نیز و هر که
ترا دید گفت **برک کلیم رخ را باد کجایی برده** معنایین ضیال اندر کلیم
بر وجه فراموش اولونور دکلر هماغه جناب الله ملاقات میسر ایدیه این
دانشی غایبشی و جنبشی برادر جانم یعنی شکوه دولت ایام حسدک
مسک بعد از دهر روزنامه لریده جلد ابری فشار کشیده کنار اختیار بین

بیت
بر فرس نیز و هر که
ترا دید گفت
برک کلیم رخ را باد کجایی برده
معنایین ضیال اندر کلیم

الاقران قرین امتیاز اولان طیلر اندر بعد شام و سطویه مالکنده
قطع مراتب حکومت و طی مدارج عظمت ایدیه سراز اولان طیلر اعی
حضرت بیک شکار این و بشارت انگیز لرینه سطویه قراستک انک
جسمند افزون دعوات سربه الاثر و استانه دولت محلاته جنا
بلا نیجست و جوالین شکایتچیان پریشان بقالک و ضعیف لریم
کنجایش مرتبه سنده بیرون سیکم مودت کترا ایدیه سیاق فده پرسش
خاطر و سوسه ناکلر و عاتیده نموده محبت کاری بود که پیام سلامتک
جسم درخته مرقب ایکن مکتوب دل شو بکر و اصل او کد مالیه الطه و
صبر مقدم ارسله مطلقاً خلوصه حل و تمیق ایکن در و ننه صف بسته اولان
سطویه سنده و پراکنده حروف که یادگار او غل و زردیه سامانک الایله
نمونه در قریب نظر قلند قدس را با تغییر لایحه جنا بکرک تویرانه کیه پریشان
دی بس و بس مشاهده اولند یغندر غیر ریزار ریح و تقب ایلر الب الف ظنده
بر مقدار غبار اندوده و پزخده سفاطه معنی و کجاسه مالا یعنی دو کتد
و مان سو پرند بی جمع اولنده فده اندر دخی کجابه افتخار و فاز و رات بیا
تیلر الوده ظهور اتمکینینه خفتکده حل و تمیق در اسکاد مکانیک و ضعی
غایبانه سبب بیانی محبت اچیز اولوب بیان دولت و شمت اچیز اولوب
ظاهر اسلو بکر دکلر غایبانه حوصله حضرت خلیل اتمیه جک بعضی خوانانه دست
رس بولم کر کسره که دیار بکر خلقه اظهار ایلر قناعت اتمیوب اواره دولت
و شرفک دیا رطله دخی غلنده انداز اولم سودا سنده کفتار اولم سز بنم
جانم مکتوبکده بنم کیمیه احتیاجم قلدر اول طرفه دار محد سینه یا اولم تلیم
اولمشی ظالم بلم بولم کلام متغایرانه به جو قدر ارز و مند ایدک غایبانه

اولايله چترنگش اولدينگ بعض اشيا و مناس فرجه نابل اولنه بگزنگه
ديار بگبار انگه بهر بار سويليه رک تحصيل مشق اتمش سن که اناري بوطرف
دخی شنگش اولدر حقی ار نو زاده مصطفى انانک دخی مکتب مجتهد
وارد اولوب اند دخی کوز کوره جنا بگزنگ دولت کاذه سینه شهادت
ايشلدراته تقی اول مکتب بوشهادت نه شرمند ايليه هر آستانه دولت
کورميين بعض ياران ساده لوح ايکي کيرنه تورک اوغلانله اوج بار کير و
درت طوبى سقط قاتر اسباب دولت قياس استبعيد دکلدراته مصطفى
انان دخی بو اعتقادده اولمى امر غيبدر مکن بوماده ده اعتقاددر ناسد
اولمى جاي استباه دکلدر کلامى بهر اوستره اولدريقى اعضا ايليه سز اسباب
احتمام اولمى اعتقاديه مالک اولدريقى استباه کشف مرتبه سنده فاستله
بوطرف غايبانه دفتر انک مکتدر ريز اجنا بگزنگ دولته موصوفه استعدا
روزگارک جنا بگزنگه مسموده ده معنادى مخير غمزدر **ع** کيرم که ملک جام
دهد کوانده ام **•** مصرع مشهور اولسه بومعه بخيرى مناسب ايرى هم سباب
حشمتکزينش بر يالده زليه لکن ايرى ادموزدر در دگر ده ايجده اندن
اعلا دخی بو قدر اول دخی يولدر ده خلقه کوسه مکت ايجده بوستانه آمدشه
ايله رک شهميه رک يالدر دغه معرا اولوب سونيقه حاتمک طاسرينه
دوغمشد صفابوکن زاده نک طينش دغده معصيت زایل اولور لب
جنا بگزنگه دخی غايله افلاس بوطرف اولور غيز زاده محمود حلي صفر دره
بين بار کيرک ايرله سونلر ديه بک زمانه اسم اعلم يقيندر ايام غنا کزنگ
امتدادى بوستانه فضلک افزينه منتهى اولور لبينه غنيمتدر نفس بوستانه
مصارف ايجده قطار جار شمار يانيزى دوقت ايتد دکلر بوطرفه شيعى ددنگه

اولا حسن اعتقاد دخی متغير و فاطر غير متکدر اتمش ايکن بوطرفه بعض
اجبا بزه کلوب بوماده نک اصلى بو قدر اعتمادانه کز قسطونين
شکوده عظمت ايله دخی ابتدا کلد يکي ايام قطار ايجده غنا شهمرون
نيانمذ شغير اولوب خوار ايتدى کيسه نصوري کيسه نه رجوع اتمکله ضمن
مدارنه بر باد ايد دخی اول زمان زيور بازار انميشه بو تحقيق ايليه الهده
عنه الراوى بنم جام برده برده اوغلى حاجي حسين ايله ظاهر شک داده کلکت
بهشت اولا بوستانه فضلک دوق کونا کون وعالم رنگارنگه مستوق
الحج اول دوق ايجون هر نوى بهر غمز زبان الحد کوى اولمه در لکن آيا و
نعت جنا بگزنگه مبدرا بخود حاج حسين مبدر بر بگزنگه عالجت و بر بگزنگه
ايشا تجار باي تحت کيجور کنينه ربه سفلى حريقاينه قى تنزل ايلد بگزنگه
يکروزه هر کون بر آدم طرفه کور لک دخی نه حريقاينه الواعنده ربه
بر ميراث خورده ناکام نو دولت و هو سکار خشم بيجاره کلاما دلويب
ايله دام مدهينه دوشورب مالکک صرف اتمکله فامانده ايراي سيلاب
نزاکت حى اتمده سز بنم جام لطيفه خوشد رانا جنا بکه ستيانم ماوراي حد
نقددر رطونويسى بو جانلده غنيمتک مستح خاطر اولور زخصه صاکم کن
قولکدره بارى صغرنه دخی بزه بکدره ستر حاضر مفت ياران کيم استمر لکن
اکثره سيله ستيان بودر که اقتضا ايله بک مجالسده بيله کلام بيه نظام
و تقاليد مالکترهقات مجانين و بهر يا محمود بين دغه پربت انتر ايکن شمس
خود کندی زعمره ستر رضى دولت کينوب کلامکميزان رز و قبوله
چکه بک اصحاب احتب لقا بيا ايکن ايا نقوله الفاظيه موده و کفيا ربييه
صدر و خطابيه تقريب صد و ايد بينه کلاه ايله بالايه بسته معالنه نومان

و حرف اندازی بجای آن علی بن قیدیه و دوشد که نه کوه اظهار حجت کلا ببقائه
 اندیکم است بیده استقامت سکا اول استقامت افزون بر هر دو فکر مایل اولام
 اما بنیله هم زینی طبعی قدر ساخته و فارشرب و عظمت مهبت عمل اظهار
 قادر اولیه جفت نمایان داشته هر شخته قویه افلاس ایکن او کوه خرم ^{نقشه} و
 و اوضاع کبارانه کوستر مکرر لعی بشود مخد و مانده و مشوه مغرورانه سن
 ملاحظه آنکه یارانه آمدن حالتی به هم خنده و هم کریمه اید بک بر کلور
 او یک احواله و در سوز کلام به جناب کز احواله ظاهر شدم وقت اسکندر
 یات زاده ایلد همز انوی محاسن خطاط اولد قوشم و قشمو نیده که از این
 که اید او تا حکومت آه جانکاهی بی اختیار اید کج اشکده ضمیر نه مخفی
 اولد و در حشر اهل محله حاج احمد زک اولم کر کس لیکن جسد کار
 اهل دل و ادبیریدر جناب کز بر مقدار کم حوصله بی هضم اولم و تعظیم کز تقصیر
 اولد از محاسن زعفران سحر مراتب تفاؤل اولوب به جانم مکر برده شدم اولد
 و یا خود مستلک بر شیمی ایشد معارف لب بیا نمک زده ترشح اید و کوه
 یقینم و در بنم جانم چند روز حکومت شام اید بسیار ده صحت نسک
 اثبات اتمش اولد یک زبیر اسبقا شده تدوین سند حکومت ایلین
 بیزید علیه القعه نک روح خشی جناب کز کندر مقامه مشایده اند که
 آتش رشک سوزان اولم و معنای رسولک انتقامک المش اولد یکر بوظفه
 استماع اولدین اوزره آستانه ده جناب کز بولین قسطو فواسی دیار
 کرده جمیع املین مستقیم جو انخانه سی زعام شکانه آستانه به اولدینی
 میقولدر قدیمی دیار بکره کو یک آستانه بول دید کلر یک معناسی و فی زمانه
 اولدند که ظاهر اولد را تا به جناب کز عاید اولد جفی به استبا هدر زبیر ایشا

سبانه کز زان اولدند و همدن با سبانه اطراف کز احاطه نماید اولدند
 سایر یارانه وخی باعث خواب راحت اولد قار منقولدر موقر قسطو
 انگای و ساد حکومت بیوردی فکر ایا ملوده ایا لیسای دهن کشای
 نجیب اولوب بر بر لینه سحان ان عوق خاک ستره دهن معدن نحاس جیانه
 حکمت کامله الهیه به صیران ایکن شمس مستم اغازک وجود کوه و تارنده
 معدن سیم فوران ایکن قوت مایه تجب دکلمیدر که دوستی جیب
 و غلبه سیم اندیک قبضه قبضه قشر که ایلد مجلسی آلا ملامتده بود که
 خانه وجود کز ریزان اولد کل ایلد تصور اند کمری به اول کوه تا فزانه ناخده
 بینک خربلینه حل اولدند بنم روح عزیزم ابیات و شعار و تکلفات
 انشا ایلد جناب کز مکتوب تحریر استسکه اولور دی و شید یک ربه کرک
 تمکلی یوق و کل ایدر ایا جایز که بعضی الفاظک معناسی سوال ایلد بعضی
 نمک لره بایده که ایلد یا خود لسانا خد متکار کوه رد یک کز زبیر زمانه خلقی به
 عادت مالونه اوزره ایلد استغراض ایلد که در ریز قیس ایلد لرد جناب کز
 صیانت قصد اولم و بنم جانم تحیک سر رشته تحت ایلد خیر اولد بعضی
 لطایفه از زده او کما کز نام اولد بر مودت نامه رسمی خیر به نیت اولم
 ایکن زبانه قلم نازده زاده بود مقوله لطایف آینه ترشح اید و دوشدر دیده
 انصافه نظر اولم جناب کز سکر و خلقک تاثیر بیدر و نوا سکا سبانه
 بیانات اولم بی هوید بر بنم جانم و عده اهدا قاذو ایلد بری لبریز شیر
 بنکام ابتدا اتمش سکر ع هر وعده در وعده یک بیل زمانه و بر و
 نصری ارمقرد و قدیمه و عده کریمه کز ایلد و ناک مایه نیکاه ایلد تویه
 قدر بیدار بکر شدن دولت ایلد غیر مشرب بیورش سز مدت مدیده دن

پرو تا و در سرین آمد به لب تشنه اولوب نذاکون سی زبا نذا اولد قی
آب و باغ ماغی جوی شط سبال اولد یغن یلور سر شدر خود زب سافیه
کلک بوندره کله ارشاله انداخته ریخا نزارینسا قلنور سه هتا بنولور
الله معینک اولد برنی بر سوز ایدالماق قولای اما بایرله اولد هتا بنولای
شدر نزار و یاران قدیمک پنجه سنده پنجه تخلیص کر بیایر ایدر جک بیلیم خصا
مانه عبد الرحمن جلی نک هر روز و روز بایندر اجوت مکاری بو طرنده ادا
اولد جفنده غیر بدله چوئه معهود ارشاله مقرر جملة اجابیه سلام و دعا فر
ابلاغ ایدوب خاصه جلی افندیک نادنی کردی حمله بنه نزار ریخا رسته
نشا ابلاغی مامولدر بانه هیت سیاب حنمت ناز و خنه باد
به زانندی حقه لریه قنجه تانیسی ایکن باز لشد
افندی حقه لریک صور تا منبع فضل و عافه و معنی متق بجزان اولد مجلس
لطیف لریه بنه کند ولریک حوصله صدق و خلوص لریه موافق دعا و ثنا ایدر
سیاقه هزار میل متخالفه و اقوال متناقضه محتوی شجره هیئت
عمود اولد قلب متولد لری تحفه صکره نموده ثنا وری بود که دست
ارادت بیعت ویر معارف قدرت ایل بنای خلقتم از کلاه صدق و خلوص
اوزره نهاده اولد یغنه بنای پنجه مدت برای کرمای نزار قنار جکیلوب
شیم اسنا آسایش رکن خضر عافیت لریه روزنه کشای جسم انتظار اولوب
با خصوص جناح منتظر کمار بام قصر مرآت پرواز اند کلر ایا مدنه بوانه دک
مکتوب لریه مرغ پرواز ریخته کبی هر کسه واصل اولد قی بور فنجو یلین بر سلام
حبت انجالیله شایسته کور لبوب هم غوش اولد کار و دس مرادک تحفیر
وصال لریه جلد رنزار و زان من بمیان اولد و غمزا اوش اولد یغنه شیشه

تلب خننه هزار انکسار منظر اولمشیکس ناکاه بر مکتوب بر مهر کز واصل
اولد یغن یغنه فزائل رنزه حاصل اولد نزم انکساره و هم اولد یغن یغنه منطقه
کسه نه ناضی از زواید کشاد ویرلدکن **بیت** بیلندی هر هک کیفتی
ای بار بی پرواه بودر همدینه اولد زخمه تا بلدر دل شیدا • مقاله اوزره ایدر
جواب لریه سند و قه مار پروان ایتشه دولوب مقاسمه حقه ذوق ایکن
مجمع اولد حواس و قوی هر بر بر جانیه کریزان اولشدر **بیت** کر باده
جینس شدر خناری بهتر • زین دهم تازه زحدراری بهتر • آفرین
بنم افندم خاطر نزاری و دوست سازی ایسه ایکن اولور یوضانت بر پنجه
شینه راجع اولدی و عیله اول حقه زهر اکینه بر مقدار نزاری قنیه سنده دنی
غفلت ایتیموب بو کونه ادباب نزار مجلس ندره دور اولد قه دیوکنم
نما و جو فوشلغه اغاز ایدوب جینس جینس تاسف کوسترش نزار اما
اولد دکلدر سنک هتا بو مجلس شتیا فکر نایلی مام اولنجیه دک و بو سنانده
ارامکر پرواز مستعد اولد بال و پر کسب ایدر جک مرتبه اولد یغنی کیه
دولت و لای نعم افندم کز دخی معلوم علم عالم ارالدر لکن مکتوب
نراک مصحح بکرده بو مختصر کز رنزا اولدی اوزره توصیف و جنان بکرش زهر
ایله توفیق بیوروب و سز کایینگی انگلیان اجابین اعتقاد لرین افسانه
سی ایلش نزار اما بز بو توفیق را صیور از باب حقیقت نظر نه ذم و مدح نه
طرفه ایدیکی هویدادر قلت ماصه دغه مقدم فلاح لفظی ارتکاب اولد یغنه
استغراب اولمشدر غالباً رنزه حقیقت بو کار فانه حکمتک مبداین تحقیق
ایروب شایسته درگاه احدیت اولد حق عبودیه ساعی اولد قنیه عدم
اطلاعه غیر **بیت** ای بر تو سجود زاهدانه وقت نماز • دی ملالت رنزه بنو

هنگام نیاز کرامیل حقیقت است راه مجاز هر کس بتوزنای میگوید راز
 معنونه عدم اطلاق عدم ناشی رند و زاهد اثبات تضاد بیورش نرا نه
 غیر بونها کار لریک فلک خلقت دیواید بیورش نر جناب کز کند
 اعتقادی او زره عالم و ایز فضیلت کجور کن فلک بوکار خانه حصه تقرنی
 اولیوب اولدنی کوی چوکان قضا و قدر اولدنی سلب ایلدیکم ذره قطع
 نظر و توافقه حضرت طر فنده نازل اولان مکتوب لطیفک کلام تندن
 از زره اولوب بو مخلصدینی چوارا دستوار قبیلندن عدایدوب انامور
 صدور ایکن هرنی ناک جکر دوز طمن اولمق قنقی مذعبده سز اوارد
 افندزک مکتوبلر مطلق قصد التفات ایدیکی ظاهردر هر بار کلمین باخ
 التفات اولمق میت ایکن پردن لذت از ازار غراب کور و لسه نه لازم
 کلو و خصوصاً افندزک حق تعالی وجود کینا باین معناییه کجاسته سخن شناس
 و دقیقه دانلی ایلد علم واصناف فضل و عو مانه ایلد سلم و دانش و هر زده
 سر بلند ایکن مضمونه مکتوب بعینه کنی تقریر و لیدر لر اولوب مرتبه رضا
 لرنه بیرون بر حرف تحریرینه مآذونه اولد یغیری اعلا بیور سز و بر مکتوبک
 تمنا ی نکیس کیم ابدی اولد نه سکه پذیر اعتبار اولیه جفنه و قوف بشدر یک
 کرک سز بو معنایله اطلاق عدم صکره میانده او یخته اولان پرده اضافاته و با
 باره ناقبول کیه پاک و طر فنده منعقد اولان جملین مواسبتی رشته
 صد باره شعبده باز کیه دین انفکاک انک نه دیر لازم کلسه مرآت تقدیر
 جناب لیل صورت الفت شاده اولدنی کوننه بوانه کلنجه علاقه الفت
 انقسام ویره یک بر فله صدر اولیوب سر رشته محبتک بزه دوشن
 طر فنی عاقلانه ضبط ایلد و کز جمله نک معلومیدر لکن بناء الفت ابتدا سزک

طرا فنده رخنه پذیر اولد یغنه سز دخی معرفت اولمق کرک سز بو مخلصدینی
 سر نیز قامه شرار زهر الم الوب نمونه نقش بر آب اولان بنای اساس
 صداقت غیر ثابت الاصله یک عبارته سر نه کیوانه اینک اسناد ایدی
 اما بود نفسی مایه ایلد ترمیمی مضویب کور یلوب بردخی شاهده
 ناک طعنه سد و رینه تاخیر اولمشدر لکن جناب کز طر فنده شتم اعتقاده
 رایحه عداوت کلک مامول کل ایکن بنای هنر و صد و نه الفضل شهادت
 به الاعداء کلامینی اید ایدوب کز لسان کز ایلد عداوت و توافقه اعتراف
 ایلش سز بو کلامنه پردخی صد تکره شهادت اید زره واقعا اولد طر فنده
 دشمنی کز حو کینه تحقیق و غیره مروضی اندونه اخذ انتقام ایدیکی مقرر در
 جناب باری موقی ایلدیه برایکی قصه له بجای اید اولدنه ارسال مجذوبینه
 ایصال انیم اولدنه و غن محلی استغابدر ملفوظی و معنوی قصد لیکر معلوم
 اما زبور بجای کور و کده هاشمی کوشی کیه اولدنی زیر بیر و نه برویم
 معنای مجملات و بلکه آیینیه اسات هده صوریه دخی نایل اما درونه الت
 قاطعه ایلد ملو و فار جی سیم داخلی آهن و ظاهر سفید باطنی سیه اولمش
 و جوهر ارباب نفاقک بعینه نمونه سی واقع اولمش دیوصفت مذکوره
 ناشی کز انتقام اصلا جفنه دخی استحقاقه مقرر ایکن شاده سیه جناب کز
 قطع اشتیاق اولوب غنای ملاقاته نایل اولمش سز در همواره میان اجابیه
 بو صورت کور نمک نه کا اولیه سز ریس افندی کا جلده نه لحن تخلص

ایدر کا تبیک بمعنی مکتوبت بهزل اینر جوابیدر

افندی حضرت می بنده استقام و قسبیه استقام ایلد و سکوت سیریه و شرم
 و چه شفا قنده صکره اگر جنکو به شانه لری قاسویه افندان اولمش

تلکاری منزل سنده رسوم خط کرده کیر حکا گانه سینه بیور سکریم نجیب
 دو باله ایله چهار عید صلیب رسیده دیرده جمیع اولش صیوف نصارادن
 فزونی یوقدر دیرده سینه جواهر خوش انکار اوتمزدیم سر جیبانی استه ایله
 خاقانی شروانشینک **ع** تلک کج و تراست از خط ترسا مصرعک نتیجه
 لم دیرده هر سطر سلسله اعنای انظارا یکن اثبات تناسب و هواری رقی شکلدر
 دیرده یا کلا نشینانه و تغییرات بیغانه سینه سوزنک ندر دیرده قسم کنان
 هر کلمه سینه رویه برهنه برنوس برنوس کج ذوایمی ریاضت کده سطور
 ده سرینانی انزو اولوب کندوز عجمه کویا عالم معنا جاننه جسم کنای
 سوزید اولش در دیرده یا نظام سطور محدود سینه دیرده بی توقفت
 ارغنونه هسب القدای دیرده سطورا کند سید دیرده مداد ظلت نهادی
 حیلجه برآج دکلمیدر دیرده سرکین خویشی و شانه کوساله سادی و کل
 ارمنیه برکت اولدیغی بای نقطه اشتباه دکلدر دیرده هر نه لیه بویه ترساز
 ده تازه ساله زوادی شروانشاه به بوکونه نگاپوسی خیرای تحسین و ازین
 دکلمیدر دیرده عجیب حالک وار شکوفه کلخی و حضرای دین ضرب بنشینک
 معنای بین الناس منتهی اولمخ اچون کویا ظهور اتمش برنشیه و غیبه دراکریم
 میوه اشعاری نوعانیم نام و نواله انشاسی بر مقدار باخته و نامادر لکن
 ساینسی لاکلام دکلمیدر دیرده بیادکارا کرنا توسدن نغمه اسلام و ایمان
 و بیضه سرخدن مایکان پران امید اولنور سه برنک شروانشاسندن
 دخی یعنی تازه نامولدر دیرده غیبه برکه دور زنجیر تکلیفله طوبه سطره
 حیل رفته تربط انتمی جلوه لطافتیه بی بهره کورینور دیرده خنده کنان
 بی باغ موز و اقنوم عیس و موقوف سرایه اولیکلش دهان و زبانده

اصطلاحات شروانشاه عینده کام و نام کام کلیه به روشنی اهل اسلام کج
 پریشان حال و به همزده بار اول جفن بلمز نیست دیرده نشینان زمان و سطر
 دوران شروانشاهی کجی نوازین شایانیدر دیرده قهقهه متعجیبانه کنای
 ویروب بهی یادکار بویجا اهل کونه سوار ایله مقصود کج بری اقصا کند
 هیچ شانه جوئی ریاضه نونان اولان غنایه کونلکی نزاروی تشا ویر
 سنجیده ایدر دیرده یا خورشیدله نه جهات تابه جواع ایلدا و قندیل قنانه مقابل عد
 ایدر دیرده عجبایونک شروانشاه بخته لنگه نه مقوله داروی تیریری
 ملاحظه ایدر سیر دیرده خنده زمان دیرده اولانگا وادی شروانشاه برهنه
 جلد دن اقدم قنانه ندر زیر اهرنه کونه تدبیر اولنه به کفر اندر اولان طبعه
 سر زده اولش شروانشاه ریاضه برودت کافیه دیرده نوا اولمخ محالدر رضا
 بر مقتضای خالف ترف داعیه شهرت شاعریت ایدر سیه ترسا باندن
 امتیاز سودا سندن کچر نه باری شروانشاه لوفه خلا و کسب انکچون
 بر معجزه غریب التکیب استعماله ضروری محتاجدر دیرده اجزای ترکبند
 پرسان اولنوقده هیاهل سعه ده قدمای بطارقه نک استمداد کلر افرور
 شوقه اربین ازوب صوین ایدر کد نکره طلیباس کوه سک سحانه ایله
 بر ابر سحی ایدر وپ او زرنه عود الصلیب و کجور حیدر بر مقدار اضافیه
 ایدر وپ شب یلدا ده صلیب انداز اولد قلمر آیه تخمیه ایدر وپ جا کلکی
 آب خانه سندن فزونی نوقیتی کفته خوار خوار خوارک فضل سن ضم ایدر
 ویکم یری جیل طلوسنده سرخوش اولش ابر و کا و رک غنیشان قار خد
 شماس و بوخا خزار لر زده ینان قندیل بجا و ده لرینک و هنر الوب خوار
 خاریک نسلنده قالمش طغوز خوارک سرکن فسق و فساد بولنه ایله

یو غوب له خطا تنک فار وره پر اچنډ نقيطه ايوب هکله روم چينه سنک
 چو کايښه ښه نايه ښکلنده طرح وکند وکام کاهي اېوا سندن بر بقدر پړاوه
 وکيږي ويو هم نشا وړ واکيږي ورو هم تيز آيله اضل د ب و پوز در هم
 سونپا به ايله يو مجموعي تمام ده رئيس بطارقه او غلنگ حور ووز اچنډ
 شب بيلار وده ښان او دودن بقيه سيله قايښدوب و پير خيږ اده اسقف
 پوښانک وقف ايلديکي زيت کوي پياچنډ حفظ ايوب بصقله کچه
 سونډ ښان بوم بار پيل اغوين نه ايوب مهر بارار کوشه او نور هم استمار
 اند کچه ارياب چو کورن عاشق واريان ايله مجنون خلاوتنه واصل اولم
 احتمالي يوقدر ريد يا اذن شريفک ايله بو تقيراته که پور و پکيز بر مکتوب
 محبت ايله کنده ويا اعلام ايله لم جي وريم بو مکتوب اگا ارسال انک عينيله شب
 پره به تکليف نماشاي خورشيد انکده فرقي يوقدر ريد ي مقصود لطيفه
 شاعرانه در و قدر لطيفه ښه سز بيلو پسر و سزه سرمايه افتخار اولم او زره
 ملاحظه اولښ بېر وښه لطيفه ارغاي عنان اولښ بونک اچونه خاطر تانډه
 اولښه مکتوبگر ده هر کچه راستار سلام انډ پکيز ايسه مخالف ديس اولمک ايله
 قبولښ مرقه و امتداد امانه تخمين و اوښلر کمالښه در و السلام

مسود رسیده علی طریق الطیفة نابیه اندزی به ارباب اندیکی مکتوب بر روی
موسی الیه نابیه اندزی مکتوب و زبوری تماماً شرح و بیان نه که در روی
جواب نامه رسیده نقلت قرین گمانند همین جنانند
اکنون یعنی محمود نمود و نمود و بر آیینک حضور بلغت آلوده گراست نمود
اری صوبه انواع نوزین و دشنام و اقام جوب و اشتتام ابله غنده
صکره سر جنبان و لا حول کوبان اعلام اولوز که سنگ کیج ایچ اغایه
نامند سک لوز عفریت اندامک حیزت ثقلت نماسند و چهره ناپاک
غشیان الکنیز در اکره خلاص اوله و غمره سرور و خندان و دفع و مض
بایل اتمش قدر سرور و شادمان ایکن و سنده مطلقاً طفره فرافوش
و بی فاطم جهم مثالکده افواج انده بغیر توقم یونیکن ایام مفارقت
بر هفته مقداری در انداز و زلزله مشا هره صورت نه سر آورک هنوز
بر خوشی سکو نه بولده التزام مالایندم و جوی اوزره اثنای طریقه بر مکتوب
الجبویه نظامک کلوب و اصل اولوب چند روز نایل اوله یغرضاً ظاهره
ینه مورث بنابر و مودی که اراولش رضا بجه خوان بر خور و ایدین
بیهضیب ایله آیین بجه مکتوب المنکسین فاته سنده جواب بر جاسنه اوله
اعلام اندیکده ناشی حواله که و سغه عبارت اولانک زبان در اتمک
نمادن بر باره استخوان در یغ اولمنه تجویز کرده مشرب همت اولمنین
مکتوب بیج الا و سلوک حرف انقاس و اوفانده تاسف کمان تماماً شرح
و اربار اولمنه راضی روده مدرکن موسی ربه سنا ارتقا اگر چه شکاسته
انتظار در اندازد و موسی کیج بر هفت سنده سنگ کیج بنادانه در
نشدیک اتمک اول نامرادی الوده تنک و عارانه و مکرده شرف از نمل

ولا قوة الا بالله متن مکتوب مهور سعادتمند حقیقتی و بوسه
 کریمه کار مرتبه شوق و محبت و اندم سلطام حضرت شک فاکجا سعادتمند
 عاشق نام عاشق لفظ شوق و محبت صحیفه عالمه ظهور از لیدر بر شک
 کبی بر کریمه اللقای بسیار کیمه صفت امتداد شک محبت شک دکل سنی
 عداوت طریقتی دخی خاطر کتوب تلویث فانه خیال انکضاد
 شیوه دلبران کر کو کدنه افزون دعوات محبت غول اهدا کند هر صکره
 خاک جتنم خیز کر کو که سناد دلبران انکدنه فضل خطا بر خطا افترای
 شیوه ایدر یار شک کور کور یا یادید کلر کوه آشنای زبان قلین
 سوزان ایلید این غول سرشتان بد او سلب کر کو که لفظ شیوه سزا
 کورن یاد کار عجیب خوابان بالوده بدن استا بنوله نه تعبیر الیقوت شد
 بالفظ شیوه خلاف موقوف استعارات کله دیوان حشرده اول لفظ
 نازینک دست فریاد زن نیجه تخلیص جان ایدر بیلر اول موطن اگر او
 بر نهاد اولان ملعت اباد رکیک بنیاد دن کرب و کدر و کسیدن
 غیر حالت نام اول ایدر و کته نام نام افقند اولان اوج کاف کاف
 خصوصاً نصف اولی کرا اولی قطعاً استماعه عدم جواز اشارت
 و اقتدراتی نه آناه کد اولی قطعاً استماعه عدم جواز اشارت
 هم طبعی لطیفه توصیفه صکره هم شک کبی زبانیه قیانتک فراقه
 سوزان اینک تناقض مقوله سی ایدر یکی بدیهه ریز الطیف اولان
 طبیعت شک کبی که اب بیابانیه محبت محلی اولی که صکره فراق اقتضا
 ایلید شک فرانک دلبران موزونک خیالند لذت تر و مجنون ملین
 قدر طبعه نافع اولدنی اصحاب طبایع لطیفه شک بجهت رجناب حیا

سنگ فرانک فمتین دایمانی محروم انیمه عازله
 لیست سواد از سوال استغفر الله و اتوب الیه که سنی خاطر
 کتوب مالکدنه سوال ایلیم سنی خاطر کتوب یک مودی مستقاده
 و موجب استغفار در جمیع و سنا و سنا سده و او هم موجب سنی
 تفکرون اهورن در فضا خبر یکی ویر جگرینه متیقن اولسم سنی زبانیه
 کتوب مالکدنه سوال انیمه حکم خدایه عیاندر انشاد ایدر مرجع بلیدیه
 اولشیک زاده هاته و ابقاه بونقوه ایلدیک نالیدک عنقریب و به
 تحقیقه و توحی الخاف خفیه التهمیدن مسند عازله عازله ایلدیک
 اولی اگر عاده تاثیر اولیدی منز اولی بار کیه فتقسی کیه بدنی سپرده
 خاک ایدر دک لکن لحدته جناب حق بواراضی مقدسه جیفه جسم مردار
 صیانت ایلدی اول سور و کله طاعتن در و انشاد سوره بر و کسک اولی
 بر و انشاد ایلر سور و کله قریب اولشیک و عازله کایه طاعتن اولی
 ظاهراً جناب حق سوار اولدینک حیوانه رحمت ایدوب هر روز باریدن
 نایا کلکی چکوب بوی بد کدنه مثا ذی اولد قند صکره عاقبت خلاصه کجانات
 مقتضای عدل ربانیدر اول زرده دن افغان اولدینک تقدیرده افزای
 بدنه سر کین اکیک اول حیوان بیخاک حک دم و طحیل اعشته و عرو و
 واعظایله اینجه اولی لازم کلمه غذای کلاب و سباع اولدینک زمانه
 دخی اول حیوان بی زبانیه یکی قت غذای صیانت الهی ضمن شک
 دخی جان خیشک نجات بولیدنی جای اشتباه و کلد رعبه بدنه عظیمه
 عبور ایدر کس آنمک قولان کوشک بولمقد اگر و وریوب عبور
 غدا اولمزه بر روی نامشیک عت بلیه کرفه متیوب فلامس اولدی

در کل جمله دنیا سی بیونا ایدوب بر ساعت مقدم جان جیشکی زبان
سیا سنگدان دو و خط هم غوش و حیفه بد رنگ بدنگی زیر لاف
خاکه طعمه مار و مور و موس ایلیم بومعاطه چو کین کوز لدر نزلنه صفاد
اولد یعنی سائر کوز لدره نسته کوزل اما سنگ چهره سر کین اند و دیکه
نسته بعد الیوم چو کدر نزل اولوب شامت چهره درارک اول نزل
دخی سرایت ایدوب تغییر اسم و شهرت اند یکی فقر در کلام مش مش
اولد رکن تغییره حیف و در یفا که بینی ناموزون و دها کنه بویک
قابلنه شایان اوله اول تغییره زینتی ساربانلرک جرمه سی فوجندز بدتر
اولان سنگ پور شک و کلرینه و صفا با و اندر کنه بو تر اولان
اغوز که اطلاق اتمه نک عینیکه سهوا کینف سوراخه التونه و شور
کلک اصلا فرقی یوقدر سنگ او یومنگ تمام فاد خنریر ایل خور خور
بلکه غوغای کلاب لاشه خوار کبی خوف اولد قدر صکر کیه لایق اولور
پیشه زار لرده اولان صدای فار فار بخاران سنگ خوابکه نسته
ظلمه و لبر ان قدر نوروز اولد یقینه بیکلرک دخی ایکی شایه در
رقبا کردن بری عباریه نفوز بانه عن ذلک بر وجهه هضم اولو تغییر
دکلر بهی مکره بدلقا کوه ماکت عفریتلر نزل و زنزان سلیمانک
که ایلر نزل و جان بن جانک سکیان نزلر سکا تنزل ایدوب میلر اش
اولوریکه بنی آدم اول چهره غبار مثالک میل ایلیمه بام خواب تغییره
دخی انسوس و درج که کوکب یناخی و ابوابی و قره جانر و یکی
کیکب ایچوندر اند دخی سنگ ینا غنه نسته اولد ییک شمشیر بعد الیوم
خانه بیزار اولوب ضروری عزلت اختیار ایده جکلر او محققه کلستان

جملدن بوسه چین اولوق مبارکک دخی ماله و اچینا و اولدا اور
منستان ریش و بر و ت و عین القطران و یرده جنگلستان خونه
مژگانک ادرین کلستان جمال قوده نک دعوا جسی ایکنین دکلر جمله
اصحاب سخن خوبان کلچهره نازک بدن اولمقله بویغیرات نازنینک
خون ناحقنه کیرن محذونی جناب حق انلرک انکسار نزل حفظ ایلیم
ایس بویغیر و لیدرک لفظ و معنا سندن و تشبیه و استعاره سندن شرفنده
اولمیوب ارتکاب عجز ایلد یکی محل تجب و استغاب در تجا و زاننه
عن سیاته ایکی دم خوس کوه الو ندرن بد نمانده تر اولان قشکرک
و بر و ت کو پر یسنگ کمر نزلر متعفن اولان بیکلرک و سجن او سنگ
تر لاسندن نمونه اولان چهره نک و شاه ماران قلعه سنگ زدن نزلر
نشان و یرن اغوک اول کوزی قرصن بلم و سیاه عجبانر سندن
بوسه چین اولوق کر کدر بوضفتر لده متعفن اولان چهره درار کدر
بوسه چین اولمقی سر فانه پنجا ست یلان فی مشقی کجش کو بکلر دن
غیری ارتکاب اتمک نامحتملر لکه کو ب پای استغنا و یرکک ظاهر
اشک و پیمه سی و یمه نک اصطلاحی اولوق کر کدر و صوصه کارکن
هوسیله کاری و مهوری با شرت دست دراز اولمسیکن و یر بکلر و یمه
اعتقاد جایز در ریزه عالمده نه اشک سیکن کیدیلر وار در طایفه چکلر
ایولری و یهود مصر تمساحی تصرف اند کلرینه شمعی اعتقاد ایلیم تقا
ضای غلبان شهوتله احتمالدر بر فو نه و بد نزل دار تکاب اتمش
اوله اما ان دخی عقل بر وجهه جویز اتمز ریزه نقد حیوانات برقی و
بحری و حار انشی و وحشی و سیاح و بهایم و ارایسه مجلسی سنگ

جهره بی نور کردن مستحسن و قیافه کردن موزون اولدینی جای قیل و قال
 دکلدر بر شخصک بقدر دیک شهموه نه غلیان و تنور اشتها سی فوران
 ایسه سنک بر دوت سیما ی زهریرانه کی تحیل اند و کی ساعت جریان
 شهوتنه انجا دبلکه بعد ایوم ماده رجولیشن ساقط و محرم اولاد
 اولجفی محققه اگر کندک مقعد طعوتک طرفند زو یاده صورت باز کوه
 اولد کسه هی در دمنه اول دخی سنک خیالکدر بوضه کوزد و لبران
 موزون بیتار وار ایکن سیطان کبی حریف و ظریف عالم رو یاده صورت
 تمثیل ایتد و کی صورتن حاشا که سنک کبی بیج فطری تصرف انکد ارتکاب
 ایله ایلیس بیله طرائی عالمک خوف و اعتراضند بونکد و عاری
 قبول انکد احتمال یوقدر **اگرچه بو تیره آتد آتش اشتبا نکره بقدر**
کرم اولور سده بو تیره آتد آتش غضبیدن غیر کرم اولور یوقدر
بینه عارضی تابنا کمر خیال انه کوه نسلی بو نکره امر مقرر لحد ته سنک جهز
 مکر و هکندن خلاص اولدینرک شکرانه سی دایره آصفی ده اوللا احیا
 بمرکت فراقنه دخی سرایه بستی اولمه در ظهر مکتوب اوللا مر غیب
 الرسم عجیب الخطک که کرکوک کورستانن بولنه سنک مزار نقشند
 و غیر منل اوزرینه باصله تحت رسمی طغاسی و افلاق و بغداد قبوله
 تمسکله اوللا مهر نر و نجاسته آلوده اولمش نیجه کلابک زمین اوزرینه
 با صدیقی نقشند و کلیسا دیوار لر نه ذیل قزل عورت بو یاسیله نجلر
 رسمندن دخی معلوم دکلدر تمام ایچینه اوللا ارنام و دخی جهره بی نور
 قالیه بصلش طایع النعل بالنعل اولدیفنه نجیب اولمشد سیر ایتلر
 کیمی اولوز بار کیر یا غننه و یا خور صفر سینه اولدنه داغدر و کی کرکوک

اولد و نجیلر نیک شکنت یا غنیر دخی برج ایت سکنتک یا خود شکنت
 آریسنک یا بستمس لاشه لریر دیو حکم ایدوب لکن عاقبت بو کورنر
 دو کاک مکتوب شهود زور ایلد اثبات اولمش جنت مغرور اولمش
 سرین ورقه ده داغ تشهیر اولدینک اعضا انجمنه دانی مکرده
 بد سرشت سگانه کونه بد دعا ایدیم که سنک سرایت شامکدن
 اندیکک مذمات ثقلت ایملرک حکا به سی فضیلتلر مندا افتد و
 دغوتو محصل اغا لسانند سعادتلور و لثوما فظ طیب بعد پاشا خرا
 مجلس سر فیله نه دخی مذاکره اولمش سنده بیگ بر ایکی کبریتی بیغلی زبانی
 جتم قیاقلی غول بیایه صورتلور دیو بیکر شخص مذمذده بی صبر و شکیب
 سکار قیب اولمشد اگر چه کویت و دار کندک برینی پوش قویدک پرد
 بنه ایکیسی ظهور ایلد اما اندک یا ننه فیل بستره دوه و خنیره نسبتله
 ایوقدر نوعا انسانه یقین اولم احتمالک و اردر اما لعنت بهره بقیری
 اوچوکره دخی ارزاینده اگر عار و غیرتک و ارایسه سن اولطافه کور
 جاتلیوب بو طرفن بکی عاشق یزدخی آتش عشقنه خنل ایدر بیوب
 اندر دخی قریبلاک اولور لایسه اوچوکره ن برون خلاص اولمش اولور
 والسلام باقی بکون مقدم سر نکون در که نیران باد من الفقیر فخلص
 یوسف نایب

آصف عالیجناب وزیر قنابل مآب در موم سلسله حسنین پاشا زاده
 سعادت نمود و تلمود سعادت را بر آهیم پاشا حضرتی حافظ طلب الشها اوله تلمود
 آبانده نایب افتد ایله وزیر پاشا را به حضرتیک دیوان افتد از حبشی زاده
 رحیمی یک اتفاقیه بر کتابدار موزون سیار با سید خیر انه نظری
 بجایی نام کتابدار حفظه آوردن شکایتی متضمن حق بود که شفاعت بکرده
 اولمغه بوقت ثبت و خیر اولمغی مناسب کورده ی
 صایب دغنه و نایب و رحیمی روحی . اتفاق او زره نیاز ایله پاشا در
 ایدوب انار دخی بریزه بنسلیم . بزی قوتنا کرم ایت دغنه بخیا در
 عویبه شمه لری قلسون انک دستنه . تا عویله عجم آسوده اوله عوغغان
 اوسکداری جلیبی رستی مناسب کورده . حصه دار اولسوا دده زایقه شفا
 بزم انار پریشانمک جلدی دخی . ذوقیاب اولسون او کونه مستندان
 حبشی زاده کوز نسون عویبه شزاره . حکم ریوانه بزمدر نه جعفر عوغغان
 جواب وزیر پاشا را ایله . سعادت نمود وزیر پاشا را ایله
 حضرتی دخی کنده صدق طبع که بار لرنه انامل خانه بحر کارانی ایله
 افتخار و اجنادیور دخی جواب ابدار عالی عنبرین سوادور

جواب پاشا در

ید نرم استبه مصایب دغنه بیلورم . الاین یکمش ایکن دغنه وینار
 اوقیوب انلرک انار نه تذکیر انک . فرقه دارچی عجبار و طاینی اعیان
 ذوقیاب اولمغه خواش بیلورم کچمده . اوسکداری کی بر دله مستندان
 بر بیلله زایقه و صلیله نایب دکل ایزه . لطف ایدوب غایغ اوک سزدخی
 بوسورادون . حضرت نایب پیر اهل حقیقتدن ایکن . میل ایدری صوره

سلسله حسنین
 اناس نایب بار دیمی یک و یکبار بطریق بستندیده تنظیم وزیر
 پاشا را ایله
 حین انظم دلار که صد و رانمده . بر وزیر این وزیر آصف صاب
 رادون . بویله پاکیزه سخن بویله ادانی رنگین . صادر اولمغتی جوج
 شاعریه پر وادنه . لولوی نوری و کوهرا ایم اوقدر کورددک جیقینه
 حق بود که بر دریا دن . کند و امثال وزیران ارا سنه بوقدر . بهره
 بولمش اوقدر مملکت معنادون . ایدله لطیفه نکه با نلفی حضرت حق
 خاطر صاف قبول اتمد یکی دعودون . نایبیا کریمه کا جذب دعا اتمده
 طیب خلقی کرک اعلا و کرک ادنادون . لیک شمش بود اتمده بقا
 حلب . اتمیه رفیع خدا سایه سنی شهبادون . همه حفظ کتبک
 دعوی معهود دنده کچر ایزر ربط قلوب ایتد و کمر سودادون . طایب
 صورت اولور سه نجب نایب پیر . انفکاکه نیجه ممکن صورک معنادون

پایان سلسله حسنین

سبب تحیر و تبقه لطایف و موجب نظیر عمیق طایف اوله که مدینه
 صبا و تده واقع محله طفولیت سکنه نده بعضی کودکان نارسیه
 مجلس عزمده حاضر اولوب بوسیاق او زره ببط مقال و کشف سیر
 حال ایلدیلر که بزر بر آلائی طیور تازه بارشایه سنه اطفال ملایک حضار
 اولوب هوای عالم اطلاقده طایر ابرو و ابرو بر وجه لخواه پرواز او زره
 ایکن بر زمانه اصلا بای علوی و از قام اوت سفلن زند انرش

یوسف شاکر پاسته اولوب بر قدرت دخی و زودت آلوده نه نگاه کبی
محبس مصلوب پند کرنا را یکس صوب بولند و فیه نلاس توقع اینه و مکر
طویلعه نه زمان دخی رزم باورانه اولو قتلو قیویه حبس اولوب
اولی نه زمان تنگ و نارده سلاسل و اغلال و دوی و اعصابه از سر تا دم
مفلول و نقید اولوب طقوزای دخی کج شبه محنت خون جگرله سر نه
نوی تنکنای حیرت ایکن ناکاه بر کون کشایش دریکه اینه بیت اولوب
زنجیرین سور رویوانه شکلند و حوای وجوده وضع قدم ایردب استقام
سیم حیانه تنفس دخی سالفه دن بخت بولدیغره که سجده شکر و که
کریه سروره در کار ایکن دایه نامه بان صورت شفقتده بر حقیت
قت قاطعچین ایردب بر لایه یارب بونه بخت و از کونه در که
ع دامه دوشتر ز نقدن اذا اولوسا مصر اعیله کریده و ساز اولوب
سر پستان بزه مهر دای ایردب الحافه قاطعه بری حبس ایلدی کی کیه فریار
مزدخی سوراخ کلورده محبتس ایلدی نکلده دخی قناعت اتمیوب ایکی طاقه
و برستونلی کهواره تغییر اولوب بر خانه پرزانه پادر هواده سیر زاش
ایردب قناعت رستاندایله بنزاید بر قدرت دخی اولو محنتده الفت
ایردب عاقبت محنته صبر جوهره شکر دن غیر خلص اولو یقین بلکه
ضروری کلستان جالزده غنچه لیمز لیمز کلخند تبسم اولو یقین
کور بیک بند لیمز کشایش ویروب گاه اغوش نواز شده مکین
و گاه روشن التفاده خوش نشین آنکه بشدی اغازه کریمه شتکایه
شروع اینه یکر کیه نه زندان مهده و قید ایردب الحاصل **ع** بویه
و احوال عالم گاه شادی گاه غم طبعی عرصه عالمه افتان و خیزان

بر زمان دخی سورینوب و یوار لنوب ناکاه دکیمن کیم کو شتبارده بر جا
رنک محوطی سیمایینه زبان حرف پیا فزده قدرت کفایه و لای بر کار
سیمافزده قوت زینارید به راه لیمج انا رفقه کانت نکالیمه نومی
استعداد ظهوری سبیل پیر و مادر لیمز اولو شکر باره ترفیذ اینه و دفع
ایته تلاوت بخش اولو قناعت سینه خنانه شروع ایردب جراح
خون نشان جلا دیه امان کبی تیغ بر آن در کار ایردب زنجیر بر قدرت
ضمینن تاقیه قیوم سورا سینه و دوشوب آشیانه بر نهاده پرورده
اولان جره شاهینک پشندن اسکوفن الوب حشرله قوایه وار
دیده سندن خون روان اولوب کیم بیچاره سر بر نه نک نیه مدتی
صکره هنوز حقه لعابین و دسدر ابرایده جکی خون بر و به پیشین بونتر
کلوپ دست ستم روزگار دین شکایت ایچونه یوزینه کوزینه کورسوب
عاقبت اولو کره دیده نک باشنه طوریه آصفه کوجیه ضبط اولوب
اطرافه طوقنامه ایچونه یکه کونلر عارینانه حذر او زرد سلوک ایردب
الحاصل اولو جراحته دخی خلاص یافته امان اولیجی کره کیزده اولو
خانه حشفه عینله غاشیه سی النش اگر خانه سینه دوشوب بعد الیوم پیشگاه
حیاتمزه قید و شوار و کار شکل قالمدی بونتره ملکه ازاده خرم چمنزار
دوخ هوا اولان جعفر احرقر در دیو تصور ایردکن ناکاهینه پیرضیر
خواه عاقبت اندیشم روز بر روز ملکیت و معلم طرنازین رهگذر آنکه
بشدیلر اندیشه حسن و همکاران و اشار اطفالله هر کونه خور
نوی ایچمن جمعیت و سبقت داشت محیفه قناعت اولو قناعتی و رفته
رفته و رجات علم و معرفت و حسن خط و کتابت بالیه اولو غنچه و نوب

و اخروی تحصیل را پس مال سعادت انک نه سعادت در دیو بقیه نشود
 انکیز و کلمات خجسته اینرا به مقدار حق معلوم فانه اید رک بر کون بزی
 بر هناد و بنیستان تعلیم مذمت ملا زنته تعیین ایلدیر ابد ای اوده
 قرب مکینه و سر کرده اوازه اطفال را مع شوق مره استقبال ایدوب
 دلالت هو سل و اقل مکنت اویجو عینیه خلقه مکینان کودک
 نواده یه طلقه دام و کبوتر اواره یه رده حمام اید یکی متعین اولدی
 امانه چاره **ح** مع زیرک جوهر بدم افند تحمل باید بش **ک** لاما کان
 معنی ماضی الحاله یهذه خلاصه اوقاف بود که بویل هنگام طفولیت اید
 مکنت اولوب اویلها رجا تمکین بیفوله مکنت گذار ایدوب
 معلوم نمی خود هر قدر اصلین ملک فصلت ایدینه اطفال نظر نه
 عزیت صفت کورینور حضور به تعلیم اچون مقوده استعاده اطفال
 ضروری اولدی بجهل محنت کشان مکنت معلومید رخصت و اتنه
 غضوب و بی رحمت اولوب تعلیم اطفال اولانجه دماغه دخی بیوست
 و ترب غضب محض و آتش سوزنده اولد یغدن غیر پرده عزایتی
 تسلیمه تعلیم غایت حصدن بقیه شوقیانه اید مکنت مستعمل اولان
 انک شک مککی بنم لفظ بی مانن تقوه امتش بولوب خواب افندن
 خود مجاز اید حقیقت بینی زن اید میوب حقیقا کوششاده
 بد غره دنرا من تیر اتمکله بو اطفال بجا رده نک احوال یه بجز اولاجبی
 ظاهر ذالف صفت خدمتد قائم دما کیه ایکی عینم اشارت ملازم
 اولوب دال کی قائم عیندیند ضم و عین کیه عینم برغم ایکن
ی لام الف کبی ابانخر فلقه دن ایتیموب بوته رام و انظر الحقیقه

بر نصف خمس اید تمام جمعه غایت قلبه اطفال محله سوار اویجا
 بز بر قاره قاطر نامنه فلقه سوار اولور **ن** نجیب تیز کیز و
 سرور ایاتی اید مدنه نصف نهاری ایدیشور اخشی قولنجه یوم خمس
 زمان وصلت کی سریع الزوال و یوم جمعه فکر نشینه ایل تلخ و پر ملال
 کجمله یه لذت ازا دیرن کج و نیز بزه بو خصوص هر وجه نقدی
 اولنده در اسلا معلین بو خصوص بشرط اعتداله رعایت ایتیموب
 اطفال سلمینه غدر اولندر بو خصوص حقیقی اوزره کشف اولوب
 استنطاق کیفیت احوال و بر کون دخی ضمیمه جمعه و خمس قلمی مرتبه
 امکانه میدر و یو علی طریق الرجا سوال اولنده معلین فضل آیین
 جوابلین قالب حکمته بودجه اوزره افراغ ایلدیر که استادان سلف
 بورسم قانون حکمت اوزره وضع ایدوب رعایت بشرط حرمه تقصیر
 انمشدر انجی کودکان نادیده روزگار شعور لرر اولمفلر دعوی
 بمعنی یه شروع انمشدر معلینک بو تقریر لری بینات عقلیه و شهود
 حکیمه اید تمهید اولمفلر التماس اولنده اوله ترکیب عنصر اید شهرار
 ایدوب دیدیر که عناصر درت قسم ایکن تا و باد نراب صوره قیود
 ثابت اولوب انجی هو صوت اطلاقده جلوه کرا و لفظه تقیم حکمت اوزره
 در تده بر اطلاق واقع اولمفلر بوحسب اوزره هفته ده بر کجی
 کون اطلاق اولمفلر حق مریلر بر بلکه ترقیق اولنجه بش کجی کوننه بر کجی
 کون واقع اولمفلر بر نیجه ساعت کند دله زیاده حومت اولمشدر واقعا
 بر توجیه بلری قرین حس قبول حضار اولدند مکر معلین و افر اوزره
 دخی تمهید مبالغه مدعایه شروع ایلدیر که سایر ارباب حریفه تعلیم جنات

ایدیز اطفال مسلمین انجمنی بوم جمعه ده الطلاقه نایل اولوب اول دخی کاه
 مشیر اولوب کاه اولدنی جمله تک مفلویدر بولرک تعلقی اشرف
 علوم اولدنی بولدن شرف تلاوت و قرات برکات تنوع انکرده فضل
 نقشه کوله دخی انکره رعایت اولمشدر اطفال یهود و نصارا دخی انجمن
 سبت و بازارده مطلق اولدقلر بوعنای خوتیه در بوجواب حکمت
 نصاب قرین انضای قبول اولدقده صکره ستادان دقیقه دانه دونوب
 مقام دعوییه قیام ایدوب دیدیلرکه بواطفالک ربای ختم ابله کلمی
 اولرما نه بستم اولورکه ایام سبوحی تمام ملازمت مکینه امراد انکره
 ثابت قدم اولر بولر اول کاه تارض ایدوب و کاه پدر و مادرینه
 نماز ایدوب کاه همایه فرزه و کاه افرای فرزه سور و ضیافت اولری
 و کاه خانه فرزه لباس یا یقراردی و یا خود مفر کلشن ایدر یا خود
 جوار اقامه فرزه فلان که یا سفره کیدر ایدر یا سفره کلشن ایدری
 دیور برهانه جوئی ایله فرار ایدوب کاه بی بهانه چند و سرتا فرار
 انکرده ماعد کاه نوز و کاه قدر و برات و کاه مقدمات ایباد
 بهانه لرله نیجه کونلر دخی ازاد اولوب کاه آلا بولر ناهایه و کاه محتاج
 تشییع لر و کاه ختم کلام انکره ایدیز اطفال تقریبیل ازاد اولری دخی
 نیجه خاطر کلمه بهانه طفلانه ایله فرار ایتلر بالجه حساب اولور سه هفته
 ایکی یا اوج کون انجمنی مکینه ملازمت انش اولر لر انکره بالجه بوبرهانه
 لرین رفع ایدوب ستم آهفته ده تمام مکینه مدافیم اولور لر سه
 بزدخی اول نصف خیمه ختم ایدر لم دید کلر انکره اطفال ستره دیرنر بولر
 راغبیمیز جو استثنای اولدقده واقعا خواجه افندیلرک تقریر لری

واقعه مطابق و اولدن جایی اولر کلن رسم قدیم کند ولرک ذوقیه
 موافق اولدینن کلیوب از طبعه جوق زیان ایدر چکلرینه جازم
 اولغدرینه عادت سابقه اوزره هفته ده بریکجی کونه قوایر بریک
 اوزره خواجه افندیلر بصالحیه بیک جان و دل ایله طوعا یا نهی اولر
 حدود قدیم تجاوز اولنماق وجهی اوزره بصالحیه حکم برله موقوف بطلب
 کتب اولندی

تاریخ انجمنی انجمنی دخی تقریر ایدیز

سعادتلو فضیلتلر در اعتراف و اکرم افندی حضرت هدیه بارکاک مکتوب
 اولغدر سنه تحفه خوشقش دعا اهداسی بمنشور و مندر داشته دلشکی
 بودر که بر هر دلسا نیلر سلامت و وصول نسیم چمن خاطر اولوب
 دعا کرنگر بر اولمشدر بوطاله نقد و قوت غمره او قاتر اولر بعضی شهرت
 نمیکه رسان چلی افندی او غلر استعجاب غلر بده انشاء الله منظور کر
 اولدقده استخوان بیوریلان زمینه تبتقله تشریف بیوریلر
 همونه اولور زرقینا خیر باد نام بر حکایه بک نظم اولدوب طرفه شایسته
 ارسال ایتدیکمزه جنابکزدن و بعضی احبابدن تقریفا نیازی مایع
 افندی به تحیر اولمشیدی جناب سعادنگر اول ایا نه انشای آیه
 بولند بفکر دن ناشی غالباً ریسده نظر انوریکز اولدی شنی مرقوم
 دخی چلی افندی ده وارد در منظور نظر قاشی پندر یکز اولدقده بر
 تقریظ تشریفکر نیازی ایدر رم ابواجیه بنده کزه واسطه شوق و شغف
 و عین شرف اولق ملحوظدر اکثر قصاید و اشعار یکزی فلیل اغا بوطرفه
 کنور مکتبه هر کون مطالعه سیر تنویر چشم اعتبار ایدوب صدای تحسینی

مستمع

المشيخ صالح غفر الله له
ولو البقية الحسن البجلي
في غرة شهر ربيع
سنة واربعة
و مائة
والف

7

لطیف مد بیضی مبدع فیض صبح بهار گلشن وجود است در که لوحه من کبر آفرین بخیر خود رسید
کلر نور افشانی اما قدرت کامله من به زمین قدح خوشنودار و کمال فیض و کمال وسواس صانع روح پرور
نامیده آباد بیست خیر افروز افزایه البقی و احوال که بهار استمعه عهد زمین اوزنه حرارت بحر عالم زیب حکمت باطن
پرستم گلشن آزاد رخت سینه و لاسم مودنه موضعه غایت ابدی شمع از رخا رخا صدف و حدائنی
سر سبز ایقان و غنچه نور زیبار عالیقا و غنائی تقاضا شیهه انگیزه اصله ایله شکفته و خندان ابدی و وضایف
نحوه نامحدود و وظایف عداوت نامحدود که نفخه غایله بودی دعاغ کر و بیغ عدا غایله اعلایه شوق افروز و مقام
پرورد سیانه عطر اندوز اوله نثار رفته گلشن زیور و جید و میخربیم قاپ و بین او ادنی و فرید صدر نشین
زهره اصفا محمد عطفی صلوات الله تعالیه وسلم و علی آله و اصحابه حضرتیه اولسونکه هر شعله زهره عدا عدا عدا
فروز نرسین ظلال لوار عالم غار شفقنر امین قلوب امت در صومعه پر مودع سرور ابدی بعد خدا
وقت رسول یاد است دعا اولور مقبول اغنی به سدیدار صاحبقران جا کر یادت خود رسید افسر و صفت
انفیس بخشنه نایب و بهم بر از نه لوار کسورستان مالک قاطع خط کمانه اورنگ آرا خدانت عظمی و کبر
شمار دولت کبر و واضع و اسم العدل فی العالم حاد م قواعد الجود بالسیف و القلم قاهر الفجر و الحریج
قاهر الزنادقه و الکذوب ساعی ماعی کسین سانه رونق افزا اربکه عثمان سلیمان سکنت بهرام صولت
خیر السلطنت و اتشتم السلطان بن السلطان سلطان الفارس المدفون به سلطان محمد خان به سلطان ابرهیم خان
لازال اعلام سلطنته مرفوعة علی السماء و ظلال خدائنه مبسوطة علی بیسط الغیر حضرت نیک مرکز دایره خدانت اولان
ذات همی عظمی و کبر و سر بر عدالت شمار لرزیده یار و گلشن سراسر سعادت است نازنه نعمتی اجل و قار
ایکین حیات و بابت سریه صاحبقران و وهدیه اقبال جا و دانی ایله نهادند دعای و غم وارد دلم و حمدان
و ازربالیم و بجه بلاد و بقاء ضبط و تسخیر و بار آورتن و فساد اولان درخت وجود کبک الود و اوض
فوت بازو شوکتیه قلعه و تدبیر پروردگار و دایره حایر یار کرین و بزرگانه دین خود شود و حمد و یاد و طین
تأیید اکثر و عدل نر دانی ایله نوبت فوجات جلیله ظاهریه کابخش اولوب کبر سر نصفت و رعیت پرور
و آفتاب آسمان عدالت و سرور اولان ذات عطا بوم خلافت عدا نر که بابت امن و امان و موجب رفاهیت
سلطان در حیات جا و دانی ایله متعین و فرم فرما و سابه سعادت نشانه عطا نر و اما دستیار کرد و دای
اوله امین بحر من و صدر شیهه بلند همت وزیر عالیقدر صاحب کفایت و کمالات سعادت بخشنده که درخت
و قار کرم پرورد عدالت شمار که اما دولت ابدی صفات احوال لرزیده و اضح و کمالات سعادت بخشنده که درخت
اقبال لرزیده لایکدر صاحب الحکمة و الحمد و الاجلال ابرهیم بایر صانه الله کما فی الخیر حضرت نیک و طایفه بالکر
و با کسور سبیل و احوال شانه ذمه اصله و غنچه خرم نازن نیم کر مودک و خندان پروردگار بهر سینه فقیر زیبار
حقه دهانه نیکه سیران عار و ام مدود و دستر و لفتن کبک به نفع و کشتن بر نفع و نظر کرم بر هم شکن رفای
مشرکان و اعدا دین اولوب حق تعالی وجود سر نیکه بر صدر سعادت نر دایم و قایم ایله امین با حجب استابین

اما بعد بروردگار عالمی که کائنات را بر سر آید و بر سر کائنات و ازها مستوفی جهان افروز که
 لطف حق تعالی بهار چشمتان را در سحابت حجاب در بار ضعیف صواب فیض سائر حیاتم نشسته است
 اولور و آن منی است که از این کتب و نظم کرمی معصوم کمال حال ایه توتم سازیم و تجید اولور رسی چشم
 بجز نیت صحت ضعیف خدا ایدم نظر ساجد خبر من عبادت سید من مظهر اولور و سلسله بیدر ایدر نشو
 و غان بوی بر بعد من کشتن زهر و پستی لطف و رضا کرم نکات پذیر طراوت اولور و سلسله
 لاله بیدر نیت بر داز شکر ندان و توتم ساز محمد سبحان اولور و غرض صورته غنی شکوفه دل نیم فیض بهار ایدم چشم
 و کلکت لاله زار ایدم رطب القلم و معرکم اولور و غرض بحق بو حاکم دلر سید صاحب طبع سیم و ذوق مستقیم
 شادتم اولور و غرض ندانم غایبانه لاله فرخ آور عالیقدر ک قدر و مقرر نشود و شام عایت شاد سائر
 ازها به جهان عید و استیفات سید ستر اولور ایدم بیخ ایدم در از جمله لفظ لاله جواهر و وف لفظ
 جلال ایدم فیض نظر عبرت ایدم سجده اولور و غرض اولور بنیاد علی ذلک بازار اعتبار
 ربه تصور بیکر خالی و علاوه تجید قلوب اهل عرفانه عالیقدر و کلکت اولور لاله ذوق حق و انوار
 و از و حق و غنیه ازاد شکر تر اولور و صفت حمیده و اضلاع سید ستر و وجهه بی الانام مدوح و بیکر
 آرام و نه سبب ایدم سائر امتیاز اوزرینه متفوق و ولوله آرا اولور سراسر لاله اعتبار باعث امتیاز
 اولور کمالی و تر سید ستر لازم کلام حالات ایدم باب اوزرینه خبر و احوال زرتین حق بر خاتمه و تقریر انیک
 خانه بین ایدم ثبت خرمه احکام اولور و در حقیق بود عید بیدر سلسله شیخ محمد لاله زار س مدت مدید
 و عید عید و غم و شکوفه برورد ک و ایدم دانه دار وجود خاک الودعی کرم و سر در و زکار ایدم
 سرشته و چشم عبرت ایدم بر سر چشم ضعیف بار اولور لاله فرخ اقرانک مطاله و تجربه سید ضامن
 اخته ایدم اولور بیکر عالم آرائک شکر زیر بخش ص و ترکیب حاشیه خاطر مستقیم اولور
 انیک سبب زینت بر سر صف جمال استان عالیه ضرر و ایدم ستر نیاب و سر شکوفه برودام القابیه
 ششم شریف عایت ایدم من الاقوام کامیاب اولور لاله انیک جواهر معانی ضعیف سراسر لاله شیده
 سلسله تجربه و فیض ازها بهار تجو نسیم و شیراز بند تقریر ایدم و باقیه التوفیق

و قی

(Faint handwritten text, likely bleed-through from the reverse side of the page)

فصل پنجم

استغفر الله بکلیه
عبد الواقف

[illegible]

محمد ارفا و نه

عبد الحليم القنداقى

عاشید بخشنده حسنه و الا قدرم
فیدر رحمت و مدد جنت و رحمت بر رسم سلامت انجم و پیام عافیت از سم آخاف و اعدا و نظر عا طبع میرزا اس
علی وجه الکمال و عود و قندیل ساقی

